



شماره اول، بهار ۱۳۹۱
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

جامعه‌شناسی‌نگار

جستارهایی در

ذات اقدس همایون در بیلاق است، و با در حال اطراق است
و اینجا ایران در نهایت امن و امان است
چندی شاپور، نماد پیشرفت یک تمدن
فاطمه عزیزی
فرزین غفوری
پگاه پورگلدوز
بازنگری «نظریه عمومی» در جامعه‌شناسی تاریخی
و اینجا ایران در نهایت امن و امان است
چیمز ماهونی / ترجمه محمدرضا جوادی یگانه / فائزه حاجی قاسمی
تقد و بررسی کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی / تدا اسکاچپول
از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول / مهدی فرجی
معرفی رساله دکتری بررسی فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران
نارزین پهرامی
فائزه اسماعیلی / زینب نثار
Historical Sociology



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

فصلنامه تخصصی
جستارهایی در جامعه‌شناسی تاریخی

سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱

صاحب امتیاز:
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: محمدرضا جوادی یگانه
سر دبیر: ریحانه جوادی
مدیر داخلی: مریم اسلامپور

هیئت تحریریه:
فائزه اسماعیلی، ساغر بزرگی، ریحانه جوادی، محمدرضا جوادی یگانه
غلامرضا غفاری، زینب نثار

ویراستار: مصطفی سیرم

صفحه آرا: نازنین بختیاری

طراح جلد: سینا روح
ناظر چاپ: مصطفی خرسندی

۱. بزرگراه جلال آل احمد، جنب بیمارستان شریعتی، دانشکده علوم اجتماعی، طبقه پنجم، تلفکس: ۸۸۰۰۲۲۷۱
۲. بلوار کشاورز، خیابان وصال، کوچه شاهد، پلاک ۸، تلفکس: ۷-۸۸۹۹۴۳۳۵
<http://isr.ut.ac.ir> Email: isrjournal@gmail.com

فهرست مطالب

◆ دیباچه

◆ مقاله

- حفظ‌الصحه برای زنان / فاطمه عزیزی ۷

◆ کارنوشت

- جندی‌شاپور نماد پیشرفت یک تمدن / فرزین غفوری ۱۲
- ذات اقدس همایون در بیلاق است، وبا در حال اطراق است، و اینجا ایران در نهایت امن و امان است / پگاه پورگلدوز ۳۰

◆ ترجمه

- بازنگری «نظریه عمومی» در جامعه‌شناسی تاریخی / جیمز ماهونی / ترجمه محمدرضا جوادی یگانه و فائزه حاجی قاسمی ۴۹
- تحلیل مسیر وابسته / جیمز ماهونی / ترجمه غلامرضا غفاری ۸۲

◆ نقد کتاب

- دولت‌ها و انقلابات اجتماعی / تدا اسکاچپول / ریحانه جوادی ۹۵

◆ معرفی پایان‌نامه

- بررسی فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول / نازنین بهرامی ۱۰۸

◆ گزارش

- معرفی مجله **historical sociology** / ترجمه فائزه اسماعیلی / زینب نثار ۱۲۱

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

- ۱- مقاله باید حداکثر در هفت هزار کلمه یا ۲۰ صفحه A۴، در نرم‌افزار **word 2003** با قلم **B Mitra** - شماره ۱۲ تایپ و به دفتر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی تحویل داده شود، یا به صورت الکترونیک و به نشانی پست الکترونیکی مجله **isrjournal@gmail.com** ارسال شود.
 - ۲- صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، به همراه درجه علمی و نشانی پست الکترونیک (Email) ایشان باشد.
 - ۳- چکیده: شامل چکیده فارسی به همراه واژگان کلیدی (۳ تا ۷ واژه) است. چکیده مقاله باید حداکثر ۲۵۰ کلمه و بیانگر خلاصه‌ای از هدف پژوهش، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
 - ۴- مقدمه: شامل تعریف موضوع، طرح مسئله و بیان اهداف تحقیق باشد.
 - ۵- متن شامل روش بررسی، بحث، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی و فهرست منابع باشد.
 - ۶- شیوه ارجاع و استناد به منابع
 - الف) ارجاع در متن: پس از مطلب اقتباس شده به صورت (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
 - ب) ارجاع در پایان مقاله
 - ۷- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، به شرح زیر تنظیم گردد:
 - ۱-۷- کتابتألیف: نام خانوادگی و نام نویسنده یا صاحب اثر، سال انتشار، نام کتاب، محل انتشار، نام انتشارات.
ترجمه: نام خانوادگی و نام نویسنده یا صاحب اثر، سال انتشار، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام انتشارات.
 - ۲-۷- مقاله
- مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال انتشار، عنوان مقاله، عنوان مجله، شماره مجله، شماره صفحات مقاله.
- مجموعه مقالات: نام خانوادگی و نام تدوین کننده مجموعه، سال انتشار مجموعه، عنوان مقاله عنوان مجموعه مقالات، محل انتشار، نام انتشارات، شماره صفحات مقاله.
- ۳-۷- منابع اینترنتی
- نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط، عنوان اثر، نشانی پایگاه اینترنتی، تاریخ مراجعه کاربر به پایگاه اینترنتی.

بسمه تعالی

دیباچه

هدف تحقیقات و مطالعات اجتماعی شناخت ابعاد واقعیت‌ها و مسائل جامعه و تحلیل ریشه‌ها و فرایند تغییر و تحول آنها است. این شناخت با به‌کارگیری روش‌های علمی و بهره‌گیری از دانش و دستاوردهای پیشینیان میسر می‌شود، اما زمانی ثمرات آن در عرصه عینی و عملی به بار می‌نشیند که از طریق انتشار مناسب در اختیار سایر علاقه‌مندان و نیازمندان آثار علمی قرار گیرد. نشر نتایج پژوهش‌ها و سایر آثار علمی در قالب کتاب و جزوه و گزارش، شیوه‌ای رایج و ریشه‌دار است ولی تدوین مقالاتی که دربرگیرنده حاصل تحقیقات یا تأملات محققان و دانشوران است و چاپ و انعکاس آنها در مجلات و نشریات علمی، جریان گردش اطلاعات و نشر دستاوردهای علمی را رونقی مضاعف می‌بخشد. به همین دلیل است که در اغلب کانون‌های علمی، به‌ویژه مراکز پژوهشی، نشریات گوناگونی به ایفای این نقش می‌پردازند.

چاپ و نشر مجلات علمی و تخصصی، عرصه‌ای برای تعامل اهل علم (اعم از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان) فراهم می‌آورد و از این طریق، اجتماع علمی شکل یافته و تقویت می‌شود. مبادلات علمی میان محققان و مؤلفان از یک سو و خوانندگان و بهره‌برداران از سوی دیگر، هم به رشد علم کمک می‌کند و هم در اعتلای فرهنگی و توسعه اجتماعی تأثیرگذار است. بنابراین تولد هر نشریه علمی، طلیعه حرکتی جدید در عرصه آکادمیک و نویدبخش تقویت اجتماع علمی در حوزه تخصصی آن نشریه است. از این رو انتظار و توقع طبیعی از مراکز دانشگاهی معتبر و محوری آن است که نسبت به این مهم اهتمامی ویژه داشته باشند و با پیشگامی در چاپ و نشر مجلات علمی در سطوح مختلف، عرصه مناسبی برای انعکاس تلاش‌های علمی اساتید و دانشجویان و سایر محققان فراهم نمایند و به رشد ارتباطات و مبادلات علمی یاری رسانند.

انتشار مجموعه مجلات علمی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران مبتنی بر همین رویکرد و نگرش صورت گرفته است. این مؤسسه به عنوان اولین مرکز پژوهش اجتماعی در ایران با بیش از نیم قرن تلاش و تجربه علمی، وظیفه خود می‌داند در این حوزه به ایفای نقش بپردازد. بر این اساس در پی انتشار فصلنامه علمی - پژوهشی «مطالعات و تحقیقات اجتماعی»، مجموعه مجلات علمی زیر را در حوزه‌های تخصصی مختلف منتشر می‌کند:

۱- جستارهایی در جامعه‌شناسی تاریخی

۲- مطالعات اجتماعی دین

۳- پویش جوان

۴- فرهنگ عامه

۵- فرد و جامعه

این مجلات با مشارکت اساتید و دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها و تحت نظارت چند تن از اساتید محترم و صاحب‌نظر که مسئولیت بخش‌های پژوهشی مختلف را در مؤسسه برعهده دارند، تدوین و منتشر می‌شوند و با ایجاد فرصت مناسب برای انعکاس فعالیت‌های علمی اساتید و دانشجویان، به ارتقای سطح آموزش علوم اجتماعی به‌ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی نیز یاری خواهند رساند. بنابراین از اساتید محترم و دانشجویان عزیز دعوت می‌کنیم با تأمل در مطالب این مجلات، آثار خود را برای چاپ در اختیار مؤسسه قرار دهند.

نشریه حاضر تحت عنوان «**جستارهایی در جامعه‌شناسی تاریخی**» در بخش "جامعه‌شناسی تاریخی و تطبیقی" مؤسسه و تحت نظارت آقای دکتر جوادی‌یگانه و با تلاش سرکار خانم ریحانه جوادی و سایر همکاران و دانشجویان ارجمند آماده‌سازی و منتشر شده است. در این شماره، چند ترجمه ارائه شده است که به معرفی روش‌های علمی جامعه‌شناسی تاریخی پرداخته است. تعدادی مقاله نیز به تحلیل موضوعاتی در تاریخ ایران اختصاص یافته و در نهایت گزارشی از مراکز علمی و فعالیت‌های برجسته علمی این حوزه در سطح جهانی ارائه شده است.

امیدوارم تلاش جمع دوستان اعم از همکاران مؤسسه، اساتید گرانقدر، نویسندگان مقالات، دانشجویان ارجمند و به‌ویژه اعضای محترم هیئت تحریریه قرین توفیق گردد و این جریان بتواند به حرکت و حیات خود تداوم بخشد و ثمرات ارزشمندی در عرصه علمی اعم از آموزشی و پژوهشی به بار آورد. انشاءالله

سیدضیاء هاشمی
رئیس مؤسسه

حفظالصحه برای زنان نگاهی تاریخی به امر سلامت زنان در دوره قاجار

فاطمه عزیزی*

در سال‌های پس از انقلاب مشروطه، بروز تغییرات جدی در ساختار اجتماعی ایران - هرچند بسیار کند- به همراه فشارهایی که در حوزه روابط بین‌الملل بر کشور وارد می‌شد، وضعیت درونی جامعه را با بحران‌های اساسی مواجه ساخت و آشفتگی‌هایی در حوزه اجتماعی ایجاد کرد. این شرایط، اهمیت تغییر و نوسازی جامعه را از مقوله‌ای صرفاً تئوریک به ضرورتی عملی تبدیل کرد. یکی از ویژگی‌های مدرنیته، توجه به امر بهداشت و سلامت است که در این زمان مورد توجه بود.

مسئله مورد بررسی من در این گفتار مخاطب قرار دادن زنان در بهداشت نوین و مسائلی است که در این میان مورد توجه کارگزاران جامعه بوده است. در این مسئله، ابتدا به اقدامات دولتی در امر بهداشت و سلامت عمومی نظر می‌کنیم، سپس آن را از منظر فعالان حوزه زنان که فعالیت‌های غیردولتی زنان را در این دوره بر عهده داشتند و در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی موثر بوده‌اند، مورد توجه قرار می‌دهیم. نشریات زنان یکی از اولین عرصه‌های فعالیت زنان بودند که می‌توانیم با مراجعه به آنها به دیدگاه فعالان زن در آن دوره دست بیابیم. از زمان انتشار اولین نشریه زنانه در سال ۱۲۸۹ توجه به بهداشت، سلامت و حفظالصحه زنان امری مهم بوده و با تأکید در این باب سخن گفته شده است. به‌طور کلی شاید بتوان گفت فعالان زن با مهم نمودن حوزه خصوصی و آنچه در آن اتفاق می‌افتاد، مسئولیت وارد کردن مدرنیته به عرصه خصوصی را بر عهده گرفتند. یکی از مسائلی که در عرصه خصوصی، به زعم آنها، مهم تلقی می‌شد، بهداشت بود. به این منظور بخش حفظالصحه در چند مجله مختص زنان (شکوفه، جمعیت نسوان وطنخواه، عالم نسوان) در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ مورد بررسی قرار گرفتند. مجلات دانش و شکوفه هفته‌نامه بودند و در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۸ چاپ می‌شدند و جمعیت نسوان وطنخواه و عالم نسوان به‌صورت دوماهنامه در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۴ به چاپ می‌رسیدند.

سال‌های مورد بررسی من سال‌های بعد از انقلاب مشروطه تا اواسط دوره رضاشاه (۱۳۱۴) است که دولت مدرن در آن شکل گرفته است. در ابتدا نگاهی به روند امر بهداشت و پزشکی می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد ورود پزشکی و بهداشت مدرن در ایران بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد. اولین درمانگاه پزشکی در تهران با کمک پزشکی فرانسوی که همراه با ژنرال گاردن در سال ۱۲۲۳هـ ق (۱۸۰۷م) به ایران آمد تأسیس شد. ناصرالدین شاه برای آنکه تحولی در وضعیت طبابت و تحصیل طب ایجاد کند به دکتر کلوک حکیم مخصوص خود دستور می‌دهد که عده‌ای را نزد خود بپذیرد و به آنان طب جدید تعلیم دهد. بعدها داروسازی، طب و تشریح از رشته‌های اصلی تعلیمات دارالفنون شد. در دارالفنون هفته‌ای یک بار شورای

طبی یا مجلس حفظ‌الصحة تشکیل می‌شد که هدف آن بحث درباره امراض مُسری و شیوع آنها در ولایات مختلف ایران بود. تصمیماتی که برای جلوگیری و درمان امراض در این مجلس گرفته می‌شد به دولت ابلاغ می‌شد. اما اولین مجلس حفظ‌الصحة دولتی و رسمی ایران در تهران با تأکید بر سه اصل تشکیل شد: اول، تأسیس قرنطینه در بنادر، دوم اجرای عمل آبله‌کوبی عمومی، سوم ایجاد یک باب بیمارستان اختصاصی زنان و کودکان (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۲۷).

در ۱۲۹۷ اولین بیمارستان نسوان در تهران با هزینه وزارت معارف تأسیس شد. این بیمارستان از قسمت‌های طبی، جراحی، قابلگی و مطب عمومی تشکیل شده بود. در سال ۱۲۹۸ مدرسه قابلگی دارالمعلمت با ده نفر شاگرد در این بیمارستان تأسیس شد. سپس رضاشاه که در قامت یک دیکتاتور مصلح، با کودتای ۱۲۹۹ به عرصه سیاسی ایران وارد شده بود، مجری سیاست مدرنیزاسیون در ایران شد و اقداماتی در زمینه بهبود سلامت و بهداشت عمومی انجام داد که از جمله آنها می‌توان به تأسیس انستیتو پاستور، وضع مقررات برای محدود کردن و ممنوعیت ادویه مخدره، استخدام و اعزام پزشکان به شهرستان‌ها و اصلاح و توسعه قرنطینه‌های سرحدی (مرزی) اشاره کرد. دانشکده پزشکی از اولین دانشکده‌هایی بود که بعد از تأسیس دانشگاه تهران افتتاح شد.

با وجود تشکیل دولت مدرن به دست رضاشاه در ایران و اجرای برنامه مدرنیزاسیون، سلامت و بهداشت عمومی در مقایسه با امور دیگر (مثل مسائل نظامی) کم‌اهمیت بود و راهکار عملی برای آن تدارک دیده نشده بود. اگرچه در بهداشت عمومی بهبود حاصل شد و از بیماری‌های اپیدمیک کاسته شد اما همچنان مسئولیت سلامت و بهداشت افراد در حوزه خصوصی تعریف می‌شد. ارجاع بهداشت عمومی به حوزه خصوصی، خانواده را وارد معادلات سلامت می‌کرد. در این میان زنان مسئول بهداشت خانواده تلقی شدند و آنچه در حوزه عمومی برآورده نمی‌شد توقع انجامش از آنها می‌رفت. این مسئله نه تنها در سیاست‌های دولت بلکه در گفته‌های زنان فعال نیز به میزان زیاد دیده می‌شد؛ در بخش حفظ‌الصحة مجلات مذکور، اغلب به دو صورت به سلامت زنان توجه می‌شد: ۱- توصیه‌هایی برای سلامت اعضای دیگر خانواده که زنان باید مسئولیت آن را بر عهده گیرند. ۲- توصیه‌های برای سلامت خود زنان، مانند ورزش کردن. پرداختن به حفظ‌الصحة زنان در تمام این سال‌ها بر حسب وظایفی بود که زنان در حوزه خصوصی بر عهده داشتند. زنان، مدیره خانه و متصدی ایجاد خانه‌ای سالم بودند. خانه سالم، شهر سالم و مملکتی سالم به همراه می‌آورد:

«حفظ‌الصحة از برای سلامت و معیشت افراد و اجتماع انسانی لازم است. طرز معیشت خانوادگی و نظافت، علاقه مهمی به آبادان و عمر آن مملکت دارد. چه، هرگاه امور معاش خانه‌های انفرادی منظم شد، طریق اعاشه معتدل گردید. قطعاً عقل و جسم افراد هم سالم و کامل و خانه اجتماعی ملت یعنی مملکت، محمود خواهد شد.» (اولین قدم، جمعیت نسوان وطنخواه، سال اول، شماره ۱)

سلامت زنان از آن رو مهم بود که آنها مسئولیت توالد و تناسل را بر عهده داشتند و باید نقش‌های بسیاری را بر عهده می‌گرفتند:

«بقای نوع انسان و تکثیر افراد انسان و هیئت اجتماعی آن و آسایش و آرایش ایشان، بسته است

بوجود زنها زیرا که افراد انسان زیاد نمیشود مگر به تناسل و جزء عمده توالد و تناسل زنها میباشند ...» (شکوفه، سال اول، شماره ۴)

«زنان - چندان اهمیتی به رعایت حال و صحت مزاج خود نمی دهند تا بتوانند سه وظیفه مربوط به خود را که عبارت از خانه داری، شوهر داری و مادری است درست انجام دهند.» (خانه داری، عالم نسوان، سال هفتم، شماره ۵)

بخش اعظمی از بحث های سلامت به بهداشت دوران بارداری و زایمان زنان و سلامت کودکان اختصاص دارد که با مهم شمردن این سالها در زندگی زنان همراه بود:

«زنان همیشه محل ملاحظه اند، مخصوص در ایام حمل و زمان رضاع در دولت متمدنه تربیت شده، زنان حامله از خیلی از زحمات و کارها معاف می باشند و نهایت دقت را در حفظ صحت و راحت آنها می نمایند حتی آنکه هرگاه کسی با زن حامله طرف نزاع و ادعایی باشد حکومت ادعای طرف را تا مدتی توقیف مینماید مبادا اسباب زحمت و اعراض آن زن شود. هرگاه بخواهیم نسبت بدهیم امراض مردها را با امراض زنان، البته یک ثلث امراض زنان زیادتر است» (باقی از حفظ الصحه خواتین، شکوفه، سال اول، شماره ۵).
 فرزندآوری مسئولیت مهمی است که بر عهده زن گذاشته شده، پس باید قبل از انعقاد نطفه لیاقت و برازندگی مادرشدن خود را عمیقانه بسنجد. به علاوه باید ترتیبات سلامت جسمانی و معنوی زن بر حسب قاعده باشد. غذا خوردن، خوابیدن و استراحت و حتی لباس پوشیدن زن در دوران بارداری باید به گونه ای باشد که به طفل آسیب نرسد. برای داشتن فرزندی سالم باید سلامت زن مورد توجه قرار بگیرد:

«پس ای خانم هائی که میل دارید که طفل شما در شکم سالم باشد و سالم بزائید و سالم شیر بدهید و خودتان سالم باشید، باید حفظ الصحه داشته باشید.» (شکوفه، سال اول، شماره ۵)

توجه به سلامت کودک با تشریح فیزیولوژی کودک (عالم نسوان، سال سوم، شماره ۲)، توضیح مراحل رشد، تغذیه (عالم نسوان، سال چهارم، شماره ۵)، و بیماری های خاص در او (عالم نسوان، سال هشتم، شماره ۶) همراه بود و هدف اصلی زن دادن یک عضو سالم و فعال و سودمند به ایران بود. (عالم نسوان، سال ۱۲، شماره ۱)

علاوه بر مراقبت از کودکان، زنان مسئول مراقبت از سلامت و بهداشت اعضای دیگر خانواده نیز بودند و باید نقش مهمی در نگهداری از بیماران، سالمندان و ... ایفا می کردند:

«در ایران لازم است که مادران و دختران بزرگ، مختصری در باب پرستاری اشخاص مریض بدانند زیرا که پرستاران تعلیم یافته و مریضخانه های صحیح آراسته، خیلی کمیاب است. بنابراین اغلب اتفاق می افتد که اشخاص مریض باید در منزل خود پرستاری شوند.» (عالم نسوان، سال سوم، شماره ۳)

بخش دیگری از بحث های حفظ الصحه به شناخت بیماری ها اختصاص داشت. بیماری های سل، وبا، مالاریا، بَرَص، امراض چشمیه، امراض تناسلیه و ... معرفی می شد و اغلب علاوه بر معرفی ویژگی ها و علائم بیماری، به مراقبت های خانگی که در راستای بیماری می توان انجام داد توجه می شد، مراقبت هایی نظیر نوع غذا و استراحت و ... در امراض تناسلیه نظیر سفلیس و سوزاک مسئله مهمی بود که در این سال ها تلاش وافر برای رفع آن صورت می گرفت. افزون بر بیان مختصات این بیماریها، از عواقب آن سخن

بسیار می‌رفت. روایت‌های بسیاری از زنانی بیان می‌شد که در اثر ازدواج با مردی که به بیماری‌های مقاربتی دچار بوده، به اینگونه بیماریها مبتلا می‌شدند و از مردان خواسته می‌شد همسرانشان را از بیماری‌های خود آگاه سازند. علاوه بر این هشدارها، جمعیت نسوان وطنخواه «موارد سه‌گانه‌ای را تقدیم و امور لویجی در حدود مواد معروفه تهیه و به مقام مجلس شورای ملی تقدیم داشتند» که از جمله آن «لزوم تجزیه خون و اعمال سایر معاینات طبی قبل از تحقق ازدواج» و «اعزام چند نفر از بنات بی‌بضاعت ایرانی برای تحصیل علم قابلگی به یا بیروت» (پیشنهاد جمعیت نسوان وطنخواه به مقام مقدس شورای ملی، جمعیت نسوان وطنخواه، سال دوم، شماره ۹) بود.

بحث درباره سلامت زنان به‌طور خاص، بیماری‌های ویژه زنان چون خون آمدن خلاف قاعدگی، ورم پستان، سقط جنین عمدی و... را دربرمی‌گرفت. همچنین اهمیت ورزش در سلامت زنان نیز محل توجه بود. ورزش برای زنان از جمله مسائلی بود که از سال ۱۳۰۴ و با تأسیس سازمان پیشاهنگی مورد توجه زنان فعال قرار گرفت. سازمان پیشاهنگی در ۱۳۰۴ تأسیس شد و در ۱۳۰۷ به اوج فعالیت خود رسید. پس از ۱۳۱۲ نهضت پیشاهنگی همراه با تربیت بدنی، مهمترین اولویت را برای دولت پیدا کردند و رضاشاه آن را بهترین آموزش برای شادی و نیکبختی نسل جوان نامید. در ۱۳۱۴ مرکزی برای فعالیت پیشاهنگی و ورزشی زنان تأسیس شد. (ماتی، ۱۳۸۳: ۲۰۱ - ۲۰۲) در مدارس دخترانه فعالیت‌های ورزشی پی‌گرفته می‌شد و در نشریات هم برای آن تبلیغ می‌شد. با این حال ورزش زنان با مردان متفاوت بود:

«عقیده پروفیسورها این است که دخترها مادامیکه به حد بلوغ نرسیده‌اند می‌توانند مانند پسرها ورزش کنند. ولی ورزش‌های سخت و طاقت‌فرسا برای دوشیزگان فوق‌العاده مضر می‌باشد.» (ورزش نسوان، عالم نسوان، سال هفتم، شماره ۵)

بخش دیگری که در حفظ‌الصحه زنان - البته به میزان کم - مورد توجه بود، بحث در باب فیزیولوژی بدن زنان بود. گویی بدن زنانه با ترکیبات ویژه آفریده می‌شود. از تغییرات حالات و کیفیات فیزیولوژی و تغییرات معنوی دختران در نزدیکی بلوغ تا تشریح ساختار تولید مثل زنان و تغییرات زمان بارداری و زایمان و پس از زایمان صحبت می‌شود. این مسئله از آنجا حائز اهمیت است که این مسائل در نشریات حوزه عمومی منتشر می‌شده و قابل خواندن برای همه از جمله مردان بوده است. همچنین در زمانه‌ای سخن از این باب می‌رفته که هنوز زنان با حجاب کامل (چادر) و حتی پیچه در فضای عمومی حاضر می‌شدند و جایی برای ابراز تن زنانه وجود نداشت. نویسندگان این مطالب هم تنها زنان نبودند بلکه بیشتر پزشکان مرد بودند. پزشکی جدید ضمن عینی کردن مسائل بهداشتی و خارج کردن آن از اوهام و خرافات، گامی در جهت افسون‌زدایی از بدن زنانه برداشت که هنوز مجالی برای بروز اجتماعی نیافته بود.

به این ترتیب می‌توان گفت که پزشکی نوین و کارگزاران آن گرچه توصیه‌های بهداشتی برای زنان را در راستای حفظ سلامت دیگران می‌دیدند و دلیل مراقبت زنان از سلامتی خود را سلامت فرزندان می‌دانستند که به دنیا خواهند آورد و یا مراقبت از دیگران در نقش پرستار تعریفی از بدن زنانه نیز ارائه دادند. بدن زنانه‌ای که با ارائه قواعد جدیدی همچون استحمام هر روزه، رعایت حد اعتدالی در هوای آزاد و ورزش متناسب با شرایط فیزیکی تناسب اندام، هر چه بیشتر کنترل می‌شود. امری که با کشف حجاب و

تعبیر جدید از تن زنانه، به گونه‌ای دیگر ادامه یافت.

کتابشناسی

روستایی، محسن؛ (۱۳۸۲)، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

مائی، رودی؛ (۱۳۸۳)، آموزش و پرورش در دوره رضا شاه. در کرونین، استفانی (۱۳۸۳). رضا شاه و برآمدن دولت نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

نشریات: نشریات: شکوفه، عالم نسوان، جمعیت نسوان وطنخواه

«جندی شاپور» نماد پیشرفت یک «تمدن»*

فرزین غفوری

ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱م) و اشکانیان تنها سلسله‌هایی هستند که در تاریخ ایران بیش از چهارصد سال حکمرانی مداوم را تجربه کرده‌اند. ایران به سبب موقعیت خاص جغرافیایی‌اش همواره از شرق، شمال و غرب در معرض تهاجم قرار داشته است. در عهد ساسانی دوهمسایه شرقی در آغاز کوشانیان و سپس هپتالیان نه تنها همواره از لحاظ سیاسی و نظامی برای مرزهای شرقی ایران خطرآفرین بودند بلکه در راه تجارت و بازرگانی میان ایران و چین نیز مزاحمت ایجاد می‌کردند. هرچند سرانجام، این دو همسایه مزاحم از ساسانیان شکست خوردند و مضمحل شدند اما در سه چهارم عمر این سلسله، مرزهای شرقی ایران ناامن بودند. از شمال و دربند قفقاز نیز همواره خطر سرازیر شدن قبایل هون وجود داشت. ساسانیان در این نقطه با تأسیس یک دیوار دفاعی که آثار آن هنوز در دربند (جمهوری داغستان روسیه) پابرجاست به‌طور موفقیت‌آمیزی جلوی این تهاجم را گرفتند.^۱

همسایه غربی ایران، ابتدا امپراتوری روم و سپس از سال ۳۹۵م. امپراتوری روم شرقی، همواره نسبت به ایران اشکانی و ساسانی سیاستی تهاجمی داشت. سیاست توسعه‌طلبانه رومیان همه ملت‌های همسایه را مقهور و به زیر سلطه خود کشیده بود و این تنها ایران بود که پایداری موفقیت‌آمیزی در برابر این توسعه‌طلبی از خود نشان داد، در حالی که امپراتوران روم آرزو و رویای رسیدن به هند و اسکندر ثانی شدن را در سر می‌پروراندند.^۲

هرچند ایران در آن زمان سپاه قدرتمندی داشت که شکست‌های فاحشی را به رومیان تحمیل کرد اما پایداری و تداوم حیات ساسانیان تنها مرهون نظامیگری آنها نبود. این سلسله نسبت به تقویت زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی همچون توسعه راه‌ها، کاروانسراها، ایستگاه‌های راهداری، تشویق تجارت، توسعه کشاورزی، ایجاد شبکه‌های آبیاری و آبرسانی، پل‌سازی و شهرسازی اهتمام ویژه‌ای داشت.^۳ مسلم است که ایستادگی در برابر امپراتوری روم که البته تنها دشمن ایران در زمان ساسانیان نبود نمی‌توانست بدون یک جامعه حقیقتاً قدرتمند و برخوردار از زیرساخت‌های مستحکم انجام گیرد.

طرح مسئله

مسئله پیدایش شهرها در جهان باستان با ظهور پدیده دولت و حکومت و پیدایش و گسترش تمدن رابطه‌ای مستقیم داشته است. از این رو بسیاری از فرمانروایان برای توسعه و رونق قلمرو حکمرانی خود به (سیاست تأسیس و گسترش شهرها) روی آوردند. سیاست ساسانیان از همان آغاز، به (شهرسازی) گرایش و تمرکز

* از آنجا که مطالب و یادداشت‌های این بخش، کارنوشت‌های دانشجویی در مقاطع مختلف هستند، شیوه ارجاع دادن و یادداشت‌ها، بدون تغییر آورده می‌شود و عیناً نقل می‌گردد. نوشته پیش‌رو که کارنوشت درس جامعه‌شناسی تاریخی مقطع دکترای رشته تاریخ است، توسط دکتر غلامرضا جمشیدیها - استاد این درس در اختیار تحریریه مجله جامعه‌شناسی تاریخی قرار گرفته است.

ویژه‌ای داشت.^۴ تقریباً همه پادشاهان مهم این سلسله شهرهایی را که در سراسر فلات ایران و حتی فراتر از مرزهای کنونی این کشور پراکنده شده است، از خود به یادگار نهاده‌اند. شاپور اول و شاپور دوم اهتمام بسیاری به تأسیس شهرهای جدید از خود نشان دادند، از جمله این شهرها میتوان به پیروزشاپور، نیشاپور (نیشابور)، بیشاپور، شادشاپور، شاپورخواست و بزرگ‌شاپور اشاره کرد.^۵ جندی‌شاپور نیز در قرن سوم میلادی به فرمان شاپور اول تأسیس شد، به سرعت پیشرفت کرد و به چنان درجه‌ای از شکوفایی رسید که پژوهش‌های شهرنشینی در جهان باستان طنین انداخت.^۶

ابعاد این شکوفایی که نشانه‌ها و شواهد اندک اما برجسته و بی‌چون و چرایی از آن در منابع محدود باستان^۷ برجای مانده، زیر پرتو مشهورترین بعد شهرت این شهر، یعنی دانشگاه پزشکی آن، در بوته غفلت وانهداده شده است. معرفی این شهر در مقاله‌های علمی، کتابها و دانشنامه‌ها با تمرکز بر دانشگاه و بیمارستان آن که البته شهرتی عالمگیر داشت صورت پذیرفت. از اهمیت اجتماعی این شهر و دیگر ابعاد شکوفایی آن به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی، کشاورزی، صنعتی و بین‌المللی کمتر سخنی به میان آمده است. آیا این شهر تنها از نظر علمی دوره‌ای از رونق و پیشرفت را تجربه کرده بود؟ در دوران معاصر که مسائل توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی در کانون توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است این مسئله همواره حدیثی مکرر بوده که توسعه امری نیست که یک جامعه صرفاً با پیشرفت در یکی از بخش‌های خود به آن دست یابد، بلکه توسعه امری همه‌جانبه است که در آن همه بخش‌های جامعه باید به صورت فراگیر رشد یابند.

سؤال اصلی و فرضیه تحقیق

اگر شرایط لازم برای توسعه و پیشرفت، همه‌جانبه و مکمل بودن وقوع آن در همه بخش‌های جامعه و رشد متناسب و همگام این بخش‌هاست، تبادر این پرسش به ذهن امری طبیعی است: آیا آنگونه که پژوهش‌ها درباره جندی‌شاپور تأکید کرده‌اند؛ رونق و پیشرفت این شهر تنها مرهون بخش علمی و پزشکی آن بوده است؟ آیا اساساً امکان دارد شهری بدون رونق دیگر بخش‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر، تنها در یک بعد به پیشرفتی دست یابد که چندین قرن تداوم داشته باشد؟ این پرسش‌ها را می‌توان در یک پرسش جمع‌بندی کرد: آیا جندی‌شاپور پیشرفتی تک‌بعدی را تجربه کرده بود یا در بخش‌های مختلف توسعه یافته محسوب می‌شد؟ از این پرسش فرضیه معقولی به ذهن متبادر می‌شود که این است: «پیشرفت جندی‌شاپور تک‌بعدی نبوده و این شهر در ابعاد گوناگونی توسعه و پیشرفت داشته است.»

روش تحقیق

پژوهش‌های تاریخی معمولاً یکی از این سه روش را در پیش می‌گیرند؛ روش توصیفی، روش تطبیقی و روش تحلیلی. در وهله نخست به نظر می‌رسد این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی باشد؛ اما ماهیت داده‌های تاریخی به ویژه درباره عصر باستان نیاز به تحلیل برای دریافت حقایق و اطلاعاتی که به‌طور غیرمستقیم برای اهداف توصیفی تحقیق مفید هستند ایجاب می‌کند. برای نمونه در قسمت «مرکز مالی» نشانه‌های اندک اما مهمی را پس از اینکه اهمیت آنها در سایه تحلیل روشن گردید برای توصیف این بعد

از اهمیت جندی‌شاپور به کار بردیم. بنابراین روشی که در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته است یک روش ترکیبی توصیفی تحلیلی است.

مروری بر ادبیات تحقیق

پژوهش‌ها درباره شهر جندی‌شاپور در مقاله‌ها، کتاب‌ها و دایره‌المعارف‌ها، عموماً تحت تأثیر مشهورترین ویژگی آن یعنی دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور قرار داشته‌اند. برخی جستارها نیز به تاریخ این شهر و حیات سیاسی آن پرداخته‌اند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین سوابق پژوهش درباره جندی‌شاپور اشاره خواهد شد.

رضا شعبانی در مقاله خود نقش جندی‌شاپور را در انتقال علوم به جهان اسلام مورد بررسی قرار داده است. او جندی‌شاپور را پلی میان تمدن‌های شرق و غرب باستان و تمدن جدید اسلامی معرفی می‌کند.^۸ علی ساکت پژوهش مشابهی را با تمرکز بیشتر بر تاریخ این شهر در اوایل دوره اسلامی ارائه کرده است.^۹ ناصر تکمیل‌همایون در کتاب خود به معرفی مختصر شهر (و کمی مفصل‌تر از دانشگاه آن) می‌پردازد.^{۱۰} علی فروحی دیدگاه‌های محققان خارجی درباره دانشگاه جندی‌شاپور را ترجمه کرده و در قالب کتابی فراهم آورده است.^{۱۱} نادر پورموسی بر سرگذشت دانشمندان آن تمرکز نموده و زندگینامه آنها را گردآوری کرده است.^{۱۲} مهربان شروینی در کتاب خود تاریخی برای دانشگاه این شهر تدوین نموده است.^{۱۳} هیچ‌یک از این تحقیقات به ابعاد مختلف پیشرفت در جندی‌شاپور توجه نکرده‌اند. این امر حتی در مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور که در سال ۱۳۸۴ در اهواز برگزار شد نیز کاملاً مشهود است.^{۱۴} دکتر محمدی ملایری، جلال‌الدین همایی و ایرج افشار سیستمی بهتر از دیگران در آثار خود به جندی‌شاپور و نقش تمدن‌ساز آن توجه داشته‌اند و مباحث جامع‌تری را طرح نموده‌اند که در جای‌جای این مقاله آثار آنان یاد شده و از آنها استفاده شده است. دایره‌المعارف تشیع و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هریک مدخلی را به جندی‌شاپور اختصاص داده‌اند. نویسنده این مدخل در دایره‌المعارف تشیع دکتر حسین قره‌چانلو است اما متأسفانه این مدخل بسیار کوتاه و دچار پراکنده‌گویی است.^{۱۵} نویسنده مدخل مذکور در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، عنایت‌الله رضا است که مدخلی نسبتاً مفصل و شبیه مقاله نوشته است و مباحثی همچون وجه تسمیه، جغرافیای تاریخی، تاریخ و مشاهیر جندی‌شاپور را مورد توجه قرار داده است.^{۱۶} مدخل جندی‌شاپور در دانشنامه ایرانیکا منبع مهمی است که به‌طور مشترک به نگارش درآمده و نویسندگان آن، شهبازی و ریشتر برن بورگ ابتدا از خود شهر و باستان‌شناسی آن یک بررسی عمومی ارائه کردند سپس به دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور پرداخته‌اند.^{۱۷} از میان محققان خارجی، پیتر کریستن سن و روبرت ونکه هرچند کاملاً بر خود جندی‌شاپور متمرکز نبوده‌اند اما جایگاه این شهر را در زمینه‌ای وسیع‌تر به‌ویژه در حیات جنوب غرب ایران مورد ملاحظه قرار داده‌اند.^{۱۸} همچنین دو مقاله از ونکه حائز اهمیت است: نخست درباره خوزستان و سرمایه‌گذاری ساسانیان و اشکانیان برای توسعه کشاورزی منطقه،^{۱۹} دوم بررسی فرآیند تکامل سیاسی در جنوب غرب ایران با تمرکز بر دوره اشکانی،^{۲۰} اما متأسفانه دسترسی به مقاله نخست برای نگارنده میسر نشد.

مهم‌ترین مطالعه متمرکز بر جندی‌شاپور که از سوی بیگانگان انجام گرفته، مطالعه میدانی هانسن و آدامز است. آنان در سال ۱۹۶۳ از طرف دانشگاه شیکاگو به ایران آمدند و حاصل مطالعات خود را در مقاله مهمی که در مجله آرس ارینتالیس به چاپ رسید، منتشر کردند. آبوت نیز برای تکمیل مقاله آنها یک ضمیمه تاریخی نوشته است.^{۲۱} دسترسی به این پژوهش تنها از طریق مقاله شهبازی و ریشتر برن بورگ برای نگارنده میسر گردید. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای هانسن و آدامز تهیه تنها نقشه موجود از جندی‌شاپور است که با عکسبرداری هوایی انجام گرفته است.

جندی‌شاپور؛ تأسیس و اهمیت آن در عصر ساسانی

جندی‌شاپور در جنوب روستای شاه‌آباد بر سر راه دزفول به شوشتر قرار دارد، با دزفول تنها ۱۴ کیلومتر فاصله دارد و در جنوب شرقی این شهر واقع شده است.^{۲۲} نام شهر جندی‌شاپور در کتیبه کعبه زردشت شاپور بزرگ به صورت وه آنتیوک شاپور (شهر شاپور بهتر از انطاکیه) آمده است. این کتیبه قدیمی‌ترین سندی است که از نام رسمی و اولیه این شهر در دست داریم.^{۲۳} ساخت شهر جندی‌شاپور به شاپور اول منسوب است. در حقیقت او جندی‌شاپور را به منظور سکونت اسیران رومی و تأسیس دانشکده پزشکی تأسیس کرد. او در سال ۲۶۰ م. ضمن جنگ بزرگی توانست امپراتور روم، والرین، و ۷۰ هزار لژیونر رومی را به اسارت بگیرد.^{۲۴} شاپور که به تسخیر شهر مشهور انطاکیه کامیاب گردیده بود شهری به نام «وه آنتیوک شاپور» ساخت و اسیران پرشمار رومی را در آن جای داد. حمزه اصفهانی نام این شهر را «به از اندیو شاپور» نوشته است که صورت تغییر یافته‌ای از نام اصلی آن است چرا که حرف «و» و حرف «ت» در زبان پهلوی ساسانی به حرف «ب» و «د» در زبان فارسی کُری تبدیل شده‌اند مانند «باد» که در اصل «وات» بوده است.^{۲۵} «به» نیز همان «وه» در نام اصلی شهر است. این شهر بعدها «جندی‌شاپور» نامیده شد.^{۲۶} علت این تغییر روشن نیست اما می‌دانیم که «جند» معرب واژه «گند» است که به یگان‌های سپاه ساسانی اطلاق می‌شده است.

همانگونه که اشاره شد این شهر برای سکونت اسیران رومی ساخته شد اما به سرعت و با مهاجرت مردم به ویژه از شهرهای هم‌جوارش شوش و شوشتر اهمیتی فراتر از این شهرهای کهن پیدا کرد. نویسندگان غربی معتقد هستند که اقدام شاپور یکم در ساخت شهر یادشده کوششی بوده است تا «اسیران را یکپارچه کنند و زندگی را برای آنان دور از وطن آسان‌تر سازند. در عمل نیز هیچ خبری از بگومگو و برخورد بین سکنه ایرانی و کسانی که تازه سکنی یافته بودند در دست نیست».^{۲۷} همانند این اقدام را انوشیروان با ساخت شهر «وه آنتیوک خسرو» انجام داد و چه بسا برای اینکه از نیای خود در نیک‌نامی سبقت بجوید نه تنها قید اسارت را از ساکنان شهر برداشت بلکه به آنها آزادی کامل داد و حتی برای ایشان امکانات رفاهی گوناگون ایجاد کرد.^{۲۸} شاپور دوم جندی‌شاپور را توسعه داد، طبق منابع سریانی او در این شهر اقامت میکرد، و عملاً جندی‌شاپور یکی از پایتخت‌های ساسانی شده بود. اقامت پادشاهان ساسانی در این شهر یادآور عظمت ایران و پژواک پیروزی عظیم بر امپراتوری روم بود. مسعودی نوشته است که ابوعبیده معمر بن مثنی از عمر کسری نقل کرده: «همه شاهان ساسانی تا این پادشاه یعنی هرمز پسر نرسی در جندی‌شاپور خوزستان

اقامت داشتند».^{۳۰} براساس روایت مسعودی یعقوب لیث صفاری نیز شهر جندی شاپور را به عنوان پایتخت خویش برگزید و در همین شهر درگذشت.^{۳۱} ابن حوقل نوشته است قبر یعقوب در همین شهر است.^{۳۱} به جز نماد پیروزی بزرگ ایران بر روم و اسارت امپراتور آنان، شاید علت دیگری که ساسانیان به این شهر توجه ویژه‌ای همسنگ یک پایتخت داشتند این بود که اقامت اکثر پادشاهان دوره نخست ساسانی در جندی شاپور با توجه به فاصله برابر این شهر با فارس و تیسفون (پایتخت) بود و این امر مؤید دیگر وجه اهمیت جندی شاپور از لحاظ جغرافیایی است که ساسانیان برای رسیدن به فارس (خاستگاهشان) از مسیر خوزستان و جندی شاپور رفت و آمد می‌کردند.

باستان‌شناسی جندی شاپور

در دهه ۱۹۳۰ رومن گیرشمن به طرح مستطیلی شهر جندی شاپور و شباهت آن با نقشه شهر بیشاپور اشاره کرد.^{۳۲} درباره شهر جندی شاپور تنها یک مطالعه باستان‌شناسی متمرکز و نسبتاً مفصل منتشر شده است که به سال ۱۹۶۳ و کاوش‌هایی که در فاصله ماه‌های فوریه تا مارس آن سال به دست روبرت آدامز و دونالد هانسن با پشتیبانی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو انجام شد، باز می‌گردد،^{۳۳} آنها کار خود را با عکس‌برداری هوایی آغاز کردند و طرح مستطیلی شهر جندی شاپور و خیابان‌های اصلی موازی و متقاطع آن را به دست آوردند. رودی که اکنون سیاه منصور نامیده می‌شود از حاشیه غربی شهر عبور می‌کرده اما آب شهر از کانالی از رود دز تأمین می‌شده است. از این رو به احتمال بسیار در آن موقع هم سیاه منصور رودی فصلی بوده که برای تأمین آب شهر نمی‌توانستند به آن اتکا کنند. آبی که از دز آورده می‌شد هنگامی که به بستر سیاه منصور می‌رسید از تونلی عبور میکرد و از سوی دیگر (کرانه شرقی سیاه منصور) بالا می‌آمد و در ضمن این کار یک آسیاب آبی را نیز به حرکت درمی‌آورد، سپس به جویبارهایی تقسیم می‌شد که سرتاسر شهر را پوشش می‌داد.^{۳۴} در کاوش‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ سعید گنجوری در مورد این سیفون^{۳۵} به این نتیجه رسید که: ۱- تپه‌های مجاور شهر همگی مصنوعی هستند و برای مقاصد آبخیزداری و تصفیه آب ساخته شده بودند؛ آبی که توسط کانال از رود دز به این ناحیه هدایت می‌شد. ۲- سیفون، هم وسیله انتقال آب بوده و هم به عنوان پل عمل می‌کرده است.^{۳۶}

جغرافیای جندی شاپور؛ بستری برای توسعه

منطقه‌ای که شهر جندی شاپور در آن واقع شده است؛ جایگاه شکل‌گیری یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری بوده است. ایلام شهر باستانی شوش در فاصله‌ای بسیار نزدیک به جندی شاپور قرار داشت. این شهر که قرن‌ها پایتخت تمدن ایلام بود در اعصار بعد نیز جایگاه خود را حفظ کرد و در زمان اشکانیان درست پیش از رویکار آمدن ساسانیان شهریان نشین خوزستان بود؛ این امر در یکی از معدود کتیبه‌های اشکانی که از اردوان آخرین شاه این سلسله به جا مانده محرز است.^{۳۷} مرکزیت این منطقه نسبت به خوزستان حاکی از این امر است که از دیرباز برای سکونت، تمرکز جمعیت و توسعه منطقه‌ای مناسب شناخته شده بود.^{۳۸} اشکانیان و ساسانیان در این منطقه بسیار بهتر از سلسله‌های پیشین (هخامنشیان و سلوکیان) عمل کردند

و توانستند با ایجاد شبکه پیچیده اداری و ساختارهای اقتصادی به رونق کشاورزی و صنایع بیفزایند.^{۳۹} ساسانیان بسیاری از سیاست‌های کشورداری را از اشکانیان به میراث بردند؛ توجهی که ایشان به خوزستان نشان دادند از اهمیت دیرپای این سرزمین حکایت دارد.^{۴۰} هرچند احتمالاً بر اثر جنگ‌های برآمدن ساسانیان و سقوط اشکانیان شوش دچار رکود شد^{۴۱}، اما ویژگی‌های جغرافیایی منطقه جایگاه آن را ممتاز می‌ساخت و بار دیگر رونق و شکوفایی آن در سایه توجه دولت ساسانی احیا گردید. خوزستان که آب و هوایی خشک و نیمه صحرائی دارد به سه ناحیه آب و هوایی قابل تقسیم است؛ ۱ ناحیه سردسیر شامل ارتفاعات شمالی و شمال شرقی، ۲ ناحیه گرم و خشک دربرگیرنده جلگه‌ها و دشت‌های جنوب و جنوب غربی که بیشترین وسعت را دارد، ۳ ناحیه معتدل که نوار نسبتاً باریکی میان دو منطقه بالاست و کوهپایه‌ها و جلگه‌های نسبتاً مرتفع شمال شرقی را دربر می‌گیرد.^{۴۲} بسیار مهم است که جندی شاپور همراه با سه شهر مهم و نزدیکش (شوش، شوشتر، ایرانخوره شاپور)^{۴۳} در همین منطقه معتدل قرار گرفته بود^{۴۴} و به تعبیر مقدسی «جندی شاپور در مرز کوهستان و دلگشاست»^{۴۵} مهمتر اینکه در خوزستان شش رود مهم جاری است^{۴۶} و از این میان رود دز که با ۵۱۵ کیلومتر طول سرانجام به کارون می‌ریزد زمانی رود جندی شاپور نامیده می‌شد.^{۴۷} ازسوی دیگر گذشته از رودهای مهم دائمی، رودهای فصلی نیز در منطقه وجود داشت، از جمله رود «سیاه منصور» که دقیقاً از کناره غربی شهر جندی شاپور می‌گذشت.^{۴۸} به این ترتیب می‌توان به وضوح دید که جندی شاپور از نظر آب و هوایی منطقه‌ای مناسب و از نظر منابع آب غنی بوده است. وجود آب کافی دو تأثیر فوری داشت؛ نخست امکان تمرکز جمعیت و رشد آن، و دوم رشد و گسترش بخش کشاورزی به‌عنوان زیربنای اقتصاد باستان.

کشاورزی و نشانه‌های تولید انبوه

کشاورزی اساس و بنیان اقتصاد ایران در عصر ساسانی بود.^{۴۹} همانگونه که در قسمت جغرافیای جندی شاپور اشاره شد وجود آب فراوان در منطقه، تکیه‌گاه مهمی برای رونق کشاورزی و تمرکز جمعیت بوده است. اما به خودی خود و بدون وجود فناوری‌های آبرسانی و آبیاری این فراوانی به کار نمی‌آید. ایرانیان شماری از برترین فناوری‌های آبرسانی را ابداع کردند. مشهورترین آنها، کاریز که در مناطق کم‌آب فلات ایران و دور از رودخانه کلید زندگی بود و ابداع آن به «انقلاب قنات» تعبیر شده است.^{۵۰} اما در مناطق نزدیک رودخانه‌ها احداث بندها (سدسازی) و شبکه آبرسانی برای بهره‌برداری بهینه از آب رودخانه‌ها ضروری بود.^{۵۱} رونق شهرنشینی باعث افزایش جمعیت شد که نیازمند توسعه آبخیزداری و فناوری‌های آبرسانی بود.^{۵۲} این ضرورت و نیاز به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم احساس شد؛ از یک سو زندگی روزمره مردم نیازمند آب بود و از سوی دیگر باید برای تأمین مواد غذایی کافی که کفایت تغذیه جمعیت متمرکز را می‌کرد کشاورزی توسعه می‌یافت. گسترش کشاورزی نیز جز با تأمین آب بیشتر میسر نبود.

به این ترتیب از همان آغاز، دولت نقش مهمی در این فرایند بر عهده گرفت.^{۵۳} مسلماً ساسانیان در این زمینه موفق‌تر از اشکانیان عمل کرده بودند و به نسبت سلسله گذشته بسیار بیشتر توانستند کشاورزی را توسعه دهند.^{۵۴} نشانه‌هایی از این توسعه در منطقه جندی شاپور حتی به صورت تولید انبوه در دست است.

ابن حوقل ضمن ذکر کشاورزی پر رونق جندی‌شاپور می‌گوید به سبب همین فراخی نعمت و داشتن خواربار بسیار، یعقوب لیث آنجا را پایتخت خود ساخت.^{۵۵} در حدود العالم نیز جندی‌شاپور شهری آباد و خرم و با نعمت بسیار توصیف شده است.^{۵۶} رونق فراوان کشت و کار در شمال خوزستان به سبب سدهای پرشماری است که در آنجا از زمان ساسانی احداث کرده بودند.^{۵۷} ساختن شبکه آبیاری با هدف افزودن به تولید پیوسته ادامه داشت.^{۵۸} گندم و جو به فراوانی تولید می‌شد، کنجد و خرما فراوان بود و کشت برنج رواج داشت.^{۵۹} اصطخری در این باره می‌نویسد: و جندی‌شاپور شهری خوش و نزه است با خیر و خصب فراخ و درختان خرما و زراعت بسیار و آب‌های روان»^{۶۰} مقدسی نیز تصریح که جندی‌شاپور آبادی‌ها و کشتزارهای فراوانی دارد.^{۶۱}

دست کم دو محصول راهبردی (استراتژیک) در منطقه جندی‌شاپور به تولید انبوه رسیده بود. نخست گندم: تولید این محصول در منطقه چنان زیاد بود که ما اکنون از شمار فراوان بقایای آسیاب‌های آبی حیرت می‌کنیم، این منطقه بی‌گمان انبار غله ایران بوده است؛ به جز بقایای آسیاب‌های منفرد، هم‌اکنون در چندین ناحیه از جمله دزفول، شوش و شوشتر، بقایای چندین مجتمع آسیاب به چشم می‌خورد که با آب رودهای ناحیه می‌توانستند شبانه‌روزی کار کنند. جغرافی‌نویسان قدیم نیز از این آسیاب‌های مشهور یاد کرده‌اند.^{۶۲} دوم نیشکر: مقدسی از وجود کشتزارهای وسیع نیشکر و تولید انبوه شکر در جندی‌شاپور و شوش سخن گفته است.^{۶۳} او همچنین مطلب بسیار مهم دیگری را متذکر شده است؛ اینکه شکر دو ایالت قدیم و بزرگ ایران، یعنی خراسان و جبال، از منطقه جندی‌شاپور تأمین و ارسال می‌شده است.^{۶۴} با این همه، «ثروت و شهرت منطقه جندی‌شاپور مرهون صنعت نساجی آن نیز بود»^{۶۵}.

قطب صنعتی

واضح است که پیش از انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم میلادی، صنایع باستان در شماری از پیشه‌ها و حرفه‌های کوچک خلاصه می‌شد که معمولاً در کارگاه‌های خانوادگی از پدر به فرزند یا فرزندان انتقال می‌یافت. اما جندی‌شاپور و منطقه خوزستان را باید از نظر رشد صنعت نساجی در عصر باستان ممتاز دانست. شواهدی که از این امر برجای مانده است نشان می‌دهد که این شهر و مناطق پیرامون آن به مهارت‌های تولید نفیس‌ترین پارچه‌های دوران باستان دست‌یافته بودند و تولیدات آن نه تنها به دیگر مناطق ایران بلکه به امپراتوری روم نیز صادر می‌شد.

گیرشمن در واکنش به مسئله «ارتقای تولید صنعتی» در جندی‌شاپور و مناطق پیرامونش کوشیده است آن را یک سره به اسپران رومی‌ای نسبت دهد که در این منطقه سکنی داده شدند.^{۶۶} فرای نیز در تحلیلی مشابه بر نقش این اسپران در رونق صنایع و هنرها در جندی‌شاپور تأکید کرده است.^{۶۷} اما هر دو محقق برجسته به این مسئله مهم پاسخ نداده‌اند که اگر این برتری به‌ویژه در زمینه صنعت نساجی مرهون اسپران رومی بود پس چرا خود امپراتوری روم واردکننده پارچه‌های ابریشمی و انواع منسوجات از ایران بود؟ ایران حتی موفق شده بود در این زمینه انحصار جهانی به‌دست آورد و به اصطلاح یک مونوپولی تشکیل دهد.^{۶۸}

ایرانیان با داشتن پیشینه طولانی در انواع زیر شاخه‌های نساجی، از بافت فرش گرفته تا پیشرفته‌ترین بخش منسوجات، یعنی تولید انواع پارچه‌های ظریف ابریشمین، کامل‌ترین چرخه تولید را در این بخش از اقتصادهای باستان در دست داشتند.^{۶۹} یکی از مهم‌ترین قطب‌های نساجی ایران منطقه خوزستان بود و به نظر می‌رسد این منطقه به‌ویژه جندی‌شاپور یکی از مراکز تجاری مهم بوده است که ابریشم خام را وارد می‌کرد و به صورت انواع پارچه، پرده‌های نفیس و جامه‌های ظریف و زیبا آن را صادر می‌نمود. از وجود کارگاه‌های بافندگی بسیار در جندی‌شاپور گزارش‌هایی در دست است. شوشتر در نزدیکی جندی‌شاپور، در نساجی پنبه و دیبا (نوعی پارچه ابریشمین ایرانی) مشهور بود و آن را به خارج از ایران نیز صادر میکرد.^{۷۰} شهر شوش نیز به دوختن و صدور انواع جامه شهرت داشت.^{۷۱} اصطخری تأکید می‌کند که از این ناحیه جامه‌هایی که از خز یا ابریشم دوخته شده بود به آفاق جهان صادر می‌شد.^{۷۲} در رامهرمز نیز این جامه‌ها تولید می‌شد، اما نه به اندازه شوش و شوشتر.^{۷۳} از منطقه رامهرمز انواع پرده به اقصی نقاط جهان صادر می‌شد^{۷۴} و این شهر حتی به پرورش کرم ابریشم نیز شهرت یافته بود،^{۷۵} به این ترتیب به طور قطع توتستان‌های وسیعی در منطقه وجود داشت که امکان پرورش کرم ابریشم را میسر می‌ساخت. دولت ساسانی انحصارهایی را در اختیار داشت که مهم‌ترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد می‌شد.^{۷۶} کارگاه‌های شوش، جندی‌شاپور و شوشتر از لحاظ مصنوعات نساجی به شهرتی عظیم دست یافته بودند.^{۷۷} این سه شهر بسیار نزدیک به هم بودند^{۷۸} و می‌توان گفت که به‌طور قطع یک مرکز مهم اقتصادی را شکل می‌دادند. حجم مبادله منسوجات و تجارت پوشاک در عصر ساسانی چنان رشد یافته بود که برای آن تجارتخانه‌های تخصصی به وجود آمد و تنها به صادرات منسوجات یا هریک از دیگر کالاها اختصاص یافته بود.^{۷۹} به این ترتیب آیا جندی‌شاپور با توجه به حجم عظیم مبادله تجاری یکی از مراکز مالی و پولی در عهد ساسانی نبوده است؟

مرکزیت مالی

جای شگفتی نیست که این شهر یکی از پایانه‌های مهم تجارت ابریشم در عصر باستان و یکی از مراکز مالی مهم در دوره ساسانی بوده باشد. اما برای این مطلب چه شواهدی وجود دارد؟ دوره ساسانی زمان پیدایش برات است.^{۸۰}

گروه اندکی از متخصصان مالی می‌دانند که کلمه چک (cheque) یا اصطلاح تضمین سند (Avaliser) از زبان پهلوی ساسانی به زبان‌های اروپایی رفته و از ابداعات اقتصادی ایران باستان است.^{۸۱} بعدها بازرگانان مسیحی سوریه برات را از ایرانیان اقتباس کردند و به غرب شناساندند.^{۸۲} به این ترتیب با توجه به سه نکته مهم: ۱- اهمیت و رونق امور مالی در ایران باستان، ۲- اینکه باستان‌شناسی هنوز نتوانسته شواهدی از چگونگی امور مالی و بانکی در منطقه جندی‌شاپور بیابد، ۳- همچنان که بالاتر دیدیم این شهر یک مرکز مهم تولیدی تجاری بوده است. درباره این شهر و جایگاه آن از لحاظ مالی و پولی در چرخه اقتصاد ایران چه می‌توان گفت؟

نشانه‌های اندک اما مهمی حاکی از مرکزیت مالی و پولی جندی‌شاپور در ایران ساسانی وجود دارد.

به‌طور کلی شهرهای باستان از دو جهت می‌توانستند مرکزیتی به‌دست آورند. نخست اینکه به‌عنوان محل ضرب سکه از سوی حکومت مرکزی تعیین شوند. ساسانیان نظارت دقیقی بر سکه‌زنی اعمال می‌کردند.^{۸۳} (شهر ری نمونه‌ای از اینگونه شهرها بوده است که در ایالت خود مهمترین ضرابخانه به شمار می‌آمد.^{۸۴}) دوم اینکه خزانه‌ای در آن شهر وجود داشته باشد و آن شهر مرکزیت مالی و اداری پیدا کند.^{۸۵} در فقدان اسناد مکتوب، یافته‌های باستان‌شناسی به‌ویژه شاخه سکه‌شناسی کمک بزرگی به پرکردن خلاء منابع می‌کنند. بر روی تعدادی از سکه‌هایی ساسانی یافت شده، نام جندی‌شاپور نوشته شده و این نشان می‌دهد که این شهر ضرابخانه مهمی در عهد باستان بوده است.^{۸۶} همچنین در ۵۴۰ میلادی (همزمان با دوره پادشاهی خسرو انوشیروان) خبری از تصرف خزانه و اموال شهر به دست شورشیان در دست است.^{۸۷} که مجدداً مرکزیت مالی جندی‌شاپور را تأیید می‌کند و به‌این ترتیب واضح است که از لحاظ سیاست اقتصادی جندی‌شاپور یکی از مراکز مهم مالی در ایران باستان بوده است.

شهری با ظرفیت بین‌المللی

تاکنون درباره جایگاه علمی جندی‌شاپور و دانشگاه این شهر مقالات و کتاب‌های متعددی نوشته شده است و در اینجا قصد تکرار این مطالب را نداریم. همه در این باور هم سخن هستند که این شهر در دوره باستان و اوایل دوره اسلامی، یک قطب علمی بوده و فهرست بلندبالایی از پزشکان تربیت یافته جندی‌شاپور به یادگار نهاده^{۸۸} که از آن میان نام چند خاندان نیز به چشم می‌خورد، از جمله خاندان‌های سهل کوسه، ربان طبری، شاپور بن سهل و مشهورترین‌شان بختیشوع^{۸۹}؛ این خاندان نزدیک به ۲۵۰ سال سلسله‌ای از پزشکان جندی‌شاپور را به ایران و اسلام تقدیم کردند. از این خاندان جورجیس پزشک منصور، بختیشوع دوم پزشک هارون‌الرشید، بختیشوع سوم (پزشک مأمون) و جبرائیل دوم پزشک مخصوص عضدالدوله بودند.^{۹۰} قفطی درباره ایشان نوشته است: وقتی منصور در بغداد بیمار شد جورجیس پسر بختیشوع را که رئیس بیمارستان جندی‌شاپور بود احضار کرد و هنگامی که جورجیس به حضور وی رسید با زبان فارسی و عربی او را ثنا گفت و منصور از حسن بیان وی در شگفت شد.^{۹۱} همچنین می‌نویسد هنگامی که هارون خواست در بغداد بیمارستانی بنیاد کند از جبرائیل پسر بختیشوع خواست که در بغداد مقیم بود و او نیز به نوبه خود دهشتک^{۹۲} رئیس بیمارستان جندی‌شاپور را خواست تا این امر را به او محول کند اما دهشتک نپذیرفت و یکی از شاگردانش را برای این کار فرستاد.^{۹۳}

اما قفطی در تاریخ الحکماء مطلب بسیار مهم دیگری را نیز متذکر شده است و آن درباره مزیت کار پزشکان جندی‌شاپور نسبت به دیگر پزشکان جهان است: «گروهی معالجات و روش ایشان را بر اطباء یونان و هند ترجیح می‌دهند زیرا اینان فضائل هر قومی را گرفته و از خود نیز بر آن چیزها افزوده‌اند و دستورها و قوانین و کتاب‌هایی مرتب ساخته‌اند که تمام این محاسن در آنها جمع است.»^{۹۴} این سخن قفطی بسیار مهم است و برای آن می‌توان شواهد پراهمیتی را از عصر ساسانی یافت که ظرفیت بین‌المللی جندی‌شاپور را نمایان می‌سازند؛ تئودورس، پزشک شاپور دوم در جندی‌شاپور اقامت داشته و اهل یونان بوده است.^{۹۵} او یک رساله پزشکی به زبان پهلوی ساسانی تألیف کرد.^{۹۶} همچنین پروکوپئوس در اشاره

مهمی به رویه خسرو انوشیروان نوشته است که این شاهنشاه همه پزشکان زبردست را از هر کشوری به نزد خود فراخوانده بود.^{۹۷} پروکوپیوس در جای دیگری نوشته است که در یکی از بندهای پیمان ۵۴۵ م. میان ایران و روم، انوشیروان از ژوستینین، امپراتور روم شرقی خواست تا پزشک مخصوص خود را به نام تریبونوس به مدت یکسال به ایران بفرستد.^{۹۸} به احتمال بسیار زیاد این پزشک دست کم مدتی از این مأموریت را در جندی شاپور سپری کرده است، چرا که تقریباً در همین دوره هنگامی که فلاسفه نوافلاطونی در آتن و اسکندریه مورد تعرض مسیحیان افراطی قرار گرفتند و ژوستینین تحت تأثیر افراط‌گرایان مدارس آنها را تعطیل کرد و این فیلسوفان را تحت پیگرد قرار داد، تنی چند از مشهورترین ایشان به ایران پناهنده شدند و مدتی را در جندی شاپور اقامت کردند.^{۹۹} این پناهندگی شاهد بزرگی است که نتیجه دیگری نیز افزون بر محیط بین‌المللی جندی شاپور می‌تواند به دست دهد و آن تأیید این نکته است که دیگر شاخه‌های علم نیز از جمله فلسفه (که خود دایره مفهومی وسیعی داشت و علوم مختلف را در بر می‌گرفت) در جندی شاپور، مورد احترام بودند و بی‌گمان در دانشگاه آن شهر تدریس می‌شدند، زیرا تا پیش از رنسانس مفهوم تخصص در علوم به این ترتیب که امروزه مطرح است مطرح نبود و یک دانشمند در اعصار پیش باید علوم مختلف را می‌آموخت تا به درجه علمی قابل قبولی دست یابد. مهاجرت این فلاسفه و پناهندگی ایشان به ایران و اقامت در جندی شاپور تنها نمونه‌ای نیست که به بُعد بین‌المللی این شهر مشهور اشاره دارد. در رویدادی چه بسا مهمتر هنگامی که در امپراتوری روم میان دو فرقه یعقوبی و نسطوری بر سر ماهیت حضرت عیسی (ع) مناقشه‌ای بزرگ در گرفت، مدار سیاست امپراتوری بر حمایت از یعقوبی‌ها قرار گرفت و نسطوریان دچار پیگرد قانونی شدند، مدارس آنها به‌ویژه مدرسه مشهور ادسا بسته شد (سال ۴۸۹ م.) و گروه بسیاری از نسطوریان به ایران پناهنده شدند و دانشمندان ایشان نیز در شهر جندی شاپور اقامت گزیدند. هر چند رنان در تاریخ علم کمبریج به جایگاه علمی جندی شاپور اعتراف نموده اما در فصل‌های کتاب، که دربرگیرنده «علم در یونان»، «علم در چین»، «علم هندو» و «علم عرب» است، نام ایران دیده نمی‌شود و از دانشمندان ایرانی همچون زکریای رازی و ابوعلی سینا در فصل «علم» عرب یاد شده است! با وجود این، کتاب در زیر نام جندی شاپور تلویحاً پذیرفته که آشنایی سریانی‌ها با اخترشناسی هندی و سپس عددنویسی هندی که بعدها عرب‌ها و دانشمندان مسلمان آن را به میراث بردند باید از طریق همین مرکز علمی در ایران باستان صورت گرفته باشد.^{۱۰۰}

در این باره که دانشمندان هندی و چه بسا بازرگانان هندو در ایران ساسانی حضور داشته‌اند تردیدی نیست. برزویه که به قول ابن مقفع «رأس اطباء فارس» بود^{۱۰۱} و این مقام را با مقام «ایران‌دُرست‌پد» یعنی رئیس پزشکان ایران یکی دانسته‌اند^{۱۰۲}، سفری مهم به هند داشته است. یکی از محققان برجسته از سفر او به هند که موفق به انتقال کتاب‌هایی به ایران شد چنین تعبیر نموده است که بی‌گمان برزویه به زبان هندی مسلط بوده که توانسته با محافل علمی هندیان چنان رابطه‌ای برقرار کند که به انتقال چنین کتاب‌هایی توفیق یابد.^{۱۰۳} به این ترتیب باید دانشمندان هندی در جندی شاپور بوده باشند که برزویه از آنها هندی آموخته باشد.^{۱۰۴} می‌توان به این تعبیر این نکته را نیز افزود که چه بسا مأمور شدن او و برگزیده شدنش توسط خسرو انوشیروان برای چنین مأموریت خطیر و طولانی‌ای به همین سبب بوده که به زبان هندی

آشنا تر از دیگران بوده است. از حضور استادان هندی در جندی‌شاپور که فراگرفتن زبان هندی از ایشان میسر بود شواهدی نیز باقی مانده است. کنگای هندی از جمله پزشکان هندی جندی‌شاپور بوده که بعداً به بغداد می‌رود. او ابتدا منابع را از هندی به پهلوی ترجمه می‌نمود و بعدها که با عربی آشنا شد به کمک دیگران مستقیماً از هندی به عربی ترجمه می‌کرد. از جمله آثارش می‌توان به کتاب السموم اشاره کرد که اصل تألیف آن از «شاناق هندی» است.^{۱۰۵} همچنین در کتاب‌های به خط پهلوی که از روزگار ساسانی برجا مانده‌اند نام‌های هندی برخی گیاهان دارویی مانند «بلاتور»، «بیش» و «هلیله» به چشم می‌خورد که گواهی بر حضور پزشکی هندی در عصر ساسانی هستند.^{۱۰۶} همچنین ابن‌ندیم از کتابی به نام «سیرک» که از هندی به پهلوی ترجمه شده نام برده است که سپس عبدالله بن علی الدندان آن را از پهلوی ساسانی به عربی ترجمه کرده است.^{۱۰۷} در واقع جندی‌شاپور محل تلاقی تجربه پزشکی در شرق و غرب جهان بود.^{۱۰۸} دانشمندان ایرانی زرتشتی و مسیحی، و دانشمندان یونانی، رومی، سریانی و هندی در این شهر گردهم آمده و یکی از قطب‌های علمی جهان را تشکیل داده بودند که این گردهم‌آیی، نقشی مهم در انتقال علم به اعصار و نسل‌های بعدی ایفا نمود.

پیش از آنکه به این بحث پایان داده شود به‌جاست که اشاره‌ای به این مطلب کنیم که جندی‌شاپور جزء شش مرکز مهم مسیحیان در عهد ساسانی بود.^{۱۰۹} و پس از سلوکیه تیسفون که رهبر نسطوریان در آنجا اقامت داشت جایگاه دومین مقام عالی روحانی در کلیسای شرق محسوب می‌شد.^{۱۱۰} اهمیت جندی‌شاپور چنان بود که مسیحیان ایران در مجمع مهمی که در سال ۴۸۴ م. در این شهر برگزار شد، خط مشی خود را از روم و کلیسای غرب جدا کردند.^{۱۱۱} در پی آن، کلیسای یعقوبی در روم که عقیده‌ای جز تفسیر خود را از مسیح بر نمی‌تابید کلیسای نسطوری (ایران) را مرتد و بدعت‌گذار نامید.^{۱۱۲}

نتیجه‌گیری

ابعاد پیشرفت جندی‌شاپور در این مقاله مرور شد، بدین‌سان از این بررسی چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ واضح است که تأکید بیش از اندازه پژوهش‌های معاصر بر اهمیت بعد علمی جندی‌شاپور، دیگر ابعاد پیشرفت تمدنی این شهر را به سایه فراموشی رانده است. دولت ساسانی توانست شهری پیشرفته تأسیس کند که در ابعاد علمی، صنعتی و تجاری از ظرفیت بین‌المللی برخوردار بود و در روزگاری که امپراتوری روم گرفتار تعصب دینی بود دانشمندان از هر دین و ملیتی بدین شهر روی نهادند. هرچند بر اساس آگاهی‌های ما از حیات باستانی، این شهر از لحاظ کشاورزی و نساجی یک قطب صنعتی و مرکز تجاری - مالی در غرب ایران بوده است؛ این بخش‌ها امروزه نیز جزء بخش‌های کلان اقتصادی هستند و در سایه رونق آنها مسلماً بخش‌های خرد اقتصاد نیز با تمرکز ثروت و جمعیت در منطقه شمال خوزستان شکوفا بوده‌اند. آشکار است که جندی‌شاپور یکی از پایه‌های اصلی قدرت ایران و تکیه‌گاهی برای تداوم حیات دولت ساسانی بوده است. پیروزی‌های پر شمار ایران در برابر توسعه‌طلبی امپراتوری روم و رؤیای اسکندرانه امپراتورانش بی‌دلیل نبود. «جامعه‌ای در جنگ پیروز است که پشتوانه قدرتمند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی داشته باشد که جامعه ساسانی اینگونه بود.»^{۱۱۳} حتی محققان غربی نیز معترف هستند که با

یک چنین پشتوانه‌های قدرتمند اداری و اقتصادی بود که ایران با امپراتوری‌های هم‌عصرش هم‌آوردی می‌نمود.^{۱۱۴} بنابر آنچه گفته شد روشن است که ابعاد پیشرفت ساسانیان به‌ویژه شهر جندی‌شاپور تک‌بعدی نبوده و فرضیه این تحقیق مبنی بر چندبعدی و همه‌جانبه بودن ابعاد توسعه در آن دوره، گمان‌های درست بوده است. بی‌دلیل نبوده است که نویسنده‌ای قدیمی شکوه جندی‌شاپور را با عظمت قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی، مقایسه کرده است.^{۱۱۵}

پی‌نوشت‌ها

۱. هنگامی که آنیلا (مرگ: ۴۵۳م.) این قیابیل را در ۴۳۳م. موقتاً متحد کرد یارای حمله به ایران را نداشت اما مغول‌وار اروپا و امپراتوری روم غربی را درنوردید و با خونریزی بسیار تا دروازه‌های شهر روم پیش‌رفت به طوری که پاپ برای منصرف کردن او از حمله و غارت شهر به دیدارش شتافت.
۲. امپراتور تراژان حتی این مطلب را علناً بر زبان می‌راند و آن را سرلوحه سیاست شرقی خود کرده بود.
۳. در این باره نک. گیرشمن، رومن، (ایران از آغاز تا اسلام)، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۲، ص ۴۰۹.
۴. همان، ص ۳۸۶.
۵. فرای، ریچارد نلسون، (تاریخ باستانی ایران)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۴۸۰.
۶. در این باره نک. ادامه این مقاله: (شهری با ظرفیت‌های بین‌المللی)
۷. مهم‌ترین تنگنای مطالعات باستان در همه کشورها کمبود آثار به‌ویژه شواهد مکتوب از این دوران است که نسبت به دیگر ادوار تاریخی به گونه‌ای ملموس‌تر احساس می‌شود.
۸. شعبانی، رضا؛ جندی‌شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام، نامه انجمن، سال ۲، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۱): ص ۹۸-۱۰۹.
۹. ساکت، علی؛ نقش جندی‌شاپور در فرهنگ و تمدن اسلامی، مشهد، ضریح آفتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۰. تکمیل همایون، ناصر؛ دانشگاه گندی‌شاپور، تهران دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۱. فروچی، علی؛ دانشگاه جندی‌شاپور از نگاه محققین خارجی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۲. پورموسی، نادر؛ تاریخ دانشمندان جندی‌شاپور، دزفول، دانشگاه صنعتی جندی‌شاپور، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۳. شروینی، مهربان؛ دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ، تهران، پورشاد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. جباری، هوشنگ (گردآورنده)؛ "مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور در گذر تاریخ"، اهواز، دانشگاه شهید چمران، چاپ یکم، ۱۳۸۴.
۱۵. نک. دائره‌المعارف تشیع، ج ۵، ذیل جندی‌شاپور.
۱۶. نک. دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، ذیل جندی‌شاپور.

17. Shahbazi, A. SH. & Richter Bernburg, Lutz, GONDESAPUR, in: Yarshater, Ehsan (ed.), "Encyclopedia Iranica", Bibliotheca Persica Press, New York, First Pub. 2001, vol, XL.

18. Christensen, Peter, The Decline of Iranshahr: Irrigation and Environments in the History of the Middle East, 500 B.C. to A.D. 1500, Copenhagen, 1993.

19. Wenke, Robert J., "Imperial Investments and agricultural Developments in Parthian and Sasanian Khuzistant," Mesopotamia 10 11, 1975 76, pp. 31 221.

20. Wenke, Robert J., Elymeans, Parthians and The Evolution of Empires in Southwestern Iran,

Journal of The American Oriental Society, vol.101,no.3, 1981,pp.303 315.

21. Robert McC. Adams and Donald P. Hansen, "Archeological Reconnaissance and Soundings in Jundi Shahpur," *Ars Orientalis* 7,1968,pp. 53 70 with appendix by Nabia Abbott, "Jundi Shahpur: A Preliminary Historical Sketch," pp. 71 73.

22. Shahbazi & Richter Bernburg,p.131.

23. Sprengling, Martin, *Third Century Iran: Sapor and Kartir*, University of Chicago(Oriental Institute),Chicago,1953,p.124.

۲۴. حمزه اصفهانی؛ تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۴۶.
 ۲۵. بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۰۸-۲۲۱؛ جدول تبدیل حروف از واژگان پهلوی به فارسی دری.

۲۶. مارکوارت، یوزف؛ ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، چاپ یکم، ۱۳۷۳، ص ۶۴.
 ۲۷. دیگناس، بناته و وینتر، انگلبرت؛ "روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی"، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰.

۲۸. کریستن سن، آرتور امانوئل؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸. نیز نک. کتاب دیگر این دو نویسنده:

Dignas, Beate & Winter, Engelbert, "Rom and Persia in Late Antiquity, Neighbours And Rivals", Cambridge University Press, First Pub. 2007, p. 262.

۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳۰. همان جا

۳۱. ابن حوقل، محمد بن حوقل؛ صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۵، ص ۱۳۶.

۳۲. گبرشمن؛ ص ۳۸۶

33. Shahbazi & Richter Bernburg Yp. 132

34. Ibid

۳۵. مهندس مهدی صفا به نگارنده گفت که به این نوع سیفون در مهندسی آب "سیفون معکوس" می‌گویند.
 ۳۶. افشار سیستانی، ایرج؛ "خوزستان و تمدن دیرینه آن"، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۳۵۰-۳۵۴.
 ۳۷. ابوالقاسمی، محسن؛ "زاهنمای زبان‌های باستانی ایران"، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۵.

38. See to: Wenke, pp. 303 315

39. Ibid, pp. 303 304.

۴۰. برنر ص ۱۵۷.

۴۱. خزائی ص ۱۰۳.

۴۲. افشار سیستانی؛ ج ۱ صص ۲۴-۵۶.

۴۳. این شهر را شاپور دوم ساخت.

44. Shahbazi & Richter Bernburg, p. 131.

۴۵. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۶۰۶.

۴۶. ۱) کارون که یونانیان در عهد باستان آن را به نامهای پاسی تیگریس و الوس می شناختند، (۲) دز، (۳) کرخه، (۴) شاور که زمینهای میان کرخه و دز را مشروب می کند، (۵) جراحی، (۶) اروند رود که در شاهنامه نام آن دیده میشود: به اروند رود اندر آورد روی / چنان چون بود مرد دیهیم جوی (در این باره نک. افشار سیستانی، همان جا)

۴۷. لسترنج، گای؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

48. Shahbazi.& Richter Bernburg,p.132.

49.Gyselen, Ryka, Economy: iv. In The Sasanian Period, in: Yarshater, Ehsan(ed.), "Encyclopaedia Iranica", Mazda Publishers, Costa Mesa California, First Pub.1998, vol. VIII,p.104.

50.Spooner,Brian, City And River In Iran: Urbanization And Irrigation Of The Iranian Plateau, Iranian Studies, Vol.7, No.3/4,(Summer Autumn,1974),p.694.

51.Ibid,p.692.

52.Ibid,p.691.

53,p.696.

54.Gyselen,105.

۵۵. این حوقل؛ همان جا.

۵۶. حدود العالم (تالیف مولفی گمنام به سال ۳۷۲ هجری)، با تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی از مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۳۸۶.

۵۷. برونر، کریستوفر؛ تقسیمات جغرافیایی و اداری: ماندگاهها و اقتصاد، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ج ۳ بخش دوم ص ۱۵۷.

۵۸. همان جا

۵۹. همان جا

۶۰. اصطخری، ابواسحق ابراهیم؛ ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۸۲.

۶۱. مقدسی؛ ص ۶۱۰.

۶۲. برای نمونه نک. مقدسی؛ ص ۶۰۹.

۶۳. همان؛ ص ۶۰۶ و ۶۰۹.

۶۴. همان؛ ص ۶۱۰.

65. Christensen, peter, The Decline of Iranshahr: Irrigation and Environments in the History of the Middle East (500 B.C. to A.D. 1500), Copenhagen, 1993, p. 111.

۶۶. گیرشمن؛ ص ۴۰۹.

۶۷. فرای، ریچارد نلسون؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۴۴، ص ۳۴۳.

68. Bournoutian, George A: A History of the Armenian people, mazda Publishers, costa Mesta california, first pub.

(ص ص، گیرشمن. نیز نک ۴۱۰، ۴۰۹، ۱۹۹۵، p.۸۲)

۶۹. برای نمونه نک. مقدسی، ص ۶۱۰.

۷۰. همان، ص ۶۱۱.

۷۱. حدود العالم، ص ۳۸۶
۷۲. اصطخری، ص ۸۲
۷۳. همان جا.
۷۴. همان جا.
۷۵. لسترنج، ص ۲۶۲
۷۶. گیرشمن؛ ص ۴۰۹
۷۷. همان جا.
۷۸. همچنین فاصله آنها از یکدیگر برابر بود و این رسته این مسافت را ۸ فرسخ نوشته است. (نک. ابن رسته، احمد بن عمر بن رسته؛ الاطلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق از دکتر حسین قره چانو، تهران، امیرکبیر، چاپ یکم، ۱۳۶۵، ص ۲۲۰)
۷۹. گیرشمن؛ ص ۴۱۰
۸۰. گیرشمن؛ ص ۴۰۸
۸۱. همان جا
۸۲. همان جا. یعنی درست همان مسیری که پس از آشنایی سریانی‌ها اخترشناسی هندی و سپس عددنویسی هندی به اعراب و مسلمانان و سپس اروپا رسید. (در این باره نک. ادامه همین مقاله)
۸۳. سلوود، دیوید؛ "سکه‌های ساسانی"، در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ج ۳ بخش یکم ص ۴۳۸.
۸۴. لسترنج؛ ص ۲۳۱.
۸۵. برای نمونه شهر مراغه در اوایل دوره اسلامی چنین جایگاهی را در آذربایجان بدست آورده بود. (لسترنج؛ ص ۱۷۶).
۸۶. آلتهایم، فرانتس و استیل، روت؛ تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یکم، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴.
۸۷. ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود؛ "اخبار الطوال"، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ پنجم ۱۳۸۱، ص ۹۸.
۸۸. خلاصه‌ای از این فهرست طولانی را می‌توان به شرح زیر مرور کرد: علی بن عباس مجوسی اهوازی؛ او از استادان جندی شاپور و پزشک مخصوص عضدالدوله بود، کتاب بسیار مهمش کامل الصناعه الطبیه در ردیف الحاوی زکریای رازی و قانون بوعلی سینا است. همچنین عیسی بن صهار (چاربخت) که مترجم کتاب‌های پزشکی به عربی بود و در داروسازی تبحر داشت. کتاب معروف او قوی‌الدویه المفرده است. ابویحیی بطریق از دیگر دانشمندان معروف است که به دستور منصور عباسی بسیاری از کتاب‌های قدیمی را از پهلوی به عربی ترجمه کرد. ابوشاهپور سهل کوسه رئیس دانشکده پزشکی و بیمارستان بود. دو فرزند او شاپور و اسرائیل در بغداد پزشکان خلیفه بودند. سهل بن ربان الطبری و پسرش علی بن سهل بن ربان الطبری مولف "فردوس الحکمه" در پزشکی بود. ابن ماسویه (ابو زکریا یحیی بن ماسویه) که تولد و تربیتش در خود جندی شاپور بود و در زمان هارون الرشید به بغداد رفت و مدتی ریاست بیت الحکمه را به عهده داشت. از آثارش می‌توان به الحمیات المشجر مانده اشاره کرد. سهل بن شاپور از پزشکان و استادان جندی شاپور که به مرکز علمی آن روزگار یعنی بغداد رفت. شاپور بن سهل که به قول ابن ندیم رئیس بیمارستان جندی شاپور بوده است.
- در این باره نک. افشار سیستانی؛ ج ۲ ص ۱۰۱ - ۱۶۷. و محمدی ملابری، محمد؛ "فرهنگ ایرانی پیش از اسلام"، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹ - ۲۵۱.
۸۹. بخت از فعل بختن، در دین زرتشتی و زبان پهلوی ساسانی به معنی رستگار شدن است (Mackenzie, D.N., A Concise Pahlavi Dictionary, Oxford University Press, London, Reprinted: 1990, p. 19) که با نام مسیحی یوشع ترکیب شده (لغت نامه دهخدا).
۹۰. محمدی ملابری؛ ۲۴۷ - ۲۴۶.
۹۱. قفطی، علی بن یوسف شیبانی؛ تاریخ الحکماء، تصحیح بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷، ص ۲۱۸.

۹۲. احتمالاً از واژه دهشت به معنی یک‌رنگی و اتحاد و یگانگی، میخائیل برادر زاده او نیز همراه با عمویش پزشک بیمارستان جندی‌شاپور بود (نگار لغت نامه دهخدا).

۹۳. قفطی؛ ص ۱۸۹.

۹۴. همان؛ ص ۱۸۴.

۹۵. رنان، کالین؛ «تاریخ علم کمبریج»، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵.

۹۶. همان جا.

97. Procopius, History of The Wars, H.B.Dewing(trans), Harvard University Press, 1954, II, XXVIII, 8 11.

98. Ibid

۹۹. آیلرز، ویلهلم؛ «ایران و بین‌النهرین» در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ج ۳ بخش یکم ص ۵۹۷.

۱۰۰. همان؛ ص ۲۸۶ ۲۸۵

۱۰۱. محمدی ملایری؛ ۳۳۴

۱۰۲. همان جا.

۱۰۳. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۳۴۶.

۱۰۴. همان جا.

۱۰۵. همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ علوم اسلامی، تهران، نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۶.

۱۰۶. تفضلی، احمد؛ «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام»، به کوشش زاله آموزگار، تهران، سخن، چاپ یکم، ۱۳۷۶، ص ۳۲۰.

۱۰۷. همان جا.

۱۰۸. همان جا.

۱۰۹. آسموسن، پیتر؛ «مسیحیان در ایران» در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ج ۳ بخش دوم، ص ۳۷۵.

۱۱۰. نولدکه؛ ص ۵۰۰.

۱۱۱. ویسهوفر، یوزف؛ «ایران باستان»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲.

۱۱۲. همان جا.

۱۱۳. شعبانی، رضا؛ «سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور»، در: «مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور در گذر تاریخ»، هوشنگ جباری (گردآورنده)، اهواز، دانشگاه شهید چمران، چاپ یکم، ۱۳۸۴، ص ق

114 . For a such recent consideration see to: Wenke; pp. 303 304.

۱۱۵. بارهیرائوس، به نقل از برونر؛ همان جا

کتابشناسی

الف) فارسی

آسموسن، پیتر؛ ۱۳۸۷؛ «مسیحیان در ایران»، در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۳ بخش دوم.

آلتهایم، فرانتس و استیل، روتز؛ ۱۳۸۲، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یکم.

- ایلرز، ویلهلم؛ ۱۳۸۷، *ایران و بین‌النهرین در: تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ج ۳ بخش یکم. ابن‌حوقل، محمدبن‌حوقل؛ ۱۳۴۵، *صوره‌الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ابن‌رسته، احمدبن‌عمر بن‌رسته؛ ۱۳۶۵، *الاعلاق‌النفیسه*، ترجمه و تعلیق از دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، چاپ یکم.
- ابوالقاسمی، محسن؛ ۱۳۸۵، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.
- اصطخری، ابواسحاق‌ابراهیم؛ ۱۳۷۳، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمدبن‌اسعری تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.
- برونر، کریستوفر؛ ۱۳۸۷، *تقسیمات جغرافیایی و اداری: مانده‌ها و اقتصاد، تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۳ بخش دوم.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی؛ ۱۳۳۷، *سیک‌شناسی*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- تفضلی، احمد؛ ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، چاپ یکم.
- جباری، هوشنگ (گردآورنده)؛ ۱۳۸۴، *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور در گذر تاریخ*، اهواز، دانشگاه شهید چمران، چاپ یکم.
- حدود/عالم (تألیف مؤلفی گمنام به سال ۳۷۲ هجری)، با تعلیقات مینورسکی؛ ۱۳۷۲، *ترجمه میرحسین‌شاه، تصحیح و حواشی از مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام*، تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ اول.
- حمزه اصفهانی؛ ۱۳۷۶، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- دیگناس، بناته و وینتر، انگلبرت؛ ۱۳۸۶، *روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*، ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، تهران، فرزانه، روز، چاپ اول.
- رنان، کالین؛ ۱۳۷۱، *تاریخ علم کمبریج*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- زرینکوب، عبدالحسین؛ ۱۳۶۸، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- سلوود، دیوید؛ ۱۳۸۷، *سکه‌های ساسانی*، در: *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ج ۳ بخش یکم.
- شعبانی، رضا؛ ۱۳۸۴، *سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور*، در: *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی‌شاپور در گذر تاریخ*، اهواز، دانشگاه شهید چمران، چاپ یکم.
- فرای، ریچارد نلسون؛ ۱۳۸۲، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- فرای، ریچارد نلسون؛ ۱۳۴۴، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- قفطی، علی‌بن‌یوسف شیبانی؛ ۱۳۴۷، *تاریخ الحکماء*، تصحیح بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- کرستینسن، آرتور امانوئل؛ ۱۳۸۴، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، چاپ چهارم.
- گیرشمن، رومن؛ ۱۳۷۲، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- لسترنج، گای؛ ۱۳۶۷، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- مارکوارت، یوزف؛ ۱۳۷۳، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، چاپ یکم.
- محمدی ملابری، محمد؛ ۱۳۷۴، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین؛ ۱۳۷۴، *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن‌احمد مقدسی؛ ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول.
- ویسهوفر، یوزف؛ ۱۳۷۸، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس، چاپ سوم.
- همایی، جلال‌الدین؛ ۱۳۶۳، *تاریخ علوم اسلامی*، تهران، نشر هما، چاپ دوم.

Bornoutian, George A. 1995 *A History of The Armenian People*, Mazda Publishers, Costa Mesa – California, first pub.

Christensen, Peter 1993 *The Decline of Iranshahr: Irrigation and Environments in the History of the Middle East (500 B.C. to A.D. 1500)*, Copenhagen.

2007 Dignas, Beate & Winter, Engelbert; “*Rom And Persia In Late Antiquity; Neighbours And Rivals*”, Cambridge University Press, First Pub.

Gyselen Ryka. 1990 Economy: iv. In *The Sasanian Period*, in: Yarshater, Ehsan(ed.); “*Encyclopedia Iranica*”, Mazda Publishers, Costa Mesa California, First Pub. , vol.VIII.

Mackenzie, D.N. 1990 *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, London, Reprinted: . 1954 Procopius; *History of The Wars*, H.B. Dewing (trans.), Harvard University Press.

Shahbazi, A. SH. & Richter Bernburg, Lutz 2001 GONDESAPUR: i. The city & ii. History And Medical School, in: Yarshater, Ehsan(ed.): “*Encyclopaedia Iranica*”, Bibiotheca Persica Press, New York, First Pub.

Spooner, Brian. 1974 *City and River In Iran: Urbanization And Irrigation Of The Iranian Plateau*, Ira 1953 *Third Century Iran: Sapor and Kartir*, University of Chicago (Oriental Institute), Chicago.

Wenke, R.J. 1981 Elymeans Parthians and the Evolution of Empires in Southwestern Iran, *Journal of The American Oriental society*, vol. 101, no.3.

ذات اقدس همایون در بیلاق است، وبا در حال اطراق است، و اینجا ایران در نهایت امن و امان است.*

تحلیل شماره‌های ۱۲۴ تا ۱۳۱ روزنامه وقایع اتفاقیه

(از تاریخ هشت رمضان ۱۲۶۹ تا تاریخ بیست و هشتم شوال ۱۲۶۹)**

بگاه پورگلدوز

روزنامه وقایع اتفاقیه:

عنوان این جریده «روزنامه وقایع اتفاقیه» است زیرا واژه «روزنامه» را نیز قسمتی از اصل عنوان دانسته‌اند به گونه‌ای که اگر بگوییم وقایع اتفاقیه، درواقع عنوان را ناقص بیان نموده‌ایم. واژه «روزنامه» در زبان فارسی ریشه‌ای قدیمی دارد و در ابتدا به معنی دفتر یادداشت و یا دفتر خاطرات به کار می‌رفته است. روزنامه به معنی امروزی، گرفته شده از (Newspaper) یعنی کاغذ اخبار (کاغذی از شمال و شرق و غرب و جنوب) است و میرزا صالح شیرازی برای اولین بار در ایران، نخستین شماره آن را چاپ نمود. بر اساس نوشته دوتامپل، اولین شماره «کاغذ اخبار» مربوط به تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هجری قمری است. از انتشار «کاغذ اخبار» تا نوبت به «روزنامه وقایع اتفاقیه» برسد با شش روزنامه دیگر که به نوعی مرتبط با ایران هستند، مواجهیم: نام اولین روزنامه چاپ خارج از ایران «جام جمشید» است، که روزنامه هفتگی است و در شهر بمبئی به سال ۱۲۶۲ق. منتشر می‌شده است. دومین نشریه با عنوان «چابک» به زبان فارسی در شهر بمبئی و «سکندر»، «سلطان الاخبار»، «لودیانه اخبار» و «جام جهان نما» به ترتیب سومین، چهارمین، پنجمین و ششمین روزنامه است که به علاوه «کاغذ اخبار» می‌توان مطبوعات عصر محمد شاه قاجار نامیدشان. (برگرفته از کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰: مقدمه)

ناصرالدین شاه پس از رسیدن به تهران، پایتخت سلاطین قاجار، میرزا تقی‌خان امیر نظام را با لقب «امیرکبیر» به صدارت برگزید. از جمله اقدامات مفید امیرکبیر تأسیس روزنامه‌ای با نام «روزنامه وقایع اتفاقیه» بود که به اعتباری دومین و به اعتبار دیگری سومین روزنامه ایران بود. (برخی معتقدند که دومین روزنامه را مبلغین مذهبی آمریکائی در شهر ارومیه با نام «زراری باهر» به معنی «شعاع روشنائی» منتشر کردند.)

روزنامه وقایع اتفاقیه به همت امیرکبیر و بدون تردید با رضایت کامل ناصرالدین شاه و به فرمان او انتشار یافت. اولین شماره آن بی‌نام و در تاریخ جمعه پنجم ربیع الثانی سال ۱۲۷۶ منتشر شد و از شماره دوم یعنی هفته بعد، «روزنامه وقایع اتفاقیه» نامیده شد. این نشریه تا شماره شانزدهم (۲۱ رجب ۱۲۷۶) روزهای جمعه و از آن پس روزهای پنجشنبه، در چهار و اغلب در شش صفحه و گاهی در هشت و ندرتاً در دوازده صفحه نیز به چاپ می‌رسید. قیمت روزنامه در طول ده سال بدون تغییر ماند. بهای تک شماره

* این نوشته، کارنوشت درس «مبانی تاریخ اجتماعی ایران» مقطع کارشناسی دکتر محمدرضا جوادی یگانه است. برای اطلاع از طرح کارنوشت خواسته شده از دانشجویان می‌توانید به این آدرس مراجعه کنید: <http://mrjavadi.com/detail.asp?id=402>

** شماره‌های استفاده شده در این کار از کتاب زیر برداشته شده است: نام کتاب: روزنامه وقایع اتفاقیه، تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ناشر کتابخانه جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، تیراژ: ۳۰۰ نسخه، چاپ اول، تاریخ انتشار: ۱۳۷۳.

آن ده شاهی بوده، آبونمان سالیانه ۲۴ قران و بهای آگهی نیز هر سطری ده شاهی بوده و هر یک از امنای دولت که درآمدش به ۲۰۰ تومان می‌رسیده، موظف بوده سالیانه دو تومان بهای نشریه را پرداخته و مشترک شود. به همین جهت به حکام ولایات امر شده بود صورتی از متمولین، اعیان و معاریف قلمرو حکومت خود را تهیه و به دارالخلافه ارسال دارند که روزنامه برایشان فرستاده شود. این موضوع خود نشان دهنده میزان تیراژ روزنامه است.

ریخت و شکل روزنامه تقریباً یکسان مانده، فقط در تصویر شیروخورشید و در خط آن اندک تفاوت‌هایی به وجود آمده است. تا شماره ۳۱۸ ستون‌بندی شده ولی بعد از این شماره از بین رفته و فقط حاشیه صفحه خط‌کشی دارد. (برگرفته از کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰: مقدمه)

دست‌اندرکاران روزنامه را به سادگی نمی‌توان تشخیص داد چرا که دائماً در حال تغییر بوده‌اند. از این رو تردیدی نیست که خطاط، مترجم، نقاش، نویسنده و مأمورین چاپ در طول ده سال تغییر می‌کرده‌اند و تغییرات حاصل در روزنامه هم نتیجه همین تغییرات است. به طور کل مشهورترین دست‌اندرکاران روزنامه عبارت‌اند از:

حاجی میرزا جبار ناظم‌المهمام (پدر میرزا جواد خان سعدالدوله) معروف به تذکره‌چی مدیریت روزنامه را بر عهده داشت.

-ادوارد برجیس انگلیسی که مترجم بود.

-میرزا عبدالله که روزنامه را به خط خوش نستعلیق می‌نوشت و در چاپخانه حاجی عبدالحمید واقع در دروازه دولاپ چاپ می‌شد. میرزارضا کلهر، خوشنویس برجسته عهد قاجار، نویسنده روزنامه وقایع اتفاقیه و مبتکر شیوه‌ای جدید در نستعلیق است. از او بعد از «میرعماد» به‌عنوان بزرگترین خوشنویس ایرانی یاد می‌شود.

نقاش لوگوی روزنامه چندان مشخص نیست جز آنکه به نظر می‌رسد تصویر شیروخورشید در آخرین شماره، اثر میرزا ابوالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع‌الملک است.

روزنامه وقایع اتفاقیه از نظر مطلب، ذیل پنج بخش می‌آید:

(۱) شماره روزنامه، تاریخ، قیمت، لوگوی شیروخورشید، قیمت اعلانات

(۲) اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی:

دارالخلافه تهران

سایر ولایات (فارس، خراسان، عراق، قزوین، کرمان، کردستان، دارالمرز، اصفهان، کرمانشاه و...)

(۳) اخبار دول خارجه (انگلیس، پروسیه، فرانسه، استریه، هندوستان، چین، قطب شمال و...)

(۴) احوالات متفرقه

(۵) اعلانات

پس از قتل امیرکبیر انتشار این روزنامه همچنان ادامه یافت تا در تاریخ ۵ صفر ۱۲۷۷ روزنامه دولت علیه ایران جایگزین آن شد و مدیریت آن به میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک پسر عموی کمال‌الملک سپرده شد. روزنامه مذکور تا شماره ۵۹۱ سال ۱۲۸۳ انتشار یافت.

در سال ۱۲۸۳ ناصرالدین شاه به تقلید از اروپاییان تصمیم گرفت که روزنامه‌های متعدد داشته باشد و دستور انتشار چهار روزنامه را داد:

۱. روزنامه دولتی بدون تصویر

۲. روزنامه دولتی مصور

۳. روزنامه ملتی

۴. روزنامه علمی

تحلیل لوگو:

شیر و خورشید نشانی است که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نماد ملی ایران بود. این نشان تلفیقی از سنن کهن میان‌رودان (بین‌النهرین)، ایران، عرب، ترک، یهودی و مغول است. شیر و خورشید در اصل، نشان ستاره‌بینی خورشید در صورت فلکی اسد (شیر) در منطقه البروج بوده است.

در دوران حکومت سلسله‌های ترک و از حدود قرن ششم هجری، علامت شیر و خورشید از ستاره‌بینی وارد کارهای هنری در قلمروی اسلامی از مصر تا آسیای میانه شد. از دوران سلجوقیان روم، سکه‌هایی با نقش شیر و خورشید می‌توان یافت. این نشان از قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) به‌طور ناپیوسته بر روی پرچم‌های ایران نقش بسته است. نشان شیر و خورشید در هر دوره‌ای از تاریخ به صورت‌های مختلفی تعبیر شده است. در ابتدا تنها نشانی با معنای طالع‌بینی و ستاره‌بینی بوده است و نه مظهر حکومت. در دوران صفویه این نشان تعبیری شیعی / ایرانی پیدا می‌کند. در زمان شاهان بعد از آغامحمدخان قاجار و هم‌زمان با تحولات فکری و اجتماعی در آن زمان، تعبیر شیعی نشان به تدریج کمرنگ می‌شود. در این دوران است که این نشان به اشتباه به ایران قبل از اسلام نسبت داده می‌شود. این نشان پس از انقلاب اسلامی با نشان فعلی جمهوری اسلامی جایگزین می‌شود.

به گفته‌ی افسانه نجم‌آبادی در دوران صفوی، نشان شیر و خورشید مظهر دو رکن جامعه بود: «حکومت و مذهب». مشخص است که هرچند درفش‌های مختلفی در زمان شاهان صفوی به‌خصوص نخستین شاهان صفوی استفاده می‌شده است، تا زمان شاه‌عباس صفوی، نشان شیر و خورشید به نشانی رایج در درفش‌های ایران بدل شده بود.

قدیمی‌ترین نشان شیر و خورشید شناخته‌شده، سکه‌ای است که به مناسبت تاجگذاری آغامحمدخان به سال ۱۷۹۶ ضرب شده است. در این سکه در پایین شکم شیر، نام حضرت علی، امام شیعیان ذکر شده است (یا علی) و در بالای نشان، شاه وقت خوانده شده است (یا محمد). این سکه می‌تواند بیانگر آن باشد که در این زمان هنوز شیر، نماد مذهب و خورشید استعاره‌ای از شاه ایران است (ایرانیت و اسلامیت حکومت). در دوران قاجار این نشان کاربردی گسترده داشته است و از عَلم‌های عزاداری ماه محرم تا سندهای ازدواج یهودیان ایران (کتوباس) از این نشان استفاده می‌شده است.

این نقش در اوایل دوره قاجار به شکلی کاملاً ناهمسان روی سکه‌ها، نشان‌ها و پرچم‌ها ظاهر شد. فتح‌علی شاه قاجار به تقلید از نشان لژیون دونور فرانسه، نشان شیر و خورشید ایرانی را در سال‌های ۱۲۲۲ تا

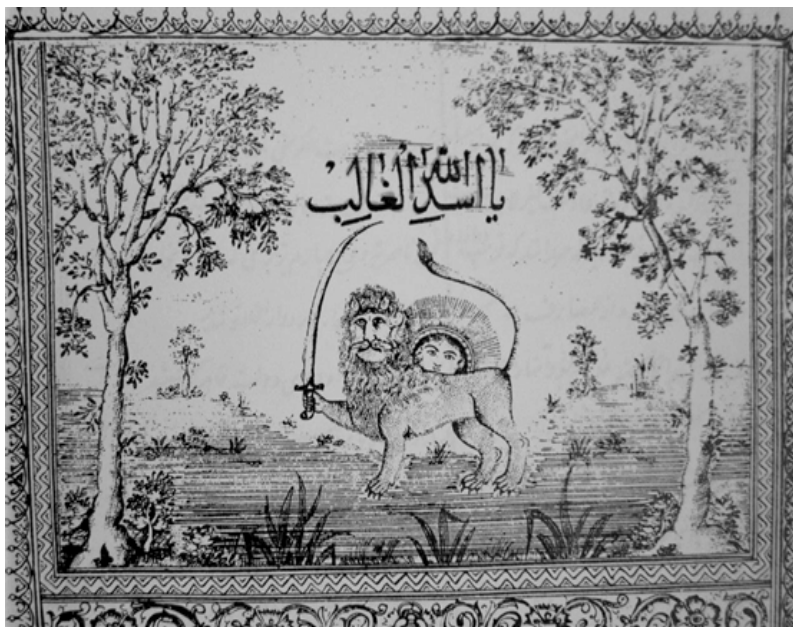
۱۲۲۵ پدید آورد تا به دیپلمات‌ها و مقامات اروپایی اعطا کند. به این ترتیب ایران دارای پرچمی رسمی با نشان شیروخورشید شد. بدین سان یک قرن بعد نویسنده‌ای اروپایی نوشت:

«ایران امروزه به سرزمین شیروخورشید معروف است.»

هرچند پیوند شیروخورشید به ایران پیش از اسلام توسط محمدشاه یک ناپهنگامی زمانی و به اشتباه بوده است اما در «دیوان غربی - شرقی» گوته شاعر آلمانی قطعه‌ای شعر فارسی با نام «در درفش» موجود است که عیناً به خط فارسی نقل کرده‌اند. این قطعه را حاج میرزا ابوالحسنخان شیرازی معروف به ایلچی که نخست در ربیع الثانی ۱۲۲۴ قمری به سفارت انگلستان مأمور شد و سپس در ۱۲۴۰ وزیر امور خارجه فتحعلی‌شاه شد بر روی درفشی که با خود داشته رسم کرده بوده و نقش این بیرق بنابر فحوای این قطعه شعر، شیروخورشید بوده است:

کشور خدای ایران، خورشید عالم افروز	فتحعلی شاه ترک، جمشید گیتی افروز
گر ز شبه مغز کیوان، آکنده مشک سارا	چتر شب صحن کیهان، افکنده ظل اعظم
زانست «شیروخورشید»، نقش درفش دارا	ایران کنام شیران، خورشید شاه ایران

از میان تغییراتی که در زمان سلطنت فتحعلی شاه در درفش و علامت دولت ایران رخ داد، تغییر در نژاد شیر بود، بدین صورت که قبل از اواسط سلطنت فتحعلی شاه، همیشه شیری که در سکه‌ها و درفش‌های ایران نقش می‌گردید، شیر ایرانی بود، زیرا «شیرهای



ایرانی چه نر و چه ماده، بی‌یال بوده‌اند نه همچون شیرهای آفریقا که نرهاشان یالدار و ماده‌هاشان بی‌یال است» از این زمان با تأثیر گرفتن از اروپاییان تصویر شیر بر اساس شکل شیرهای نر آفریقایی که دارای یال بودند ترسیم می‌شود. در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه (سال ۱۲۴۷ خورشیدی)، تمبری (تمبر باقری) در پاریس منتشر گردید که نگاره آن، نشان رسمی دولت وقت ایران (شیر و خورشید) بود. این نشان داخل دایره‌ای واقع شده بود و در گوشه‌های تمبر، قیمت آن به فارسی ثبت شده بود. به نظر می‌رسد بر همین اساس که شیر و خورشید علامت اصلی حکومت ایران به حساب می‌آمده از آن در طراحی لوگوی مهمترین روزنامه کشور نیز استفاده نموده‌اند.

در اینجا فرضیه مؤلف بر این قرار است که با توجه به اینکه هر ترسیمی (نقاشی، دست خط و ...) برون‌فکنی درونیات نگارنده آن است، در نتیجه می‌توان با استفاده از تحلیل لوگوی روزنامه وقایع اتفاقیه و تفاوتی که در هر یک از شماره‌های آن وجود دارد (برای مثال تفاوت در یال، نشان دادن دندان، معلوم بودن دهان خورشید و ...) به درک و شناخت دقیق‌تری از آن عصر رسید. پیشنهاد میشود محققان به این بحث بپردازند چرا که میتوان اطلاعات مفیدی را با تحلیل این سند تاریخی به دست آورد.



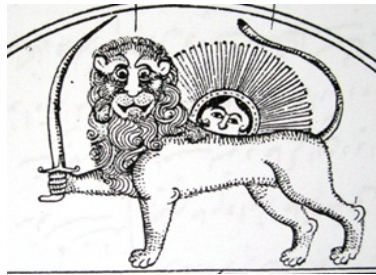
جدال سنت و تجدد:

و ایران با وجود سرداران دلیر و با مهارت، در جنگهای متعدد شکست خورد ... چرا؟ کم‌کم ایرانیان متوجه تفاوت‌هایی شدند و یا بهتر بگوییم کمبودهایی و کسانی چون عباس میرزا، امیرکبیر و غیره درصدد پاسخ به سؤال چرا ما عقب مانده‌ایم برآمدند و همواره نگاهشان برای پاسخگویی، به غرب جایی که منشأ صنعتی شدن است بود. با آغاز صنعتی شدن، اختراع ماشین بخار و روند رو به رشد تولید در اروپا، افزایش بهداشت و به تبع آن افزایش جمعیت، نیاز به منابع اولیه و همچنین نیاز به سرزمین افزایش یافت و منجر به کشف مناطق و منابع تازه و پدیده‌ای به نام استعمار گشت.

دیر یا زود بالاخره ایران نیز با این تغییرات در جهان مواجه شد و متفکرین متوجه تفاوت فاحش بین خود و هم‌تایان فرنگی خود شدند و درصدد کاهش فاصله این تفاوت برآمدند. عده‌ای علت عدم رشد و پیشرفت ایران را سنت برشمردند و به نقد و طرد آن پرداختند. عده‌ای نیز با ورود صنعت اروپایی که متناسب با فلسفه فکری و اومانیستی آنجا بود؛ سنتها، عقاید و باورهای خود را در خطر دیدند و دست رد به سینه

آن زدند.

بحث «ایران عقب مانده است، فرنگی تو بگو چه کنیم؟» را شاید هنوز در برخی محافل کنونی نیز می‌توان دید و باید گفت هنوز لزوم پاسخ به این سؤال در برخی مقاطع احساس می‌شود. فی‌الواقع یکی از مهم‌ترین عناصر عصر مدرن در آن روزگار، روزنامه‌ها، مجلات یا به قولی گازت‌های آن دوران بود که می‌توان گفت هم پیامد و هم علت تغییرات آن روزگارند. با اختراع ماشین چاپ و کسب توانایی تکثیر به راحتی و در زمانی کوتاه، روزنامه‌نویسی به معنای امروزی آن از قرن هفدهم میلادی در اروپا آغاز گردید. از یک سو فوریت طرح شدن بسیاری از مسائل روز و از سوی دیگر وسعت بازتاب اجتماعی



آنها ایجاد می‌کرد تا وسیله‌ای سبک‌تر و سریع‌تر از کتاب به وجود آید و روزنامه عهده‌دار این وظیفه شد. طبعاً انتشار سریع و متوالی جراید به مضامین آنها خصیصه‌ای گزارشی و خبری می‌بخشید تا آنجا که رفته‌رفته طرح هر مسئله‌ای به صورت گزارش‌های خبری کوتاه و بلند درآمد. ایران نیز که وجود روزنامه را یکی از نشانه‌های پیشرفت برشمرده بود با اختلاف ۳۸۲ سال به چاپ روزنامه اهتمام ورزید. بحث و تأمل در نشریات آن روزگار می‌تواند روشنی‌بخش اندیشه‌ی آن روز در بسیاری از جهات از جمله تحلیل نگاه ایران به فرنگ باشد. سؤالی که در این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن هستیم این است که ایران خود را در نشریاتش چگونه بازنمایی می‌کرده است؟

چه نکاتی از غرب (دول خارجه) برای ایران آنقدر جذابیت داشت که در نشریاتش چاپ می‌کرد؟
متفکرین ساکن در ایران با چه تصویری از غرب مواجه بوده‌اند؟
اساساً خط فکری مجله چیست؟

تذکر: مؤلف در طی نگارش سعی نموده که قلم روزنامه را تا جای ممکن حفظ نماید.

تحلیل شماره های ۱۲۴ الی ۱۳۴:

• شماره‌ی ۱۲۴ (هشتم رمضان ۱۲۶۹):

- پادشاه در بیلاق امامه است

- در نزدیکی لواسان چند نفر از وبا مرده‌اند (نبود بهداشت).

- در این ماه رمضان به دلیل بروز و شدت وبا، مردم بیشتر از سال‌های پیش دعا و توبه و انابه می‌کنند چون معتقدند علت وبا گناه است. در تهران روزی بیست تا سی نفر از وبا می‌میرند. در قم و کاشان و مازندران

- نیز، کمال شدت را دارد (تفکرات مذهبی).
- به دلیل سیل قنات‌های شهر خراب شده است و در نتیجه آب رودخانه کرج و شمیرانات به عدالت بین مردم تقسیم می‌شود. (عدالت هم یک واژه مذهبی و هم یکی از واژگان رایج در انقلاب‌های غربی بوده است) (چهره خدمتگذار دولت).
- فردی در ملاء عام روزه‌خواری می‌کرده مردم ریخته‌اند سرش هلاکش کنند ولی نجات پیدا کرده، برده‌اند محکمه فهمیده‌اند مریض است و برای درمان خورده پس او را بخشیده‌اند (تفکرات مذهبی).
- عمارت ارک تعمیر می‌شود.
- «و الحق در این دولت علیّه زیاد شدن عمارات سلطانی و تغییر وضع آنها به سبب طرح‌های تازه بسیار بر رونق و آبادی و شهریت دارالخلافه طهران افزوده و شکوه و شهریت حالا، هیچ نسبتی با ایام سابق ندارد» [ص ۷۶۳] (چهره خدمتگذار دولت).
- «خاطر اقدس ملوکانه زیاده مایل به آبادی و عمارت که رسم سلاطین نامدار و آثار پادشاهان کثیرالاقنادر است می‌باشد» [ص ۷۶۳] (چهره خدمتگذار دولت).
- در شیراز زلزله بسیار شدیدی آمده. بسیاری در این بین دست به دزدی زده‌اند (نا امنی).
- «این روزنامه‌ها به فرنگستان و سایر جاها می‌رود و طالب می‌شوند که تفصیل آن را بدانند» (ص ۷۶۳).
- در خراسان ترکمانان قصد حمله داشتند که رفع شد (نا امنی).
- پادشاه انگلیس فرزند پسر به دنیا آورده که بر اساس رسوم عیسوی نام گذارده و غسل داده شد (توجه به رسوم فرنگستان).
- گفتگو در مشورت‌خانه انگلیس که طایفه جهود هم وکیل داشته باشد و مورد قبول واقع شده.
- «قانون آن ولایت این است که آنچه در مشورتخانه وکلای رعایا بگذرد بعد از آن باید بمشورتخانه خوانین برده و در آنجا هم مجری شده و بعد از آن به نظر پادشاه رسیده و او هم دستخط بگذارد» (ص ۷۶۵) (توجه به نحوه و سلسله مراتب قانون‌گذاری).
- «پادشاه ساردنیه کاغذی نوشته و بکل دول فرنگستان فرستاده است که دول مزبور توسط مابین دولتین استریه و ساردنیه بکنند و نگذارند که دولت استریه عملی بکند که خلاف قانون عهدنامه باشد» (ص ۷۶۵) (توجه به قانون و نحوه روابط دیپلماتیک مابین دول).
- برای ایجاد نظم در شهر میلان بعد از اغتشاشات آنجا قوانینی وضع نموده‌اند:
- «جمع شدن مردم در یک جا قدغن [. . .] دروازه شهر از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از غروب آفتاب باز می‌باشد. [. . .] هرکس اطاقی در خانه خود به کسی کرایه بدهد باید ظرف ۲۴ ساعت با امنای دولت عرض نماید و اسم آن شخص. . . » (ص ۷۶۶) (به علاوه ۴ قانون دیگر که نشاندهنده توجه نویسنده به نحوه وضع قوانین جهت کنترل شورش و ایجاد نظم است).
- در عثمانیه چند وزیر جابجا شده است.
- مفسدین ولایت پروسیه اسباب حرب جمع کرده برای شورش و یکی از یاغیان به لندن رفته برای

- خریداری وسایل حرب و دولت انگلیس نیز سعی در امداد داشته.
- در سویس بین دو مذهب کاتولیک و پروتستان درگیری بوجود آمده.
- اعلان کتاب چاپی.
- شماره ۱۲۵ (پانزدهم رمضان ۱۲۶۹):**
- پادشاه از شکارگاه امامه به بیلاق لار رفته.
- وبا که در اوایل رمضان روزی ۳۰ کشته بر جای می گذاشت، اکنون به روزی ۱۶ نفر رسیده.
- معلم سواره نظام یک قطعه نشان نقره گرفته و رفته که عیال خود را برداشته و به ایران بازگردد.
- افواج متوقف در دارالخلافه تهران در کمال نظم و انضباط حرکت می کنند و اگر خلاف قاعده از کسی سر بزند تنبیه نظامی می شود (توجه به نظم و انضباط و قانون).
- در مسجدشاه بر سر جای نماز دعوای شدیدی شد و در ادامه نحوه رسیدگی به دعوا بیان شده است (نقش مذهب).
- در ماه مبارک رمضان تعزیه داری سیدالشهداء می کنند!
- «چون صدای طبل و شیپور که در شبیه می زنند در شب خلاف قانون نظام و منافی نظم شهر بوده و احياناً باعث تشویش بعضی از نسوان و اطفال می شد، لهذا دیوانیان عظام حکم نمودند که شبها شبیه درآوردن موقوف باشد» (ص ۱۷۷۰)، (برقراری قوانین شهری).
- اگرچه اکثر حجرات و کاروانسراها به دلیل ترس از وبا بسته است
- «اما قورخانه و جبه خانه دولتی گشوده و در کار است و اصناف و عملجات کارخانه ها مشغول کار خود می باشند» (ص ۱۷۷۰)، (اهمیت چرخه اقتصادی).
- در نزدیکی شاهزاده عبدالعظیم چند کارخانه صابون پزی شماعی و دباغی است که چون به نظر می رسید کار آنها منجر به عفونت و افزایش شدت وبا شده، کار آنها موقوف شد. همچنین
- «شسته و رفته و پاکیزه نگهداشتن بیتوتات و منازل در تخفیف کلی این ناخوشی بسیار افاقه می کند» (ص ۱۷۷۱).
- حکیم مریض خانه دولتی و سایر اطبا با جد و جهد تمام جهت مداوای وبا تلاش می کنند.
- وبا در خمسه، زنجان، کاشان، قم، اصفهان، فراهان، و آشتیان هم بوده.
- خلعت عیدی برای حکمران مازندران فرستادند که او به استقبال خلعت رفته و شیرینی و شربت داده (قانون مداری).
- یک فرد مهمی (شعبانغلی خان) از هرات به خراسان آمده که به استقبال وی رفته و
- «به قانون نظام و با نظم و ترتیب [..] لازمه احترام» را به عمل آورده اند (قانون مداری).
- فردی در خواجه ربیع، شراب خورده فی الحال به سزای معصیت خود رسیده (تفکر مذهبی).
- «امر قشون خراسان در کمال نظم و انضباط است و از احدی هیچگونه بیاعتدالی نسبت به مردم صادر نمی شود» (ص ۱۷۷۲)، (قانون مداری).
- یاغیان مجار در مملکت انگلیس و در آنجا فشنگ جنگی می سازند. دولت هم فهمیده و ضبط کرده ولی

به نظر می‌رسد در اغتشاشات روسیه هم از این‌ها استفاده شده و اکنون در مشورتخانه انگلیس بر سر این گزارش بحث است.

«وزیر محاسبات ولایت انگلیس دستور العمل داد و سند مالیت و جمع و خرج سال نو دولت انگلیس را به مشورتخانه آورده... [چهار ساعت نیم مشغول خواندن دستور العمل]... [در سال گذشته مداخل دولت انگلیس یازده کرور و دوازده هزار تومان به حساب پول ایران از مخارج زیادتر بوده] (ص ۷۷۳)، (توجه به امور مطرح در مشورتخانه به عنوان مرجع قانون گذاری).

- در فرانسه چند نفر از مفسدین را گرفته‌اند نکند بنای آشوب داشته باشند.
«معلوم نبوده مفسدین در آن اوقات بنای افساد داشته باشند اما امنای دولت فرانسه گرفتن اشخاص مزبور را لازم دیده‌اند» (ص ۷۷۳)، (توجه به نحوه مواجهه با امکان آشوب).

- امپراتور فرانسه به فرستاده ایران احترام گذاشته.
- امپراتور استریه که مطابق معمول داشته در برج‌های شهر پیاده گردش می‌کرده زخم برداشته.
- مابین دولتین پروسیه و استریه گفتگویی شده در خصوص اینکه بعضی از رعایا و صنعت کاران و اصناف فرنگستان میان خودشان قرار گذاشته که صنف به صنف جمع شده به اختیار خود پولی در میان بگذارند تا اگر کسی را ناخوشی شود مخارج او را بدهند، یا اگر بی کار شد یا اگر فوت کرد خرج دفن و کفن و... این قواعد همه خوب، و بد و ضرری هم به دیوان نداشت اما معلوم شده به بهانه اینکه جمع شده در امورات کار و کسب خودشان مشورت کنند، در امورات دولتی مصلحت و مشورت نمایند که شاید منجر به اغتشاش شود، از این جهت دیوانیان می‌خواهند قانون جمع شدن اصناف در یک جا را موقوف کنند.
- بزرگ مفسد ایتالیا به مملکت انگلیس رفته ولی امنای دولت انگلیس نمی‌دانند کجاست.
- والده سلطان عثمانیه وفات یافته، وی فردی نیکوکار بود به فقرا کمک می‌کرد و بسیار بیمارخانه و مدرسه ساخته.
- در چین مردم از پادشاه یاغی شده و با مأمورین دولتی جنگ می‌کنند. مردم می‌خواهند پادشاه را از تخت بیاندازند چون از قوم تاتارستان است و می‌خواهند یکی از خودشان باشد.
- اعلان کتاب چاپی.

• شماره ۱۲۶ (بیست و دویم رمضان ۱۲۶۹):

- پادشاه در لار است.
- وبا در قزوین، مازندران و بعد از رفتن پادشاه در لار، کن و سلوقان شیوع دارد.
- به دلیل شیوع ناخوشی در افواج، پادشاه کسی را برای احوال پرسی فرستاده.
- انگلیس با سیاه‌های وحشی احشامی کوهستان و جنگل اطراف در حال جنگ‌اند برای مشخص کردن سرحد خاک انگلیس با خاک آنها. دولت انگلیس بسیار خسارت دیده ولی اگر بعد از این جنگی درگیرد خود رعایا باید هزینه آن را بدهند که ضرر به خزانه انگلیس نرسد و باید به گونه‌ای رفتار شود که باعث جنگ دوباره نشود.
- اعیان تجار شهر انگلیس به فرانسه رفته و اظهار دوستی کرده‌اند و این خلاف قانون است و منافی احترام

پادشاه انگلیس.

«در روی زمین قاعده این است که گفتگو مابین دول از پادشاه به پادشاه می‌شود» (ص ۷۷۹).

- یکی از صاحب منصبان استریه به دلیل رشادتی که در گرفتن یاغی مجاری به خرج داده از طرف دولتین پروسیه و اسپانیول نشان گرفته است.

- دولت استریه از زمانی که اهل فرانسه پادشاه قبلی (شارل دهم) را بیرون کرده و شخص جدیدی (لوی فلیپ) برقرار نموده‌اند دیگر نشان منصب به اهالی فرانسه نداده‌اند، چرا که این خلاف قاعده موروثی پادشاهان فرنگستان است.

- فرانسه در باب علاج موریانه، بخار تیزاب یا جوهر گوگرد را پیشنهاد کرده (توجه به علم).

«پرده‌های نقاشی ایام قدیم فرنگستان درین روزها به قیمت بسیار زیاد به فروش می‌رسد. یک سبیش این است که نقاشی این ایام نسبت به کارهای قدیمی خیلی تنزل کرده و سبب دیگر اینکه اعیان فرنگستان در این اوقات همه طالب خرید پرده‌های قدیمی‌اند» (ص ۷۸۰)، (در این پاراگراف به کرات با لغت «و سبیش اینکه» مواجه می‌شود که نشان دهنده دید علت یابنده نگارنده است).

- برخی اطبا رفتن به میان آب بحر را بسیار مفید می‌دانند خصوصاً برای کسی که ضعیف المزاج است. اشخاصی در شهر پاریس خیال کرده‌اند که آب بحر را به میان پاریس آورند و چنان می‌دانند که منفعت بسیار دارد.

- مُنجمین حساب اکثر ستاره‌های دنباله‌دار را می‌دانند که چند وقت قبل پیدا شده. در این روزها یک ستاره دنباله‌دار پیدا شده که دویست سال پیش در فرنگستان دیده شده.

(سه خبر انتهایی نشان دهنده توجه به اخبار علمی، فرهنگی و هنری است و اینگونه نیست که صرفاً متوجه سیاست فرنگستان باشند).

- اعلان کتاب چاپی



• شماره ۱۲۷ (بیست و نهم رمضان ۱۲۶۹):

- پادشاه در کنار رودخانه لار، نزدیک کوه دماوند بود. بعد از آن به سمت لواسان رفته چون آب و هوای بسیار خوبی دارد. وی بعد از انقضاء رمضان به عمارت سلطانی شمیران تشریف خواهند برد.

«اول که موکب همایون بسمت لار عزیمت فرمودند زیاده از یک هفته منظور توقف در آن صفحات را

نداشتند. ولیکن بعد از ورود اردوی همایون به بیلاق لار و ملاحظه صفا و خرمی...] تا آخر ماه مبارک

- را در آن حدود صفا و تفرج و توقف فرموده‌اند» (ص ۷۸۱).
- در ایام صیام به تفضلات خدا، ناخوشی و با تخفیف کلی در دارالخلافه طهران داشته
«و عموم سکنه در کمال امنیت و در رفاه و آسودگی خاطر، شکرگذاری و دعاگویی دولت قاهره را دارند»
(ص ۷۸۲)، (دلیل بهبود و با تفضل خدا با توجه به روزه داری است)، (تفکر مذهبی).
- سیل، قنوات را تخریب کرده، دولت آب ارک را درست کرده و آن را به عدالت میان خلق تقسیم
می‌کند.
- قیمت اجناس و مأكولات در اینجا بیان شده (قابل توجه است که به جای خرید روزنامه، مردم می‌توانند
نییم من گوشت بخرند).
- «حجاج عراق و فارس و آذربایجان وارد خوی شده و امسال زیادترند» (ص ۷۸۳) و یک حاجی هم در راه
مرده است، (تفکر مذهبی).
- و با در ساری مازندران به ظهور رسید.
- در همدان اولیای دولت علیه، کمال نظم و انضباط را دارد
«و نایب حکومت در انتظام امر ولایات و تحصیل رفاه و آسایش رعیت کمال اهتمام را دارد. [...] از آنجا که
و با با کثافت در ارتباط است وی دستور داده سلاخ‌خانه‌ها را به بیرون شهر برده و به رفع کثافات از کوچه‌ها
و محلات و آب پاشیدن و پاکیزه نگاه داشتن و جاروب کردن آن اکید داشته»، (ص ۷۸۴)، (قانون مداری و
رعایت نظم و انضباط به علاوه‌ی نظافت).
- در اصفهان
«هرکس به تظلم و دادخواهی بیاید، مطلب او را مباشرین امور دیوانخانه بنویسند [...] که به مقتضای
عدالت و قانون حساب امر مردم را فیصله بدهند [...] در عرض مطالب و احقاق حق آنها معطلی حاصل
نشود [...] یک نوع امیدواری برای اهل آنجا حاصل شده و سبب شکرگذاری است»، (قانون مداری).
- عده‌ای از بزرگان به مشهد مقدس رفته‌اند.
- افواج سرهنگ نیشابوری وارد ارض اقدس شده و در بیرون شهر مشغول مشقاند.
«امورات ارض اقدس در کمال امنیت میباشد»، (ص ۷۸۴).
- خلعت عیدی حکمران فارس به قریه زرقان در چهارفرسخی شهر شیراز رسیده، وی با جمعی سوار به
استقبال رفته و در استقبال و احترام خلعت همایون کمال اهتمام و احترام را معمول داشته (رعایت قوانین
و آداب حکومتی).
- ورود خلعت عیدی حکمران کرمانشاه به آنجا [...] وی آن را پوشیده و شربت و شیرینی داده.
- به سرحدات کرمانشاه دزدی می‌شد.
- «با گذاشتن قراول و مستحفظ در منازل و طرق این اوقات نظم تمام داده‌اند»، (ص ۷۸۵).
- «بزرگ مفسد فریبورغ [...] دستگیر قشون دولت شد [...] او را به عدالتخانه برده‌اند که تقصیرش را ثابت
نموده و موافق تقصیرش تنبیه شود و حکم کرده‌اند که سی سال حبس باشد با زنجیر، اهل آنجا راضی
نشدند و به دیوانیان عریضه داده‌اند که او را بکشند [...] اما امنای دیوان در این خصوص عریضه خلق

را قبول نکرده‌اند و بسیاری از مردم را در آن ولایات گرفته و محبوس کرده‌اند، خصوصاً از کشیشانی که محرک مفسدین در یاغیگری شده بودند» (ص ۷۸۶)، (توجه به نحوه کارکرد عدالتخانه و کنترل یاغی‌گری).

- در زمستان گذشته زلزله‌ای در هندوستان آمده که باعث حرکت آب دریا شده است.
- انگلیسی‌ها سعی کرده‌اند پنبه ینگى دنیا را در هندوستان به عمل بیاورند ولی آب و هوای آنجا به جهت پنبه خوب نیست. انگلیس بسیار پول خرج کرد که به جهت پنبه این قدر محتاج به ینگى دنیا نباشد [. . .]
اکثر پنبه انگلیس از مصر و هندوستان و ینگى دنیا است [. . .] در هندوستان هم پنبه به عمل می‌آید ولی در جاهای دور از دریا که هزینه حمل و نقل دارد که اگر راه آهن به جهت تردد عرابه و کالسکه بخار بکشند منفعت زیاد خواهد کرد (توجه به نحوه عملکرد تجاری اقتصادی).

«مابین دولت ینگى دنیای شمالی و یکی از دول کوچک آن سمت ینگى دنیا که ینگى دنیای وسطی میگویند این روزها جنگ و مخالفت افتاده» (ص ۷۸۷).
چون مردم ینگى دنیای شمالی آنجا زمین خریده راه ساخته و کل تجارت آنجا به دستشان افتاده است و مردم بومی آنجا بیکار شده‌اند، (توجه به نحوه عملکرد تجاری).

- درگیری برمه و انگلیس

«بعضی از روزنامه‌ها در فرنگستان، مال خلق است در این روزها زیاد چاپ زده و می‌فروشند [. . .] هر نسخه دو شاهی توجیه دیوان دارد و مهر دیوانی باید در رویش باشد» (ص ۷۸۸)، (توجه به نحوه اداره روزنامه خصوصی و درآمد آن).

«در مملکت جزیره‌العرب که در دست دولت فرانسه است [. . .] سه هزار کرور تخم ملخ به جهت ائتلاف جمع کرده‌اند» (ص ۷۸۸).

- در آمریکای شمالی ابریشم توسط کرم‌های دیگری نیز تولید می‌شود که برخی از این کرم‌ها ابریشم خوب تولید می‌کنند.

«اگر بتوانند این کرم را در مملکت فرانسه بعمل بیاورند در تجارت ابریشم آن ولایات منفعت زیاد خواهد بود» (ص ۷۸۸)، (توجه به نحوه تجارت و درآمدزایی).

«در تربیت مردم نابینا در ممالک فرنگستان بسیار کوشش و سعی کرده‌اند» (ص ۷۸۸). مدرسه ساخته و به خط برجسته خاص برایشان کتاب می‌نویسند.

- کالیفرنیا و استرالیا طلای بسیار زیادی دارد.

• شماره ۱۲۸ (هفتم سوال ۱۲۶۹):

- پادشاه در بیلاق لار بود به سمت بیلاق شمیران می‌رود.

« بجهت خوبی آب و هوای بیلاق لار که بسیار مطبوع مستحسن خاطر ملوکانه افتاده و توقف موبک همایون در آنجا قدری به طول انجامیده بود و عزیمت چمن سلطانیه را در دهم ماه ذیقعد مقرر فرمودند» (۷۸۹).

«زرگر اسلامبولی در دارالخلافه تهرانست [. . .] یک قطعه جقه فرنگیساز بسیار خوب، تمام الماس ممتاز

[...] هر قدر گران‌بها تر خوبتر [...] روز عید ماه مبارک رمضان به همایون [...] در بیلاق لار [...] پنجاه هزار تومان تمام شد» (۱۷۸۹)، (مردم در وبا دست‌ویا میزنند و شاه برای کلاه خود جقه پنجاه هزارتومانی سفارش داده).

- چون آب و هوای حکومت فارس به مزاج حاکم آنجا خوش نیامده وی تعویض شد و حاکم همدان رفت فارس ... «چون از حکام سابق همدان صدمات زیادی به آنجا رسیده [...] یک نفر آدم عاقل کامل کافی که به حسن سلوک اتصاف داشته باشد به حکومت آنجا مأمور» (۱۷۹۰).
- در اصفهان شخصی بی‌جهت ناگهان بی‌هوش شده و از اسب افتاده، مردم فکر کرده‌اند که او مرده است، اسب او هم ناگهان افتاده و تلف شده ...
«از تصدق شدن اسب رفع بلا از او شده». (۱۷۹۰)، (نوع تفکر ایرانیان و مشغولیات ذهنی ایرانیان که خرافه‌گرایانه است).

- فردی رؤیای عزرائیل را در خواب دیده بود که به او می‌گوید چند روز دیگر در مسجد می‌میرد. به اهل خود گفته که از بیرون رفتن او ممانعت کنند ولی یک روز بی‌خبر از اهل خانه بی‌اختیار به مسجد رفته و جان به جان آفرین تسلیم کرده (نوع تفکر ایرانیان و مشغولیات ذهنی ایرانیان که خرافه‌گرایانه است).
- در قریه خراسکان بین مادر و دختری نزاع افتاده و دختر مادر را به قتل رسانده و در تنور انداخته، چون به رسم معمول برای پخت نان آمدند دیدند بوی عفونت می‌آید دیدند مادر دختر است. یقه او را گرفتند. وی اقرار نمود که نزاع افتاده. وی را پیش حکمران منطقه بردند. و در حقیقت این عمل خیلی غرابت دارد و به جز جنون دختر به چیز دیگری نمی‌توان حمل نمود (اهمیت امر قضاوت).

- در همدان یک کودک عجیب‌الخلقه به دنیا آمد و مرد.
- فردی می‌خواسته در همدان به زیارت برود. فقیری آمده و زائر آن فقیر را رانده، زائر هم مرده (نوع تفکر مذهبی خرافی ایرانیان).

- در تویسرکان در امامزاده‌ای چند نفر شل و کور و مریض، شفا گرفته‌اند (نوع تفکر مذهبی خرافی ایرانیان).
(اخبار بالا نشان‌دهنده اولویت‌های خبری ایران است).
- حکمران کرمان به استقبال خلعت عیدی پادشاه رفته.
- در مملکت هالند موافق قانونی که دارند هر قصبه و کیلی دارد که به پایتخت می‌رود برای اینکه در مشورتخانه آنجا اجلاس نماید.

پادشاه بلژ برای برای سیاحت به پایتخت پروسیه رفته [...] بناست که ولیعهد - پسر بزرگ پادشاه دختر - پادشاه پروسیه را بگیرد (روابط دول فرنگی).

• شماره ۱۲۹ (چهاردهم شوال ۱۲۶۹):

- پادشاه در بیلاق لار بوده‌اند و از آنجا به لواسان رفته و چهار روز توقف داشته‌اند و از آن جا به قریه لویزان رفته و مابین لویزان و ازگل و دارآباد آن، و حکم کرده‌اند هیچ کس بی‌احضار و حکم به اردوی همایون نرود.

«راهها و منازل کمال امنیت و انتظام را دارند و زوار و قوافل در نهایت آسودگی عبور میکنند» (ص ۷۹۶).

- حکمران خراسان به استقبال خلعت عیدی رفته و شیرینی و شربت داده و شلیک شادبانه کرده‌اند. جمعی از تجار و دولتمندان انگلیس می‌خواهند که نه‌ری مابین آمریکای شمالی و جنوبی کشند و بحرین را به هم متصل کنند. و کشتی از بحر اطلنتیک به بحر معتدل تردد نماید. نه‌ری را برای تردد کل اهل دنیا می‌سازند. بانی انگلیسی به حضور ناپلیان، امپراتور فرانسه رفته و عریضه داده. ساختن این نه‌ری عملی است ثواب که خیر و منفعت آن عاید کل اهل زمین می‌شود (گویی حافظ منافع انگلیس در ایران به خوبی عمل میکند و پرستیژ سیاسی موجهی از انگلیس در ایران وجود دارد).

- پادشاه انگلیس قصد دارد بعد از مرخص شدن اهل مشورت‌خانه آنجا در تابستان به سیاحت برود و نمونه اجناس کل روی زمین را در لندن جمع کند. به شهر ایرلند رود و همراه پادشاه پروسیه، بلژ و نمسه به کوهستان مملکت اسکاتلند رفته و در آنجا مرال شکار کند.

- پادشاه فرانسه قشون فرستاده که با ناپلیان جنگ کنند ولی سردار قدیمی ناپلیان عوض جنگ به خدمت او رفته. بعد از آنکه ناپلیان کارش خراب شد و او را به جزیره سنت هلن فرستادند، حکم قتل آن سردار را دادند و به قاعده نظام کشته شد. بعد از پانزده سال برای زن او مستمری قرار دادند و مستمری پانزده سال گذشته را نیز دادند (توجه به سیاست داخلی).

- فرستاده ایران از جانب پادشاه ساردنیه به پاریس رفت و امپراطور فرانسه کمال التفات را نمود.

«قانون و قاعده کل دول فرنگستان این است که کسی که از دولت یاغی بشود و به قشون پادشاه جنگ بکند واجب القتل است [. . .] ولکن بعد از گفتگوی زیاد در مشورتخانه قرار گذاشتند که یاغیان اخراج بلد باشند» (ص ۷۹۸)، (توجه به اهمیت و توان اجرایی داشتن مشورتخانه در دول فرنگستان).

- امپراطور فرانسه سفیر به سوئد فرستاده. سفیر قبلی ناخوش است و سفیر جدید کمال التفات را از او به عمل آورده.

«موافق روزنامه دولتین فرانسه و انگلیس، مودت و دوستی مابین دولتین بسر حد کمال بوده» (ص ۷۹۸).

- قشون فرانسه را قدری کم کرده‌اند ولی این کار موقوف شد و به همان تعداد قبلی برگشت.

آتش به میان گمرک‌خانه اسلامبول افتاده، یک کشتی جنگی انگلیسی به امداد خاموش کردن آمده. تلبه و اسباب آب پاشی و آتش خاموش کن به آنجا آمده.

- در اسلامبول دسته‌ای از دزدان بودند که آدم‌ها را به اسیری می‌گرفتند و در ازای آزاد کردن آنها مبلغی پول می‌خواستند و اگر نمی‌دادند آنها را می‌کشتند. که از این راه پول هنگفتی به جیب می‌زدند.

- مدتی است در فرنگستان این کیفیت را در آدمی کشف کرده‌اند که آدمی جاذبه‌ای دارد همانند جاذبه

مار

«کسانیکه قاعده و قانون این عمل را میدانند به نگاه کردن به چشم و دراز کردن دست اشخاص دیگری را بخواب می‌اندازند و این غیر از خواب متعارف است» (ص ۸۰۰). در ینگه‌دنیای شمالی نیز چند نفر دور یک میز می‌نشینند و انگشتشان را به هم می‌چسبانند و میز حرکت می‌کند. «ولی بعضی باز باور نمی‌کنند و میگویند این کار جادوگرانتست و مرتکب شدن آن را چنان می‌دانند که گناه زیاد دارد» (ص ۸۰۰)، (به نظر

- می‌رسد اولی همان هیبنوتیزم است چون که با تاریخ استفاده آن توسط شارلکو مطابقت می‌کند ولی دومی تردستی است. به هر حال نگاه ایرانی که در نهایت آن را تفسیر دینی می‌کند بسیار حائز توجه است).
- اعلانات: چون بعضی از شهرهای فرنگستان و جاهای دیگر شماره‌های اول مجله را می‌خواهند و نمره اول نزد مباشران کم است هرکس که دارد و برایش ضرری ندارد آن را به مباشرین روزنامه فرستاده و وجه آن را بگیرد یا به فراشان بدهد و پولش را بگیرد.
- شماره ۱۳۰ (بیست و یکم سوال ۱۲۶۹):**
- متاسفانه این شماره در مجلد موجود در کتابخانه دانشگاه تهران نبود.
- شماره ۱۳۱ (بیست و هشتم سوال ۱۲۶۹)**
- پادشاه بیست و ششم این ماه به قصر قاجار تشریف فرما شدند.
- طهماسب میرزا به حکمرانی فارس منصوب شد و یک قطعه نشان دریافت کرد.
- احتشام‌الدوله خانلر میرزا حکمران بروجرد، عربستان، لرستان، بختیاری یک ثوب کلیجه از تن مبارک معزز و به‌صورت فرمان پادشاه مباحی دریافت کرد.
- حکومت ملایر و تویسرکان نیز به حاکم همدان داده شد و بعلاوه ملقب به لقب جلیل معتمدالملکی شد.
- ۴۵ - میرزا ابوالقاسم مستوفی مأمور به نوشتن جمع و خرج ممالک محروسه بودند و در این ایام ناخوشی لیبلاً و نهاراً مشغول تحریر بود و تشخیص جمع مواجب دیوانی و آن را در بیلاق لار به پادشاه تقدیم نموده و چون به درجه قبول نزد پادشاه رسید، وی مورد تحسین و التفات قرار گرفت.
- مأمور خدمت در لرستان و عربستان چون بی‌اذن و اجازه از آنجا خارج شده بود، تنبیه شده و مجبور به بازگشت دوباره به عربستان و لرستان شد (نحوه اداره مملکت).
- یکی از سارقین مشهور خلخال که دوازده سال مشغول سرقت و قطع طریق بود گرفتار و مجبور به استرداد اموال مردم گشته و در محبس است تا حکم اولیای دولت علیه او صادر شود (امر قضاوت).
- ضعیفه‌ای در خلخال سگته کرده، چون فکر کردند که مرده او را دفن نمودند ولی در قبر حال وی بجا آمده. احمقی از آنجا می‌گذشته و چون فکر کرده تَباشی در حال نبش قبر است او را کشته و وقتی فهمیده اشتباه کرده فرار کرده و هنوز وی را پیدا نکرده‌اند.
- تا دهم سوال ناخوشی وبا در آنجا شدت داشته ولی اندکی تخفیف یافته.
- زنی اهل قریه خومین با عیسی نامی طرح الفت و مصاحبت ریخته. عیسی نام، شوهر او را کشته و دستگیر شده و اقرار نموده و در حال حاضر در حبس است تا ببینند اولیای دولت در مورد او چه حکم می‌کنند.
- وبا در کل بلوکات اصفهان کمال شدت را دارد و حکمران آنجا بساط ختم و فاتحه‌خوانی را موقوف کرده تا مردم به سبب بزرگی شهر خبری از اموات همدیگر نداشته باشند و در اطمینان و آسودگی باشند.
- آقا محمد رحیم مباشر اصفهان به دلیل ناخوشی وبا فوت کرد و فرد دیگری جایگزین وی شد.
- حکمران اصفهان کمال اهتمام را جهت جلوگیری از سرقت دارد.
- ناخوشی وبا در کاشان و قم تخفیف یافته در دارالخلافه تهران به کلی رفع شده و در خراسان و یزد و

- کرمان شیوع دارد.
- نزاعی بین دو فرد مهم در کرمانشاه رخ داده. حکمران کرمانشاه به سنقر رفته برای ایجاد نظم و انضباط.
- عمادالدوله مقرر داشته سی نفر غلام در راه قم در گردش باشند تا قوافل آسوده و درکمال امنیت تردد کنند.
- قبل از این تویچی و افواج در میدان توپخانه در حال مشق بودند ولی اخیراً به سبب شدت گرمی هوا آنها را از مشق معاف داشته‌اند.
- حکمران یزد و کرمان با عالیجاه میرزا شفیع وزیر در باغ گلشن منزل کرده‌اند و مردم بیممانعت و مزاحمت می‌توانند بروند و عرضشان را بگویند.
- در بعضی بلوکات یزد و کرمان ملخ خوراکی، ضرر کلی به رعایا رسانده است.
- مأمور تحصیل‌داری یزد و کرمان امروز قسط ملیت را جمع نموده و چهاردهم شوال روانه دارالخلافه تهران خواهد شد. عالیجاه دین محمدخان که به جهت اظهار اطاعت به کرمان روانه شده بود، وارد کرمان شده مورد اعزاز و احترام واقع شده است.
- یکی از یاغیان ایتالیا که دستگیر نشده بود اکنون در انگلیس است. یکی از یاغیان مجاری نیز. اکنون معلوم شده اینها منتظر فرصت‌اند که اگر اغتشاش در فرنگستان روی بدهد در ولایات خودشان جنگ کنند. در یکی از روزنامه‌های فرانسه نوشته بود که دُول دنیا باید از این مسأله آگاه باشند و سر جزئیات مجادله نکنند تا مجال عمل به مفسدین دهند.
- «ولیکن آمدن آنها به انگلیس جای هیچ فخر و شادمانی نیست زیرا که ضرر آنها به کل دُول میرسد و خلاف نظم دولت است» (ص ۸۱۲).
- شخصی از فراری‌های مجارستان به روم پناهنده شده بر حسب قرار اینها از عثمانیه اخراج شده و به ینگی دنیا رفتند و به شهر اضمیر مراجعت نمودند. قنسول استریه در اضمیر حکم کرد این شخص را بگیرند. بدون اینکه چاکران دولت عثمانیه را خبردار کند و امنای عثمانیه هم خبر از مراجعت این شخص نداشتند. او برای فرار خود را به دریا انداخته ولی در نهایت در کشتی جنگی محبوس شده. اشخاص بسیاری از دولت استریه تشویش داشتند ولی خود را در آنجا در امنیت می‌دیدند و این خلاف رأی آنها بود. پس قونسول ینگی دنیای شمالی به دیدن آن فرد در کشتی رفته و بعد از این مقدمه در یک مهمانخانه عده‌ای بر سر صاحب منصبان ریخته و ضرب و صدمه زیاد به او زدند.
- نظام ضبطیه دزدانی را در اسلامبول گرفته که با خودشان بچه‌ای را برای سرقت می‌بردند و زنگ در خانه را می‌زدند و اگر کسی باز نمی‌کرد خانه را خالی می‌کردند.
- آتش در یکی از محلات اسلامبول افتاده، نظام آتش خاموش‌کن آورده و یک‌ساعت و نیمه آتش را خاموش کرده‌اند.
- سفیر کبیر دولت انگلیس، وزیر مختار دولت پروسیه و ایلچی دولت استریه به منزل سفیر کبیر دولت فرانسه رفته تا در مورد بعضی امورات دُول فرنگستان صلاح و مشورت کنند.

- بنا دارند در پاریس از جاهای آباد مملکت، راه آهن تازه به جهت تردد کالسکه بخار بسازند و این نفع زیاد به جهت خلق و حمل و نقل بار و فرستادن قشون از یک طرف مملکت به طرف دیگر مملکت دارد.

- در مملکت سوییس به عیال کسانی که در اغتشاش کمک دولت کرده‌اند و کشته شده‌اند، انعام و مستمری بسیار زیاد می‌دهند. این اشخاص از نوکران دولت نبودند.

- در × سوییس معلوم گردید که هر بلوک باید قشون معین گرداند تا به وقت ضرورت خدمت نمایند. سوییس در وسط کوهستان در وسط فرنگستان است ولی تا بحال دول بزرگ قصد تصرف آن را نداشته‌اند.

- در روزنامه هندوستان از چین نوشته که جنگ در آنجا بالا گرفته و حاکم چین عریضه نوشته و از دول دیگر تقاضای کمک کرده ولی به نظر می‌رسد حتی با کمک هم قابل برگشت نباشد.

- در فرانسه شخصی تخم ماهی را در حوض یا منار رودخانه پرورش می‌دهد که این باعث زیاد شدن ماهی در رودخانه شده و منفعت بسیار دارد (توجه به مسائل اقتصادی).

- در قطب شمال چند ماه از سال شب، و چند ماه روز است و روشنایی آنجا متفاوت با روشنایی روز است و مانند قوس و قزح رنگارنگ است و این از تفضلات خداست.

نتیجه گیری

- در این دوران همه چیز فرنگستان برای ایرانیان جالب است. از سیاست و تجارت تا فرهنگ و هنر و حتی به قول امروز اخبار زرد و شایعات.

- به نظر میرسد که مردم ایران تفکرات خاصی دارند. برای مثال، هنگامی که سیل آمده و قنات‌ها خراب شده‌اند و بهداشت آب دچار اختلال شده و مردم وبا گرفته‌اند، آنها علت وبا را گناه می‌دانند. از طرفی ماه رمضان است و مردم ضعیف تر از پیش هم هستند و حتی اگر هم مریض باشند و چیزی بخورند سایرین به او آسیب میزنند. تعصبات مرتبط با مذهب و شیوع آن در مردم کاملاً مشهود است، حال آنکه خود روزنامه آن را باز تولید می‌کند. به نظر میرسد تعصبات مذهبی، بسیار رایج است و روزنامه، آن را هم گزارش می‌کند و هم بر آن صحنه می‌گذارد.

- تصویری که ایران قصد دارد به نمایش بگذارد مملکتی در حال آبادانی، رو به رشد و منظم و مرتب و قانون مدار است. درحالی که در خارج از ایران همواره افرادی در حکومت‌های دیگر سعی در قانون شکنی و شورش دارند و یا شاید چون شورش‌ها و یاغی‌گری‌ها و نحوه کنترل آنها برای دولت جالب است در روزنامه‌ها نمود بیشتری یافته است. به طور کلی روزنامه توجه بسیاری به قوانین، نحوه اداره مملکت و شیوه برخورد حکومت‌های فرنگی با یاغیان دارد. درعین حال سعی دارد خود را قانون مدار و منظم نشان دهد. همزمان با تمایل به این قانون مداری، ما تشریفات بیهوده و بی‌جا مثل استقبال یک لشکر از یک خلعت را می‌بینیم و بسیار جالب‌تر اینکه شخص اول حکومت که شخص شاه است عملاً حضور جدی در امور ندارد و ماه‌ها در بیلاق و گشت و گذار است. مدام قرار می‌گذارد به دارالخلافه بازگردد ولی به سبب خوشی هوا نظرش عوض می‌شود. حتی به مأموران و سیاستمداران هم اجازه ورود به اردو را نمی‌دهد و درحالی‌که مملکت در فلاکت و با دست و پا می‌زند، هزینه هنگفتی صرف زیورآلات می‌کند.

-مورد دیگر توجه به علم و فرهنگ است که شاید با این نگاه صورت می‌گرفته که جنبه اقتصادی و کاربردی دارد(مثلا خبر مربوط به بخار تیزاب برای موریانه و یا قیمت حراج نقاشیهای قدیمی)، اگرچه با توجه به خبر مربوط به رصد مُنجمین که صرفه اقتصادی خاصی ندارد می‌توان این فرضیه را رد کرد.

-نگاه نقادانه‌ای به مسائل دیده نمی‌شود و به‌صرف نقل مطالب اکتفا می‌شود. روزنامه به نظر نگاه بی‌طرفانه‌ای نسبت به مسائل دارد. اکثرا کنجکاوی است همانند بچه‌ای که در یک اتاق غریب و جدید با کلی اسباب بازی قرار دارد، هدف خاصی به چشم نمی‌خورد و به هر چیز ناخونکی زده میشود، جز توجه به قوانین و روابط دیپلماتیک و کنترل شورش‌ها که نمیتوان با نگاهی ساده‌انگارانه این حجم زیاد از اخبار را صرفا ناشی از جالب بودن آن نزد ایرانیان دانست. همچنین ممکن است، فراوانی این اخبار در نشریات خارجی بیشتر از سایر اخبار بوده باشد.

-نشریه، قلمی چاپلوسانه دارد.

-با توجه به قیمت خوراک در آن زمان، قیمت مجله نیز گران است. تیراژ آن نسبت به فرنگ بالا نیست و اگرچه مقداری از همین تیراژ هم با فروش اجباری به‌دست آمده است.

-بیشتر اعلانها مربوط به فروش کتاب است، و حائز اهمیت است که فرد فروشنده مکان مناسبی که امکان بازاریابی بیشتر و بهتر در آن وجود دارد را شناخته است.

-جالب توجه است که نام انگلیس در اکثر اغتشاشات به نوعی به چشم می‌خورد.

-مجله دید خاصی نسبت به عقب ماندگی ندارد ولی با توجه به اولویت‌های خبری ولایات و مقایسه آن با اخبار کدول خارجه می‌توان به عمق تفاوت موجود پی‌برد.



پی‌نوشت

۱.اطلاعات تاریخی این بخش برگرفته از سایت ویکی‌پدیا است.

کتابشناسی:

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، *روزنامه وقایع اتفاقیه*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، *روزنامه دولت علیه ایران*، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

<http://fa.wikipedia.org>

بازنگری «نظریه عمومی» در جامعه‌شناسی تاریخی*

جیمز ماهونی

ترجمه محمدرضا جوادی یگانه** و فائزه حاجی قاسمی***

اشاره

جیمز ماهونی، محقق در زمینه جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی است و علائق او در توسعه اقتصادی اجتماعی، نظام‌های سیاسی، و روش‌شناسی است. او استاد گروه جامعه‌شناسی در دانشگاه نورس وسترن (Northwestern) شیکاگو است. کتاب‌های جدید او عبارت است از: استعمارگری و توسعه پسااستعماری: آمریکای اسپانیایی در یک رویکرد تطبیقی (۲۰۱۰) که برنده چهار جایزه از انجمن جامعه‌شناسی آمریکا و انجمن علوم سیاسی آمریکا شده است؛ و تبیین تغییر نهادی: ابهام، عامل و قدرت (۲۰۱۰)، ویراستاری مشترک با کاتلین تلن).

چکیده

این مقاله نظریه عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی را با هدف روشن نمودن کاربرد این نوع نظریه در تحقیق تجربی، مورد بازنگری قرار می‌دهد. نظریه‌های عمومی به‌عنوان انگاره‌هایی در باب عوامل و سازوکارهای مرتبط با شیوه پیوند فرضیات با تحلیل‌های تجربی، تعریف می‌شوند. این نظریه‌ها می‌توانند با کمک به تحلیل‌گران در استخراج فرضیات جدید، یکپارچه کردن یافته‌های موجود و توضیح دستاوردهای تاریخی در رسیدن به دانش حقیقی مشارکت کنند. این مقاله برای نشان دادن این کاربردها، پنج نظریه عمومی مختلف که جامعه‌شناسی تاریخی را هدایت کرده‌اند یا می‌توانند هدایت کنند را مورد ملاحظه قرار می‌دهد: نظریه‌های کارکردگرا، انتخاب عقلانی، قدرت، نوداروینی، و فرهنگی. نتیجه مهمی که به‌دست آمده این است که محققان باید قابلیت‌های کلی و قابلیت‌های انفرادی نظریه‌های عمومی خاص را ارزیابی کنند.

نقش نظریه عمومی در رشته جامعه‌شناسی تاریخی موضوع بحث‌های جدی و طولانی بوده است. [یادداشت ۱] گرچه نباید انتظار داشت این مباحث در مورد قابلیت‌های نظریه‌های عمومی به اجماع برسند، اما می‌توان امیدوار بود که سردرگمی و آشفتگی فعالان برای آنکه بتوانند تصمیم بگیرند کجا گمانه‌زنی کنند تا حدودی کم شود. (گولد، ۲۰۰۵) با این حال به نظر نمی‌رسد که این امر اتفاق افتاده باشد. این بحث‌ها در ارائه یک تعریف واحد و قابل فهم از نظریه عمومی ناموفق بوده‌اند، چه رسد به ارائه فهمی قابل اطمینان از شیوه‌هایی که نظریه‌های عمومی بدان وسیله در تحقیقات واقعی مشارکت می‌کنند. هدف این مقاله روشن کردن کاربرد این نوع نظریه برای تحقیق‌های تجربی در جامعه‌شناسی تاریخی

* Mahoney, James (2004) Revisiting General Theory in Historical Sociology Social Forces; Dec 2004; 83, 2; pp. 459-489.

** عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

است. درباره این موضوع سه دلیل اقامه می‌کنم:

اول، به عقیده من نظریه‌های عمومی در رابطه با علل بنیادی و به‌طور صریح‌تر نظریه‌های عمومی، «عوامل علی»^۱ منحصر به فرد (مانند واحدهای اساسی تحلیل) و «سازوکارهای علی»^۲ خاص (مانند خصوصیات انتزاعی عوامل علی که نتایج و رابطه را ارائه می‌دهد) را روشن می‌کنند، عوامل علی و سازوکارهای علی با هم «هسته سخت» نظریه‌های عمومی را تشکیل می‌دهند (لاکاتوش، ۱۹۷۸).

دوم، من استدلال می‌کنم نظریه‌های عمومی می‌توانند سه نوع مشارکت داشته باشند: استنتاج فرضیات، یکپارچه نمودن یافته‌های تحقیق، و توضیح دستاوردها و نتایج. با توجه به این مشارکت‌ها، نظریه‌های عمومی به تحلیل‌گران کمک می‌کنند تا از مسائلی که هنگام شکست یک نظریه در تبیین علل غایبی وجود یک نتیجه یا رابطه مشخص رخ می‌دهد، اجتناب ورزند. نظریه‌های عمومی با نسبت دادن علیت نهایی به یک سازوکار انتزاعی که فاقد مضمون مکانی و زمانی خاصی است، بر این مسائل فائق می‌آیند.

سوم، به نظر من در حال حاضر در جامعه‌شناسی تاریخی سه نظریه عمومی، یعنی نظریه‌های کارکردگرایی، انتخاب عقلانی و قدرت، تحقیقات را شکل می‌دهند، و آن دو نظریه دیگر - نوداروینی‌ها و نظریه‌های فرهنگی به‌طور بالقوه می‌توانند به‌عنوان نظریه‌های عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی مطرح گردند. این نظریه‌ها حول عوامل و سازوکارهای علی مختلفی شکل می‌گیرند، و در عوض این تفاوت‌ها توانایی آنها جهت ارائه بینش‌های تجربی را نشان می‌دهند.

بحث بر سر نظریه عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی یکی از مهم‌ترین تلاش‌های جامعه‌شناسان برای مطرح کردن نقش نظریه علمی در تحقیقاتشان بوده است. هر چند در همان حال، خصلت مجادله‌آمیز این بحث همواره کمک‌دهنده نبوده است. این مقاله به دنبال ارائه یک تحلیل بی‌طرفانه از نظریه عمومی است. مهم‌تر از هر چیز، این مقاله به دنبال تشویق محققان به روشن کردن دقیق معنی‌گرایش تجربی نظریه عمومی است، پیش از آنکه این شیوه تحلیل را بی‌درنگ رد کرده یا اظهار کنند که یک نظریه عمومی خاص باید تمام پژوهش‌های جامعه‌شناختی را هدایت کند.

نظریه عمومی چیست؟

عدم توافق در مورد معنای نظریه عمومی، خصلت بحث‌های مرتبط با نظریه عمومی را نشان می‌دهد. همانطور که سامرز (۱۹۹۸: ۷۴۸) اشاره کرده است، کایزر و هکتر (۱۹۹۱) با وجود دیدگاه‌شان در مورد اینکه چنین نظریه‌هایی برای برنامه‌های تحقیق جمعی ضروری‌اند، اصلاً نظریه عمومی را به‌طور رسمی تعریف نکرده‌اند. در نتیجه، انتقادات از استدلال آنها به این فرضیه‌گرایش دارد که نظریه عمومی یک سری عبارات قانونی یا شبه‌قانونی^۳ بنیاد می‌نهد که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها صدق می‌کنند: (مثلاً، بودن، ۱۹۹۸: ۸۱۸؛ پایگ ۱۹۹۹: ۷۸۴؛ کادانو و نپ ۱۹۹۲: ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۶؛ اسکاچپول ۱۹۹۴: ۳۲۲ تا ۲۵). اینکه منتقدان ظرفیت نظریه عمومی، و به‌طور خاص نظریه انتخاب عقلانی را با وجود ناتوانی مسلم جامعه‌شناسان تاریخی در تشخیص قضایای^۴ علی جالبی که در حوزه‌های مکانی و زمانی گسترده‌ای صحت داشته باشند، نادیده می‌گیرند، تعجب‌آور نیست.

از آنجا که با چشم پوشی از کاربردهای عمومی نظریه‌های عمومی اغلب فرض شده است که نظریه‌های عمومی «کلی» اند، مبادله گاهی بی‌فایده بوده است، (گلدستون، ۱۹۹۸). در واقع یک نظریه عمومی معین ممکن است برای همه سؤالات تحقیقی مناسب نباشد، و ممکن است فرضیات^۵ مشتق شده از نظریه عمومی احتمالی باشند و فقط دامنه محدودی از مواردی که توسط شرایط میدانی تعریف شده‌اند، را شامل شود. علاوه بر کاربرد جامع جنبه‌ای از نظریه عمومی که کلی است استفاده آن از یک سازوکار علی انتزاعی است که خارج از زمان و مکان قرار دارد. در پاسخ سامرز، کایزر و هکتر (۱۹۹۸: ۷۹۴، ۷۹۵) برخی از این پیچیدگی‌ها را با تعریف نظریه‌های عمومی به صورت زیر روشن کرده‌اند: «نظریه‌های عمومی پارادایم‌هایی را شکل می‌دهند که می‌توانند به برنامه‌های تحقیقاتی منجر شوند. آنها شامل مفروضات روشنی در مورد روابط علی، سازوکارها، مدل‌های انتزاعی، و شرایطی هستند که حدود چنین مفروضاتی را تعیین می‌کنند» (همچنین بنگرید به کایزر، ۱۹۹۶). این تعریف با وجود کارایی‌اش، هنوز در مورد مفهوم برخی ایده‌های کلیدی چون «روابط علی»، «مدل‌های انتزاعی» و «سازوکارها» مبهم است. در ادامه، قصد دارم یک تعریف جایگزین ارائه دهم که دقیق‌تر و موجزتر باشد.

تعریف نظریه عمومی

نظریه عمومی یک اصل عام^۶ در مورد علت بنیادی است که دو مؤلفه را نشان می‌دهد: یکی، عامل علی و دیگری سازوکار علی. اول اینکه عامل علی، واحد اصلی تحلیل و موجودیتی است که مشخصه‌های آن نتایج و روابط را روشن می‌کند. برای مثال در نظریه انتخاب عقلانی عوامل علی، فرد است. سایر نظریه‌های عمومی، در سطوح پائین‌تر تحلیل نیز عوامل علی جایگزین را قرار می‌دهند. (مانند ژن در نظریه نوداروینی). عوامل علی یک نظریه عمومی، یک هستی غیرقابل تقلیل نیست؛ بلکه ترکیبی از هستی‌های دیگر در سطوح پایین‌تر تحلیل است. در هر حال، یک عامل علی با سطحی از تحلیل مرتبط است که یک سازوکار علی ویژه در آن مؤثر است. به عنوان مثال فرض بر این است که سازوکار علی کارکردگرایی در سطح سیستم مؤثر باشد نه در سطوح پایین‌تر تحلیل، که در آن هستی‌هایی که سیستم را تشکیل داده‌اند، وجود دارند.

ثانیاً نظریه عمومی مشخصه عامل علی‌ای را مشخص می‌کند من آن را «سازوکار علی» می‌نامم که نتایج را به دنبال دارد. سازوکار علی، وجهه خاص عامل علی است که واقعاً سبب وقوع نتایج و روابط است. این سازوکارها به طور تجربی نامتعیین‌اند و به ویژه خارج از مرزهای مکانی و زمانی قرار دارند و به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند. با این حال، در نظریه عمومی، سازوکار علی همانند علت اولیه هستی‌شناسانه نتایج و روابط در نظر گرفته می‌شود و آنها محرک‌های اصلی یا «علل غایی» اند. برای مثال، عقلانیت ابزاری سازوکار علی در نظریه انتخاب عقلانی یک خصیصه غیرقابل مشاهده عاری از معیار دقیق تجربی و مرجع مشخص زمانی و مکانی است. با این حال در نظریه انتخاب عقلانی، به نظر می‌رسد این خصیصه علت غایی بسیاری از نتایج و روابط در جهان باشد. فرض سازوکارهای بی‌زمان غیرقابل مشاهده که همانند علل اولیه به کار می‌روند عمدتاً در علوم طبیعی مورد بحث قرار گرفته‌اند. (باسکار ۱۹۷۵؛ چرچ لند و هوکر

۱۹۸۵؛ هکینگ ۱۹۸۳؛ هری ۱۹۷۰؛ همپل ۱۹۶۵، ۱۹۶۶؛ مک مولین ۱۹۸۴)، اما تجربیات مشابهی در علوم اجتماعی به کار گرفته شده‌اند (باسکار ۱۹۷۹؛ هستروم و سویدبرگ ۱۹۹۸).

عامل علی و سازوکار علی روی هم رفته هسته محکم نظریه عمومی یا آن بخش از نظریه که به وسیله تمام محققان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، را فراهم می‌کند (لاکاتوش ۱۹۷۸). این هسته محکم معمولاً به طور مستقیم آزموده نمی‌شود، و عمدتاً هنگامی که نظریه به طور مرتب در شرکت در تحقیق تجربی شکست می‌خورد، زیر سؤال می‌رود.

نظریه‌های عمومی در مقایسه با سایر انواع نظریه‌ها در جامعه‌شناسی تاریخی، شامل مجموعه‌ای از فرضیات آزمون‌پذیر، جهت‌گیری‌های تحقیقاتی^۷ و مفاهیم کلی است. برای مثال، ممکن است شخص درباره متغیرهایی که برخی نتایج را به دنبال داشته‌اند نظریه‌ای داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که او یک نظریه عمومی دارد. مسلم است که نظریه عمومی خود یک فرضیه آزمون‌پذیر نیست. همچنین، جهت‌گیری‌های تحقیقاتی مانند نظریه تضاد یا نظریه دولت‌محور مستلزم مجموعه‌ای از قضایا در مورد عوامل علی مهم در دنیا هستند، اما آنها عوامل علی مشخص و سازوکارهای اصلی همچون نظریه عمومی نیستند. نهایتاً، مفاهیم کلی مانند «منش» (بورديو ۱۹۸۰) یا «کنش ارتباطی» (هابرماس ۱۹۸۴) در اندیشیدن و فهمیدن در مورد جنبه‌های مختلف دنیای اجتماعی به ما کمک می‌کنند، اما آنها نیز علت اصلی نتایج و پیامدها را اثبات نمی‌کنند.

هیچ‌یک از روش‌های خاص آزمون فرضیات نباید با نظریه‌های عمومی ترکیب شوند. به علاوه، روش‌های مورد استفاده برای آزمون فرضیاتی که توسط نظریه‌های عمومی به وجود آمده‌اند متنوع‌اند، و از آماره‌های چند متغیره تا روش‌های تطبیقی با نمونه اندک^۸ تا بیان روایت، طبقه‌بندی می‌شوند. قوت و ضعف نسبی این روش‌ها نتایج جداگانه‌ای به بار می‌آورد که با جنبه‌های تعریف‌شده نظریه عمومی ارتباطی ندارد.

نظریه عمومی در مجموع بیان می‌کند که موجودیت‌ها و سازوکارهای بنیادی معینی، واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند. این نظریه‌ها با هستی‌شناسی بنیادی جهان سروکار دارند (برای مثال، چه موجودیت‌ها و سازوکارهایی واقعاً وجود دارند)، و آنها در پی تعیین علت غایی و شناسایی این هستند که هدف مرکزی هر علم چه باید باشد (یاسو ۱۹۸۸).

نمونه‌هایی از نظریه عمومی

در رشته جامعه‌شناسی تاریخی، تحلیل‌گران حداقل از پنج نظریه عمومی استفاده می‌کنند یا می‌توانند استفاده کنند: نظریه‌های کارکردگرایی، انتخاب عقلانی، قدرت، نوداروینی و فرهنگی. این نظریه‌ها با در نظر گرفتن عوامل علی و سازوکارهای علی که اصول مرکزی آنها را دربرمی‌گیرند، با یکدیگر متفاوت‌اند. (جدول ۱).

در نظریه کارکردگرا، عامل علی «نظام اجتماعی» و سازوکار علی «نیازها» یا «تقاضاهای کارکردی»^۹ آن نظام است (مثلاً، آبرل و همکاران ۱۹۵۰). کارکردگرایی حول این فرض بنا شده است که نظام‌های

اجتماعی واقعاً وجود دارند و از این رو این نظام‌ها درخواست‌های غیرقابل مشاهده‌ای (برای مثال، تعادل^{۱۰}) دارند که باید برای بقایشان مناسب باشند، و به این دلیل این درخواست‌ها علل غایی در جهان اجتماعی‌اند. کارکردگرایی یک نظریه کلان است زیرا که علت نهایی را به سطح نظام نسبت می‌دهد. ممکن است یکی از قواعد منطقی را نقض کند. وقتی چنین امری رخ دهد، صحت اصول برای صحت فرضیات کفایت نمی‌کند؛ یک سفسطه منطقی اتفاق افتاده است.

بنابراین فرضیه‌سازان باید به کنترل «اصول جهت اثبات منطقی؛ و انجام هرگونه اصلاحی که به منظور دستیابی به انسجام درونی لازم است»، اهمیت دهند (یاسو ۱۹۸۸: ۹).

دوم اینکه، یک یا چند اصل شامل یک اصل اولیه راجع به سازوکار علی نظریه عمومی ممکن است غلط باشند. حتی اگر یک قضیه آزمون‌پذیر به یک شیوه منطقی استخراج شود، اگر مفروضاتی که در مقابل، نظریه انتخاب عقلانی یک نظریه سطح خرد است. فرض این است که افراد عوامل اصلی‌اند و از این رو عقلانیت ابزاری این افراد، سازوکار علی‌ای است که رویدادها و انتظامات اجتماعی را به وجود می‌آورد. عقلانیت ابزاری یک خصیصه شناختی غیرقابل مشاهده است که به عنوان فرایندی تعریف شده است که با آن دستیابی به حد مطلوب خواسته‌ها میسر می‌شود. (آبل ۱۹۹۲؛ کلمن و فارارو ۱۹۹۲؛ کایزر و هکتر ۱۹۹۱) یعنی افراد گزینه‌های رفتاری را از لحاظ هزینه و سودشان ارزیابی می‌کنند، و گزینه‌ای را اتخاذ می‌کنند که تفاوت بین سودها و هزینه‌ها را به حداکثر می‌رساند. این رویکرد مدعی است که افراد کنشگرانی فایده‌گرا و هدفمند هستند، به هر حال، نظریه انتخاب عقلانی فراتر از این مستقیماً مضمون علایق گزینه‌های انتخابی، یا منافع بالقوه هر فرد را تشخیص نمی‌دهد. نظریه قدرت در سطح میانی عمل می‌کند. فرض بر این است که «کنشگران جمعی» (مانند گروه یا سازمان‌های اجتماعی) عوامل علی مهم‌اند و به این دلیل «منابعی» که این کنشگران را تعریف می‌کنند علل غایی نتایج و روابط هستند. منابع و عناصر مادی بالقوه مشاهده‌ناپذیر و بیکرانی هستند که هم، انگیزه انجام برخی از انواع خاص رفتار و هم ظرفیت شکل‌دهی دستاوردهای خاصی را برای کنشگران جمعی فراهم می‌آورند. اگرچه نظریه قدرت تلویحاً در تعدادی از مطالعات در جامعه‌شناسی تاریخی به کار گرفته شده است، اما به هیچ یک از شیوه‌های رسمی گسترش نیافته است. بنابراین، در ادامه ما باید پیش از ارزیابی کاربردهای آن در جامعه‌شناسی تاریخی، با جزئیات بیشتری آن را توضیح دهیم.

سرانجام، نظریه‌های نوداروینی و فرهنگی دو جهت‌گیری تحقیقی مهم هستند که می‌توانند به عنوان نظریه‌های عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی مطرح شوند. اساساً نظریه نوداروینی یک نظریه خرد است، زیرا «ژن‌ها» را به عنوان عوامل علی در نظر می‌گیرد و فرض می‌کند که «مشارکت» پیشین این ژن‌ها در سازگاری انسان‌ها سازوکار علی اصلی است.

نظریه فرهنگی در هر دو سطح میانی و کلان عمل می‌کند، به این علت مشخص که عامل علی آن «جمع» به گروه‌هایی با اندازه‌های مختلف اشاره دارد. یک نظریه فرهنگی عام حول این ادعای خاص شکل می‌گیرد که «تجربیات معنایی» (رمزی) جمع (به عنوان مثال، سیستم معنایی و تجربیات متجانس) سازوکارهای علی کلیدی‌اند. از آنجا که نظریه‌های نوداروینی و فرهنگی به عنوان نظریه‌های عمومی در

جدول ۱: سنخ‌شناسی نظریه‌های عمومی

نظریه فرهنگی	نظریه نو- داروینی	نظریه قدرت	نظریه انتخاب عقلانی	نظریه کارکردگرایی	عامل علی
جمع	ژن	کنشگر جمعی	افراد	نظام اجتماعی	سازوکار علی
تجربیات معنایی	همکاری برای سازگاری	منابع ابزاری	عقلانیت	نیازها / تقاضاها	

جامعه‌شناسی تاریخی تلویحاً به کار گرفته نشده‌اند، آنها نیز باید در ادامه با دقت بیشتری بررسی شوند.

نظریه عمومی و تحقیق تجربی

کاربرد نظریه‌های عمومی را می‌توان با تمرکز بر دلالت‌های هنجاری‌شان کشف نمود. برای مثال، محققانی که معتقدند نظریه انتخاب عقلانی رفتار خودخواهانه^{۱۱} را تقویت می‌کند ممکن است این نظریه را در این زمینه مورد انتقاد قرار دهند. [یادداشت ۲] هر چند که دلالت‌های هنجاری نظریه‌های عمومی به ندرت صریح و سراسر است، و نیز با معیارهای هنجاری سروکار زیادی دارند، می‌توانند برآوردهای تجربی نظریه‌های عمومی را مبهم و نامفهوم کنند، از آنجا که محققان باید پاسخگوی هر دو نوع دلالت‌های تجربی و دلالت‌های هنجاری نظریه‌های عمومی‌شان باشند، مباحث جداگانه‌ای می‌تواند و باید روی این موضوع صورت گیرد.

من در این مقاله بر کاربرد نظریه عمومی برای علوم تجربی^{۱۲} تمرکز می‌کنم. من سه راهبرد خاص که از طریق آنها می‌توان نظریه‌های عمومی را به کار گرفت، مورد بحث قرار می‌دهم: استخراج قضایای آزمون‌پذیر، یکپارچه ساختن یافته‌های موجود، و تفسیر نتایج. به هر حال، قبل از بررسی این راهبردها، آزمون این‌که یک نظریه عمومی چگونه به ارتقاء سایر انواع تحقیق تمایل دارد، می‌تواند مفید باشد.

اجتناب از مسئله جعبه سیاه

تحقیق متمایل به تحلیل علی که نظریه عمومی را به کار نمی‌گیرد ناچار به روبرو شدن با «مسئله جعبه سیاه» خواهد بود (هستروم و سوید برگ ۱۹۹۸؛ گولدتروپ ۱۹۹۷؛ همچنین به هیوم {۱۷۴۸} ۱۹۸۸ مراجعه شود). این مسئله به دشواری توضیح اینکه چرا متغیر علی معینی، روی یک متغیر خروجی مشخص اثر می‌گذارد، اشاره می‌کند. برای مثال، در حالی که روش‌های آماری، شبکه تأثیر متغیرهای مستقل را برآورد می‌کنند، آنها خود دلیل تأثیرات متغیرهای مستقل را معلوم نمی‌کنند. این دلایل همانند یک جعبه سیاه سربسته رها می‌شوند.

این «مسئله» دو قسمت دارد. اولاً محققان نمی‌توانند به‌طور معناداری رابطه بین علت و نتیجه را تشخیص دهند. چه یک رابطه مشخص، علیت صحیح را منعکس کند و چه این رابطه به سادگی نتیجه جعلی یک متغیر پیشین ناشناخته باشد، آنها به‌طور نامطمئنی رها می‌شوند. بنابراین مسئله جعبه سیاه

به سوگیری‌های گزینش و حذف متغیرها که به تحقیقات اجتماعی آسیب می‌رسانند، مربوط می‌شود (لایبرسون ۱۹۸۵).

ثانیاً، وقتی محققان کشف می‌کنند که گروه ناهمگونی از متغیرهای مستقل با یک خروجی (نتیجه) رابطه دارند، ابزارهای فهم دلایل رابطه این عوامل گوناگون با این پدیده را ندارند. نتیجه این امر فقدان اجماع نظری است که در مقابل، دانش علوم اجتماعی را تکه تکه کرده است (دسلر ۱۹۹۱؛ سورنسن ۱۹۹۸). معمولاً محققان با اندیشیدن در مورد دلیل اینکه چرا یک رابطه مشخص باید وجود داشته باشد، با ترسیم جهت‌گیری‌های تحقیقاتی و مفاهیم عمومی اثبات شده، به مسئله جعبه سیاه واکنش نشان می‌دهند. گاهی اوقات شاید آنها تلاش کنند که از طریق رویه‌های آماری مثلاً مدل‌های معادلات ساختاری و تحلیل مسیر و یا شیوه‌های کیفی (مثلاً، فرایند پژوهی یا تحلیل روایت) متغیرهای مداخله‌گری که یک علت را به یک اثر (نتیجه) وصل می‌کنند، شناسایی نمایند. به هر حال، تا زمانی که یک نظریه عمومی عملاً مورد استفاده قرار نگرفته، این راهبردها به‌طور کامل مسئله جعبه سیاه را حل نخواهند کرد بلکه توضیح رابطه بین متغیرها را با توسل به یک رابطه دیگر بین متغیرها به پایان خواهند رساند، ولی رابطه جدید، خود حاوی یک جعبه سیاه است و نیاز به توضیح جداگانه‌ای دارد. آن وقت، تحلیل‌گر بدون شناسایی سازوکار ناچار به یک پسرقت بی‌انتهای خواهد شد به طوری که باید متغیرهای مداخله‌گر عمیق‌تری را پیگیری نماید. (کینگ، کوآن و وربا ۱۹۹۴: ۸۶؛ مک مولین ۱۹۸۴: ۲۰۶).

نظریه‌های عمومی یک راه‌حل بالقوه برای مسئله جعبه سیاه ارائه می‌دهند. اگر از نظریه عمومی بتوان یک رابطه یا خروجی استنتاج نمود، فرد می‌تواند استدلال کند که سازوکار علی در نظریه عمومی، وجود آن ارتباط یا خروجی را توضیح می‌دهد. این نکته می‌تواند صحیح باشد زیرا اصول بدیهی‌ای که برای استنباط رابطه یا خروجی به کار گرفته می‌شوند که شامل جستجوی چیزی به‌عنوان علت غایی می‌باشد توضیح اینکه چرا این ارتباط و خروجی منطقاً و ضرورتاً باید وجود داشته باشد را نیز در خود دارند. همانا، دقیقاً به خاطر این واقعیت که سازوکار علی از حوزه زمان و مکان خارج است، می‌تواند به‌عنوان علت برتر، تمام جعبه‌های سیاه را پر کند، تا اینکه به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر که در فواصل زمانی رها شده است در نظر گرفته شود. (برای دیدن دیدگاه مخالف به سامرز، ۱۹۹۸ مراجعه کنید).

علاوه بر غلبه بر مسئله جعبه سیاه، نظریه‌های عمومی می‌توانند منافع بیشتری داشته باشند. برای مثال، آنها تحلیل‌گر را وادار می‌کنند که در مورد اصول اساسی‌ای صریح باشند که در غیر این صورت ممکن است پنهان و مخفی بمانند. آنها همچنین امکان عمل در حوزه‌های مستقل (قائم به ذات) گوناگونی را در یک برنامه تحقیقی مشترک که با درگیر شدن در یک سازوکار علی منفرد متحد شده‌اند، فراهم می‌کنند. (کایزر و هکتر، ۱۹۹۸). از این گذشته، نظریه‌های عمومی می‌توانند منبع فرضیات و معماهای جدیدی باشند، که به موجب آن برنامه‌های تحقیق تجربی را فعال می‌نمایند. (براووی ۱۹۸۹؛ کایزر و هکتر ۱۹۹۱؛ پایگ ۱۹۹۹). همانا نظریه‌های عمومی اغلب نشان می‌دهند یافته‌هایی که بدواً به نظر می‌رسد با یک سازوکار علی معین متناقض باشند در واقع با همان سازوکار علی توضیح داده می‌شوند. (برای مثال، نظریه پردازان انتخاب عقلانی اغلب نتایج غیرعقلانی دسته جمعی را توضیح می‌دهند). با این حال در

مقایسه با تحقیقی که نظریه عمومی را به کار نمی‌گیرد، ویژگی ممتاز تحقیقی که نظریه عمومی را به کار می‌برد پرهیز از مسئله جعبه سیاه است. (همچنین بنگرید به بودن ۱۸: ۱۹۹۸).

استخراج فرضیات، یکپارچه‌سازی دانش، و تفسیر نتایج

در رابطه با نظریه‌های عمومی سه راهبرد تجربی برای پرهیز از مسئله جعبه سیاه به کار می‌رود: استخراج فرضیات آزمون‌پذیر، جمع‌بندی یافته‌های پیوسته موجود، و تفسیر نتایج تاریخی (جدول ۲ را ببینید). هر سه این استراتژی‌ها حول استنتاج قضایا از اصول شکل گرفته‌اند. (بنگرید به یاسو ۱۹۸۸؛ همپل ۱۹۶۵؛ هومنز ۱۹۶۷؛ پوپر ۱۹۷۲).

قضایا فرضیات آزمون‌پذیر و پیشگویی‌هایی در مورد وقوع نتایج‌اند. آنها نتایج استنباط شده از اصول و ارائه‌دهنده استنتاج از یک زنجیره استدلال منطقی‌اند. در عوض اصول ادعاهایی در باب شرایط جهان و روابط منطقی‌ای هستند که این شرایط را کنترل می‌کنند. در جامعه‌شناسی تاریخی؛ حتی در تحقیق مورد پژوهی، شامل تحقیقی که به انواع مختلف نظریه‌های غیرعمومی که قبلاً مورد بحث قرار گرفتند، تکیه دارند، اغلب اصول به صورت قیاسی تنظیم می‌شوند. روابط منطقی که بر اصول حکمفرما هستند ممکن است کاملاً متنوع باشند و از توابع احتمالی غیر قطعی تا ادعای روابط و پیوندهای ضروری و یا مناسب تغییر کنند (فرارو، ۱۹۸۹: ۲۲ - ۱۷). روی هم رفته، اصول و قضایا از قواعد قیاس منطقی پیروی می‌کنند: اگر اصول صحیح باشند، قضایا نیز باید صحیح باشند. به طور دقیق‌تر، اگر اصول صحیح باشند، منطقیاً برای صحت قضایا کفایت می‌کنند.

هنگامی که یک نظریه عمومی به کار گرفته می‌شود، اولین اصل، عامل و سازوکار علی مشخصی را فرض می‌گیرد. از آنجا که سازوکار علی به یک خصیصه انتزاعی اشاره دارد، اصول بعدی «اصول پیوند دهنده» ای هستند که مضمون تجربی را به این سازوکار اضافه می‌کنند (همپل، ۱۹۶۶: ۸۲، ۷۲؛ کله و لودمن ۱۹۹۸؛ مورتون ۱۹۹۹). اصول بعدی نیز شرایطی را که در جهان در ارتباط با این سازوکار عمل می‌کنند، نام می‌برند. به طور کلی، تحلیل‌گر از اصولی با سطح انتزاع بالا (مثلاً، سازوکار علی) به سوی اصولی با سطح انتزاع محسوس (مثلاً قضایای تجربی) حرکت می‌کند، (بنگرید به لیندبرگ ۱۹۹۲ در مورد «روش تقلیل انتزاع»). در یک برنامه تحقیقی، اصول مشخصی ممکن است پیش پا افتاده شوند (مثلاً اصول به حداکثر رساندن ثروت و خودپرستی در نظریه انتخاب عقلانی). بدین جهت محققان در ساخت مدل‌شان الزامی به شروع از مرحله آزمایش و خطا ندارند، بلکه گاهی اوقات می‌توانند به شیوه‌های شکل‌دهی فرض محققان پیشین اعتماد کنند. به هر حال، تحلیل‌گران هنوز به سختی، دانش تخصصی‌شان در مورد موضوع تحقیقی معین را به تنظیم اصول محسوس‌تری که نیازمند استنباط قضایای مؤثرتری هستند، نزدیک می‌کنند. استخراج فرضیات شامل استفاده از اصول آزموده‌نشده برای استخراج فرضیاتی راجع به روابط بین متغیرهاست. همانطور که یاسو (۱۹۹۸: ۱۹) اثبات کرده، «پیشگویی‌ها را بیازمایید (قضایا) اما اصول را هرگز». در این راهبرد، محققان با به کار گرفتن اصل اوکام^{۱۳} از حداقل اصول ممکن، حداکثر قضایای آزمون‌پذیر ممکن را به وجود می‌آورند. اصول به نوبه خود بر حسب

ظرفیتشان در تأیید تجربی فرضیات، مورد قضاوت قرار می‌گیرند، خصوصاً فرضیاتی که نواقص دانش را پر می‌کنند، مسائل تجربی را حل می‌کنند و یا ضد شهودی‌اند (کوهن ۱۹۸۹، لودان ۱۹۹۶، پوپر ۱۹۵۹). فرضیاتی که از اصول مشتق می‌شوند به دو دلیل می‌توانند غلط باشند: نخست اینکه تحلیل‌گر در فرایند استدلال از اصول به قضایا، استخراج کرده‌ایم صحیح نباشند، هیچ دلیلی برای اعتقاد به صحت‌شان وجود ندارد. [یادداشت ۳] بنابراین وقتی یک فرضیه مشتق شده از نظریه عمومی، به لحاظ تجربی تأیید نمی‌شود، تحلیل‌گر باید بررسی کند که این مسئله یک شکست در استدلال قیاسی است یا نادرستی قضیه دوم؟ اگر به نظر برسد که هیچ‌یک از این شرایط صدق نمی‌کند، آن وقت روی سازوکار علی نظریه عمومی بحث می‌شود. [یادداشت ۴]

یکپارچه‌سازی دانش از یک مجموعه فرضیاتی که قبلاً آزموده شده و به لحاظ تجربی تأیید شده‌اند به یک مجموعه از قضایا پس‌روی می‌کند (همپل ۱۹۶۶: ۷۰). نظریه‌هایی که از این راهبرد استفاده می‌کنند، در تلاش‌اند تا نشان دهند چگونه می‌توان روابط متفاوتی را همانند محصول یک سازوکار علی پایه یکسان در نظر گرفت. یکپارچه‌سازی دانش می‌تواند به محققان کمک کند تا بر چند پارگی‌ای که هنگام کشف این نکته رخ می‌دهد که دامنه وسیعی از متغیرهای مستقل با یک نتیجه خاص رابطه دارند، فائق آیند. این راهبرد نشان می‌دهد که چگونه روابط، محصول یک سازوکار علی منفرد هستند، و بدین وسیله تحقیق تجربی‌ای که بدون کمک نظریه عمومی شروع شده است، را تکمیل می‌کند. به هر حال، در مقایسه با استخراج فرضیات، با توجه به اینکه اعتبار فرضیات از پیش معلوم بوده است، اتخاذ راهبرد یکپارچه‌سازی دانش تأیید متقاعدکننده کمتری برای وجود یک سازوکار علی فراهم می‌کند (آیبل، ۱۹۹۴؛ کوهن ۱۹۸۹، هیگ ۱۹۹۴).

نهایتاً راهبرد تفسیر نتایج به تجربه نظری استنباط منطقی نتایج به جای فرضیات آزمون‌پذیر به یک مجموعه قضایا اشاره دارد. نتایج می‌توانند یا رویدادهای خاصی باشند که در زمان‌ها و مکان‌های خاصی رخ می‌دهند (مثلاً، انقلاب فرانسه) یا دسته‌ای از حوادث که موارد خاصی از آن به‌عنوان نمونه وجود دارند (مثلاً، انقلاب‌های اجتماعی در حکومت‌های سلطنتی کشاورزی). برای هر کدام از این نتایج، تحلیل‌گر نتیجه‌ای که قضیه نهایی را دربر دارد، امتحان نمی‌کند، زیرا این یک مرجع توصیفی برای یک یا چند مورد تاریخی است. [یادداشت ۵] بلکه، تحلیل‌گر به دنبال آزمودن هر تعداد اصل ممکن، غیر از سازوکار علی به کار برده شده برای استنباط منطقی نتیجه نهایی است. بنابراین راهبرد تبیین نتیجه اساساً با راهبردهایی که قبلاً مورد بحث قرار گرفته‌اند، متفاوت است. تفسیر نتیجه، اصل «پیشگویی‌ها را بیازمایید، اصول را هرگز» را نقض می‌کند.

راهبرد تفسیر نتایج از برخی جهات با رشته جامعه‌شناسی تاریخی به خوبی وفق داده شده است، یک دلیل آن اینکه تنظیم اصول آزمون‌پذیر به کار رفته برای استنباط یک نتیجه تاریخی ممکن است برای محققان این امکان را فراهم کند که از مزایای کارایی موضوعات تحقیقشان با درجه بالاتری از سایر راهبردها که در آنها آن اصول آزموده نشده‌اند استفاده کنند. به علاوه، جامعه‌شناسان تاریخی اغلب به تبیین نتیجه (مثلاً سیاست‌های رفاهی، رژیم‌های سیاسی، و انقلاب‌ها) بیشتر از یکپارچه‌سازی دانش

جدول ۲: استخراج فرضیات، یکپارچه‌سازی دانش، و تفسیر نتایج

<p>الف. استخراج فرضیات</p> <p>مفروضاتی که آزمون نشده‌اند</p> <p>اصل ۱ (سازوکار علی)</p> <p>اصل ۲</p> <p>اصل n</p> <p>قضیه ۱</p> <p>فرضیاتی که آزموده شده‌اند</p> <p>قضیه ۲</p> <p>قضیه n</p>	
<p>ب. یکپارچه‌سازی دانش</p> <p>مفروضاتی که آزمون نشده‌اند</p> <p>اصل ۱ (سازوکار علی)</p> <p>اصل ۲</p> <p>اصل n</p> <p>قضیه ۱</p> <p>فرضیاتی که قبلاً آزمون شده‌اند</p> <p>قضیه ۲</p> <p>قضیه n</p>	
<p>ج. تفسیر نتایج</p> <p>مفروضاتی که آزمون شده‌اند</p> <p>اصل ۱ (سازوکار علی)</p> <p>اصل ۲</p> <p>اصل n</p> <p>قضیه ۱</p> <p>یک نتیجه تاریخی</p>	

از پیش موجود، یا استخراج فرضیات جدید علاقه دارند. گرچه آنها نوعاً برای این نوع مساعدت‌ها ارزش قائل‌اند و در ارتباط با تبیین نتیجه از آنها استفاده می‌کنند (مثلاً، همانند مثال برشتاین در ادامه). اگر هدف آنها بدو استخراج فرضیه بود، نیازی به مطالعه رویدادهای گذشته که در آن جمع‌آوری داده و آزمودن روابط مشکل است، نبود (گولدتروپ ۱۹۹۱). یکپارچه‌سازی دانش، به نوبه خود، فعالیت نظریه‌پردازی است که در مکانی کار می‌کند که با وجود یافته‌های همبستگی / پیوستگی زیادی که به تفسیر نظری نیاز دارند، نشان داده می‌شود. در این مرحله، اکثر حوزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی به اندازه کافی یافته‌های همبستگی / پیوستگی ندارند تا یکپارچه‌سازی دانش لازم باشد.

نظریه‌های کارکردگرا و انتخاب عقلانی

تحلیل‌های کارکردگرایی و انتخاب عقلانی به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان نمونه‌های نظریه‌های عمومی مدنظر بوده‌اند. [یادداشت ۶] هر چند مباحث قبلی در مورد چگونگی استفاده تحلیل‌گران از آنها به واسطه راهبردهایی که در بالا شرح داده شد، صراحت نداشته باشند.

نظریه کارکردگرایی

بسیاری از مطالعات کارکردگرا در رشته جامعه‌شناسی تاریخی به‌طور سنتی به‌دنبال توضیح وجود ساختارها و نهادهایی از قبیل مذهب، حکومت و قشربندی بوده‌اند که به‌طور گسترده‌ای در جوامع گذشته و کنونی بنیاد نهاده شده‌اند (به‌عنوان مثال، دیویس ۱۹۵۹، دیویس و مور ۱۹۴۵، لوی ۱۹۵۲). به‌علاوه آنها اغلب درگیر توضیح نتایجی از قبیل حضور جرم، خشونت و خودکشی هستند که به‌عنوان مفروضات شخص ارتباط‌دهنده عادی در ارتباط با ثبات و تعادل یک نظام خاص غیرعادی به‌نظر می‌رسند. در بدترین حالت این مطالعات، در توضیح نتایج به‌سادگی ادعا می‌کنند نهاد اجتماعی مفروض برای جامعه کارکردی بوده و هرگز از سطح ذکر یک علت بدیهی در مورد چرایی مسئله فراتر نمی‌روند. در بهترین حالت سازوکار علی نظریه کارکردگرا را اثبات نموده (مثلاً نظام‌های اجتماعی نیازهای کارکردی دارند) و سپس نیازهای خاص یک نظام را نسبت به خروجی مورد نظر تعیین می‌کنند. همه این موارد آن قدر غیررسمی و بی‌قاعده انجام گرفته‌اند که ارزیابی منطق داخلی بسیاری از گزارشات کارکردگرایی را مشکل نموده است.

در دوره‌های اخیر، کارکردگرایی در چارچوب‌های مارکسیست ساختاری، شامل لایه‌های کیفی نظریه نظام‌های جهانی، ظاهر شده است. در این آثار یک شیوه تولید سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام با نیازهای مولد منسجم، مورد بحث قرار می‌گیرد، و نیز استدلال می‌شود که این نیاز به ترتیب، رفتار آینده انسان‌ها و رویدادهای عمده جهان را فرا می‌خواند. از طرف دیگر، به خروجی‌های به‌ظاهر غیرعادی توجه زیادی می‌شود. برای مثال، پولانزاس (۱۹۶۸) استدلال می‌کند که موقعی که ایجاد دولت‌های رفاه ممکن است با نیازهای نظام سرمایه‌داری تناقض پیدا کند، در واقع مقررات رفاه امکان ادامه حیات طولانی سرمایه‌داری را فراهم خواهد کرد. همچنین والرشتاین (۱۹۸۹) توضیح می‌دهد تا زمانی که انقلاب فرانسه ممکن است ثبات نظام جهانی را تهدید کند، این رویداد از طریق ترویج ارزش‌های طبقه متوسط نقش تثبیت‌کنندگی خود را ایفا خواهد نمود.

هر چند کارکردگرایی برنامه‌های پژوهشی را تقویت نموده است، تحلیل‌گران اندیشمند استدلال می‌کنند که این نظریه تفسیرهای قانع‌کننده‌ای از نتایج یا قضایای جالب و به‌لحاظ تجربی تأیید شده، ارائه نداده است (بنگرید به ترنر و ماریانسکی ۱۹۷۹). حقیقتاً این مشکل تا حدودی به این دلیل است که متخصصان آن به‌طور رسمی اصول و رویه‌های استدلالی را که برای استنباط قضایا به کار می‌گیرند، مشخص نکرده‌اند و به‌طور اساسی‌تر جنبه‌های آزمون‌پذیر مباحث کارکردگرایی غالباً نادرست به‌نظر می‌رسند. برای مثال، طبق یک بررسی دقیق تجربی، مطالعات کارکردگرایان سنتی اغلب به دلیل ارائه مقدمات نادرست مورد

انتقادند(مثلاً کالین و نوویک ۱۹۷۹؛ اشتاین کوم و هریس ۱۹۶۹؛ تامین ۱۹۵۳). همچنین، منتقدان مارکسیسم ساختاری و نظریه نظام‌های جهانی مدارک تجربی بسیار قوی ارائه می‌دهند تا نشان دهند که اصول آنها راجع به کنترل طبقه مسلط بر دولت و نقش حاشیه‌ای کشمکش طبقه بومی، باورنکردنی است (مثلاً، برنر ۱۹۷۷؛ اسکاچپول ۱۹۷۷). از این نظر، عدم پذیرش کارکردگرایی توسط بسیاری از جامعه‌شناسان معاصر، حداقلاً تلویحاً بر پایه این اعتقاد شکل گرفته که این سنت پژوهشی به‌واسطه به‌کارگیری استراتژی‌هایی که در اینجا توصیف شد، بینش‌های تجربی مهم و معتبری ارائه نداده است.

نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی در مرکز بحث‌های مربوط به نظریه‌های عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی بوده است. طرفداران آن مدعی‌اند که در حال حاضر این تنها نظریه عمومی ماندگار در علوم اجتماعی است (برای مثال، ایبل ۱۹۹۲؛ کایزر و هکتر ۱۹۹۸؛ والرشتاین ۲۰۰۱)، و منتقدان پاسخ می‌دهند که این «نظریه» چیزی را ارائه نمی‌دهد (برای مثال، گرین و شاپیرو ۱۹۹۴، سامرز ۱۹۹۸) آنچه این بحث‌ها نادیده می‌گیرند، تشریح صریح و روشن سه راهبردی است که به‌واسطه آنها نظریه‌های عمومی می‌توانند مشارکت داشته باشند. بنابراین تا زمانی که نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی مفروضات پیونددهنده عادی خود را مورد بحث قرار می‌دهند (فرایدمن و هکتر ۱۹۸۸)، صراحتاً به راهبردهای مختلفی که این مفروضات پیونددهنده را می‌توان به‌کار گرفت، توجه نمی‌کنند. برای کشف این موضوع، بررسی دو مورد از کاربرد نظریه انتخاب عقلانی مؤثر خواهد بود.

کار ویلیام برنشتاین با عنوان نطق شر؛ خاستگاه‌های اجتماعی حزب نازی، ۱۹۳۳-۱۹۲۵ (۱۹۹۶) یک بررسی تفسیر نتایج است که برای اعتباربخشی تجربی به اصول غیرقابل آزمون، «راهبرد» استخراج فرضیات را نیز اتخاذ می‌کند. برنشتاین اساساً با تفسیر ظهور حزب نازی در آلمان سروکار دارد. از آنجا که این حزب در خلال انتخابات جولای ۱۹۳۲ قوی‌ترین «حزب» ملی شد (گرچه هیتلر در این انتخابات برنده نشد) برنشتاین لازم دید که توضیح دهد چرا بیشتر مردم به جای سایر احزاب به حزب نازی رأی دادند. این نتیجه به خوبی مناسب هدف وی بود زیرا به نظر می‌رسد این «نتیجه» در مقابل تحلیل‌های انتخاب عقلانی ضدشهودی باشد: چرا عده زیادی از رأی‌دهندگان عقلانی، نازی‌ها را انتخاب کردند؟

برنشتاین در پاسخ با این فرض شروع کرد که: (۱) رأی‌دهندگان آلمانی افرادی عقلانی‌اند، و (۲) منافع اقتصادی عمدتاً اگرچه کاملاً اولویت‌های رأی‌دهندگان در مقابل احزاب پیشنهادی را تعیین می‌کنند. او سپس فرض می‌کند که در میان احزاب مختلف دوره وایمار، موقعیت حزب نازی منافع مادی بیشتری را برای اکثریت افراد فراهم می‌کرد. نتیجه اینکه حزب نازی بیشتر از هر حزب دیگری رأی به دست می‌آورد (بنگرید به جدول ۳ الف).

به نظر می‌رسد این بحث منطقاً معتبر باشد، ولی باید پرسید که آیا مقدمات آن، به ویژه اصول ۱ و ۲ صحیح‌اند. این اصول بحث برانگیزند زیرا بخش وسیعی از ادبیات اظهار می‌دارند که مخالفت با یهودیان و هراس هیجانی هدایت شده، رأی‌دهندگان آلمانی را تهییج کرده بود. طبق این قواعد، رأی‌دهندگان عقلانی

به نظر نمی‌آیند و منافع آنان به صورت مادی فهم نمی‌شود.

راهبرد برنشتاین برای آزمودن اصول ۱ و ۲، کاربرد آنها در استخراج فرضیات دیگری است که مستقیم‌تر قابل آزمون‌اند. بنابراین، وی با در نظر گرفتن اصول اولیه‌اش به عنوان نقطه شروع، این مفروض^{۱۴} را افزود که موقعیت طبقاتی افراد، منافع اقتصادی آنها را شکل می‌دهد (بنگرید به جدول ۳ ب). این نکته به یک قضیه آزمون‌پذیر جدید منجر می‌شود: آلمانی‌ها گرایش دارند به حزبی رأی دهند که بهترین خدمت را به طبقه‌ای که آنها بدان تعلق دارند انجام دهد.

بخش زیادی از کتاب، تلاش برای آزمودن این قضیه است، با این فرض که تأیید این فرضیه، به اصولی که فرضیه از آن مشتق شده است، معقولیت می‌بخشد که به نوبه خود بحث غالب راجع به پیروزی انتخاباتی حزب نازی را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، تأیید این فرضیه باور به این عقیده که آلمانی‌ها به طور سودمندی رأی‌دهندگان عقلانی‌اند و منافع مادی اولویت‌های آنها را تعیین می‌کند، دو اصل کلیدی آزمون‌ناپذیر در بحث‌های اصلی برنشتاین، را تقویت می‌کند.

گرچه برنشتاین برای بسط فرضیات راهنمای کلیدی خود نظریه انتخاب عقلانی را به کار می‌گیرد، بدون استفاده از هیچ نظریه عمومی، فرضیه را بیشتر تفسیر می‌کند. او به‌ویژه برای تعیین طبقات خاص و برآورد مقدار منفعتی که آنها از احزاب خاص به دست می‌آورند، از روایت تاریخی استفاده می‌کند. برای مثال، روایت او نشان می‌دهد که سیاست تعرفه‌گذاری وایمار مخصوصاً برای کشاورزان و تولیدکنندگان لبنیات و دام زیانبار بوده است، افراد این طبقات به لحاظ اقتصادی از برنامه اصلاحات ارضی نازی‌ها بهره‌مند می‌شوند. در مقابل، تولیدکنندگان حبوبات تحت حمایت تشکیلات وایمار بودند، و بنابراین همچنان از منافع سیاست‌ها و احزابی که وضع موجود را حفظ می‌کردند، بهره‌مند می‌شدند. او فرضیه خاصی را که از دل

جدول ۳: خلاصه استدلال‌های برنشتاین

الف. استدلال اصلی: تفسیر نتایج	
اصل ۱ الف:	رأی دهندگان آلمانی عقلانی‌اند.
اصل ۲ الف:	منافع اقتصادی، اولویت‌های اصلی رأی‌دهندگان آلمانی را تعیین می‌کند.
اصل ۳ الف:	در احزاب دوره وایمار، سیاست‌های حزب نازی بیشترین منافع اقتصادی را برای عده زیادی از رأی‌دهندگان فراهم می‌کرد.
قضیه ۱ الف:	آلمانی‌ها بیشتر از هر حزب دیگری به حزب نازی رأی خواهند داد.
ب. استدلال با قضیه آزمون‌پذیر: استخراج فرضیات	
اصل ۱ ب:	رأی دهندگان آلمانی عقلانی‌اند
اصل ۲ ب:	منافع اقتصادی، اولویت‌های اصلی رأی‌دهندگان آلمانی را تعیین می‌کند.
اصل ۳ ب:	موقعیت طبقاتی رأی‌دهندگان آلمانی، منافع اقتصادی آنها را تعیین می‌کند.
قضیه ۱ ب:	آلمانی‌ها به حزبی رأی خواهند داد که از طبقه آنها بهتر حمایت کند.

روایت همراه با تحلیل‌های آماری بیرون آمده تأیید می‌کند که نشان می‌دهد عضویت یک طبقه عموماً با رأی دادن و مشارکت در جنبش نازی به شیوه‌های از قبل گفته شده رابطه دارد. برنشتاین استدلال می‌کند که در نهایت نازی‌ها برنده انتخابات شدند زیرا اکثر طبقات و اکثر مردم از سیاست‌های نازی‌ها بیشتر از سیاست‌های سایر احزاب بهره‌مند می‌شدند.

دومین اثر جدید در جامعه‌شناسی تاریخی - کار جرارد الگزندر با عنوان منابع انسجام دموکراتیک - عمدتاً راهبرد استخراج فرضیات را اتخاذ می‌نماید. الگزندر مخصوصاً در مورد شرایطی که در آن انسجام دموکراتیک واقع می‌شود یک قضیه عمومی تنظیم می‌کند: انسجام دموکراتیک تنها زمانی واقع می‌شود که محافظه‌کاران، چپ‌ها را همانند احزاب میانه‌رو قابل اعتماد ببینند. همانطور که جدول ۴ نشان می‌دهد، الگزندر با مفروض گرفتن سازوکار علی نظریه انتخاب عقلانی و سپس تنظیم یک سری مفروضات پیوند دهنده به این قضیه رسیده است. بسیاری از این مفروضات پیونددهنده به واسطه تحلیل‌های قوی از توسعه سیاسی در اسپانیا قبل و بعد از جنگ داخلی، در فرانسه و بریتانیا قبل از جنگ جهانی اول، و در فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایتالیا در دوره بین دو جنگ و بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمده‌اند.

از آنجا که این تحقیق یک مطالعه استخراج فرضیات است، مسئولیت اصلی الگزندر این است که (۱) اثبات کند فرضیات به‌طور منطقی از اصول پیروی می‌کنند؛ و (۲) نشان دهد که فرضیات از نظر تجربی تأیید می‌شوند. اگرچه الگزندر از نمادسازی رسمی استفاده نمی‌کند، به نظر می‌رسد فرضیات وی به‌طور منطقی از اصول پیروی می‌کنند. با فرض این مورد، مسئولیت اثبات اینکه این نکته عملاً بر عهده آزمایش‌گران قضایا و خوانندگان متقاعد کننده، گذاشته می‌شود.

الگزندر این امر را جمع‌آوری اطلاعات در مورد دیدگاه‌های محافظه‌کاران راجع به چپ‌ها (از مصاحبه‌ها، روزنامه‌ها، دفاتر یادداشت روزانه، نامه‌ها، بیانیه‌های عمومی، و یادبودها) انجام می‌دهد و سپس این دیدگاه‌ها را با تعهد محافظه‌کاران به دموکراسی و ثبات حقیقی دموکراتیک ارتباط می‌دهد. برای مثال، فهمیدیم که انتظار می‌رود محافظه‌کاران چپ‌ها را همانند میانه‌روها ببینند، وقتی محافظه‌کاران قطعاً معتقد باشند که بعید است چپ‌ها دست به خشونت بزنند و یا سیاست‌های اقتصادی به‌شدت خصمانه اجرا کنند. زمانی که محافظه‌کاران در فرصت حفظ دسترسی به ابزارهایی که می‌توانند برای برانداختن دموکراسی به کار روند، پیشقدم باشند، نسبت به دموکراسی تعهد نشان می‌دهند. گرچه این آزمون به تعداد کمی از موارد محدود شده، تحلیل تاریخی - تطبیقی الگزندر به‌طور متقاعد کننده‌ای ارائه شده است. به‌علاوه، او برای آزمون قضیه کلیدی‌اش با ارائه دامنه وسیعی از کشورها بینش‌هایی ارائه می‌دهد. این مطالعات انجام شده توسط برنشتاین و الگزندر نشان می‌دهند که چگونه نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی، نظریه عمومی را برای مشارکت تجربی در رشته جامعه‌شناسی تاریخی به کار می‌گیرند. این کتاب‌ها با وجود تمرکز بر موضوعات ذاتاً متفاوت به‌روشنی با یکدیگر صحبت می‌کنند. برنشتاین و الگزندر «اصول اولیه» یکسانی دارند که بر این فرض بنا شده‌اند که افراد عقلانی ابزاری، محرک نهایی رویدادها هستند. بدین جهت در یک پروژه تحقیقاتی عمومی آنها به سایر تحلیل‌گران برجسته انتخاب عقلانی از قبیل رابرت بیتمس، مایکل هکتر، ادگار کایزر، مارگرت لوی، و بری واینگست می‌پیوندند. (به ویژه بنگرید

به بیس و سایرین. ۱۹۹۸).

به عنوان نکته آخر، این که تعداد زیادی از طرفداران نظریه انتخاب عقلانی، محدودیت‌های آن به عنوان یک نظریه عمومی را تشخیص داده‌اند، یک تأیید با ارزش است. یک دلیل اینکه در تنظیم مدل‌های انتخاب عقلانی در زمینه‌های اجتماعی پیچیده، مجموعه‌ای از مشکلات عملی پیش‌پاافتاده وجود دارند. (برای مرور بنگرید به مانک ۲۰۰۱). به علاوه، زیر سؤال بردن جامعیت عقلانیت ابزاری نشان می‌دهد که این نظریه محدودیت‌های میدانی «هستی‌شناسانه» مهمی دارد. آثار روان‌شناسان شناختی (مانند هالپرن و اشترن ۱۹۹۸) و شکاکان همدلانه (مانند الستر ۱۹۸۹) به طور خاص بسیاری از تحلیل‌گران انتخاب عقلانی را به این نتیجه سوق داده است که عقلانیت ابزاری زیرمجموعه‌ای از تصمیم‌گیری انسان است که در برخی حوزه‌ها نه همه آنها به کار می‌رود. برای مثال مفروضات راجع به عقلانیت ابزاری اغلب در محیط‌هایی که رفتارهای هیجانی، تکانشی و عادت‌ی افراد را ترویج می‌دهند، درهم می‌شکنند. (کایزر و هکتر ۱۹۹۸: ۸۰۰). همچنین، وقتی افراد با تردید واقعی راجع به گزینه‌های بالقوه و پیامدهای آنها روبرو می‌شوند، ممکن است اتخاذ رفتارهای جدی به جای تلاش برای بهینه ساختن علایق «انتخاب عقلانی» باشد. (هاینر ۱۹۸۳). به طور خلاصه، قلمرو نظریه عقلانی توسط موضوعات مدل‌سازی عملی و این واقعیت که فرض هستی‌شناسانه مرکزی نظریه انتخاب عقلانی به طور جامع قابل کاربرد نیست محدود شده است.

نظریه قدرت

جامعه‌شناسان تاریخی از چندین سنت مختلف در آثارشان به مفهوم قدرت استناد کرده‌اند. برای مثال کارکردگرایان گاهی قدرت را به عنوان یک ضرورت در نظر می‌گیرند که لازم است نظام‌ها بدان دست یابند، و تحلیل‌گران انتخاب عقلانی گهگاه قدرت افراد را با ترسیم توزیع اولویت‌ها (ترجیحات) در یک جمعیت توضیح می‌دهند (کلمن ۱۹۹۰: ۱۳۳). به هر حال، من در اینجا بر آن جامعه‌شناسان تاریخی‌ای که در مورد قدرت به عنوان علت بنیادی نتایج بحث می‌کنند، تمرکز می‌کنم. برای این محققان، منابع کنشگران جمعی را هویت‌ها، استعدادها و انگیزش‌های پایدار شکل می‌دهند، و این کنشگران به نوبه خود رویدادها را در طول تاریخ به پیش می‌برند.

مشخصات رسمی

عوامل علی نظریه قدرت، کنشگران جمعی یا توده‌هایی از افرادند که به رفتار نسبتاً هماهنگی دست می‌زنند، همانند دولت‌ها، طبقات، جنبش‌ها و سازمان‌ها. کنشگران جمعی انواع خاصی از منابع را که به عمل آنها قدرت می‌بخشد، کنترل می‌کنند. این منابع می‌تواند طبیعتاً مادی باشد (مثلاً، محصولات صنعتی با تعداد زیاد افراد انسانی) یا طبیعتاً ذهنی (اندیشه‌ای) باشد (مثلاً منزلت و اطلاعات). منابع کنشگران را شکل می‌دهند، از این جهت که آنها بخش‌هایی از این کنشگران را به صورت تحت‌اللفظی تعریف می‌کنند. برای مثال، یک خصیصه دولت، قدرت تقریباً انحصاری آن در کاربرد زور در قلمرواش است، و تقریباً هر تعریفی از یک طبقه کنشگر بامنابع اقتصادی همانند یک بعد تشکیل دهنده آن سروکار دارد.

جدول ۴: خلاصه روش مند استخراج فرضیات الگزندر	
افراد عقلانی‌اند.	اصل ۱
وقتی یک رژیم دموکراتیک حضور دارد، افراد می‌توانند «به دموکراسی تعهد داشته باشند» یا «به دموکراسی تعهد نداشته باشند».	اصل ۲
افراد دارای اولویتهای محافظه‌کارانه (مثلاً محافظه‌کاران) بیشتر از همه به دنبال تأمین رفاه و امنیت خود هستند.	اصل ۳
تعهد محافظه‌کاران به دموکراسی یک شرط لازم برای انسجام دموکراتیک است.	اصل ۴
محافظه‌کاران با توجه به ارزیابی رفتارهای سیاسی احتمالی افراد با اولویتهای چپ‌گرایانه در مورد رفاه و امنیت خود در دموکراسی پیشگویی می‌کنند.	اصل ۵
اگر محافظه‌کاران، چپ‌ها را همانند میانه‌روها قابل اعتماد بدانند، نتیجه می‌گیرند که رفاه و امنیت‌شان در یک دموکراسی مطمئناً حفظ خواهد شد.	اصل ۶
انسجام دموکراتیک تنها زمانی وقوع خواهد یافت که محافظه‌کاران چپ‌ها را همانند میانه‌روها قابل اعتماد ببینند.	قضیه ۱

قدرت هرکنشگر جمعی با گستره منابعی که کنشگر برای اجرای نیت خود تجهیز می‌کند برابر است. کنشگران قدرتمند دقیقاً کسانی هستند که استعدادشان را برای اجرای نیت مهم به کار می‌گیرند؛ کنشگرانی که قدرتمند نیستند استعدادشان را برای شکل دادن نتایج به شیوه‌های مهم مرتب نکرده‌اند. بنابراین قدرت به واسطه به کاربردن توانایی مشاهده می‌شود، نه به سادگی به واسطه وجود توانایی پنهان. اینگونه مفهوم‌سازی از قدرت با علوم فیزیکی سازگار است، که در آنها قدرت به‌عنوان کار انجام شده (یا انرژی ساطع شده) در واحد زمان تعریف می‌شود (بالا لاک ۱۹۸۹). [یادداشت ۷]

نظریه قدرت اساساً بر تضاد بین کنشگران جمعی تمرکز می‌کند. این نظریه فرض می‌گیرد که معمولاً کنشگران جمعی نمی‌توانند بدون مانع نتایج را شکل ببخشند. بلکه، نتایج از تضاد بین کنشگران متعدد تهییج شده برای پیگیری اهداف مورد رقابت حاصل می‌شوند. در همان حال، نظریه قدرت ضرورتاً فرض نمی‌کند که یک کنشگر تسلط خود را بر دیگران اعمال می‌کند؛ بلکه تفاوت‌های موجود بین کنشگران از نظر سطح قدرت، مشارکت متفاوت آنها در حصول نتایج را منعکس می‌کند. از این لحاظ، نظریه قدرت با آثار فمینیستی‌ای سازگار است که بر «قدرت یک کنشگر در»^{۱۵} به انجام رساندن یک هدف تمرکز دارند تا به «قدرت یک کنشگر بر» سایر کنشگران (بنگرید به هارتسوک ۱۹۸۳: ۲۲۴؛ موریس ۲۰۰۲: ۳۲ تا ۳۵). در حالی که چارچوب‌هایی که به «قدرت بر» نظر دارند برای فهم سلطه مجموع صفر مؤثرند، چارچوب‌هایی که بر «قدرت در» تأکید می‌کنند برای تحلیل رویدادهایی که با ترکیبی از روابط مجموع مثبت و مجموع صفر مشخص می‌شوند، مناسب‌اند، همانطور که در مورد بسیاری از دستاوردهای جامعه‌شناسی تاریخی صدق

می‌کنند. در این حالت از نظریه قدرت، مشخصاً بر حوزه‌ای که کنشگران «قدرت بر» خود را در موقعیت های عملی اعمال می‌کنند، تمرکز می‌شود.

به منظور رسمی سازی قدرت، می‌توانیم همانند یک تکانه حرکتی در دنیای طبیعی رفتار نماییم و آن را به دو بخش تجزیه کنیم: استعداد و تجلی. استعداد که به تمام توانایی پنهان یک کنشگر برای تأثیر بر نتایج در یک عرصه مشخص اشاره دارد و همانند معادل چرم در علوم طبیعی عمل می‌کند. استعداد یک کنشگر وابسته به عرصه خاصی است که در آن منابع مشخصی را برای به انجام رساندن اهدافی معین به کار می‌گیرد. با تکیه بر منابعی که یک کنشگر جمعی را تعریف می‌کنند، ممکن است کنشگر در حصول نتایج در یک عرصه دیگر استعدادهای زیادی داشته باشد.

تجلی به حوزه‌ای اشاره دارد که استعداد یک کنشگر عملاً به یک نتیجه معین معطوف می‌شود و همانند سرعت در فیزیک عمل می‌کند. درست همانند اشیاء عظیم فیزیکی که در صورت از دست دادن سرعت نمی‌توانند کاری صورت دهند، کنشگران دارای استعداد قابل توجه اگر استعدادشان در جهت برخی از نتایج متجلی نشود، قدرتی نخواهد داشت. همانند همه نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی، در نظریه قدرت لازم است که در مورد انگیزش‌های کنشگران مفروضات معینی ایجاد شوند، و گرنه کنشگران خنثی هستند و انگیزه‌ای برای جنبش وجود ندارد (امت ۱۹۷۶). فرض نظریه قدرت بر این است که انگیزش‌های کنشگران از منابعی که هویت آنها را به عنوان کنشگر جمعی شکل می‌دهد، ناشی می‌شوند. برای مثال، یک جنبش اجتماعی برای به چالش کشیدن مراجع قدرت تهییج شده است زیرا این جنبش توسط افرادی شکل می‌گیرد که منابع اطلاعاتی و مادی که این نوع رفتار را تقویت می‌کنند، در اختیار دارند. تا جایی که به عنوان یک جنبش این منابع را در اختیار نداشته باشد، از تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی باز می‌ایستد. به علاوه، منابع اقتصادی و سیاسی که طبقات و دولت‌ها را تعریف می‌کنند این کنشگران را به انواع خاصی از رفتار وادار می‌کنند و نه دیگران را. به طور خلاصه، همان منابعی که استعدادهای کنشگران جمعی را تعریف می‌کنند، آنها را به انگیزش انجام رفتار نیز تجهیز می‌کنند.

قدرت یک کنشگر محصول استعداد و تجلی است. این ایده می‌تواند به سادگی به صورت زیر بیان

شود:

$$P_{iy} = C_{iy} E_{iy} \quad (۱)$$

معادله (۱) که در آن P قدرت، C استعداد، E تجلی، i یک کنشگر خاص، و y یک نتیجه خاص است. مفاهیم استعداد و تجلی انتزاعی اند و مستقیماً قابل مشاهده نیستند. از این جهت نظریه قدرت تفاوتی با سایر نظریه‌های عمومی، که سازوکارهایی ارائه می‌دهند که فقط به واسطه کاربرد مفروضات پیوند دهنده می‌توانند آزموده شوند، ندارد.

با استفاده از نظریه قدرت مدل‌های مختلفی می‌توان ساخت. برای مثال در یک معادله ساده چارچوب قدرت، نتایج مجموع قدرت همه کنشگران را منعکس می‌کنند، با در نظر گرفتن این نکته که قدرت برخی از کنشگران نتیجه مطلوب را ترقی و ترفیع خواهد داد، در حالی که قدرت دیگران از رسیدن به نتیجه جلوگیری می‌کند. بنابراین حوزه‌ای که در آن یک نتیجه معین اتفاق می‌افتد، را می‌توان به صورت زیر

نشان داد:

$$Y = \sum P_{iy} \quad (2) \text{ معادله}$$

که در آن Y نتیجه مطلوب و P قدرت (با جهت گیری مثبت یا منفی) کنشگران با توجه به Y است. مدل های پیچیده تر ممکن است مفروضات مختلفی در مورد اینکه قدرت کنشگران جمعی چگونه باید تجمیع شود، ارائه دهند. برای مثال در نظریه های ائتلافی معینی، اضافه شدن یک کنشگر جدید قدرت ائتلاف را یک درجه بیشتر از مشارکت ساده یک کنشگر به تنهایی، گسترش می دهد. همچنین ممکن است تحلیل گران با یک هدفی اساساً با تغییر قدرت کنشگران خاصی در طول زمان (ناشی از تغییر در استعداد یا تجلی قدرت یا هر دو) سروکار داشته باشند. اصولاً اگر تحلیل گران در مورد مفروضات اساسی خود دقت داشته باشند، این ملاحظات ائتلافی و زمانی نیز می توانند مدل سازی شوند.

مؤلفه های انتزاعی نظریه قدرت برای اتصال به تحلیل های تجربی، باید به واسطه مفروضات پیوند دهنده ای که همانند اصول در یک مدل قیاسی به نظر می رسند، تصریح شوند. همانند سایر نظریه های عمومی تصریح عملی مفروضات پیوند دهنده غالباً یک فرایند استقرایی است که به دانش تخصصی یک محقق زبده از موارد خاص نزدیک می شود. از جمله مفروضات پیوند دهنده کلیدی که باید تنظیم شوند عبارت اند از: (۱) تعریف کنشگران عمومی مربوط؛ (۲) برآورد استعداد و تجلی قدرت هر کنشگر؛ و (۳) قواعدی برای تجمیع قدرت کنشگران مختلف برای پیشگویی در مورد نتایج.

مشکلات اصلی بسط این مفروضات پیوند دهنده، محدودیت های نظریه قدرت را نشان می دهند. به دلیل عدم تجانس در منابعی که ممکن است در اختیار کنشگران جمعی باشد، و از آنجا که این منابع ممکن است مستقیماً قابل مشاهده نباشند، نمی توان به سادگی استعداد را اندازه گیری نمود. به علاوه، برای برآورد استعداد تحلیل گران باید به دانش تخصصی آنان راجع به کنشگر و یک مجموعه قواعد ابتکاری تکیه کرد. مهم نیست که این امر چگونه صورت می گیرد، در بهترین حالت می توان امیدوار بود که به یک تخمین مستدل از استعداد کنشگران دست یافت. گذشته از این، شیوه هایی که به وسیله آنها منابع، تجلی را شکل می دهند ممکن است برای برخی عرصه های خاص به سادگی برقرار نشوند، ایجاد مشکلات برای نظریه سازی درجه و هدفی است که استعداد به سمت آن جهت گیری شده است. مسائل همچنین می توانند ظهور کنند، اگر منابع مربوط در یک موقعیت استنتاجی به سرعت تغییر جهت دهند. در عمل به خاطر همه این دلایل نظریه قدرت با محدودیت های مهمی روبروست، حتی اگر قدرت کنشگران جمعی واقعاً پدیده های مطلوب را به پیش برند.

کاربردهای تجربی

نظریه قدرت حداقل به طور ضمنی تحقیق تجربی را در رشته جامعه شناسی تاریخی پی ریزی کرده است. برای توضیح این نکته، مباحثی را از دو اثر معروف مطرح می کنم: اثر دیترش روشه مه یر، اولین هوبر استفان؛ و جان دی استفان با عنوان توسعه سرمایه داری و دموکراسی (۱۹۹۲) و کار تدا اسکاچپول با عنوان دولت ها و انقلاب های اجتماعی: تحلیل تطبیقی فرانسه، روسیه و چین (۱۹۷۹).

روشه‌مه‌یر، استفان، و استفان (۱۹۹۲) به دنبال تفسیر وجود یا عدم وجود دموکراسی در حوزه وسیعی از کشورهای سرمایه‌داری‌اند، و استدلال می‌کنند که «روابط قدرت . . . تعیین می‌کنند که دموکراسی می‌تواند ظهور یابد، تثبیت شود و خودش را حفظ کند». آنها با فرض گرفتن سازوکار علی نظریه قدرت شروع می‌کنند: منابع استعداد اعمال شده (همانند قدرت) کنشگران جمعی را تعیین می‌کنند. (اصل ۱). سپس آنها استدلال می‌کنند که طبقات اجتماعی کنشگران جمعی انتقادی‌اند، و منابع اجتماعی و اقتصادی پنج طبقه اصلی را شکل می‌دهند: کارگران، کشاورزان روستایی، طبقات متوسط، بورژواها، و نخبگان زمین‌دار. (اصل ۲). سرانجام با استفاده از قاعده افزایشی تراکمی مستقیم، آنها اظهار می‌کنند که دموکراسی به طور معنی‌داری محصول تعادل نسبی قدرت بین طبقات اجتماعی مختلف است (اصل ۳)، بنابراین آنها با تلقی این مفروضات به عنوان اصول آزموده نشده و به کارگیری راهبرد استخراج قضایا، قضیه آزمون‌پذیر را ایجاد کردند:

$$Y = \sum_{w,r,m,b, \text{ and } i} P \quad (۳)$$

که در آن Y حضور یا عدم حضور دموکراسی، P قدرت، W طبقه کارگر، r کشاورزان روستایی، m طبقه متوسط، b بورژواها، و i نخبگان زمین‌دار است. بخش عمده توسعه سرمایه‌داری و دموکراسی تلاش برای آزمودن این فرضیه، از طریق برآورد قدرت طبقات در کشورهایی مشخص است و تعیین اینکه آیا کشورهایی که پیش‌بینی شده است که دموکراسی داشته باشند، در واقع دارای دموکراسی هستند؟ برای برآورد استعداد و تجلی، مؤلفان توجهشان را بر منابعی که طبقات مختلف را تعریف می‌کنند، متمرکز کرده‌اند. برای مثال، از آنجا که نخبگان زمین‌دار معمولاً منابع کار وابسته را کنترل می‌کنند، گرایش دارند که استعداد اصلی در عرصه‌های کشاورزی و انگیزشی برای ممانعت از تحقق دموکراسی را در اختیار داشته باشند. در مقابل، طبقه کارگر اتحادیه‌ها و دستمزدبگیران را کنترل می‌کنند، و احتمال بیشتری دارد که آنها بابت دموکراسی تجهیز کنند. روایت تاریخی پایه‌های تجربی را برای مقایسه استعداد و تجلی نسبی طبقات خاص از طریق نمونه‌ها فراهم می‌آورد.

توضیح مغایرت نتایج دو تحقیق در ایتالیا و سوئد در سال‌های بین دو جنگ یک مثال مطلوب از چگونگی استفاده مؤلفان از این مدل در عمل است. در مورد سوئد، قدرت نسبی طبقات در مقابل خروجی دموکراسی تقریباً به این صورت است (این برآوردهای من است): (اقلیت زمین‌دار = ۱)، (بورژواها = ۰)، (طبقات متوسط = ۰)، (کشاورزان روستایی = +۳)، و (طبقه کارگر = +۵). برعکس در مورد ایتالیای مابین دو جنگ، اعداد به صورت زیر تعیین شدند: (اقلیت زمین‌دار = ۵)، (بورژواها = ۳)، (طبقات متوسط = ۳)، (کشاورزان روستایی = +۳)، و (طبقه کارگر = +۵). از این رو با توجه به قضیه مربوط به معادله (۳) این مدل (به درستی) پیش‌بینی می‌کند که در سال‌های مابین دو جنگ، در سوئد باید دموکراسی وجود داشته باشد زیرا این کشور تعادل مطلوبی در قدرت داشته است (با مجموع +۷). در مقابل، در ایتالیا در همان دوره به دلیل عدم تعادل مطلوب قدرت، دموکراسی نباید وجود داشته باشد (با مجموع ۳). روایت‌های تاریخی این کتاب تعیین ارزش‌های ویژه قدرت برای طبقات را توجیه می‌نمایند. به عنوان مثال در هر دو کشور سوئد و ایتالیا، کنترل نخبگان زمین‌دار بر نیروی کار وابسته آنها را بر

می‌انگیزاند که تقریباً تمام قدرت خود را در جهت کنترل منفی متجلی کنند (آنها به شدت با دموکراسی مخالفت می‌ورزند)، اما استعداد آنها به طور قابل توجهی متفاوت است؛ طبقات زمین‌دار سوئدی ضعیف‌اند و تقریباً استعدادی ندارند (بنابراین نمره قدرت آنها ۱ است)، درحالی‌که نخبگان زمین‌دار ایتالیایی به خوبی رشد نموده بودند و استعداد قابل توجهی داشته‌اند (بنابراین نمره آنها ۵ است). همین طور در مورد طبقات متوسط و بورژوازی تفاوت آنها در استعداد نسبی آنها مستتر نیست؛ بلکه در تجلی نسبی آنهاست: این طبقات در ایتالیا حوزه‌های انتخابی روستایی مهم را کنترل می‌کردند، بنابراین یک نیروی ضد دموکراسی به‌شمار می‌آمدند (هر کدام ۳)، در حالی‌که در سوئد آنها چنین منابعی در اختیار نداشتند، بنابراین یک نیروی خنثی بودند (هر کدام ۰). سرانجام در هر دو مورد روستاییان و طبقه کارگر تقریباً تمام قدرتشان را در جهت دموکراسی متجلی ساخته بودند، اما طبقه کارگر سازمان یافته‌تر بود و بالطبع استعداد بیشتری داشت. از این رو روستاییان نمره ۳+ می‌گیرند، در حالی‌که طبقه کارگر نمره ۵+ می‌گیرد. روشه‌مه‌یر، استفان و استفان با ارائه روایت‌های تاریخی که نشان می‌دهند انواع مشخصی از منابع قدرت نسبی کنشگران طبقات مختلف را شکل می‌دهند، از نظریه قدرت برای توضیح وجود یا عدم وجود دموکراسی در موارد بسیار زیادی استفاده می‌کنند، هر مطالعه موردی موفق قضیه کلی مؤلف را که در معادله (۳) مطرح شد، تأیید می‌نماید. می‌توان گفت مطالعات موردی تأییدکننده اشاره می‌کنند که در واقع جامعه نهایتاً از پنج دسته کنشگر طبقاتی عمده ترکیب شده است که منابع این کنشگران، نتایج سیاسی عمده‌ای را ایجاد می‌کنند.

اسکاچپول در دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی (۱۹۷۹) برای تفسیر وقوع انقلاب اجتماعی در جوامع دیوانسالاری ارضی تلویحاً از مفروضات نظریه قدرت استفاده می‌کند. او به طور نظری استدلال می‌کند که پتانسیل انقلاب اجتماعی با تجلی و استعداد کنشگران کلیدی، مخصوصاً دولت‌ها و طبقات ایجاد می‌شود. سه رابطه مربوط به استعداد نسبی اهمیت ویژه‌ای دارند: (۱) استعداد قدرت دولت نسبت به سایر دولت‌ها (۲) استعداد طبقه مسلط نسبت به دولت؛ و (۳) استعداد طبقات زیر سلطه نسبت به طبقه مسلط و دولت. اسکاچپول ادعا می‌کند زمانی که استعداد قدرت دولت نسبت به سایر دولت‌ها ضعیف باشد، وقتی که طبقه مسلط استعداد قدرت معناداری نسبت به دولت داشته باشد، و هنگامی که طبقات زیر سلطه در مقابل طبقه مسلط و دولت استعداد معناداری داشته باشند، انقلاب‌های اجتماعی به وقوع خواهند پیوست.

اسکاچپول در تفسیر نتایج، این استدلال در مورد منابع دولت‌ها و طبقات را با مفروض قرار دادن سازوکار علی نظریه قدرت و طرح‌ریزی استقرایی مفروضات پیونددهنده آزمون‌پذیر بسط می‌دهد. به عنوان مثال، او این فرضیه را مطرح می‌کند که دولت‌های دیوان‌سالار ارضی که در نظام بین‌المللی به خاطر جنگ از نظر مالی و نظامی ضعیف شده‌اند، در پی اجرای اصلاحات نوسازی برمی‌آیند. به هر حال، تا حدی که دارایی طبقه مسلط مستقل از دولت است، این طبقه قدرت کافی برای مصادره اصلاحات را خواهد داشت تا دولت را به بحران بکشد. به علاوه او فرض می‌کند که طبقه اصلی زیر سلطه جوامع دیوان‌سالاری ارضی - کشاورزان در مقابل نخبگان شورش خواهند کرد، البته اگر آنها منابع ساختاری انجام چنین کاری را داشته باشند. اسکاچپول در این راستا فرض می‌گیرد که ترکیب بحران دولت و شورش کشاورزان برای

یک انقلاب اجتماعی کافی است.

اسکاچپول با به‌کارگیری مدارکی از فرانسه، روسیه و چین اصول کلیدی‌اش را می‌آزماید. او با بررسی اثرات جنگ‌ها و رقابت‌های بین‌المللی بر توانایی مالی حکومت‌های استبدادی، استعداد دولت را به‌طور تقریبی محاسبه می‌کند، و از طریق تحلیل‌های مفصلی از توانایی آنها در خرید و حفظ مقاماتی که با ارتش و امور نظامی پیوند دارند، استعداد طبقات مسلط را ارزیابی می‌نماید. در مورد گروه‌های زیر سلطه، او بر رابطه ساختاری روستاهای کشاورزی، به‌ویژه میزانی که آنها می‌توانند به‌طور مستقل از ملاکین و عوامل دولتی عمل کنند تأکید زیادی دارد. اسکاچپول به وسیله این تحلیل‌ها، اصول مربوط به راه‌هایی که در آن منابع بر تعادل نسبی قدرت میان دولت‌ها، طبقات مسلط و کشاورزان اثر می‌گذارند، را می‌آزماید. برای تقویت این آزمون، او سایر جوامع دیوان‌سالار ارضی را که در آنها یکی از کنشگران جمعی منابع درخور و مناسب را از دست می‌دهد، و بدین‌سان انقلاب اجتماعی رخ نخواهد داد، امتحان می‌کند. برای مثال، در اواخر قرن نوزدهم دهقانان ژاپنی منابع انجمنی لازم برای ادامه طغیان‌های جمعی علیه ملاکین را از دست دادند، در حالی که در اواسط قرن هفدهم در انگلستان، دولت به واسطه رقابت‌های بین‌المللی ضرر ناشی از ورشکستگی منابع مالی را تجربه نکرد. از این‌رو، در این اثر معروف، منابع کنشگران جمعی - نه انتخاب‌های افراد یا نیازهای نظام‌ها منطق نظری اصلی را پشتیبانی می‌کند.

۶۹

۴۰
۳۰
۲۰
۱۰
۰
۱۰
۲۰
۳۰
۴۰
۵۰
۶۰
۷۰
۸۰
۹۰
۱۰۰

برای به پایان رساندن این بخش می‌خواهم اظهار کنم که بسیاری از آثار جامعه‌شناسی تاریخی در تحلیل‌هایشان نظریه قدرت را تلویحاً به‌کار می‌گیرند. برخلاف تحقیقات کارکردگرایانه و انتخاب عقلانی این آثار با کنشگران جمعی و منابع آنها شروع می‌کنند و از چگونگی تعریف استعداد قدرت و تجلی آن فهمی نزدیک بنا می‌نهند. برای مثال، کار اصلی برینگتون مور (۱۹۶۶) در مورد خاستگاه‌های اجتماعی دنیای مدرن، قدرت طبقات مختلف و ائتلاف طبقاتی را توصیف می‌کند. این مطالعه، محققانی را که در تحلیل نتایج سیاسی، چنین مفروضاتی را اتخاذ کرده‌اند تحت تأثیر قرار داده است. (به‌عنوان مثال، لوبر ۱۹۹۱؛ پایگ ۱۹۹۷). ادبیات راجع به رفاه اجتماعی نیز تحت تأثیر مدل تعادل قدرت طبقه بوده است (هوبر و استفان ۲۰۰۱). بسیاری از آثار دیگر در مورد کنش جمعی، جنبش‌های اجتماعی، انقلاب، و گسترش دموکراسی فرض می‌کنند که قدرت مبارزان اجتماعی و دولت دارای اهمیت اساسی هستند (برای مثال بنگرید به ادبیات ذکر شده در گلدستون ۲۰۰۳؛ مک‌آدام، مک‌کارتی و زالد ۱۹۹۶)

به‌طور کلی، تمام سنت‌های نظری مانند مارکسیسم را می‌توان در ارتباط با نظریه قدرت در نظر گرفت. اگرچه نظریه مارکسیستی غالباً به‌عنوان یک نظریه عمومی تشخیص داده شده است. (مثلاً بارووی ۱۹۸۹؛ پایگ ۱۹۹۹)، عوامل علی مشخص و سازوکار علی این نظر مورد بحث بوده است. در واقع محققان مرتبط با نظریه‌های انتخاب عقلانی (الستر ۱۹۸۵، رومر ۱۹۸۲) و کارکردگرایی (کوهن ۱۹۸۲) مارکسیسم را در نظریه‌های عمومی خود وارد کرده‌اند. به هر حال به دلیل اهمیت دادن مارکس و طرفدارانش به توانایی‌های نسبی گروه‌های اجتماعی رقیب، نظریه قدرت به‌طور تقریبی با جهت‌گیری‌های تحلیلی عمده مارکسیسم سازگارتر است.

این نمونه‌های گوناگون نشان می‌دهند که نظریه قدرت چگونه ممکن است در جامعه‌شناسی تاریخی

کاربردهای گسترده‌ای داشته باشد. آنها همچنین وحدت نظری بالقوه بسیاری از محققان پیشتاز که در این رشته کار می‌کنند، از جمله اولین هوبر، جک گلدستون، جف گودوین، آن شولا اورلاف، دیتریش روشه مه‌یر، تدا اسکاچپل، جان استفان، و سایرین را که به سنت تحلیلی تاریخی تطبیقی پیوسته‌اند، نشان می‌دهند.

سایر نظریه‌های عمومی بالقوه

سه نظریه عمومی که تاکنون آزموده شدند نظریه‌های عمومی را که به‌طور ضمنی یا به‌وضوح در رشته جامعه‌شناسی تاریخی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ارائه می‌دهند. اکنون من دو نظریه دیگر یعنی نظریه نوداروینی‌ها و نظریه فرهنگی را بررسی می‌کنم که سازوکارهای علی جایگزینی را که می‌توانند برای گزارش دادن جامعه‌شناسی تاریخی به کار روند، ارائه می‌دهند. اگر این نظریه‌ها را در کنار نظریه‌های کارکردگرا، انتخاب عقلانی، و قدرت به حساب آوریم به‌سخت‌شناسی کاملی از پنج نظریه عمومی که ارائه شدند، دست می‌یابیم.

نظریه نوداروینی‌ها

محققان رشته روان‌شناسی تکاملی، با توجه به گذشته تکاملی نوع بشر، نظریه نوداروینی را برای توضیح پدیده‌های اجتماعی به کار می‌برند (برای مرور بنگرید به فریز ۲۰۰۰). آثار این حوزه به‌طور خودآگاه ژن را به‌عنوان واحد بنیادی تحلیل مورد بحث قرار می‌دهند. به‌طور خاص، ژن واحدی است که از طریق آن فرایند انتخاب طبیعی هنگامی که انسان‌ها به شکل زیست‌شناختی کنونی خود در می‌آمدند، انجام گرفته است.

اگرچه روان‌شناسان تکاملی گاهی اوقات به منظور اهداف تحلیلی خود با ژن‌ها طوری رفتار می‌کنند که گویی آنها کنشگرانی عقلانی‌اند که به دنبال پربار شدن در نسل‌های بعدی‌اند، در واقع خصیصه ژن‌ها که به آنها اجازه می‌دهد پربار شوند، کمک بی‌هدف آنها در سازگاری افراد است (داوکینز ۱۹۷۶). در اصطلاح تکاملی، سازگاری افراد برابر با تعداد فرزندان است که آنها به نسل بعدی وارد می‌کنند (ارلیش ۲۰۰۰: ۱۶ تا ۲۰). از آنجا که انتخاب طبیعی فرض می‌کند که افراد با استعدادهای ژنتیکی متفاوت، نقش و مساعدت متفاوتی در زاد و ولد خواهند داشت، در نظریه نوداروینی‌ها نقش علی اساسی ژن‌ها شکل دادن سازگاری نسبی افراد در محیط نیایی (اجدادی) است. (در یک وضعیت تاریخی که در آن انسان‌ها تکامل یافتند).

این چشم‌انداز، بدنه در حال رشد ادبیاتی را نشان می‌دهد که به راهبردهای عملی مورد بحث در بالا نزدیک می‌شود. اگرچه بسیاری از این آثار خارج از حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرند، یک رویکرد نوداروینی ذاتاً با تحقیقات کلان تاریخی ناسازگار نیست (هاپ کرافت ۲۰۰۱: ۱۵۹). برای مثال از آنجا که نظریه پردازان تکاملی فرض می‌کنند که همه انسان‌ها (شاید به استثنای مردانگی یا زنانگی) مواد ژنتیکی [یادداشت ۸] اساسی یکسانی را سهم می‌برند، این نظریه‌پردازان برای تخمین الگوهای بازگشت‌کننده سازمان‌ها، همانند قشربندی و تبعیض جنسی، راهبرد تفسیر نتایج را به کار می‌گیرند (رایت ۱۹۹۴).

همچنین، حوادث و تحولات معین بسیار مهمی در تاریخ بشر از قبیل ظهور تک همسری، ایجاد کشاورزی یکجانشینی، یا حتی رشد اقتصادی تحت ضوابط نوداروینی‌ها توضیح داده می‌شوند، زیرا ژن‌هایی که این رخدادهای را امکان‌پذیر می‌کنند، در یک محیط نیایی مزیت انطباق‌پذیری را به حاملان خود اعطا می‌کنند (مثلاً گالر و هوآ ۲۰۰۲، کاناواوا و استیل ۱۹۹۹).

گذشته از این، نظریه نوداروینی برای توضیح اینکه چرا انسان‌ها به روش‌های الگودار و قابل پیش‌بینی به ساختارهای اجتماعی پاسخ می‌دهند، به کار می‌رود. برای مثال، ممکن است بپرسید چرا فقر و جرم با یکدیگر پیوستگی دارند، پاسخ بالقوه نوداروینی‌ها این است که رابطه وجود دارد زیرا ژن‌هایی که هنجارشکنی و خطرپذیری در مقابل مرزبندی‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند، در سازگاری افراد در محیط نیایی (اجدادی) مشارکت داشته‌اند. از این لحاظ، نظریه نوداروینی تفاوت در رفتار انسان را با استخراج قضایایی که با شرایط محیطی به‌عنوان متغیرهای مستقل رفتار می‌کنند، توضیح می‌دهد؛ زیست‌شناسی انسان رشدیافته یک سازوکار همیشگی است که در وهله اول مسئول وجود این رابطه است. این نوع از تحلیل وقتی که در جامعه‌شناسی تاریخی اعمال شود می‌تواند به یکپارچه‌سازی دانش راجع به الگوهای همبستگی وسیع و گسترده، از قبیل رابطه بین شهرنشینی و ملی‌گرایی (وایت مه‌یر ۱۹۹۷)، توسعه اقتصادی و کاهش بارووی (ترک ۱۹۸۹)، و فناوری زیستی و ساختار خانواده (فان دن برگ ۱۹۷۹) کمک کند.

حتی اگر محققان نوداروینی پروژه نظریه‌سازی عمومی را بپذیرند، دلایل معتبری وجود دارد که پیش‌بینی کنیم مشارکت و کمک نظریه نوداروینی به جامعه‌شناسی تاریخی نسبتاً کم خواهد بود. یک دلیل مهم آن مخالفتی است که رویکردهای تکاملی در رشته جامعه‌شناسی با آن روبرویند. بسیاری از جامعه‌شناسان این کار را همانند طرفداری از یک نوع جبرگرایی زیست‌شناختی می‌بینند که برای توضیح تنوع شگرف ایجاد شده در جوامع انسانی نامناسب است. در حالی که این انتقادات اغلب فهم ناقص و بسیار کمی از نظریه نوداروینی را ارائه می‌دهند، سهم بسیار مهمی در جامعه‌شناسی برعهده دارند (فریز ۲۰۰۰، ترنر ۲۰۰۴).

به هر حال، گذشته از سختی تشویق جامعه‌شناسان برجسته برای پذیرفتن زیست‌شناسی تکاملی جدید به صورت جدی، من معتقدم که ظرفیت نظریه نوداروینی برای توضیح نتایج در جامعه‌شناسی تاریخی محدود شده است. نتایجی از قبیل انقلاب‌ها و توسعه دموکراسی، پیوند کنشگران بی‌شمار و فرایندهای مجزای تعیین شده‌ای را که به شیوه‌های پیچیده‌ای به هم متصل‌اند، را نشان می‌دهند. اگرچه یقیناً درست است که نظریه نوداروینی ممکن است بتواند بخش‌هایی از این نتایج پیچیده را توضیح دهد، لازم است که این نظریه دامنه وسیعی از اصول را برای گزارش تمام رفتارهای برانگیخته شده گوناگونی که برای ایجاد رخدادهای عام ترکیب شده‌اند، ارائه دهد. در عمل ممکن است ثابت شود که این امر غیر ممکن است. پس، حتی بیشتر از سایر نظریه‌های عمومی، امکان دارد منفعت عملی نظریه نوداروینی برای تفسیر نتایج با پیچیدگی رفتارهایی که متضمن پدیده‌های اجتماعی جالب توجه‌اند، رابطه معکوس داشته باشد.

نظریه فرهنگی

نظریه فرهنگی در مغایرت حاد با نظریه نوداروینی‌ها در سطح تحلیل فرا-فردی عمل می‌کند؛ زیرا «فرهنگ» خاصیت جمع‌هاست جوامع، گروه‌های اجتماعی، و اجتماعات نه افراد. جامعیت در سطح اصلی تحلیل باقی می‌ماند حتی اگر بسیاری از نظریه‌پردازان فرهنگی، فرهنگ را همچون یک کل با محدودیت کم، پویا، بحث‌برانگیز و انسجام سست مورد بحث قرار دهند (سول ۱۹۹۹). به علاوه، بعد از دورکیم، نظریه‌پردازان فرض کرده‌اند که جمعیت‌های فرهنگی خصوصیات نوظهوری را نشان می‌دهند که به افراد تشکیل‌دهنده‌ای که این جمعیت‌ها را ساخته‌اند قابل تقلیل نیست (ساویر ۲۰۰۱). این یکی از دلایلی است که نظریه‌پردازان فرهنگی اصرار دارند تحلیل جمعیت‌های فرهنگی بینش‌هایی را ایجاد می‌کند که با تحلیل افراد مجزا نمی‌توانند به‌وجود آیند.

اصطلاح فرهنگ به طرق مختلفی در این رشته به کار گرفته شده، و ارائه تعریفی واحد که تمام مفهوم‌پردازی‌ها را دربرگیرد، غیرممکن است (بنگرید به آرتند ۱۹۸۴؛ سول ۱۹۹۹). اما یک تعریف ممکن که جوهر بسیاری از مفهوم‌پردازی‌های اخیر را در خود داشته باشد، فرهنگ به‌عنوان «تجربیات معنایی» (ویدن ۲۰۰۲) یا «نظام‌های معنایی و رسومی که این معناها درون آن کار می‌کنند» است (اشتاین متس ۱۹۹۷: ۷). از آنجا که این تعریف یک سازوکار علی بالقوه را ارائه می‌دهد برای بحث جاری، مفید است: معناها و رسوم مرتبطی که درون یک جمعیت معین عمل می‌کنند. همانند سایر سازوکارهای علی، این مفهوم نیز انتزاعی و نامتعیین است؛ و برای بهره‌عملی از آن، لازم است مفروضات پیونددهنده‌ای که محتوای واقعی را به هسته ماندگار آن بیفزایند، به کار گرفته شوند. در رابطه با مفروضات پیونددهنده، هنوز دلیلی وجود ندارد که چرا نظریه‌پردازان فرهنگی نمی‌توانند از همان شیوه‌هایی که یک نظریه پرداز انتخاب عقلانی، عقلانیت‌ابزاری را برای اتخاذ راهبردهای استخراج فرضیات، یکپارچه‌سازی دانش و تفسیر نتایج به کار می‌گیرد، استفاده کنند.

برخی نظریه‌پردازان فرهنگی که در رشته جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کنند به راحتی ادعا می‌کنند فرهنگ، که تقریباً به‌عنوان تجربیات معنایی درک می‌شود، علت بروز نتایج است (الگزندر و اسمیت ۲۰۰۲). برای مثال، گروتسکی (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که فهم خاصی از پروتستان‌تسیم و تأکید بر اعمال انضباطی وابسته به آن که در کشورهای کالونیستی پدیدار شده است، علت مهم تشکیل دولت‌های مدرن بوده است. ویدن (۱۹۹۹) استدلال می‌کند که تجربیات و نمادهای بلاغی که «آیین» حافظ اسد را شکل داده‌اند، علت عمده ثبات سیاسی در سوریه بوده‌اند. اورلاف (۱۹۹۹) بیان می‌کند که مفروضات و تجربیات فرهنگی مرتبط با نقش مادری در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته حوزه‌ای را که در آن نظام‌های رفاهی، مادران را تحت انضباط بازار درآوردند، شکل دادند.

طرح‌ریزی دوباره این آثار به‌عنوان کاربردهای تلویحی نظریه فرهنگی عمومی نیازمند این فرض خواهد بود که مؤلفان آنها تجربیات معنایی را همچون یک سازوکار علی بنیادی در نظر گرفته‌اند و نه به‌عنوان یک متغیر مستقل خاص در میان چندین متغیر دیگر. همچنین لازم است تعیین شود که مؤلفان این آثار چگونه از دانش موردی برای تنظیم مفروضات پیونددهنده استفاده کرده‌اند. در میان مفروضات پیونددهنده

کلیدی که لازم است بسط داده شوند تعریف تجربیات معنایی مطلوب (مورد نظر)، تصویر مرزهای مکانی و زمانی که این تجربیات معنایی در آن بنیاد گذاشته می‌شوند، و پیوند دقیق بین تجربیات معنایی و سایر پدیده‌های مورد نظر دیده می‌شود. این گونه نوسازی می‌تواند به ایجاد مفروضات اساسی و صریح که در این مطالعات تلویحاً فهمیده شده‌اند کمک نماید. اما در همان حال، روشن نیست که مؤلفان این آثار (حتی به طور ضمنی) تجربیات معنایی را به عنوان نقطه شروع بنیادی نظریه‌پردازی استقرایی خود در نظر گرفته باشند. بنابراین، بازسازی این نمونه‌ها به عنوان کاربردهای دقیق نظریه فرهنگی عمومی، ممکن است بیشتر از کاربردهای نظریه قدرت که قبلاً مورد بررسی قرار گرفتند، نامناسب باشد.

در واقع حداقل برخی از نظریه‌پردازان فرهنگی احتمالاً ترجیح می‌دهند که خودشان را از نظریه‌پردازی عمومی به صورتی که تاکنون فهمیده شده، دور نگهدارند. این امر ممکن است تا حدودی صحت داشته باشد، زیرا نظریه فرهنگی به عنوان یک کل نسبت به تحلیل‌های علی حالت‌های مبهمی دارد و اغلب با شیوه‌های تحقیقی که به شدت نسبت به علوم «اثباتی» مربوط می‌شوند روابط خصمانه دارد. برای مثال، برخی لایه‌های پسامدرن نظریه فرهنگی تفسیر علی را به عنوان یک هدف رد می‌کنند (بنگرید به بیرناکی ۱۹۹۹؛ بونل و هانت ۱۹۹۹) و از این رو احتمالاً با تلاش برای به حساب آوردن فرهنگ به عنوان علت بنیادی نتایج و روابط، به مخالفت برمی‌خیزند. برخی نظریه‌پردازان فرهنگی تفسیری ممکن است چنین احساسی داشته باشند، همانند کسانی که از گیرتس (۱۹۷۳) الهام گرفته‌اند و سایر کسانی که به جای شناسایی علت‌ها، در جستجوی تفسیر معانی‌اند. حال استدلال این نیست که این کاربردهای نظریه فرهنگی بی‌حاصل و نامناسب‌اند، بلکه ادعا می‌شود که مفروضات معرفت‌شناختی مرکزی‌شان در مورد علم اجتماعی، آنها را به عدم توافق با پیگیری نظریه عمومی سوق داده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله به دنبال تأکید مجدد بر بحث نظریه عمومی در جامعه‌شناسی تاریخی براساس مسائل اساسی معینی است که تاکنون حل نشده‌اند: خصایص تعیین‌کننده نظریه عمومی کدام‌اند؟ چه راهبردهای مشخصی برای پیوند نظریه‌های عمومی با تحقیق تجربی وجود دارد؟ نمونه‌های نظریه‌های عمومی که در جامعه‌شناسی تاریخی به کار می‌روند (یا می‌توانند به کار روند) کدام‌اند؟

این مقاله یک مجموعه پاسخ به این سؤال‌ها می‌دهد. بیان کردم که نظریه‌های عمومی اصول عامی در مورد علل اولیه هستی‌شناسانه‌ای هستند که حول عوامل و سازوکارهای مشخصی شکل می‌گیرند. گرچه این نظریه‌ها به لحاظ تجربی نامتعین و مستقیماً آزمون‌ناپذیرند، به واسطه کاربرد مفروضات پیونددهنده می‌توانند به تحلیل‌های واقعی ربط پیدا کنند. تحلیل‌گر به‌طور خاص می‌تواند سه راهبرد تحقیقی را اتخاذ کند: استخراج فرضیات، یکپارچه‌سازی دانش و تفسیر نتایج. هر یک از این راهبردها تلاش می‌کنند که جعبه سیاه تفسیر را با این فرضها که علیت‌گایی در یک سازوکار علی مداوم مستتر است، پر کنند. در رشته جامعه‌شناسی تاریخی، تحلیل‌گر حداقل پنج نظریه عمومی مختلف را به کار گرفته یا می‌تواند به کار گیرد: نظریه کارکردگرایی، نظریه انتخاب عقلانی، نظریه قدرت، نظریه نوداروینی، و نظریه فرهنگی. این

نظریه‌ها با سازوکارها و عوامل علی متمایزی شناخته می‌شوند: نیازهای نظام‌ها در نظریه کارکردگرایی، عقلانیت ابزاری افراد در نظریه انتخاب عقلانی، منابع کنشگران جمعی در نظریه قدرت، سازگاری آنها در محیط نیایی در نظریه نوداروینی‌ها، و تجربیات معنایی جمعیت‌ها در نظریه فرهنگی.

هدف این مقاله طرفداری از نظریه عمومی به زیان سایر شیوه‌های نظریه جامعه‌شناختی نبوده است. همچنین این مقاله نه تنها به دنبال ترویج نظریه عمومی خاصی به زیان سایر نظریه‌ها نبوده، بلکه همانند کلون (۱۹۹۸: ۸۶۰) وضعیت میانه‌ای را پذیرفته است، که استدلال می‌کند نظریه‌های عمومی «بخش مفید جعبه ابزار انضباطی‌اند، که برای برخی پروژه‌ها و مسائل فکری از بقیه مناسب‌ترند، اما در کل، خیلی کم به عنوان نظریه قطعی (یا علم یا ترفیع دانش) فهم شده‌اند. این نوع اظهار نظر متعادل، فضای مناسبی برای مباحث بعدی در مورد نظریه عمومی فراهم می‌کند.

با وجود این، مباحث بعدی احتمالاً منازعات تندی را در مورد مسائل معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه مطرح می‌کنند. بحث معرفت‌شناسانه احتمالاً حول این سؤال ماندگار خواهد بود که آیا یک مدل استنتاجی که در آن قضایا به طور منطقی از اصول استخراج می‌شوند برای تحقیق علوم اجتماعی مناسب است یا نه. امیدوارم این مقاله با روشن ساختن شیوه‌های خاص پیوستن این معرفت‌شناسی با نظریه عمومی، به پربرتر شدن این بحث کمک کند. بحث هستی‌شناسانه احتمالاً نزاع بین طرفداران نظریه عمومی که به طور گسترده‌ای در مورد هستی‌شناسی توافق دارند، و کسانی که با این نکته که نظریه عمومی خاصی مناسب‌ترین نظریه برای رشته جامعه‌شناسی تاریخی است مخالف‌اند، را شامل می‌شود. به طور مختصر و مفید محققان انتخاب عقلانی با برابر گرفتن نظریه عمومی با نظریه انتخاب عقلانی این بحث را در انحصار خود گرفته‌اند. اما من امیدوارم این مقاله نشان داده باشد که در واقع چندین سنت مختلف نظری با کاربرد نظریه عمومی سازگارند.

پی‌نوشت‌ها

1. causal agents
2. causal mechanisms
3. nomothetic or law like statements
4. propositions
5. hypotheses
6. postulate
7. research orientations
8. small AT comparative methods
9. functional requisites
10. equilibrium
11. self regarding
12. empirical science

- 13. Occam
- 14. assumption
- 15. Power to

یادداشت ها

۱. این بحث توسط کایزر و هکتر (۱۹۹۱) شروع شد، و کادانو و نپ (۱۹۹۲)؛ اسکاچیپول (۱۹۹۴)؛ بودن (۱۹۹۸)؛ کالون (۱۹۹۸)؛ سامرز (۱۹۹۸) در مقابل به کایزر و هکتر پاسخ دادند. همچنین به پاسخ کایزر و هکتر (۱۹۹۸) به انتقادات آنان و مرور این بحث توسط گولد (۲۰۰۴) بنگرید.

۲. برای مثال در نظر بگیریید تصورات مختلفی که از یک جامعه مناسب توسط نظریه انتخاب عقلانی به وجود آمده است، از سوسیالیسم (پرزورسکی ۱۹۸۵) تا سرمایه‌داری بازار آزاد (فریدمن ۱۹۵۳) طبقه‌بندی شده‌اند.

۳. مشکل بحث مهم فریدمن (۱۹۵۳ : ۱۴) در توجیه کاربرد اصول نادرست این است که منطق قیاسی طرح‌ریزی قضایا به درستی اصول بستگی دارد؛ نتیجه‌ای که منطقاً از اصول نادرست مشتق می‌شود، ممکن است خودش نیز نادرست باشد. به علاوه تا جایی که فرد به رئالیسم علمی متعهد است (که موضوع مورد بحث اکثر طرفداران نظریه علمی، شامل فیلسوفان اواسط قرن بیستم از قبیل کارل پوپر، کارل همپل، و ارنست نیگل بوده است) با همه اصول - حتی اصولی که به وجودهای غیرقابل مشاهده ارجاع دارند - به عنوان انعکاس دهنده یک واقعیت مستقل رفتار می‌کند.

۴. در عمل نظریه‌های عمومی به ندرت صراحتاً تحریف‌کننده یا صحیح از کار در می‌آیند، به علاوه، شواهد موجب می‌شوند تا دانشمندان در برخی نظریه‌های عمومی شک کنند و از برخی دیگر طرفداری کنند. قلمرو و شیوه‌هایی که از طریق آنها شواهد ناموافق یک نظریه را تحریف می‌کنند، به مدت طولانی فیلسوفان علم اعم از کارل پوپر، کارل همپل، تامس کوهن، ایمره لاکاتوش، پل فایرابند، فیلیپ کیچر، لاری لودان و پیروان تامس بیز را مجذوب نموده است. طبقه‌بندی شایستگی‌های نسبی این چشم اندازه‌های متفاوت توافق و تحریف نظری فراتر از حوزه این مقاله است.

۵. پیش‌بینی موفقیت‌آمیز نتایج بعدی توسط اصول عام یک استثنا خواهد بود. این پیش‌بینی‌ها پشتوانه محکمی برای نظریه عمومی فراهم می‌کنند. چون جامعه‌شناسان تاریخی نتایجی را که در گذشته اتفاق افتاده است مطالعه می‌کنند، این امکان را برای بحث جاری کمتر فراهم می‌کند.

۶. دو نظریه کارکردگرایی و انتخاب عقلانی سنت‌های تحقیق پیچیده و متمایزی در علوم اجتماعی‌اند (در مورد کارکردگرایی بنگرید به الگزندر ۱۹۸۳، ۱۹۹۹؛ کین کاید ۱۹۹۶؛ ترنر و ماریانسکی ۱۹۷۹؛ و در مورد نظریه انتخاب عقلانی بنگرید به کلمن و فرارو ۱۹۹۲، فرایدمن و هکتر ۱۹۹۸، کایزر و هکتر ۱۹۹۸). حال به منظور تأکید بر مجموعه مفروضات هسته‌ای که به یک نظریه عمومی وحدت می‌بخشند، من این سنت‌ها را خلاصه می‌کنم. بنابراین در کارکردگرایی فقط به لایه‌هایی از نظریه اهمیت می‌دهم که نیازهای نظام (هرچند خاص) را به عنوان علت بنیادی مورد بررسی قرار می‌دهند، همچنین در نظریه انتخاب عقلانی تحلیلیم را به یک « نظریه خرد » محدود می‌کنم که در آن منافع کنشگر توسط خود نظریه تعیین نشده باشند.

۷. در ادبیات و نوشته‌ها تعاریف بی‌شماری از قدرت یافت می‌شود. یک مجموعه بزرگ در کتاب اسکات (۱۹۹۴) قابل دسترس است. بهترین تحلیل فلسفی قدرت احتمالاً از آن موریس (۲۰۰۲) است، که منابع نزدیک بیشتری نیز ارائه داده است. هر چند که تحلیل موریس صراحتاً برای استفاده در علوم اجتماعی روشنگرانه و پیشگویانه قابل فهم نیست. از این رو رویکردی که اکنون پذیرفته شد اصولاً با تحلیل و نتیجه‌گیری او متفاوت است.

۸. رشته ژنتیک رفتاری، که فرض می‌کند تنوع ژن‌های افراد انسانی می‌تواند تفاوت در رفتارهای آنها را توضیح دهد، از نظریه نوداروینی به صورتی که در اینجا مورد بحث قرار گرفت و در روان‌شناسی تکاملی به کار برده شد، جداست.

۷۵

۷۰
۶۰
۵۰
۴۰
۳۰
۲۰
۱۰
۰
۱۰
۲۰
۳۰
۴۰
۵۰
۶۰
۷۰
۸۰
۹۰
۱۰۰

- Abell, Peter. 1992. "Is Rational Choice Theory a Rational Choice of Theory?" Pp. 183 206 in *Rational Choice Theory: Advocacy and Critique*, edited by James Coleman and Thomas Fararo. Sage.
- Abell, Peter. 1994. "Sociological Theory: What Has Gone Wrong and How To Put It Right, A View from Britain." Pp. 105 20 in *Formal Theory in Sociology: Opportunity or Pitfall?*, edited by Jerald Hage. SUNY Press.
- Aberle, D.F., A.K. Cohen, A.K. Davis, M.J. Levy Jr., and F.X. Sutton. 1950. "The Functional Requisites of a Society." *Ethics* 60:100 11.
- Alexander, Gerard. 2002. *The Sources of Democratic Consolidation*. Cornell University Press.
- 1983 Alexander, Jeffrey C. . *Theoretical Logic in Sociology, Vol. 4: The Modern Reconstruction of Classical Thought: Talcott Parsons*. University of California Press.
- _____. 1998. *Neofunctionalism and After*. Blackwell.
- Alexander, Jeffrey C., and Philip Smith. 2002. "The Strong Program in Cultural Theory: Elements of a Structural Hermeneutics." Pp. 135 50 in *Handbook of Sociological Theory*, edited by Jonathan H. Turner. Plenum.
- Bates, Robert H., Avner Greif, Margaret Levi, Jean Laurent Rosenthal, and Barry R. Weingast. 1998. *Analytic Narratives*. Princeton University Press.
- 1975 Bhaskar, Roy. *A Realist Theory of Science*. Leeds Books.
- _____. 1979. *The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences*. Humanities Press.
- Biernacki, Richard. 1999. "Method and Metaphor after the New Cultural History." Pp. 62 92 in *Beyond the Cultural Turn*, edited by Victoria E. Bonnell and Lynn Hunt. University of California Press.
- Blalock, Hubert M., Jr. 1989. *Power and Conflict: Toward a General Theory*. Sage.
- Bonnell, Victoria E., and Lynn Hunt. 1999. "Introduction." Pp. 1 32 in *Beyond the Cultural Turn*, edited by Victoria E. Bonnell and Lynn Hunt. University of California Press.
- Boudon, Raymond. 1998. "Limitations of Rational Choice Theory." *American Journal of Sociology* 104:817 28.
- Bourdieu, Pierre. 1980. *The Logic of Practice*. Stanford University Press.
- Brenner, Robert. 1977. "The Origins of Capitalist Development: A Critique of Neo Smithian Marxism." *New Left Review* 104:25 92.
- Brustein, William. 1996. *The Logic of Evil: The Social Origins of the Nazi Party, 1925 1933*. Yale University Press.
- Burawoy, Michael. 1989. "Two Methods in Search of Science: Skocpol versus Trotsky."

Theory and Society 18:759 805.

Calhoun, Craig. 1998. "Explanation in Historical Sociology: Narrative, General Theory, and Historically Specific Theory." *American Journal of Sociology* 104:846 71.

Churchland, Paul, and Clifford Hooker (eds.). 1985. *Images of Science: Essays on Realism and Empiricism*. University of Chicago Press.

Cohen, Bernard P. 1989. *Developing Sociological Knowledge: Theory and Method*. 2d ed. Nelson Hall.

Cohen, G.A. 1982. "Reply to Elster on 'Marxism, Functionalism, and Game Theory.'" *Theory and Society* 11:483 95.

Coleman, James S. 1990. *Foundations of Social Theory*. Harvard University Press.

Coleman, James S., and Thomas J. Fararo (eds.). 1992. *Rational Choice Theory: Advocacy and Critique*. Sage.

Cullen, John B., and Shelley M. Novick. 1979. "The Davis Moore Theory of Stratification: A Further Examination and Extension." *American Journal of Sociology* 84:1424 37.

Davis, Kingsley. 1959. "The Myth of Functional Analysis as a Special Method in Sociology and Anthropology." *American Sociological Review* 24:757 72.

Davis, Kingsley, and Wilbert E. Moore. 1945. "Some Principles of Stratification." *American Sociological Review* 10:242 49.

Dawkins, Richard. 1976. *The Selfish Gene*. Oxford University Press.

Dessler, David. 1991. "Beyond Correlations: Toward a Causal Theory of War." *International Studies Quarterly* 35:337 55.

Ehrlich, Paul R. 2000. *Human Natures: Genes, Cultures, and the Human Prospect*. Island Press.

Elster, Jon. 1985. *Making Sense of Marx*. Cambridge University Press.

_____. 1989. *Solomonic Judgments: Studies in the Limitations of Rationality*. Cambridge University Press.

Emmett, Dorothy. 1976. "'Motivation' in Sociology and Social Anthropology." *Journal for the Theory of Social Behavior* 6:85 104.

Fararo, Thomas J. 1989. *The Meaning of General Theoretical Sociology: Tradition and Formalization*. Cambridge University Press.

Freese, Jeremy Jay. 2000. "What Should Sociologists Do About Darwin?: Evaluating Some Potential Contributions of Sociobiology and Evolutionary Psychology to Sociology." Ph.D. dissertation, Department of Sociology, Indiana University.

Friedman, Debra, and Michael Hechter. 1988. "The Contribution of Rational Choice Theory to Macrosociological Research." *Sociological Theory* 6:201 18.

Friedman, Milton. 1953. *The Methodology of Positive Economics*. University of Chicago Press.

Galor, Oded, and Omer Moav. 2002. "Natural Selection and the Origin of Economic Growth."

Quarterly Journal of Economics 117:1133-91.

Geertz, Clifford. 1973. *The Interpretation of Cultures*. Basic Books.

Goldstone, Jack A. 1998. "Initial Conditions, General Laws, Path Dependence, and Explanation in Historical Sociology" *American Journal of Sociology* 104:829-45.

_____. 2003. "Comparative Historical Analysis and Knowledge Accumulation in the Study of Revolutions." Pp. 41-90 in *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, edited by James Mahoney and Dietrich Rueschemeyer. Cambridge University Press.

Goldthorpe, John H. 1991. "The Uses of History in Sociology: Reflections on Some Recent Tendencies." *British Journal of Sociology* 42:211-30.

_____. 1997. "Current Issues in Comparative Macrosociology: A Debate on Methodological Issues." *Comparative Social Research* 16:1-26.

Gorski, Philip S. 2003. *The Disciplinary Revolution: Calvinism and the Rise of the State in Early Modern Europe*. University of Chicago Press.

Gould, Roger V. (ed.). 2005. *The Rational Choice Controversy in Historical Sociology*. University of Chicago Press.

Green, Donald P., and Ian Shapiro. 1994. *Pathologies of Rational Choice Theory: A Critique of Applications in Political Science*. Yale University Press.

Habermas, Jürgen. 1984. *The Theory of Communicative Action*. Translated by Thomas McCarthy. Beacon Press.

Hacking, Ian. 1983. *Representing and Intervening*. Cambridge University Press.

Hage, Jerald. 1994. "Constructing Bridges between Sociological Paradigms and Levels: Trying to Make Sociological Theory More Complex, Less Fragmented, and Less Politicized." Pp. 152-68 in *Formal Theory in Sociology: Opportunity or Pitfall?*, edited by Jerald Hage. SUNY Press.

Halpern, Jennifer J., and Robert N. Stern (eds.). 1998. *Debating Rationality*. Cornell University Press.

Harré, Rom. 1970. *The Principles of Scientific Thinking*. University of Chicago Press.

Hartsock, Nancy C. M. 1983. *Money, Sex, and Power: Toward a Feminist Materialism*. Longman.

Hechter, Michael. 2000. *Containing Nationalism*. Oxford University Press.

Hedström, Peter, and Richard Swedberg. 1998. "Social Mechanisms: An Introductory Essay." Pp. 1-31 in *Social Mechanisms: An Analytical Approach to Social Theory*, edited by Peter Hedström and Richard Swedberg. Cambridge University Press.

Heiner, Ronald A. 1983. "The Origin of Predictable Behavior." *American Economic Review* 73:560-95.

Hempel, Carl G. 1965. *Aspects of Scientific Explanation and Other Essays in the Philosophy of Science*. Free Press.

_____. 1966. *Philosophy of Natural Science*. Prentice Hall.

- Homans, George Casper. 1976. *The Nature of Social Science*. Harcourt, Brace & World.
- Hopcroft, Rosemary L. 2001. "Theoretical Implications of Regional Effects." *Sociological Theory* 19:145-64.
- Huber, Evelyne, and John D. Stephens. 2001. *Development and Crisis of the Welfare State: Parties and Policies in Global Markets*. University of Chicago Press.
- Hume, David. 1748/1988. *An Enquiry Concerning Human Understanding*. Prometheus Books.
- Jasso, Guillermina. 1988. "Principles of Theoretical Analysis." *Sociological Theory* 6:1-20.
- Kanazawa, Satoshi, and Mary C. Still. 1999. "Why Monogamy?" *Social Forces* 78:25-50
- Kelle, Udo, and Christian Lüdemann. 1998. Pp. 112-25 in *Rational Choice Theory and Large Scale Data Analysis*, edited by Hans Peter Blossfeld and Gerald Prein. Westview Press.
- Kincaid, Harold. 1996. *Philosophical Foundations of the Social Sciences: Analyzing Controversies in Social Research*. Cambridge University Press.
- King, Gary, Robert O. Keohane, and Sidney Verba. 1994. *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton University Press.
- Kiser, Edgar. 1996. "The Revival of Narrative in Historical Sociology: What Rational Choice Theory Can Contribute." *Politics and Society* 24:249-71.
- Kiser, Edgar, and Michael Hechter. 1991. "The Role of General Theory in Comparative Historical Sociology." *American Journal of Sociology* 97:1-30.
- _____. 1998. "The Debate on Historical Sociology: Rational Choice Theory and Its Critics." *American Journal of Sociology* 104:785-816.
- Lakatos, Imre. 1978. *The Methodology of Scientific Research Programs*. Cambridge University Press.
- Laudan, Larry. 1996. *Beyond Positivism and Relativism: Theory, Methods, and Evidence*. Westview Press.
- Levy, Marion J., Jr. 1952. *The Structure of Society*. Princeton University Press.
- Lieberson, Stanley. 1985. *Making It Count: The Improvement of Social Research and Theory*. University of California Press.
- Lindenberg, Siegwart. 1992. "The Method of Decreasing Abstraction." Pp. 3-20 in *Rational Choice Theory: Advocacy and Critique*, edited by James Coleman and Thomas Fararo. Sage.
- Luebbert, Gregory M. 1991. *Liberalism, Fascism, or Social Democracy: Social Classes and the Political Origins of Regimes in Interwar Europe*. Oxford University Press.
- McAdam, Doug, John D. McCarthy, and Mayer N. Zald. 1996. "Opportunities, Mobilizing Structures, and Framing Processes: Toward a Synthetic, Comparative Perspective on Social Movements." Pp. 1-20 in *Comparative Perspectives on Social Movements*, edited by McAdam, McCarthy, and Zald. Cambridge University Press.
- McMullin, Ernan. 1984. "Two Ideals of Explanation in Natural Science." *Midwest Studies in Philosophy* 9:205-20.

- Merton, Robert. 1949. *Social Theory and Social Structure*. Free Press.
- Moore, Barrington, Jr. 1966. *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Beacon Press.
- Morriss, Peter. 2002. *Power: A Philosophical Analysis*. 2d ed. Manchester University Press.
- Morton, Rebecca B. 1999. *Methods and Models: A Guide to the Empirical Analysis of Formal Models in Political Science*. Cambridge University Press.
- Munck, Gerardo L. 2001. "Game Theory and Comparative Politics: New Perspectives and Old Concerns." *World Politics* 53:173 204.
- Orloff, Ann Shola. 1999. "Motherhood, Work, and Welfare in the United States, Britain, Canada, and Australia." Pp. 321 354 in *State/Culture: State Formation after the Cultural Turn*, edited by George Steinmetz. Cornell University Press.
- Ortner, Sherry B. 1984. "Theory in Anthropology Since the Sixties." *Comparative Studies in Society and History* 26:126 66.
- Paige, Jeffery M. 1997. *Coffee and Power: Revolution and the Rise of Democracy in Central America*. Harvard University Press.
- _____. 1999. "Conjuncture, Comparison, and Conditional Theory in Macrosocial Inquiry." *American Journal of Sociology* 105:781 800.
- Popper, Karl R. 1959. *The Logic of Scientific Discovery*. Basic Books.
- _____. 1972. *Objective Knowledge*. Clarendon Press.
- Poulantzas, Nicos. 1968. *Political Power and Social Class*. Translated by Timothy O'Hagen. Verso.
- Przeworski, Adam. 1985. *Capitalism and Social Democracy*. Cambridge University Press.
- Quadagno, Jill, and Stan J. Knapp. 1992. "Have Historical Sociologists Forsaken Theory? Thoughts on the History/Theory Relationship." *Sociological Methods and Research* 20:481 507.
- Roemer, John E. 1982. "Methodological Individualism and Deductive Marxism." *Theory and Society* 11:513 26.
- Rueschemeyer, Dietrich, Evelyne Huber Stephens, and John D. Stephens. 1992. *Capitalist Development and Democracy*. University of Chicago Press.
- Sawyer, R. Keith. 2001. "Emergence in Sociology: Contemporary Philosophy of Mind and Some Implications for Sociological Theory." *American Journal of Sociology* 107:551 85.
- Scott, John (ed.). 1994. *Power: Critical Concepts*. Three Volumes. Routledge.
- Sewell, William H., Jr. 1999. "The Concept(s) of Culture." Pp. 35 61 in *Beyond the Cultural Turn*, edited by Victoria E. Bonnell and Lynn Hunt. University of California Press.
- Skocpol, Theda. 1977. "Wallerstein's World Capitalist System: A Theoretical and Historical Critique." *American Journal of Sociology* 82:284 315.
- _____. 1979. *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.

_____. 1994. "Reflections on Recent Scholarship about Social Revolutions and How to Study Them." Pp. 301 344 in *Social Revolutions in the Modern World*, by Theda Skocpol. Cambridge University Press.

Somers, Margaret R. 1998. "'We're No Angels': Realism, Rational Choice, and Relationality in Social Science" *American Journal of Sociology* 104:722 84.

Sorensen, Aage B. 1998. "Theoretical Mechanisms and the Empirical Study of Social Processes." Pp. 238 266 in *Social Mechanisms: An Analytical Approach to Social Theory*, edited by Peter Hedström and Richard Swedberg. Cambridge University Press.

Steinmetz, George. 1999. "Introduction: Culture and the State." Pp. 1 49 in *State/Culture: State Formation after the Cultural Turn*, edited by George Steinmetz. Cornell University Press.

Stinchcombe, Arthur, and T. Robert Harris. 1969. "Interdependence and Inequality: A Specification of the Davis Moore Theory." *Sociometry* 32:13 23.

Tumin, Melvin M. 1953. "Some Principles of Stratification: A Critical Analysis." *American Sociological Review* 18:387 94.

Turke, Paul. 1989. "Evolution and the Demand for Children." *Population and Development Review* 15:61 90.

Turner, Jonathan H. 2004. "How I Became, to My Great Surprise, a Bio Sociologist." *Evolution and Social Behavior: Newsletter of the ASA Section in Formation on Evolution and Social Behavior* 1:2 5.

Turner, Jonathan H., and Alexandra Maryanski. 1979. *Functionalism*. Benjamin/Cummings.

van den Berghe, Pierre. 1979. *Human Family Systems*. Elsevier.

Wallerstein, Immanuel. 1989. *The Modern World System III: The Second Era of Great Expansion of the Capitalist World Economy, 1730s 1840s*. Academic Press.

Wallerstein, Michael. 2001. "Does Comparative Politics Need a TOE (Theory of Everything)?" *APSA CP* 12:1 2, 31.

Wedeen, Lisa. 1999. *Ambiguities of Domination: Politics, Rhetoric, and Symbols in Contemporary Syria*. University of Chicago Press.

_____. 2002. "Conceptualizing Culture: Possibilities for Political Science." *American Political Science Review* 96:713 28.

Whitmeyer, Joseph M. 1997. "Endogamy as a Basis for Ethnic Behavior." *Sociological Theory* 15:162 78.

Wright, Robert. 1994. *The Moral Animal: The New Science of Evolutionary Psychology*. Pantheon.

تحلیل مسیر وابسته: درس‌هایی از علوم اجتماعی*

جیمز ماهونی**
ترجمه: غلامرضا غفاری***

بررسی ایده مسیر وابسته^۱ در علم جامعه‌شناسی و علم سیاست یک حوزه پژوهشی محوری است. این رشته‌ها بر بیش‌هایی تدوین گشته‌اند که در آغاز به دست اقتصاددانان بنا شده‌اند. در عین حال جامعه‌شناسان و علمای سیاست سهم و نقش ممتازی در به‌چالش کشیدن فرض‌های محوری علم اقتصاد داشته‌اند. در حقیقت آن‌ها ایده‌های مربوط به مسیر وابسته را برای مطالعه برخی پیامدهای سیاسی و اجتماعی به کار گرفته‌اند که معمولاً در قلمرو علم اقتصاد قرار ندارند.

بحث کاستادی^۲ و دوسی^۳ در خصوص مفهوم مسیر وابسته، به ترکیب بسیار مفیدی در مجموعه وسیعی از نوشته‌ها در اقتصاد اشاره دارد که حول و حوش مفهوم مسیر وابسته، بسط و گسترش یافته‌اند و در بسیاری از این نوشته‌ها خود دوسی سهم و نقش اساسی را داشته است. در این نوشتار به این موضوع که چگونه این نوشته‌ها در علوم اجتماعی مورد اقبال و پذیرش قرار گرفته‌اند و نیز تصحیح شده و بسط یافته‌اند، توجه خواهیم کرد.

تحلیل وابسته: تعاریف و منابع

به دلیل اهداف تحلیلی، تمایز دادن میان تعاریف مربوط به مسیر وابسته (یعنی ویژگی‌هایی که تشکیل دهنده مسیر وابسته هستند) و منابع مربوط به مسیر وابسته (یعنی عواملی که احتمالاً آغازگر مسیر وابسته هستند) ضروری است. رویکرد کاستادی و دوسی، مسیر وابسته را به‌طور بسیار وسیع و گسترده تعریف می‌کند. به‌گونه‌ای که به آن‌ها اجازه می‌دهد دامنه وسیعی از عوامل را به‌عنوان منابع بالقوه مسیر وابسته مطرح نمایند و برخلاف بیشتر جامعه‌شناسان و علمای علم سیاست، تعاریف محدود و مشخص‌تری از مسیر وابسته ارائه می‌کنند که به نوبه خود دامنه منابع مربوط به مسیر وابسته را محدودتر می‌کند.

تقریباً همه صورت‌بندی‌های مربوط به مسیر وابسته با این فرض^۴ شروع می‌شوند که موضوعات، تاریخ دارند. درحقیقت به‌نظر کاستادی و دوسی این ایده مربوط به ادعای برگشت‌ناپذیری زمان در مسیر وابسته است (صفحات ۱ و ۲). به‌هرحال این ادعا که موضوعات تاریخ دارند، ادعای خیلی مهم و خاصی نیست. استدلال‌های مربوط به مسیر وابسته، از این که گذشته، آینده را شکل می‌دهد، بحث می‌کنند و از این حیث استدلال‌هایشان با دیگر استدلال‌های علی در اقتصاد و علوم اجتماعی نزدیکی دارد.

جامعه‌شناسان و علمای سیاست ترجیح می‌دهند مسیر وابسته را به‌عنوان نوع معینی از توالی ببینند، بدین ترتیب که رخداد‌های احتمالی اولیه‌ای که منجر به یک رخداد می‌شوند، در قالب زنجیره‌ها یا توالی

*Mahoney, James(2006). 'Analysing path Dependence: Lessons from the Social Sciences'. Understanding Change, edited by Anderas Wimmer and Reinhart Kossler. Hampshire: PALGRAVE MACMILAN, pp. 139 129

** James Mahoney

*** عضو هیات علمی دانشگاه تهران

هایی که از قابلیت پیش بینی بالایی برخوردار هستند، تنظیم می‌شوند؛ توالی‌هایی که منتهی به پیامدهایی می‌شوند که به راحتی نمی‌توانند به‌عنوان مجموعه‌ای از شرایط اولیه یک رخداد تعیین شوند (گلدستون، ۱۹۹۸؛ ماهونی، ۲۰۰۰؛ پیرسون، ۲۰۰۰). نمونه کلاسیک این نوع توالی بحث دیوید (۱۹۸۵) از سیستم کیوورتنی^۵ است که نفوذ و اثرگذاری وسیعی در علوم اجتماعی داشته است. دانشمندان اجتماعی، با الهام از این نمونه‌ها، پیامدهای پس از لحظه‌های بحرانی، که غیرمنتظره و تصادفی بودند و یا وقایع کوچکی که آغازگر توالی‌های الگومند عمیق برای رخدادهای مهم شده‌اند را به‌وفور ردیابی کرده‌اند.

برای ارائه تعریف دقیق‌تر از مسیر وابسته، باید برخی از عواملی که کاستادی و دوسی به‌عنوان منابع^۶ (نیروهای) تحلیل مسیر توصیف کرده‌اند را به‌عنوان انواع^۷ مسیر وابسته مفهوم‌سازی کرد. برای مثال آنچه که آن‌ها «بازگشت‌های فزاینده»^۸ و «بازگشت‌های فزاینده پویا»^۹ می‌نامند، بیانگر نوعی از مسیر وابسته هستند و نه منبعی برای مسیر وابسته. به‌عبارت دیگر توالی بازگشت‌های فزاینده، خود بیانگر یک مسیر وابسته است، و منبع مسیر وابسته نیست. این پرسش که چه عواملی بازگشت‌های فزاینده را به‌وجود می‌آورند، مقوله جداگانه‌ای است (در حقیقت بسیاری از منابع مسیر وابسته‌ی موردنظر کاستادی و دوسی، مولد و به‌وجودآورنده بازگشت‌های فزاینده هستند).

من در ادامه از دو توالی عمده که عبارتند از: توالی برگشت‌های فزاینده^{۱۰} و توالی واکنشی^{۱۱} بحث می‌کنم که به‌عنوان معرف مسیر وابسته در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تحلیل شده‌اند. بحث کاستادی و دوسی به بینش‌های ارزشمندی در قالب منطق دو نوع توالی اشاره دارد. افزون بر این من روی شیوه‌هایی تأکید دارم که ممکن است برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی که خارج از بازار قرار دارند، صلاحیت لازم را نداشته باشند.

مسیر وابسته به مثابه بازگشت‌های فزاینده

در علم سیاست، مسیر وابسته به‌مثابه بازگشت‌های فزاینده تعریف شده که در این خصوص گسترده‌ترین بحث از جانب پیرسون (۲۰۰۰، a,b) انجام شده است، کسی که تلاش‌اش به‌صورت خاص متکی به کار آرتور (۱۹۹۴) است. ایده برگشت‌های فزاینده بر این مطلب دلالت دارد که مراحل پیشین در یک جهت معین، مولد حرکت بعدی در همان جهت هستند؛ به‌گونه‌ای که برگشت به دوره آغازین یک جهت تثبیت شده، بعید به نظر می‌رسد. به‌عبارت دیگر، احتمال وقوع مراحل بعدی در مسیر واحدی بر مبنای هر حرکت قبلی مشکل می‌شود. این، بنیاد ایده‌های کاستادی و توصیف دوسی از بازگشت‌های فزاینده و پویایی بازگشت‌های فزاینده (صفحات ۴ تا ۸) را تشکیل می‌دهد.

پیرسون (۲۰۰۰: ۲۵۳) مطرح نموده که توالی‌های بازگشت‌های فزاینده قابلیت توجه ویژه‌ای دارند، زیرا ممکن است از ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

۱. غیرقابل پیش‌بینی بودن: رخدادهای تصادفی اولیه ممکن است در طی زمان تقویت شوند.
۲. برگشت‌ناپذیری: زمانی که یک مسیر معین انتخاب می‌شود و جایگزین‌های زیادی در اختیار هستند، مشکل و یا غیرممکن است که به نقطه آغازین برگشت کنیم.

۳. ناموزونی: اتفاقات در طی زمان از حد متوسط و نقطه توازن معینی برخوردار نیستند.

۴. ناکارایی بالقوه: امکان تحقق پیامدهای نسبتاً مطلوب ممکن است بسیار محدود و سخت باشد.

همه این عناصر، به خصوص ویژگی‌های غیرقابل پیش‌بینی بودن، ناموزونی و نیز پیوند بین این دو در قالب آنچه که آن‌ها فرایندهای احتمالاتی^{۱۳} می‌نامند؛ به‌گونه‌ای جدی در کار کاستادی و دوسی مورد توجه هستند (صفحات ۱۶ و ۱۷). همچنین بحث کاستادی و دوسی به منابع چندگانه مسیر وابسته به مثابه برگشت‌های فزاینده اشاره دارد. هرچند که خود آن‌ها اشاره صریحی به پیوند بین منابع و مسیر وابسته ندارند زیرا به‌زعم آن‌ها برگشت‌های فزاینده، فی‌نفسه خود یک منبع مسیر وابسته، و نه نوعی از مسیر وابسته، هستند. برای مثال آن‌ها به این نکته توجه دارند که مسیر وابسته حتی در موقعیت‌های حیاتی که عمده هزینه‌ها ثابت هستند و امکان یادگیری وجود دارد و افراد انتظارات‌شان را به شیوه‌های خودتحقق‌پذیری پذیرا می‌شوند؛ احتمالی هستند. افزون بر این آن‌ها زمینه‌های معینی را که این منابع به واسطه آن‌ها عرضه می‌شوند مثل: محیط‌های نهادی یا محیط‌هایی که انتخاب فشارها را تحت کنترل دارند، شناسایی کرده‌اند. به‌گونه‌ای که به نظر آرتور (۱۹۹۴) و دیگر تاریخ‌نگاران اقتصادی، این زمینه‌ها و منابع به تبیین اینکه چرا فرایند برگشت‌های فزاینده و تحلیل وابسته، با وجود آن‌ها اتفاق می‌افتند، کمک می‌کند.

برگشت‌های فزاینده، فرایندهایی فراگیر و وسیع در جهان اجتماعی و سیاسی هستند و احتمالاً خیلی بیشتر از آنچه که در بازار به‌نظر می‌رسد وجود دارند. ویژگی حوزه‌های غیربازار، نیاز وسیع آن‌ها به رفتار هماهنگ و کنش جمعی است که به نوبه خود اغلب مولد مسیر وابسته هستند زیرا مستلزم پذیرش هزینه‌ها و انتظارات بالایی هستند. علاوه بر این، سیطره نهادها و غیبت نشانه‌های مربوط به بازار، تعدیل‌هایی را موجب می‌شود که ممکن است کم و بیش الگوهای مربوط به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد. اگرچه اقتصاددانان در طراحی و تدوین مسیر وابسته آغازگر بودند، لیکن خود این پدیده بیشتر در قلمروهای خارج از بازار مطرح است (پیرسون، ۲۰۰۰). بیشتر مصادیق خوب و مناسب برای مسیر وابسته، اشاره به فرایندهای اجتماعی و سیاسی دارد. برای مثال عالمان اجتماعی، مجموعه‌ای از نهادها را تحلیل نموده‌اند که از طریق فرایندهای بازگشتی فزاینده‌ای چون دیوان‌سالاری‌های دولتی، انجمن‌های داوطلبانه، نظام‌های حزبی و رویکردهای سیاست‌گذاری، مسدود شده‌اند (ایرتمن، ۱۹۹۶؛ اسکاچپول، ۱۹۹۹؛ لیپست و روکان، ۱۹۶۷؛ هیکر، ۱۹۹۸). در مجموع، آن‌ها نشان داده‌اند که نهادهای اقتصادی اصلی چون شرکت‌های صنعتی و حتی خود بازار سرمایه‌داری، از طریق فرایند برگشت‌های فزاینده مسدود شده‌اند (برای مثال: روی، ۱۹۹۷؛ والرشتاین، ۱۹۷۴). به این ترتیب، عالمان اجتماعی استدلال کرده‌اند که برخی از بنیادی‌ترین نهادهای اقتصادی ممکن است پیامد فرایندهای مسیر وابسته باشند.

عقلانیت‌های غیرانتفاعی به منظور بازگشت‌های فزاینده

اقتصاد، رشته‌ای است که با سنت نظری نئوکلاسیک که مبتنی بر اصول سودگرایانه است؛ شناخته می‌شود. طبق این دیدگاه، مسیر وابسته از طریق بازگشت‌های فزاینده اتفاق می‌افتد، زیرا کنشگران عاقل، به بازتولید یا گسترش پیامدها ترغیب و متقاعد می‌شوند. پیامدهایی که نسبت به جایگزین‌هایی که از پیش

در دسترس اند، تقریباً سودمند و مطلوب تر به نظر می‌رسند. برای نمونه در مثال دیوید (۱۹۸۹) از کیوورتی، کنشگران عاقل کار با سیستم کیوورتی را ادامه می‌دهند. زیرا فواید محقق شده افزون بر هزینه‌های صرف شده بوده حتی اگر این کنشگران در آغاز با یک ماشین با فرمت متفاوت کار می‌کردند، و احتمالاً به بازده معتبر دیگری دسترسی پیدا می‌کردند.

در مقابل، علوم اجتماعی به لحاظ نظری بیشتر التقاطی^{۱۳} هستند (نگاه کنید به ماهونی، ۲۰۰۰). این التقاط‌گرایی^{۱۴} نظری به آن‌ها اجازه می‌دهد که فرایند بازگشت‌های فزاینده را در طیف متنوعی از نظرگاه‌ها مفهوم‌سازی نمایند. با چنین چارچوب‌هایی، ممکن است در ابتدا گروه معینی با هزینه گروه دیگری قدرتمند شود؛ گروه برخوردار، از قدرتش برای بسط بیشتر خود استفاده می‌کند. چنین بسط و گسترشی به نوبه خود قدرت گروه برخوردار را افزایش داده و این فرایند به‌طور مستقل تکرار و بازتولید می‌شود. در نهایت این نهاد و موقعیت مسلط کنشگران آن، از طریق مسیر وابسته درهم‌تنیده می‌شوند. این همان منطقی است که رُی^{۱۵} (۱۹۹۷) زمانی که سلطه یک شرکت صنعتی بزرگ و همکاری سرآمدانش را با ایالات متحده تبیین می‌کند، از آن استفاده می‌کند.

افزون بر این، جامعه‌شناسان، فرایند بازگشت‌های فزاینده را با تبیین‌های کارکردگرایانه پیوند می‌دهند. در جایی که یک نهاد، کارکردی را برای بخشی از نظام اجتماعی ارائه می‌دهد، این کارکرد موجب بسط و گسترش نهاد می‌شود و توانایی نهاد را برای ارائه کارکرد مفیدتر تقویت می‌کند که به همین منوال موجب افزایش توسعه نهادی می‌شود. این تبیین‌های کارکردگرایانه بیشتر بر نیازهای نظام‌های اجتماعی تا نیازهای کنش‌گرانی که به صورت منطقی و عقلانی عمل می‌کنند تأکید تبیینی گذاشته‌اند. برای مثال تبیین والرشتاین^{۱۶} (۱۹۷۴) از توسعه و گسترش سرمایه‌داری در اروپای غربی، بر نیازهای کارکردی نظام اجتماعی و شیوه‌هایی که از طریق آن توانسته‌اند نیازهای اروپا را برآورده و محقق سازند؛ مبتنی است. به نحو مشابهی کارهایی که تأثیرات فرهنگ را تحلیل می‌کنند، ممکن است به واسطه کدهای مورد اعتنا و مشروعی که در طی زمان تقویت شده‌اند، به عنوان تبیین‌های مشروع تلقی و پذیرفته شوند. در این مورد، یک مجموعه اولیه از هنجارها ممکن است به صورت مشروع دیده شوند. این هنجارها در قالب یک فرایند خود تقویت کننده به صورت عمیقی محاط به هنجارهای مربوط به فرهنگ می‌شوند. برای مثال هال^{۱۷} و ساسکیس^{۱۸} (۲۰۰۱: ۱۲، ۱۴) بر نقش مهم قواعد غیررسمی و هنجارها در تولید تعادلات^{۱۹} در بسیاری از تعاملات سیاسی اقتصادی تأکید می‌کنند.

در محیط بازار، یک چارچوب نظری مطلوبیت‌گرا اغلب تا زمانی پذیرفتنی خواهد بود که بتواند سازوکارهای تصحیح‌کننده را در برابر افرادی که به لحاظ ابزاری به شیوه‌های منطقی و عقلانی رفتار نمی‌کنند، اختیار و انتخاب کند. به‌هرحال زمانی که فردی خارج از چارچوب بازار عمل می‌کند، ممکن است از چارچوب‌های نظری مرتبط‌تری استفاده شود و بنابراین ممکن است به استدلال‌های غیراقتصادی مربوط به مسیر وابسته نیاز باشد.

احتمال و جبرگرایی

توالی‌های مربوط به مسیر وابسته به صورت هم‌زمان آمیخته با ادعاهایی هستند که می‌توانند در حد بالایی به صورت احتمالی^{۲۰} و جبرگرایانه^{۲۱} دیده شوند. به عبارت دیگر این توالی‌ها یک نقش کلیدی برای رخدادهای کوچک، حوادث و یا دیگر اتفاقات احتمالی قائل هستند. از طرف دیگر این فرض نیز وجود دارد که توالی‌های مسیر وابسته ممکن است به شیوه‌های کاملاً جبرگرایانه حاصل شوند. بخش احتمالی مسیر وابسته معمولاً به وقایع آغازین یک توالی مربوط می‌شود، برای مثال اتفاقات یا وقایع کوچکی که موجب شروع مسیر وابسته یک توالی می‌شوند. درحالی‌که، ادعاهای مربوط به جبرگرایی اشاره به رخدادهای بعدی یک توالی دارد، جایی که تقریباً مسیر وابسته تثبیت می‌شود.

ترکیب احتمال، در شروع و آغاز یک توالی، با جبرگرایی متعاقب آن موجب شناسایی یک تناقض^{۲۲} جدی در توالی‌های مسیر وابسته شده است. زیرا این توالی‌ها به صورت هم‌زمان در پرتو یک چارچوب نظری معین قابل پیش‌بینی نیستند و به لحاظ جبرگرایانه نیز از طریق متغیرهایی که در یک چارچوب نظری معین قرار می‌گیرند؛ بازتولید می‌شوند. برای مثال در تاریخ اقتصاد، تحلیل‌گران مسیر وابسته، مرتبت و جایگاه خوبی دارند، زیرا آن‌ها نشان داده‌اند که چگونه پیامدهای اقتصادی معینی ناکارآمد هستند که به موجب آن پیش‌بینی‌های نظریه نئوکلاسیک را رد کرده‌اند. درحالی‌که همین تحلیل‌گران، کاملاً متکی به سازوکارهایی هستند که در نظریه نئوکلاسیک برای تبیین بازتولید این نتایج و پیامدهای ناکارآمد آن وجود دارد و پیش از این به‌عنوان پیامدهای احتمالی انتخاب شده‌اند.

برای فهم این تناقض، باید توجه نمود که استدلال‌های مربوط به مسیر وابسته، مغایر با چارچوب‌های نظری هستند که صرفاً مربوط به گزینه‌های گذشته می‌شوند و به جایگزین‌های رقیب توجه نمی‌کنند. برای نمونه دیوید (۱۹۸۵) معتقد است که تخصیص هزینه‌های سنگین برای تشخیص فنی، برای کنشگران اقتصادی جدید که سیستم فرمت دُورک^{۲۳} را جایگزین سیستم کیوورتنی می‌کنند، می‌تواند کارا باشد. دیوید حتی بر این باور است که اگر کار از ابتدا با پذیرش فرمت دُورک شروع شود، احتمال کارایی بیشتر می‌گردد. به همین منوال وقتی پیور^{۲۴} و سابل^{۲۵} (۱۹۸۴) بیان می‌کنند که تولید انبوه، پیامد و نتیجه ناکارا دارد؛ تولید انبوه را با امکاناتی که در قرن نوزدهم، یعنی تولید دستی وجود دارد؛ مقایسه می‌کنند. زیرا در آن نقطه از تاریخ، شیوه تولید به صورت دستی بوده است. در مجموع، تعارض با نظریه، امری ذاتی در تحلیل مسیر وابسته‌ی توالی‌های مبتنی بر برگشت‌های فزاینده است، زیرا متضمن گزینه‌هایی است که در لحظه‌های بحرانی اولیه، موجود و در دسترس بوده‌اند و نه گزینه‌هایی که فعلاً در دسترس و موجود هستند.

شکل ۹۰۱ جایگاه احتمال و جبرگرایی را در توالی‌های مسیر وابسته نشان می‌دهد. در این مثال سه گزینه (A، B و C) در زمان (۱) برای انتخاب در دسترس هستند. به هر حال نظریه موجود قادر نیست تبیین کند که کدام یک از این سه گزینه باید انتخاب شوند (یا اینکه نظریه موجود نمی‌تواند مشخص کند که کدام گزینه اشتباه است). در حالی‌که بر مبنای شرایط اولیه، انتخاب یک گزینه مشخص، یک اتفاق احتمالی است. به عبارت دیگر، یک رخداد تصادفی با پیش‌بینی‌های یک چارچوب نظری خاص در رابطه است. برای مثال در ارتباط با نظریه نئوکلاسیک، دیوید (۱۹۸۵) معتقد است که انتخاب اولیه کیوورتنی به‌عنوان یک

رقیب کارتر، یک رخداد احتمالی است.

چنانچه گزینه خاصی در مرحله اولیه مورد حمایت قرار گیرد، به عنوان جایگزینی در زمان (۲) نیز مطرح خواهد بود. به هر حال موجب بازده‌های فزاینده شده و در خلال زمان (۳) نیز حفظ و انتخاب خواهد شد. ثبات در بازتولید انتخاب اولیه، می‌تواند در پرتو چارچوب نظریه‌ای تبیین شود، چیزی که در نقطه شروع این کار امکان‌پذیر نبود. برای مثال استمرار بازتولید کیوورتی در پرتو نظریه نتوکلاسیک می‌تواند تبیین شود. بر همین مبنای روی (۱۹۹۷) استمرار بازتولید همکاری گسترده را در پرتو قدرت همکاری نخبگان آمریکایی تحلیل کرده است.

صورت‌بندی^{۲۶} مسیر وابسته به گونه‌ای که در شکل ۹۰۱ ارائه شده است؛ در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مورد بحث قرار گرفته است. تلن^{۲۷} (۱۹۹۹، ۲۰۰۳) به صورت بسیار مشهودی بحث کرده که این نوع صورت‌بندی موجب شده که در مراحل اولیه توالی‌ها احتمال، و در مراحل پایانی توالی‌ها، جبرگرایی قوت بیشتری پیدا کنند. به نظر او عالمان اجتماعی نیاز به شناسایی آن توالی‌های عمده دارند که به واسطه آن‌ها فرایندهای انتخاب و بازتولید که عمدتاً نامحسوس هستند، مورد شناسایی قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که ممکن است بخش‌هایی از یک نهاد فقط برای تطابق انتخاب شود و در مرحله بازتولید با فرایندهای تحول پیوند یابد. برای مثال کنگره آمریکا در یک سطح خاص در طی زمان به صورت مستمر و پیوسته‌ای بازتولید شده اما در سطح دیگر دستخوش تغییر وسیع و گسترده نیز شده است. در نتیجه اگر این نهاد از طریق فرایند بازگشت‌های فزاینده، تقویت شده باشد، چندان واضح و مشخص نخواهد بود. به همین ترتیب قالب‌های فنی چون: وی.اچ.اس و میکروسافت از طریق تداوم و تغییر وسیع شناخته می‌شوند. این باور به صورت وسیعی مطرح است که مسیر وابسته نمی‌تواند برای احصای موارد ظریف و نامحسوس سودمند باشد.

این مسائل به خوبی در بحث کاستادی و دوسی در خصوص درجات وابستگی تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. در صورت‌بندی دیوید (۲۰۰۱) مسیر وابسته از طریق نقل‌قول‌های قوی تاریخی که کاستادی و دوسی مطرح می‌کنند، تعریف می‌شود. در این نگاه توجه به تحولاتی که خارج از یک الگوی معین قرار می‌گیرند، بسیار سخت و مشکل می‌شود. این مبنای تعریف‌هایی است که مسیر وابسته را به صورت توالی‌های تعریف‌شده می‌بینند و از طریق احتمال شروع می‌شود و با جبرگرایی بعدی پیگیری می‌شود (نگاه کنید به: ماهونی، ۲۰۰۰، گلدستون، ۱۹۹۸). در پس استدلال مورد نیاز برای احتمال اولیه که از چشمگیرترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های مسیر وابسته است، مواردی چون پیش‌بینی ناپذیری، ناکارایی و ناهمگونی وجود دارد که مبتنی بر ادعاهایی در مورد حوادث، رخداد‌های کوچک و مانند آن و سرآغاز و شروع توالی‌های مسیر وابسته هستند. در غیبت این ادعاها، مسیر وابسته توان عمده‌ی تحلیل‌اش را که به صورت بالقوه با تأکید ابهام‌آمیز بر مواردی چون قضایای تاریخی یا اثرات گذشته‌ای است که در زمان حال مورد توجه قرار می‌گیرد، از دست می‌دهد.

بعد جبرگرایانه مسیر وابسته که در قالب چرخش‌های پایانی مطرح است، این مخاطره احتمالی را در پی دارد که تاریخ به صورت کاملاً بسته و محصور شده تلقی شود. چنانکه که کاستادی و دوسی طرح می‌کنند این نگاه نیازمند نوعی تصحیح است که وقتی مسیر وابسته بر اساس منابع گوناگون نظریه‌پردازی می‌شود،

A B → B → B,B,B C	B	B,B,B
زمان (۱) (شرایط آغازین)	زمان (۲) (لحظه بحرانی)	زمان (۳) و بیشتر (خودتقویت کننده)
گزینه‌های چندگانه (A,B,C) برای انتخاب موجود هستند. نظریه قادر به پیش‌بینی یا تبیین اینکه کدام یک باید انتخاب شوند، نیست.	گزینه B در آغاز مورد حمایت قرار گرفته و با گزینه‌های دیگر رقابت می‌کند. این نتیجه و پیامد لحظه بحرانی است.	گزینه B با توجه به برتری و ثبات و استمرار بازتولید آن در طی زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. نظریه، این استمرار و ثبات بازتولید را تبیین می‌کند.

تاریخ به نوعی صورت مسدودزدایی پیدا می‌کند. کاستادی و دوسی یک سنخ‌شناسی پیشنهادی مبتنی بر شیوه‌های مختلف مسدودزدایی ارائه کرده‌اند. من معتقدم که شیوه‌ها و ردیابی‌های مختلف تا حدودی می‌تواند موجب مسدودزدایی شود. لیکن نیاز به شناخت سازوکارهایی معین و مشخص دارد که در طول زمان به استمرار موارد مسدود و محصور شده کمک می‌کنند (ماهونی، ۲۰۰۰)^{۲۸}. برای مثال اگر یک توالی از طریق سازوکارهای قدرت اداره شود، چالش مسدودزدایی می‌تواند متمرکز بر تضعیف نمودن کنشگران نخبه باشد، کسانی که به واسطه حفظ وضع موجود متضرر می‌شوند. این می‌تواند متضمن چیزی باشد که کاستادی و دوسی آن را تعدی و دست‌اندازی^{۲۹} نامیده‌اند و یا آنچه که آن‌ها ناهمگونی^{۳۰} بین عامل‌ها می‌نامند. به هر حال نقطه کلیدی این است که منبع قدرت، میان کنشگرانی که باید دگرگون شوند، توزیع می‌شود.

توالی‌های واکنشی و مسیر وابسته

بیشتر نوشته‌های مربوط به مسیر وابسته در اقتصاد، به فهم بازتولید یک پیامد معین مربوط می‌شوند که از طریق خودتقویتی مسدود شده است. به هر حال عالمان علوم اجتماعی به اشکال مسیر وابسته که خود مولد نیستند نیز توجه دارند. من در جای دیگر از عبارت توالی‌های واکنشی^{۳۱} برای شناسایی انواع مسیر وابسته استفاده کرده‌ام (ماهونی، ۲۰۰۰).

توالی‌های واکنشی، زنجیره‌هایی از وقایع هستند که برخوردار از ترتیب زمانی‌اند و به لحاظ علی با یکدیگر پیوند دارند. در یک توالی واکنشی، هر واقعه واکنشی به وقایع اتفاق افتاده و علتی برای وقایع بعدی است. وقایع آغازین در یک توالی، به‌ویژه برای پیامدهای نهایی، مهم هستند. یعنی یک تغییر کوچک در

شرایط اولیه می‌تواند در طی زمان انباشته شده و تفاوت وسیع و گسترده‌ای را در پایان توالی موجب شود. بحث کاستادی و دوسی توضیحی صریح و روشن درخصوص این توالی‌ها نیست. بخش‌های مهم بحث آن‌ها راجع به نظریه آشفتگی^{۳۳} است. پویایی‌های نامنظم و وابستگی شدید نسبت به شرایط اولیه از طریق پویایی توالی واکنشی عملی می‌شود.

توالی‌های واکنشی، تفاوت معناداری با توالی‌های بازگشت‌های فزاینده دارند. درحالی‌که توالی‌های بازگشت‌های فزاینده از طریق فرایندهای بازتولید که تقویت‌کننده وقایع اولیه هستند، شناخته می‌شوند. در یک توالی واکنشی، وقایع اولیه آغازگر بسط وقایع بعدی هستند که این حرکت نه از طریق بازتولید یک الگوی معین، بلکه از طریق قرارداد و تنظیم آن در زنجیره‌ای از واکنش‌های متصل به یکدیگر انجام می‌شود. برای مثال اسحاق^{۳۳} و همکاران (۱۹۹۴) معتقدند که مرگ مارتین لوترکینگ موجب افزایش نژادمحورانه‌ی اعانه به فقرا، در یک برنامه اصلاح اقتصادی پیشرفته شد که طبقه‌محور بود. آن‌ها به سادگی مبحث واقعه ساختار را مبنای استدلال قرار می‌دهند و نشان می‌دهند که چگونه مرگ کینگ (واقعه A)، موجب شکست مبارزه مردم فقیر می‌شود (B)، که در برگشت موجب شورش‌های توده‌ای تابستان می‌شود (C)، که مبارزه برای رفاه را تشدید می‌کند (D)، که موجب افزایش در عملکردهای AFDC و حاکمان قضایی می‌شود که معیارهای پذیرش AFDC را اصلاح و تعدیل نموده‌اند (E). هر کدام از این وقایع AFDC به نوبه خود موجب طغیان‌هایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ بوده‌اند (F). واقعه A برای واقعه F مهم و بحرانی بود، اما تأثیرش به صورت فرایندهای بازگشتی فزاینده نیست.

احتمال و تلافی‌ها در توالی‌های واکنشی

در یک توالی واکنشی به علت آشکار نبودن مفهوم‌سازی برای نقطه شروع توالی، مشکل مهمی سر برمی‌آورد، زیرا تصمیم برای انتخاب یک واقعه خاص و معین به عنوان نقطه شروع تحلیل، ممکن است دل‌خواهی و اختیاری باشد و پژوهشگر را متقاعد به حفظ نتیجه‌ای در پس زمان کند که در پژوهش به عنوان علل اصلی که پایه و بنیانی برای وقایع بعدی یک توالی هستند تلقی گردند. به عبارت دیگر بدون داشتن معیارهایی برای تشخیص یک نقطه شروع قابل دفاع، پژوهشگر می‌تواند به آسانی در دام تسلسل بی‌پایان و نامعینی قرار گیرد. به گونه‌ای که برگشت به گذشته همواره به لحاظ زمانی در طرح و بیان وقایع علیّی مقدم، تعیین‌کننده باشد.

در مسیر وابسته توالی واکنشی، انتخاب واقعه آغازینی که ورود به زنجیره واکنش‌ها را معین می‌کند، احتمالی است. از لحاظ نظری یک چنین واقعه‌ای به عنوان نقطه عطف در تاریخ ظاهر می‌شود، یعنی واقعه‌ای که مورد انتظار و قابل پیش‌بینی نبوده است. چنانکه سیول (۱۹۹۶) بیان نموده، تحلیل‌های از نوع توالی، اغلب با تأکید بر وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر شروع می‌شوند آنچه که او «عزیمت‌های آغازین» می‌نامد که نشان از انتظارات نظری متحیرکننده دارند. تحلیل‌گران توالی‌های واکنشی با تأکید بر چنین نقطه‌های عطفی، از مسئله تسلسل بی‌پایان اجتناب می‌کنند. در مجموع این نقطه‌های عطف می‌توانند به فهرستی که کاستادی و دوسی از منابع بالقوه قطع‌کننده مسیر وابسته ارائه داده‌اند، اضافه شوند. در حقیقت یک نقطه

عطف می‌تواند یک سیستم را از یک الگوی مسیر وابسته به الگوی دیگری انتقال دهد. واقعه احتمالی اولیه‌ای که آغازگر واکنش بعدی زنجیره علی است؛ اغلب خود نقطه اشتراک دو یا چند توالی مقدم است. جامعه‌شناسان تاریخی از عبارت تلاقی^{۳۴} استفاده می‌کنند که اشاره به اتحاد یا اشتراک زمانی توالی‌های تعیین‌یافته دارد (زاگرم، ۱۹۹۷). این نقطه زمانی مشترک که دو توالی مستقل بتوانند در آن محقق شوند غیرقابل پیش‌بینی است. در نتیجه واقعه معین و محقق شده از طریق توالی‌های مشترک ممکن است خارج از توان پیش‌بینی نظریه‌های اختیار شده باشد.

پس تلاقی‌ها اغلب به صورت وقایع احتمالی، در نظر گرفته می‌شوند. این درست است که هر توالی که همراه با یک تلاقی است خود می‌تواند به صورت الگوی علی قابل پیش‌بینی در سطح بالایی دنبال شود. تحلیل زنجیره‌های وقایع با تحلیل روایتی حتی با شناخت نقطه عطف احتمالی که نقطه شروع و ورود به توالی واکنشی است؛ تحلیل‌گران ممکن است به سختی بتوانند پیامد نهایی و پایانی این توالی را تحلیل کنند. چنانکه نظریه پردازان آشفتگی تأکید نموده‌اند پیامدهای نهایی، ضرورتاً نمی‌توانند بر اساس وقایع اولیه یک توالی پیش‌بینی شوند. حتی اگر این پیامد از طریق قوانین سفت و سخت ریاضی تعیین شده باشند. از حسن اتفاق، وقایع مرتبط با فواصل کوتاه در درون یک توالی، اغلب می‌توانند پیش‌بینی یا تبیین شوند. به نظر پژوهشگران مسیر وابسته، این مجموعه‌های دارای دوره زمانی کوتاه، مراحل را وارد تحلیل می‌کنند که به واسطه آن‌ها هر نقطه عطف احتمالی موجب یک پیامد نهایی می‌شود. پیوند مستقیم بین نقطه عطف و پیامد نهایی، موضوع اصلی تحلیل‌های مسیر وابسته را تشکیل می‌دهد. روایت تاریخی اشاره به روش سودمند معینی برای فهم مراحل چندگانه در یک توالی واکنشی است (ریچ، ۱۹۹۱). این روایت به یک تحلیل توالی اجازه می‌دهد که پژوهشگر پیوندهای خاص درون یک زنجیره علی کلی را به صورت مجزا تحلیل نماید. تحلیل‌گر می‌تواند از طریق یک ارزیابی روایتی توصیف صحنه، آشکال صحنه را از مسیرهای علی خاص فراهم کند که به واسطه آن یک نقطه عطف اولیه، موجب یک پیامد نهایی شود. رویکرد گام‌به‌گام روایتی به تحلیل‌گران اجازه می‌دهد که از روش‌های واقع‌نما^{۳۵} در کشف و شناسایی پیوندهای علمی معین در سراسر زنجیره استفاده کنند. (برای شناسایی ویژگی‌های تحلیل واقع‌نما نگاه کنید به کاستادی و دوسی صفحات ۱۱۴-۱۱۳). در تلاقی با تحلیل واقع‌نما، روایت می‌تواند به محقق کمک کند تا آنچه را که امین‌زاد در توالی واکنشی (۱۹۹۲: ۴۶۳) نقطه‌های کلیدی انتخاب می‌نامد، شناسایی کند. به عبارت دیگر وجود چندراهی‌ها در جاده، نشان از وجود مسیرهای ممکن جایگزین دارد. این نقطه‌های انتخابی، چنانچه وقایع خاص، توالی واکنش متفاوتی را داشته باشند، امکان شناسایی مسیرهای غیرممکن و نیز مسیرهای جایگزین را که می‌توانند در آینده اتفاق بیفتند، تسهیل می‌کنند.

وقایعی که یک توالی واکنشی را تشکیل می‌دهند از طریق پیوندهای سفت و محدود یا آنچه که گریفین^{۳۶} و ریگن^{۳۷} (۱۹۹۴) زنجیره توالی ذاتی می‌نامند، با یکدیگر ارتباط و پیوند دارند. ایده زیربنایی زنجیره توالی ذاتی، ایده‌ای است که آبوت (۲۰۰۱) از آن با عنوان منطق ذاتی وقایع که توالی‌های زنجیره‌ای را موجب می‌شوند یاد کرده است. برای مثال این زنجیره‌ها اغلب از طریق وقایعی که در قالب یک ترتیب زمانی اتفاق می‌افتند و تثبیت می‌شوند، ردیابی می‌شوند. پیوندهای علمی نشان داده شده در

بین وقایع، بیان گر مناسبات ضروری بین آنها هستند و فاصله زمانی بین آنها در حداقل ممکن قرار دارد. در این زمینه تحلیل گر روایت می تواند ارزیابی های گزینشی از چگونگی احتمال وقوع اولیه آغازگرهایی که با رخداد های بعدی همراه هستند ارائه دهد و نهایتاً به جمع بندی پیامد حاصل شده بپردازد.

از دیدگاه علم اقتصاد، جهت گیری کیفی تحلیل^{۳۸} روایتی ممکن است به عنوان یک روش نرم^{۳۹} دیده شود که اساساً متضمن تاریخ شفاهی است. به هر حال، آنچه که روایت می شود مبتنی بر روش غیر صوری است که فاقد دقت و موشکافی است و حامل پاسخ به یک پرسش باز است. ابزارهای جدید دقیقی وجود دارند که به لحاظ صوری ساختارهای روایت را برحسب پیوندهای علی آشکار، ترسیم می کنند (گریفین، ۱۹۹۲). این ابزارها به تحلیل گر روایت، این توان را می دهند که هر واقعه را در روابط، به مثابه یک متغیر مطرح نماید و پیوندهای علی آن را با دیگر وقایع مشخص نماید. درست است که به کارگیری این روش های صوری موجب از دست دادن حس زیباشناختی و هنری محقق می شود، لیکن به این مسئله که تحلیل روایت چیزی جز داستان سرایی نیست پاسخ می دهد.

نتیجه گیری

کاستادی و دوسی نوشته ای خوب و بسیار قابل فهم را برای ورود به موضوعات مربوط به مسیر وابسته، در حوزه علم اقتصاد عرضه کرده اند. نوشته آنها تأثیر عملی بسیار مهمی در چند حوزه اصلی علوم اجتماعی داشته است. اگرچه مطالعه مسیر وابسته یک حوزه، بسیار هم افزایانه^{۴۰} است. در این صورت من پیشنهاد می کنم که عالمان اجتماعی در فراسوی آنچه که رشته اقتصاد تا به حال عرضه کرده است، جرح و تعدیل های بیشتر و مهم تری روی این نوشته انجام دهند. پرسش قابل طرح این است که آیا این نوآوری ها می توانند به نوبه خود بر علم اقتصاد تأثیر گذار باشند؟

پی نوشت ها

- 1.Path Dependence
- 2.CasTaldi
- 3.Dosi
- 4.Assumption
- 6.Sources
- 7.Types
- 8.Increasing returns
- 9.Dynamic increasing returns
- 10.Increasing returns sequences
- 11.Reactive sequences
- 12.Stochastic Processes

۵- QWERTY سیستم توالی حروف Q تا T در صفحه کلید رایانه ها

- 13.eclectic
- 14.eclecticism
- 15.Roy
- 16.Wallenstein
- 17.Hall
- 18.Soskice
- 19.equilibria
- 20.contingent
- 21.deterministic
- 22.Paradox
- 23.Dvork
- 24.Piore
- 25.Sabel
- 26.Formulation
- 27.Thelen

۲۸. بیشتر مثال‌های مربوط به مسیر وابسته در اقتصاد از طرف لیبوتیس و مارچولیس (۲۰۰۱) مورد سؤال و پرسش قرار گرفته‌اند. آنها اشکال خاصی از مسیر وابسته برای نمونه آنجایی که کنشگران تاریخی با دسترسی به اطلاعات بهتر می‌توانند عمل کنند و یا ارتکاب اشتباه اجتناب‌ناپذیر بوده است را ترمیم‌ناپذیر دانسته و آنها را رد نموده‌اند. به‌هرحال پیرسون (۲۰۰۰، ۷-۲۶۵) بیان نموده که خارج از بازار، کنشگران کوتاه‌بین و نهادهای زیادی وجود دارند که مسیر وابسته را به‌صورت عام ترمیم‌پذیر می‌سازند. در مجموع نقد لیبوتیس و مارچولیس وقتی که مسیر وابسته در ورای بازار مورد توجه قرار می‌گیرد، وزانت کمتری پیدا می‌کند. همچنین نگاه کنید به نکاتی که کاستادی و دوسی در صفحه ۱۱۳ مطرح می‌کنند.

- 29.Invasion
- 30.Heterogeneity
- 31.Reactive sequences
- 32.Chaos Theory
- 33.Isaac
- 34.Conjuncture
- 35.counterfactual
- 36.Griffin
- 37.Ragin
- 38.qualitative
- 39.soft
- 40.synergistic

Abbott, Andrew. Time Matters: 2001. *On Theory and Method*. Chicago: University of Chicago Press.

Aminzade, Ronald. 'Historical sociology and time. 1992' *Sociological Methods and Research* 20: 456–80.

Arthur, W. Brian. 1994. *Increasing Returns and Path Dependence in the Economy*. Ann Arbor: University of Michigan Press.

David, Paul A. 1985. 'Clio and the economics of QWERTY.' *American Economic Review* 75: 332–7.

David, Paul A. 2001. 'Path dependence. Its critics and the quest for "historical economics."' In *Evolution and Path Dependence in Economic Ideas*, edited by P. Garrouste and S. Ioannides. Cheltenham: Edward Elgar.

Ertman, Thomas. 1996. *Birth of the Leviathan: Building States and Regimes in Medieval and Early Modern Europe*. Cambridge: Cambridge University Press.

Gleick, James. 1987. *Chaos: Making a New Science*. New York: Penguin.

Goldstone, Jack A. 1998. 'Initial conditions, general laws, path dependence, and explanation in historical sociology.' *American Journal of Sociology* 104: 829–45.

Griffin, Larry J. 1993. 'Narrative, event structure, and casual interpretation in historical sociology.' *American Journal of Sociology* 98: 1094–133.

Griffin, Larry and Charles C. Ragin. 1994. 'Some observations on formal methods of qualitative analysis.' *Sociological Methods and Research* 23: 1–12.

Hacker, Jacob. 1998. 'The historical logic of National Health Insurance: structure and sequence in the development of British, Canadian, and U.S. medical policy.' *Studies in American Political Development* 12: 57–130.

Hall, Peter A. and David Soskice. 2001. 'An introduction to varieties of capitalism.' In *Varieties of Capitalism: The Institutional Foundations of Comparative Advantage*, edited by Hall and Soskice. Oxford: Oxford University Press, pp. 1–68.

Isaac, Larry W., Debra A. Street and Stan J. Knapp. 1994. 'Analyzing historical contingency with formal methods: the case of the "relief explosion" and 1968.' *Sociological Methods and Research* 23: 114–41.

Liebowitz, Stan J. and Stephen E. Margolis. 2001. *Winners, Losers, and Microsoft: Competition and Antitrust in High Technology*. Oakland: Independent Institute.

Lipset, Seymour Martin and Stein Rokkan. 1967. *Party Systems and Voter Alignments: Cross National Perspectives*. New York: Free Press.

Mahoney, James. 2002. 'Path dependence in historical sociology.' *Theory and Society* 29:

507–48.

Pierson, Paul. 2002 a. 'Increasing returns, path dependence, and the study of politics.' *American Political Science Review* 94: 251–67.

Pierson, Paul. 2002b. 'Not just what, but when: issues of timing and sequence in political processes.' *Studies in American Political Development* 14: 72–92.

Piore, Michael J. and Charles F. Sabel. 1984. *The Second Industrial Divide: Possibilities for Prosperity*. New York: Basic Books.

Reisch, George. 1991. 'Chaos, history, and narrative.' *History and Theory* 30: 1–20.

Roy, William G. 1997. *Socializing Capital: The Rise of the Large Industrial Corporation in America*. Princeton: Princeton University Press.

Skocpol, Theda. 1999. 'How Americans became civic,' In *Civic Engagement in the American Democracy*, edited by Theda Skocpol and Morris P. Fiorina. Washington, DC: Brookings Institute, pp. 27–80.

Sewell, William H., Jr 1996. 'Historical events as transformations of structures: inventing revolution at the Bastille.' *Theory and Society* 25/6: 841–81.

Thelen, Kathleen. 1999. 'Historical institutionalism and comparative politics.' *Annual Review of Political Science* 2: 369–404.

Thelen, Kathleen. 2003. 'How institutions evolve: insights from comparative historical analysis.' In *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, edited by James Mahoney and Dietrich Rueschemeyer. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 208–40.

Wallerstein, Immanuel. 1974. *The Modern World System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the Sixteenth Century*. New York: Academic Press.

Zuckerman, Alan S. 1997. 'Reformulating explanatory standards and advancing theory in comparative politics.' In *Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure*, edited by Mark Irving Linchbach and Alan S. Zuckerman. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 277–310.

« دولت‌ها و انقلابات اجتماعی » نوشته: تدا اسکاچپول

ریحانه جوادی

اشاره

تدا اسکاچپول متولد سال ۱۹۴۷ در ایالت میشیگان آمریکا است. وی دانش‌آموخته هاروارد است و در حال حاضر در این دانشگاه مشغول به تدریس است. اسکاچپول، اوایل دهه ۸۰ میلادی، آشکارا اعلام کرد که دانشگاه هاروارد او را به دلیل «زن» بودن از تصدی سمتی در این دانشگاه بازداشته است. در نتیجه او در دانشگاه شیکاگو مشغول به تدریس شد. در سال ۱۹۸۵، هاروارد به او سمتی را پیشنهاد کرد و به این ترتیب وی اولین استاد زن جامعه‌شناسی در این دانشگاه شد.

در سال‌های اخیر عمده فعالیت‌های اسکاچپول بر روی ایالت متحده متمرکز شده است. به ویژه *Protecting Soldiers and Mothers* که جایزه‌ای را از آن خود کرده و یک تحلیل تاریخی پیرامون دولت رفاه آمریکایی است. وی همچنین بر روی تعهدات مدنی، یعنی بررسی تاریخی انجمن‌های داوطلبانه در طول دو دهه اخیر تمرکز داشته است. اسکاچپول در سال ۲۰۰۳، با نوشتن کتاب *Diminished Democracy* به دنبال توضیح دلیل کاهش مشارکت آمریکایی‌ها در دهه‌های اخیر بوده است. اسکاچپول علاوه بر کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی آثار دیگری نیز دارد از جمله:

A Critical Review of Barrington Moore's Social Origins of Dictatorship and Democracy. *Politics and Society*, 4(1), pp. 1-34

Protecting Soldiers and Mothers: The Political Origins of Social Policy in the United States, Belknap Press of Harvard University Press (Cambridge), 1992.

Social Revolutions in the Modern World, Cambridge University Press (New York), 1994.

State and Party in America's New Deal (with Kenneth Finegold), University of Wisconsin Press (Madison), 1995.

Social Policy in the United States: Future Possibilities in Historical Perspective, Princeton University Press (Princeton), 1995.

Boomerang: Clinton's Health Security Effort and the Turn Against Government in U.S. Politics, Norton (New York), 1996, new edition with new afterword published as *Boomerang: Health Care Reform and the Turn against Government*, 1997.

The Missing Middle: Working Families and the Future of American Social Policy, Norton, 2000.

Diminished Democracy: From Membership to Management in American Civic Life, University of Oklahoma Press, 2003.

What a Mighty Power We Can Be: African American Fraternal Groups and the Struggle for Racial Equality, (with ArianeLiazos&Marshall Ganz) Princeton University Press, 2006.

کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی مهم‌ترین اثر تدا اسکاچپول و از مهم‌ترین آثار جامعه‌شناسی است و موضوع آن یکی از بحث برانگیزترین موضوعات در حیطه جامعه‌شناسی تاریخی و تطبیقی به‌ویژه از منظر روش‌شناسی به‌شمار می‌آید. این کتاب در واقع ماحصل رساله تدا اسکاچپول، در دانشگاه هاروارد است و در سال ۱۹۷۹ از سوی انتشارات کمبریج در ایالات متحده آمریکا منتشر شده است. کتاب شامل یک پیش‌گفتار و دو بخش است.

فصل اول کتاب «تیین انقلاب‌های اجتماعی جایگزینی برای نظریه‌های موجود» نام دارد. سپس بخش اول کتاب با عنوان «دلایل پیدایش انقلاب‌های اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین»، شامل دو فصل با این عناوین است: «نظام‌های قدیمی در بحران» و «بافت دهقانی و قیام دهقانان». بخش دوم با عنوان «پیامدهای انقلاب‌های اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین» چهار فصل دارد: «چگونگی تغییرات ساختار حکومت»، «تولد حکومت مدرن در فرانسه»، «ظهور دیکتاتوری حزبی در شوروی»، و «آغاز بسیج عمومی / حکومت حزبی در چین».

دنيس اسمیت نویسنده کتاب برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، معتقد است اسکاچپول در کتاب خود «سه انقلاب را که از نظر تاریخ، جغرافیا و ایدئولوژی به وضوح از یکدیگر جدا بودند، در یک چارچوب تفسیری واحد قرار می‌دهد» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۰). در واقع اسکاچپول در دولت‌ها و انقلابات اجتماعی این عناصر را ترکیب می‌کند: «تأکید بر یک مسیر تاریخی واحد، توجه به ظرفیت‌های زیر ساختی و تأکید بر تعارضات سیستم» (همان: ۲۶۴). وی همچنین به تأثیر متقابل روابط درون جامعه‌ای و بین جامعه‌ای با توجه ویژه به درگیری بازیگران طبقاتی و دولت، علاقمند است. اسکاچپول بر کشمکش‌های نظامی بین دولت‌ها تأکید دارد و «انقلاب‌های اجتماعی گذشته را به‌عنوان پیامد تعارضات درونی جوامع ارضی بوروکراتیک که در اثر فشار خارجی تشدید می‌شده است، تفسیر می‌کند». وی نقش اراده بشری را در شکل دادن به دگرگونی‌های تاریخی دست کم می‌گیرد، با این حال می‌پذیرد که «گروه‌های اجتماعی می‌توانند به‌طور آگاهانه با بسیج منابع و واکنش مثبت به وضعیت خود، این وضعیت را تغییر دهند - همچنان که [...] نخبگان انقلابی [...] ماشین دولت را برای دفاع از موقعیت سیاسی خود تقویت می‌کنند» (همان: ۲۶۵).

اسمیت مهم‌ترین ویژگی‌های رهیافت اسکاچپول را در کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی چنین برمی‌شمارد: دیدگاه غیر اراده‌گرا و ساختاری، بررسی زمینه بین‌المللی روابط اقتصادی فراملی و نظام‌های بین‌المللی دولت‌های رقیب، و خودمختاری بالقوه دولت. شباهت‌های مورد نظر اسکاچپول در سه انقلاب اجتماعی محقق شده، یعنی فرانسه، روسیه و چین این موارد است: وجود دولت‌های زراعی ثروتمند و به لحاظ سیاسی بلندپرواز، استعمارگر نبودن، وجود حکومت‌های متمرکز استبدادی و بوروکراتیک، استثمار طبقه دهقان توسط دولت و اشرافیت (مالیات‌ها/ رانت‌ها)، و چالش رقبای خارجی پیشرفته‌تر و از نظر اقتصادی قدرتمندتر. وی همچنین در بیان عوامل تحلیل دولت در مواجهه با چالش دشمنان یعنی تهدید خارجی و روابط متعارض دولت و زمین‌داران، به موارد زیر اشاره می‌نماید: رابطه نهادی بوروکراسی دولت و اشرافیت زمین‌دار و نحوه ارتباط سازمان‌های حکومتی با اقتصاد زراعی. در این شرایط، بحران انقلابی در این سه کشور تحت تأثیر سه عنصر زیر شکل گرفت:

۱. دستگاه دولت مرکزی رژیم پیشین بسیار ضعیف و ناتوان بود.

۲. شورش‌های طبقه پایین به‌ویژه در بین طبقه دهقانان گسترش یافته بود.

۳. رهبران سیاسی و بسیج توده‌ای برای تحکیم قدرت دولت انقلابی به فعالیت انقلابی پرداختند.

اسکاچپول در بیان ویژگی‌های مشترک این سه کشور به شباهت شرایط داخلی فرانسه و چین و تفاوت آن با روسیه، به این مورد اشاره می‌کند که در فرانسه و چین زمین‌داران با گروه‌های تجاری متحد بودند، در انجمن‌های محلی جای پای خود را مستحکم کرده بودند و در مقابل فزون‌خواهی‌های حکومت مرکزی مقتدر ایستادگی می‌کردند. بعد از وقوع جنگ در هر دو کشور، اصلاحات دولت با شکست مواجه شد. در مقابل در روسیه که اشراف تحت کنترل دولت بودند، اصلاحات مفصلی در داخل صورت گرفت اما دولت با تهدید خارجی بزرگی روبرو شد و در جنگی تمام عیار شکستی سنگین را متحمل گشت. این شکست به سقوط دولت انجامید. در خصوص ساختارهای زراعی، روسیه و فرانسه شباهت بیشتری به یکدیگر داشتند. امور محلی توسط دهقانان اداره می‌شد و البته آنان تحت نظارت بوروکراسی سلطنتی از استقلال برخوردار بودند. این امر پس از فروپاشیدن بوروکراسی دولت مرکزی به بی‌دفاعی اشراف زمین‌دار در برابر قیام روستایی و دهقانی منسجم و یکپارچه انجامید. برعکس در چین، روستاها تحت سلطه زمین‌داران محلی بودند و آنان که در پیوند نزدیک با بوروکراسی امپراتوری بودند، با ایجاد شبکه‌های ایلی در روستاها نفوذ کردند. در این شرایط هرچند فروپاشی دولت مرکزی موجب بی‌نظمی در روستاها شد اما قیام دهقانی خودجوشی رخ نداد و انقلاب دهقانی چین بعدها به‌وجود آمد.

از نظر اسکاچپول دو پیامد مشترک این سه انقلاب عبارت‌اند از: پیدایش یک دولت ملت متمرکز، بوروکراتیک و توده‌گیر با توان و قدرت بیشتری در عرصه بین‌المللی و دیگر، دگرگونی روابط طبقاتی ارزشی. از بین رفتن نفوذ اشراف بر حکومت مرکزی و بر طبقه دهقان؛ افزایش نظارت بوروکراتیک از بالا و مشارکت مردمی از پایین؛ و وجود دشمنان داخلی و خارجی مهم‌ترین چالش رهبران سیاسی جدید است و رهبران تلاش می‌کنند با بسیج گروه‌های پایین به تحکیم پایه‌های انقلاب بپردازند. رژیم‌های جدید که پس از انقلاب شکل می‌گیرند، متمرکزتر و عقلانی‌تر از اسلاف خود هستند. از پیامدهای انقلاب فرانسه می‌توان به وجود دولت متمرکز، تخصصی بوروکراتیک؛ برقراری نظم اجتماعی زیر سلطه مالکان زمین و ایجاد شرایط مساعد برای پیدایش سرمایه‌داری صنعتی علی‌رغم عدم تغییر اجتماعی ساختاری گسترده، اشاره نمود. در روسیه پس از انقلاب نیز همچون فرانسه رهبران جدید نیازمند ایجاد دولتی نیرومند در قبال دشمنان خود به‌ویژه دهقانان ناراضی بودند. هرچند روسیه با چالش عقب‌ماندگی اقتصادی، و پایین بودن ظرفیت تکنولوژیک و سازمانی دولت روبرو بود. انقلاب چین، برخلاف فرانسه و روسیه، پایه خود را در روستاهای دهقانی مستقر کرد و دهقانان را علیه اربابان قدیم بسیج کرد. در این شرایط طبقه دهقانان تحت رهبری کمونیستی، به ابزار نیرومندی برای دولت‌سازی تبدیل شد.

طرح نظری کتاب

اسکاچپول براساس سنت دانشگاه هاروارد یک ساختارگرا است و این ساختارگرایی بیش از همه در این

عقیده او که انقلاب‌های اجتماعی ساخته نمی‌شوند بلکه به وجود می‌آیند، متجلی است. او شاگرد برینگتون مور است و در آراء خود به شدت متأثر از اوست. اسمیت در کتاب برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی تشابه و تفاوت آراء مور و اسکاچپول می‌پردازد. تشابه اسکاچپول و مور در این است که هر دو به دولت به عنوان دستگاه بالقوه خودمختار می‌نگرند؛ به بررسی پیامدهای تنش‌های ساختاری در جوامع زراعی بورکراتیک می‌پردازند؛ هر دو به تضادها و کشمکش‌های میان دولت و زمین‌داران بزرگ بر سر استثمار طبقه دهقان توجه دارند؛ و هر دو در کتاب خود به روندهای وحدت و تفرقه در اجتماع دهقانی به عنوان نشانه گرایش دهقانان به مقاومت سازمان یافته در برابر سرکوب اشاره می‌کنند. کاووس سیدامامی در مقاله خود با عنوان «روش‌های تاریخی - تطبیقی در آثار تدا اسکاچپول و چارلز تیلی» با اشاره به شباهت‌های مور و اسکاچپول می‌نویسد، اسکاچپول نیز همچون مور «به تعمیم‌های ساختاری در تبیین تحولات تاریخی جامعه‌های بشری اهتمام می‌ورزد» (سیدامامی ۱۳۷۴: ۱). اسمیت معتقد است از جمله تفاوت‌های موجود در آراء اسکاچپول و مور، تأکید مور بر تأثیر تجاری شدن و دموکراتیزه شدن دولت بر یکپارچگی‌های طبقاتی و ائتلاف‌ها و کشمکش‌های میان علایق استوار است، حال آنکه اسکاچپول بر نحوه بحرانی شدن تعارضات ساختاری تحت تأثیر فشارهای خارجی تأکید دارد. همچنین، مور بر مجموعه وسیعی از خط سیرهای ملی و پیامدهای سیاسی محدود تمرکز می‌کند اما اسکاچپول بر شکل خاصی از دگرگونی اجتماعی - سیاسی که به چند پیامد سیاسی منجر می‌شود، تأکید دارد. مور برخلاف اسکاچپول به ارزیابی اخلاقی می‌پردازد. اسمیت در تقسیم‌بندی که در خصوص روند مطالعات تاریخی تطبیقی ارائه داده است، اسکاچپول را واسطه گذار از مرحله دوم به مرحله سوم جامعه‌شناسی تاریخی می‌داند. از نظر سیدامامی «تحلیل ساختی اسکاچپول در برخی زمینه‌ها با تحلیل مور متفاوت است. از جمله مهم‌ترین این تفاوت‌ها، انتقاد وی بر تحلیل طبقاتی بسیار منجمد مور و کوشش برای معرفی دولت به عنوان متغیری مستقل در تحلیل‌های تاریخی مربوط به تحولات اجتماعی است. از سوی دیگر، اسکاچپول نظر بر آن دارد تا از فرآیندهای دگرگون‌ساز درون جامعه‌ای مورد نظر مور پا را فرآگذاشته و فرایندهای جهانی و بینا جامعه‌ای را نیز در تحلیل خود بگنجانند» (سیدامامی ۱۳۷۴: ۱).

اسکاچپول و الن کای تریمبرگر، در مقاله‌ای با نام «یک تحلیل ساختاری از انقلاب‌ها» که در سال ۱۹۷۸ در مجله جامعه‌شناسی برکلی منتشر کردند، با ارزیابی نظرات کارل مارکس در خصوص انقلاب و نقد آن، رویکردی جایگزین یعنی رویکرد ساختاری را پیشنهاد می‌دهند. از نظر این دو دلیل تأثیرگذاری نظریه مارکس، اختصاص این نظریه به بعضی شرایط تاریخی و جوامع خاص و وجود یک وضعیت انقلابی عینی به واسطه وجود تعارضات در مجموعه ساختار اجتماعی و وضعیت تاریخی و نیز توجه به مبارزه طبقاتی به عنوان وجه ممیزه انقلاب است. از نظر مارکس، انقلاب زمانی رخ می‌دهد که شیوه تولید موجود به مرز تعارضات خود میان نیروهای اجتماعی و روابط تولید برسد. در نتیجه تأکید وی بر دلایل درونی رخداد انقلاب و وقوع انقلاب در صورت‌بندی‌های اجتماعی با سطح تولید اقتصادی پیشرفته‌تر است. اما اسکاچپول و تریمبرگر ادعا می‌کنند که نظریه مارکس با انقلاب‌های تاریخی واقعی انطباق ندارد و از انقلاب فرانسه به بعد انقلاب‌ها در کشورهایی با سطح توسعه یافتگی ضعیف، رخ داده است. مارکس در خصوص نتایج

انقلاب‌ها به تغییر روابط طبقاتی تکیه می‌کند حال آنکه به لحاظ تاریخی در انقلاب‌ها، ساختارهای دولت نیز تغییر یافته‌اند، متمرکزتر و دموکراتیک‌تر شده‌اند و توسعه اقتصادی پس از انقلاب بر کارکردهای دولت نیز تأثیر گذاشته است. اسکاچپول و تریمرگر به جای نظریه مارکس، تحلیل ساختاری را مطرح می‌نمایند که در آن به بررسی «۱. یک مفهوم غیرتقلیل‌گرایانه از دولت‌ها؛ ۲. تحلیل‌های اجتماعی ساختاری در مورد وضعیت دهقانان درون رژیم‌های پیشین و جدید؛ ۳. تأکید بر رقابت نظامی بین المللی میان دولت‌ها درون اقتصاد سرمایه‌داری در حال توسعه جهانی» (گلدستون ۱۳۸۵: ۱۰۴) می‌پردازند.

روش‌شناسی کتاب

اسکاچپول هرگز به شیوه‌ای مستقیم در خود کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی روش مورد استفاده‌اش در تدوین مطالب را بیان نمی‌نماید و تنها اشاراتی گذرا به این موضوع دارد. برای مثال وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «به سه انقلاب فوق‌الذکر [فرانسه، روسیه، چین] به‌عنوان یک پدیده انقلابی اجتماعی با روش مقایسه تاریخی نگریسته شده است. در نتیجه در مقام مقایسه، هم به وجوه اشتراک آنها و هم به ویژگی‌های منفرد و منحصر به فرد آنها توجه شده است» (اسکاچپول ۱۳۷۶: ۱۰)، که این امر بر استفاده از روش توافق اختلاف استوارت میل دلالت دارد. او در ادامه می‌افزاید «بر اساس تجربیاتی که از مطالعات و بررسی‌های خود داشتم به این نتیجه رسیدم که سه انقلاب مذکور را به روشی مقایسه‌ای مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده و نقاط اختلاف آنها را با سایر انقلاب‌های اجتماعی کشف کنم» (همان: ۱۳). از نظر اسمیت، این منطق و روش تحقیق نیمه تجربی اسکاچپول است که موجب مقبولیت کار او شده است و نه زیبایی و ظرافت مدل تضاد ساختاری او. از نظر او اسکاچپول، همچون لیپست و بلوخ، تعمیم تجربی و تحقیق تاریخی را به‌طور یکسانی ترکیب می‌کند.

اسمیت با مقایسه تدا اسکاچپول و بارینگتون مور در استفاده از روش تطبیقی و مقایسه‌ای می‌نویسد: «مور از مقایسه به‌عنوان روشی برای آزمودن (و غالباً رد کردن) تعمیم‌های بالقوه تجربی‌ای که می‌تواند موارد خاص را توضیح دهد، استفاده کرده است» (اسمیت ۱۳۸۶: ۱۲۵)، مور برای تحقق این امر، دو شیوه متفاوت را به کار برده است:

۱. علت مشابه - پیامد متفاوت (برای مثال روابط صاحبان صنایع و زمین‌داران بزرگ در آمریکا و آلمان که در آلمان به رخداد تحولات سیاسی و در آمریکا به عدم وقوع آن منجر شد).
علت متفاوت - پیامد مشابه (برای مثال علی‌رغم شرایط پیشینی متفاوت فرانسه و انگلیس، هر دو دارای دموکراسی‌اند).

اما اسکاچپول از «فرضیه‌های علی-تبیینی» درباره انقلابات اجتماعی از طریق کاربرد روش توافق و روش تفاوت استفاده می‌کند. وی در روش توافق به بررسی موردی سه نمونه از انقلاب اجتماعی محقق شده، یعنی فرانسه، روسیه و چین، علی‌رغم تفاوت‌های آنها به‌طور مثال در سطح تکنولوژیک می‌پردازد. در واقع او به دنبال تبیین وقوع و شناسایی علل و عوامل علی این پدیده است. روش تفاوت «تنها در مورد جوامعی به کار گرفته می‌شود که در آنها هم انقلاب اجتماعی و هم علل فرضیه‌ای انقلاب اجتماعی غایب

است. به عبارت دیگر، برخلاف روش‌هایی که مور، مورد استفاده قرار داده، در این روش مقایسه‌ای خاص، هیچ‌گونه امکانی برای مواجهه داده‌های متعارض با تزه‌های اولیه وجود ندارد». در این روش، اسکاچپول کشورهای را بررسی می‌کند که شباهت زیادی به کشورهای انقلاب کرده دارند، اما انقلاب اجتماعی در آنها رخ نداده است. از نظر وی این جوامع فاقد حداقل یکی از «عوامل علی» مشخص بوده‌اند. برای مثال در انگلستان قیام دهقانی صورت نگرفت و در پروس و ژاپن اشرافیت زمین‌دار و بازراننده وجود نداشته است.

محمدرضا طالبان در کتاب روش‌شناسی مطالعات انقلاب، با ارزیابی مقایسه اسمی و ترتیبی در مطالعه اسکاچپول پیرامون انقلاب‌های اجتماعی می‌نویسد: «اسکاچپول در این کتاب نشان داده است که مقایسه استقرایی بین جامعه‌ای که از روش‌های توافق و اختلاف میل پیروی می‌کند، شیوه‌ای است که جامعه‌شناسی تطبیقی - تاریخی باید بر اساس آن عمل نماید.» (طالبان ۱۳۸۸: ۱۳۲) گفتنی است اساساً سه درک متفاوت از روش‌شناسی اسکاچپول در کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی وجود دارد:

۱. خود اسکاچپول، که بیان می‌دارد از روش توافق و اختلاف مورد نظر استوارت میل برای بررسی انقلاب اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین استفاده کرده است. وی با استفاده از این روش شباهت سه کشور فوق را در رخداد انقلاب و تفاوت آن را با کشورهای نظیر انگلستان، آلمان/ پروس و ژاپن که در آنها انقلاب رخ نداده، بررسی کرده است.

۲. جک گلدستون، که معتقد است روش توافق و اختلاف میل برای تحقیقات کلان در جامعه‌شناسی مناسب نیست. گلدستون می‌گوید

«می‌توان از طرق گوناگون نشان داد که روش‌های به‌کار گرفته شده توسط اسکاچپول به وضوح از اصول و قواعد میل منحرف شده‌اند» (همان: ۱۳۳).

وی با اشاره به تفاوت منطقی روش مورد استفاده اسکاچپول با روش توافق و اختلاف میل به این مورد اشاره می‌کند که

«در مطالعه اسکاچپول هر متغیر تبیینی در میان موردها، تغییراتی را در سطوح از سر می‌گذراند (یعنی ترتیبی‌اند، نه اسمی) و همچنین، متغیرها در ترکیب با یکدیگر، نتیجه خاصی را به بار می‌آورند» (همان: ۱۳۳).

۳. ویلیام سوئل، که معتقد است اسکاچپول در کاربرد روش توافق اختلاف میل شکست خورده است اما کارش همچنان توانمند است.

«بنا بر نظر سوئل آن چیزی که استدلال اسکاچپول را توانمند و کامیاب ساخته است، استفاده مناسب و اثربخش وی از روایت تاریخی است. از نظر سوئل «بازده حقیقی تاریخ تطبیقی ارائه شده توسط اسکاچپول عبارت از این نیست که تعمیم‌های انتزاعی را به‌طور جدی و دقیقی مورد آزمون قرار داده است؛ بلکه به خاطر کشف تشابهات یا همانندی‌هایی بوده که نشان داده است روایت‌های جدید و متقاعد کننده‌ای را می‌توان از وقایع و حوادث مهم و سرنوشت‌ساز ساخت» (همان: ۱۳۴).

ماهونی معتقد است که اسکاچپول سه استراتژی مختلف از واری و ارزیابی علی یعنی مقایسه اسمی

تأکید خود اسکاچپول و اکثر منتقدانش)، ترتیبی (تأکید گلدستون) و تحلیل روایت (تأکید سوئل) را با هم به کار برده است و همین امر موجب فقدان اجماع بر سر روش‌شناسی مورد نظر اوست. طالبان در بررسی روش‌شناختی خود هر سه استراتژی مورد استفاده در کار اسکاچپول را بررسی می‌نماید:

الف) مقایسه اسمی: به طور کلی مهم‌ترین نمونه‌ها در روش‌های مبتنی بر استراتژی‌های مقایسه‌ای اسمی که روش غالب در ارزیابی علی در تحلیل تطبیقی - تاریخی است؛ «روش‌های توافق و اختلاف میل»، «طرح‌های شبیه‌ترین نظام‌ها و مختلف‌ترین نظام‌ها» و «جبر بولی» هستند. «هر یک از این روش‌ها بر این اساس طراحی می‌شوند که از طریق حذف عوامل بالقوه تبیینی از نوع لازم یا کافی، علل یک نتیجه یا پیامد خاص را مشخص نمایند. مضافاً اینکه، تکنیک‌های واری و ارزیابی اسمی دربردارنده درکی جبرگرایانه از علیت هستند که کاربرد آنها را برای علل ناقصه یا علل احتمالی، مشکل یا غیرممکن می‌سازد» (همان: ۱۳۵). نقطه قوت این روش این است که «تعداد متغیرهای مستقل یا عوامل علی را کاهش می‌دهد و از این طریق، تبیین‌های ساده‌تری راه، حتی با تعداد ناچیز موردها، در اختیار محققان قرار می‌دهد» (همان: ۱۳۸). از طرف دیگر روش مقایسه اسمی «منطقی جبرگرایانه از علیت را مفروض می‌دارد که بر طبق آن حتی یک مورد انحرافی کافی است تا یک عامل علی بالقوه حذف گردد. برای مثال اسکاچپول نتیجه گرفت که شورش کارگران شهری فاقد اهمیت علی برای تبیین انقلاب اجتماعی است؛ چون تنها در یکی از سه مورد مثبت انقلابی (یعنی چین)، حضور نداشته است. دانشمندی که علیت را به صورت احتمالی در نظر می‌گیرند ممکن است جبرگرایی مندرج در استراتژی‌های اسمی را برای علوم اجتماعی، سست بنیاد و غیرقابل قبول ببینند» (همان: ۱۳۸).

ب) اسکاچپول با روش مقایسه اسمی و با بهره‌گیری از روش توافق و اختلاف میل با بررسی فرانسه، روسیه (۱۹۰۵ / ۱۹۱۷)، چین، انگلستان، آلمان / پروس، و ژاپن؛ دو عامل زوال دولت (تحت فشار دوچندان کشورهای توسعه یافته تر خارجی) و شورش دهقانی علیه اربابان زمین‌دار را عوامل مؤثر در رخداد انقلاب اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین می‌داند. نکته حائز اهمیت اینکه اسکاچپول این دو علت را یکی می‌کند و تحت عنوان یک عامل معرفی می‌کند. «بنابراین، هر دوی این عوامل علی تنها در سه مورد مثبت انقلاب حضور داشته و حداقل یکی از این دو شرط (یا عامل علی) در هر مورد غیر انقلابی حضور نداشته است. در این صورت، هنگامی که این دو عامل علی با یکدیگر در نظر قرار گیرند» (همان: ۱۳۷)؛ چه در روش توافق و چه در روش اختلاف، حذف نخواهند شد.

اسکاچپول عوامل علی دیگری را نیز بررسی می‌نماید از جمله شورش کارگران شهری و محرومیت نسبی. اما این دو عامل به دلیل حضور در همه جوامع مورد بررسی و یا عدم حضور در یکی از جوامع که انقلاب اجتماعی را تجربه کرده‌اند؛ حذف شده‌اند. شورش کارگران شهری یکی از عواملی است که با استفاده از روش توافق میل و به دلیل عدم حضور آن در انقلاب اجتماعی چین حذف شده است. در واقع این بررسی نشان می‌دهد شورش کارگران شهری علت لازم نیست. محرومیت نسبی نیز در بررسی تمام جوامع (آنها که تجربه موفق انقلاب اجتماعی را داشته‌اند و آنها که انقلاب اجتماعی در آنها صورت نپذیرفته است) حضور دارد، با استفاده از روش اختلاف میل حذف می‌گردد. در این حالت، محرومیت نسبی علت

کافی انقلاب نیست.

ج) مقایسه ترتیبی: طالبان در بررسی روش ترتیبی مورد استفاده اسکاچپول، می‌نویسد: «مقایسه ترتیبی مستلزم نظم رتبه‌ای موردها در سه مقوله یا بیشتر می‌باشد که مبتنی بر درجات یک پدیده خاص است. این نوع از مقایسه، شالوده روش تغییرات متقارن استوارت میل را تشکیل می‌دهد، که در مباحث مربوط به روش‌شناسی مطالعات تاریخی - تطبیقی یا تحقیقات کوچک به طور عمده نادیده انگاشته شده است» (همان: ۱۳۸).

در این روش با بررسی «هم‌تغییری میان مقادیر یک متغیر تبیین بر متغیر تابع به واریسی علی می‌پردازند». در روش مقایسه-ترتیبی برخلاف مقایسه اسمی علل بالقوه به‌راحتی حذف نمی‌شوند. در واقع «وجود یا حضور یک مورد با مقادیری برای متغیر تبیینی و متغیر تابع که از الگوی کلی هم‌تغییری انحراف دارد، ضرورتاً به معنی آن نیست که عامل تبیین باید کاملاً رد شده و کنار گذاشته شود» (همان: ۱۳۹). اسکاچپول خودش، هرگز به شکل صریح به استفاده از روش مقایسه ترتیبی اشاره نکرده و توجه به این امر پس از نقد گلدستون در این خصوص، امکان پذیر شده است. به گفته طالبان

«اگر اسکاچپول صرفاً تکنیکی جبرگرایانه همچون روش توافقی را به کار گرفته بود، می‌بایست متغیرهای مستقل را که واجد ارزش‌های یکسانی در کلیه موردهای مثبت انقلاب بودند، حذف می‌کرد. لذا، اسکاچپول روش تغییرات متقارن را از طریق تجزیه دو متغیر علی اصلی‌اش، یعنی شرایط مربوط به زوال دولت و شرایط مربوط به شورش دهقانی به متغیرهای ترتیبی که درجات متفاوتی بین موردهای تحت مطالعه‌اش وجود داشت، به کار گرفته است (همان: ۱۳۹).

اسکاچپول متغیر شرایط مربوط به زوال دولت را به سه متغیر ترتیبی زیر تجزیه کرده است:

۱. فشار بین‌المللی، که برای کنشگران اصلی حکومت، بحران ایجاد می‌نماید. (فشار بین‌المللی)
۲. دولت غیر مستقل یا فاقد خودمختاری، که از به انجام رساندن اصلاحات نوسازی‌کننده مستقل از طبقه حاکم عاجز است. (عدم استقلال دولت)
۳. عقب‌ماندگی بخش دهقانی، که سد راه واکنش‌های یکپارچه ملی به بحران‌های سیاسی است. (عقب‌ماندگی دهقانی)» (همان: ۱۳۹).

وی همچنین متغیر شرایط مربوط به شورش دهقانی را به دو متغیر ترتیبی تجزیه کرده است:

۱. استقلال و انسجام دهقانان، که کنش جمعی خودانگیخته دهقانان را تسهیل می‌نماید.
۲. ضعف و آسیب‌پذیری زمین‌داران که تغییر و تحول طبقاتی را در نواحی روستایی امکان‌پذیر می‌سازد» (همان: ۱۴۰).

در واقع اسکاچپول از این مقایسه ترتیبی برای نشان دادن و تبیین اختلاف‌ها در مواردی که در مقایسه اسمی یکسان بودند، بهره گرفت. مثلاً تنها با مقایسه ترتیبی است که از اهمیت بیشتر فشار بین‌المللی برای زوال دولت در روسیه در مقایسه با فرانسه آگاه می‌شویم؛ یا در خصوص شرایط مربوط به شورش دهقانی «حتی در میان موردهایی که شورش‌های دهقانی را تجربه نموده‌اند نیز، تفاوت‌ها در درجه و میزانی که استقلال و انسجام دهقانان و ضعف و آسیب‌پذیری زمین‌داران حضور داشته که منجر به تفاوت‌ها در فرآیند

و زمان شورش دهقانی شده است» (همان: ۱۴۲).

به طور مثال شورش دهقانی چین، آشوب ها و اغتشاشات معمول بوده است و برای شورشی وسیع، نیاز به بسیج دهقانان از سوی حزب کمونیست بوده اما در روسیه شورش های دهقانی خودانگیخته علیه زمین داران وجود داشته است.

د) تحلیل روایت: تحلیل روایت یا کاربرد مؤلفه روایتی علی برای مقایسه ساختارهای واقعه، استراتژی ای متفاوت از مقایسه اسمی و ترتیبی است. این روش

«چرخش عمده ای را به سمت تجزیه نمودن، همراه با تأکید و توجه کاملاً خودآگاهانه روی توالی یا تسلسل های تاریخی ایجاب می نماید»، سوئل این روش را «تحلیل حوادث سرنوشت ساز» و اسکاچپول، رگین و دیگران «علیت عطفی یا متلاقی» نامیده اند» (همان: ۱۶۹).

از نظر طالبان

«تحلیل روایت همواره مشروط و وابسته به تئوری است؛ و با وجود اینکه سوئل، مدافع روایت حوادث سرنوشت ساز به عنوان شکلی مستقل از ارزیابی علی است، روایت ها غالباً توسط سایر استراتژی های ارزیابی علی ساخته می شوند» (همان: ۱۶۹).

طالبان معتقد است تحلیل روایت، «معیار و محکی برای قضاوت نمودن یک استدلال علی بر پایه توانایی یک تحلیل گر در گردآوری اطلاعات ارزشمند و سودمند درباره تاریخچه موردها در درون فرآیندهای متصل و به هم پیوسته» است (همان: ۱۷۰). تحلیل روایت برای واری و ارزیابی تبیین های رقیب به وسیله «رویه تطبیق الگویی که در آن فرضیات نظری در مقابل ویژگی های تفصیلی فقط یک مورد منفرد، ارزیابی می گردند» نیز، به کار می رود. نقطه قوت تحلیل روایت در قیاس با مقایسه های اسمی و ترتیبی، توجه جزئی و تفصیلی آن به فرآیند و تلاقی و پیچیدگی علی است. اما نقطه ضعف این بررسی، نامفهوم و پرابهام کردن ارزیابی کلان است. در واقع، منتقدان، این شیوه بررسی را شکلی غیرمشخص و غیردقیق از تحلیل علی می دانند.

«تحلیل روایت چندین و چند متغیر جدید را وارد تحلیل می کند که اغلب نقش نامعلوم و غیرمشخصی را در استدلال کلان علی بازی می کنند» (همان: ۱۷۱).

به طور مثال درخصوص فرانسه، در سطح مقایسه اسمی، اسکاچپول به زوال دولت به عنوان یکی از علل وقوع انقلاب اجتماعی در این کشور اشاره کرد. در سطح مقایسه ترتیبی این عامل یعنی زوال دولت به سه عامل تشکیل دهنده آن یعنی فشار بین المللی، استقلال دولت و عقب ماندگی دهقانی تجزیه شد. اما در سطح روایتی، اسکاچپول با شرح و تفصیل تاریخی به موارد و مراحل گوناگون در زوال دولت در جامعه فرانسه اشاره می کند. طالبان با ارزیابی و ارائه یک نمودار در صفحه ۱۶۶ کتاب خود معتقد است اسکاچپول بیش از ۳۷ مورد در تبیین روایتی خود در این خصوص عنوان نموده است. هرچند طالبان خود در خصوص دیاگرام عرضه شده در کتابش می نویسد:

نقاط قوت	نقاط ضعف	استراتژی‌های روش
سادگی نظری	فهم و درک جبرگرایانه از علیت	مقایسه اسمی
ارزیابی علت ناقصه و احتمالی تعیین چگونگی تاثیر سطوح و درجه متغیر روی یک نتیجه یا پیامد	معیار قاطعی برای حذف تبیین‌های رقیب نیست	مقایسه ترتیبی
حساسیت زیاد نسبت به پیچیدگی‌های علی، توالی یا تسلسل‌های فرآیندی شناختی ریزبینانه از جزئیات تاریخی	تبیین غیرساده و در نتیجه عدم امکان تعمیم تبیین‌های تفریدی	تحلیل روایت

«این نمودار پیوندهای برگشتی پیچیده میان متغیرها را نادیده گرفته است و همچنین نمی‌تواند مشاهدات اسکاچپول را در خصوص وزن‌دهی به برخی متغیرهای خاص و شناخت‌های تفریدی از فرآیندهای علی که یک متغیر را به متغیر دیگر می‌رساند، خلاصه نماید» (همان: ۱۶۸).

این نمودار «نشان‌دهنده نقشی است که هر یک از این وقایع خاص در استدلال اسکاچپول بازی می‌کند و به فرد اجازه می‌دهد تا نقاط تقاطع را تشخیص داده و ببیند که دقیقاً چطور و چگونه این سه فرآیند متمایز و مجزا با یک دیگر تلاقی می‌نمایند» (همان: ۱۶۸).

طالبان در توضیح وابستگی تئوریک تحلیل روایت در کار اسکاچپول، به بی‌توجهی وی به شورش‌های کارگران شهری که در مقایسه اسمی حذف شده بود و نپرداختن به فشار بین‌المللی در فرانسه که در مقایسه ترتیبی اهمیت کمتری را نشان می‌داد، اشاره کرده است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که با استفاده از کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی تدا اسکاچپول که از سه استراتژی مقایسه اسمی، مقایسه ترتیبی و تحلیل روایت برای تبیین رخداد انقلاب اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین بهره برده است می‌توان نقاط ضعف و قدرت هر یک از این استراتژی‌ها را مشخص کرد. خلاصه نظرات طالبان در خصوص این سه شیوه را می‌توان در جدول زیر اینگونه خلاصه کرد:

نقد کتاب

علاوه بر نقدهای روش‌شناختی که در طول مباحث روش‌شناسی این نوشته مطرح شد، نقدهای دیگری نیز بر کار اسکاچپول وارد است به‌طور مثال، اسمیت در کتاب خود با اشاره به تعریف اسکاچپول از انقلاب اجتماعی به‌عنوان «تغییر سریع و بنیادی»؛ معتقد است که فاصله‌چهل‌ساله بین سقوط امپراتوری و استقرار رژیم کمونیستی در چین مسلماً سریع نیست و اسکاچپول توضیحی در این خصوص در کتاب خود ارائه نداده است. وی همچنین بر آن است که اسکاچپول با توجه به نقش فعالیت فشرده سیاسی کادرهای حزبی

«Another formative experience was a lengthy, in depth exploration of the historical origins of the Chinese Revolution. (Skocpol, 1979: xii)»

یا شاهدیم که روئین‌تن ترجمه می‌کند: «در این خصوص به سه انقلاب فوق‌الذکر به‌عنوان یک پدیده انقلابی و اجتماعی با روش مقایسه‌ای نگریسته شده است.» (اسکاچپول ۱۳۷۶: ۱۰ / ترجمه روئین‌تن) : حال آنکه در متن اصلی آمده است

«In their broad sweep from Old to New Regimes the French, Russian, and Chinese Revolutions are treated as three comparable instances of single, coherent social revolutionary pattern.»

جالب آنکه در همین ترجمه ناقص نیز، اشتباهاتی همچون معادل قرار دادن «روش مقایسه‌ای» برای «comparable instances» رخ داده است.

اما بدترین و توجیه‌ناپذیرترین نقص ترجمه در این کتاب حذف کامل فصل نتیجه‌گیری است. محمدرضا طالبان نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأسفی بر ترجمه یک اثر کلاسیک» به این موضوع اشاره کرده است. وی در این خصوص می‌نویسد:

«نکته قابل توجه و غیرقابل اغماض در این ترجمه، جا انداختن یک فصل از کتاب است! در حقیقت، فصل پایانی کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی با عنوان نتیجه‌گیری (Conclusion) - مندرج در صفحات ۲۸۳ تا ۲۹۳ متن اصلی - که حاوی مطالب بسیار مهمی به‌ویژه از حیث روش‌شناسی و تعمیم‌پذیری تئوری اسکاچپول است، اصلاً ترجمه نشده و جا افتاده است! از آن جالب‌تر اینکه، در صفحات پایانی ترجمه کتاب (صص ۳۶۱ تا ۳۶۲) پی‌نوشت‌های این فصل پایانی آمده است (۱۵ پی‌نوشت) بدون آنکه از خود این فصل در کتاب خبری باشد!» (طالبان ۱۳۷۶: ۱۹).

۲. نکته دیگر عدم ترجمه دقیق سرفصل‌های کتاب است. اسکاچپول کتاب را به دو بخش اصلی و چند فصل تقسیم کرده است، و عناوین دو بخش اصلی «دلایل پیدایش انقلاب‌های اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین» و «پیامدهای انقلاب‌های اجتماعی در فرانسه، روسیه و چین» است. با این حال روئین‌تن از ترجمه دقیق فهرست مطالب و ذکر نام دو بخش اصلی خودداری کرده است حال آنکه در ادامه ترجمه کتاب، این بخش‌بندی مشخص شده است. مشخص کردن این فصل‌بندی می‌توانست در درک بهتری از کتاب در نگاه نخست، بسیار مؤثر باشد. بر اساس متن اصلی، فهرست‌بندی کتاب به این قرار است: پیشگفتار؛ تبیین انقلاب‌های اجتماعی، جایگزینی برای نظریه‌های موجود؛ بخش اول: دلایل انقلاب اجتماعی در فرانسه، روسیه، و چین؛ بخش دوم: پیامدهای انقلاب اجتماعی در فرانسه، روسیه، و چین. حال آنکه روئین‌تن پس از مقدمه بخش اول را عنوان کرده است و فصل اول کتاب یعنی «تبیین انقلاب‌های اجتماعی جایگزینی برای نظریه‌های موجود» را زیرمجموعه دلایل انقلاب عنوان کرده است.

۳. همچنین، در فهرست اصلی کتاب به انگلیسی، هر یک از فصول عناوینی فرعی دارند که در ترجمه فهرست مطالب منتقل نشده است. کتاب اصلی همچنین دارای فهرست جدول‌ها و نقشه‌ها است که مترجم محترم اشاره‌ای به آنها نکرده است.

۴. بدفهمی: بدفهمی یا کج فهمی های گوناگون نیز در طول ترجمه روئین تن به چشم می خورد.
 برای مثال اسکاچپول در پیش گفتار کتاب می نویسد:

«Yet, it would be a mistake to imply that states and social revolutions sparing immediately from day-to-day political preoccupations. It didn't. Instead it developed in the relative «Ivory tower» quiet of the library and the study. (Skocpol, 1979: xii)»

با کمال تأسف شاهدیم که مجید روئین تن این جمله را که اسکاچپول در خصوص چگونگی نگارش کتاب خود گفته، به این شکل ترجمه کرده است: «انقلاب های اجتماعی به یکباره و سریع به پیروزی نرسیدند، بلکه به وجهی خارج از چارچوب کتاب ها و روند مطالعات و تحلیل به پیروزی رسیدند» (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۰ / ترجمه روئین تن).

روئین تن در جایی دیگر متن را اینگونه ترجمه کرده است: «ابتدا به بررسی و تحلیل انقلاب چین و سپس فرانسه پرداختیم و آنگاه به مطالعات خود در خصوص توسعه سیاسی در غرب اروپا روی آوردیم» (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۱۱ / ترجمه روئین تن) حال آنکه با مراجعه به متن اصلی می بینیم که اسکاچپول مطالعه فرانسه را بخشی از برنامه عمومی تر مطالعه تطبیقی توسعه سیاسی در اروپای غربی می داند

کتاب شناسی

اسکاچپول، تدا ۱۳۷۶ . دولتها و انقلابات اجتماعی. ترجمه مجید روئین تن، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
 اسمیت، دنیس ۱۳۸۶ . برآمدن جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول.
 رهدار، احمد ۱۳۸۶ . اسکاچپول و انقلاب اسلامی، تهران، باشگاه اندیشه، چاپ اول. برگرفته از پایگاه اینترنتی باشگاه اندیشه:

<http://www.bashgah.net>

سیدامامی، کاووس ۱۳۷۴ . روشهای تاریخی تطبیقی در آثار تدا اسکاچپول و چارلز تیلی، تهران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) ، شماره اول، پاییز ۱۳۷۴.
 طالبان، محمدرضا ۱۳۸۸ روش شناسی مطالعات انقلاب با تاکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.

_____ ۱۳۷۶ . تأسفی بر ترجمه یک اثر کلاسیک. مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۹۷ - ۹۸ - ۹۹، تهران.
 گلدستون، جک ۱۳۸۵ . مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلابها. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول.

Skocpol, Theda 1979 . States and Social Revelations. Cambridge University press
 •First published.

عنوان: بررسی فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول

نگارنده: مهدی فرجی، گزارش از: نازنین بهرامی

گزارش حاضر به معرفی رساله دکتری آقای مهدی فرجی با عنوان «بررسی فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران از دوره ناصری تا پایان پهلوی اول» در رشته جامعه‌شناسی نظری فرهنگی می‌پردازد که در سال ۱۳۸۸ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دفاع شده است. اساتید راهنمای این رساله دکتر یوسف ابادری و دکتر سارا شریعتی و مشاوران علمی آن دکتر غلامرضا جمشیدیها و دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه بوده‌اند.

فرایند گسترش تمدن غرب در ایران همواره یکی از مهم‌ترین پرسش‌های محققان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی در ایران بوده است. تمام این متفکران، آغاز ورود تمدن غربی به ایران را در دوران صفویه و نقطه شروع این فرایند را در حوزه تکنولوژی‌های نظامی می‌دانند. اما علاقه پادشاهان قاجار به مظاهر فرنگ (هنرهایی مانند عکاسی و سینما و وجوه تکنولوژیک آنها) و تلاش‌های امیرکبیر، به طور همزمان تغییراتی را در ساختارهای کلان سیاسی و همچنین استانداردها و منش‌های رفتاری ایرانیان ایجاد نمود. رساله با تأکید بر رویکرد نوربرت الیاس به تمدن، به بررسی اثرگذاری تغییر در ساختارهای سیاسی بر زندگی روزمره ایرانیان و منش‌های رفتاری‌شان می‌پردازد. در واقع بر مبنای مدل الیاس^۱ انحصار قدرت و خشونت در دولت در انضمامی‌ترین حالت بر رفتارهای خودانگیخته و غریزی بدن اثر می‌گذارد. الیاس این فرایند را متمدن شدن یا گسترش تمدن می‌نامد. در این رساله این اثرگذاری در سه سطح از رفتارهای زندگی روزمره ایرانیان مورد بازکاوی قرار گرفته است: الف) آداب پوشش، ب) آداب غذا خوردن، ج) آداب روابط زن و مرد.

در این رساله به سیر معناشناختی دو مفهوم فرهنگ و تمدن پرداخته شده است. از آنجا که مفهوم تمدن شمول‌گراترین واحدی است که بشر به آن تعلق دارد، یکی از مناقشات مهم در تعریف تمدن، از یک سو نگاه تاریخی به آن و از سوی دیگر در عرض جغرافیایی پروژه‌های عظیم پنداشتن است.

«گسترش عقلانیت»، «کنترل نفس» و «سرکوب غرایز» و «نظمی اجتماعی که خلاقیت در آن امکان‌پذیر باشد»، از تعاریف متنوعی است که در باب تمدن در این رساله مطرح شده است. دیگر آنکه مفهوم تمدن که بازول^۲ به دنیای انگلیسی زبان معرفی کرده با مدرنیته و ایدئولوژی مدرنیته گره خورده است و همواره انگاره‌ای از تکامل و پیشرفت انسانی را تداعی می‌کند.

هردر در قرن نوزدهم فرهنگ را با مفهوم اخلاق و تمدن را با مفاهیمی چون آداب، قانون و تکنولوژی‌های جامعه تعریف نمود؛ از تعمق در فهم هردری فرهنگ و تمدن، نقد آدورنو بر صنعت فرهنگ‌سازی و اعتراض

هایدگر به تکنولوژی مدرن شکل گرفت. در واقع این همان تمایز بین kultur آلمانی به مثابه چیزی خوب، ژرف و مستحکم، و تمدن غربی به مثابه چیزی بد و عادت‌ی صرف به ماشین آلات و ماتریالیسم است. سؤالی که الیاس به آن پاسخ می‌گوید این است که چگونه آلمان‌ها می‌توانند از یک‌سو فرهنگ را به تمدن اضافه کنند و از سوی دیگر آن دو را در تضاد با هم قرار دهند. دلیلی که منجر به تفاوت بین اصطلاح فرانسوی تمدن و اصطلاح آلمانی kultur می‌شود، مبارزه روشنفکران آلمانی با رژیم قدیمی در فرآیند متمدن شدن است.

دیدگاه الیاس به تمدن، فارغ از نگاه ارزشی است. او نگاهی فرآیندی و تکثرگرایانه به پدیده‌ها دارد. این امر نیازمند توجه به معنای فرآیندی تمدن، پویایی‌های درهم‌تنیده صورت‌بندی‌های اجتماعی، ساختارهای شخصیتی و طرق متغیر و متعدد فرآیندهای تمایزگذاری و یکپارچه‌سازی در مسیر متمدن شدن است. الیاس بر شیوه‌هایی متمرکز است که در آن گرایش‌های اجتماعی و فرهنگی، منش‌های فردی و ساختار شخصیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. الهام گرفتن الیاس از فروید، با نقد متمدن شدن به مثابه امری قابل قیاس با فرآیند ارگانیک، همراه است، اما به بیان ماسو روانکاوی فرویدی بر مبنای ذات‌گرایانه استوار است و این انتخابی دور از انتظار از سوی الیاس بوده است. در نگاه الیاس عبارت غرایز وحشی و رام نشده و محرک‌های حیوانی نظیر خوردن، نوشیدن، خوابیدن و... شاید ملهم از فروید باشد اما در اندیشه او انسان‌ها برای اینکه بتوانند در کنار هم زندگی کنند، پتانسیلی مشروط برای رام کردن و کنترل کردن این غرایز و محرک‌ها در اختیار دارند. نکته دیگر اینکه الیاس در فرآیند متمدن شدن با پیوند میان غریزه و احساس، غریزه را از معنای ضمنی بیولوژیکی‌اش مجزا می‌سازد.

الیاس هرگاه به مباحثی همچون فرآیندهای شکل‌گیری انحصار، کاریزما، پرستیژ و مصرف کالاهای لوکس پرداخته است؛ ارجاعاتی به وبر داشته است. همچنین الیاس نقطه اشتراک عمیقی در جامعه‌شناسی تاریخی قدرت و نهادهای آن با وبر دارد. اما در عین حال در سه محور از وبر انتقاد می‌کند. انتقاد اول او از مهم‌ترین نمونه‌های چنین انتقادی است: از دیدگاه الیاس جنبه نومیالیستی روش‌شناسی وبر و نحوه به‌کارگیری تیپ ایده‌آل در سطح کلان اجتماعی برخلاف ادعای فردگرایی روش‌شناختی وبر است. بُعد دوم انتقاد الیاس، مبنی بر بنانهادن جامعه‌شناسی بر نظریه کنش، مکمل انتقاد اول است. برای نمونه، الیاس مفهوم تک‌ساحتی و غیرتاریخی عقلانیت وبری را نقد کرده و اشاره می‌کند که الگوهای رفتار عقلانی باید با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی مشخص، تعریف شود. بُعد سوم بر تأکید بیش از حد وبر به دین در تحلیل تاریخی اجتماعی اشاره دارد. الیاس در فرآیند متمدن شدن عمدتاً درباره نقش هنجارها و سازمان‌های دینی در تاریخ اروپا و در تنظیم تاریخ اجتماعی سکوت اختیار کرده است. باید در نظر داشت همان‌گونه که در برخی آثار وبر سایه مارکس به صورتی نمایان است که گویی وبر در حال گفت و گو با اوست، الیاس نیز گویی چنین گفت و گویی را با وبر دارد.

از نظر الیاس در قرون گذشته، دربار همچون شهر در قرن بیستم، مرکزیت داشته و منظومه‌ای اجتماعی را شکل می‌داده که در آن تمام نهادهای اجتماعی مانند کلیسا، خانواده، شهرها و... جای می‌گرفتند. از نظر الیاس جامعه درباری، شکل تاریخی معناداری از سازمان اجتماعی بود که با جامعه بورژوازی متعاقب

آن رابطه‌ای دو سویه داشت: از سویی اخلاق و سبک زندگی جامعه بورژوا، خصوصاً تمایز بین عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی، سازمان‌یابی زندگی بر محور عقلانیت ابزاری و اقتصادی، و جا افتادن کار در کانون حیات فرد، دقیقاً در تضاد کامل با آن شکل می‌گرفت. از سوی دیگر الیاس بر آن است که بسیاری از اشکال روابط اجتماعی جامعه درباری در جامعه بورژوا امتداد یافته‌اند. از این جهت جامعه درباری عنصری برجسته در تحلیل تمدنی از نظر الیاس برشمرده می‌شود. الیاس در دفتر اول فرایند متمدن شدن، بر پیامدهای روان‌شناختی و رفتاری تغییر ساختار اجتماعی می‌پردازد. او در دفتر دوم به پویایی فرایندهای ساختاری تغییر در خود ساختار اجتماعی تأکید دارد، در واقع هدف او طرح نظریه‌ای جامعه‌شناختی در باب فرایندهای صورت‌بندی دولت است. او از انحصار دوگانه دولت سخن می‌گوید: انحصار اعمال خشونت و انحصار مالیات‌گیری. در تفسیر این موضوع مهدی فرجی به دو مفهوم کانونی کار الیاس اشاره می‌کند: فرآیند وابستگی متقابل. مفهوم وابستگی متقابل از یک سو بی‌نیاز و متفاوت از کنش متقابل چهره به چهره است و از سویی دیگر با شانس‌های قدرت در روابط اجتماعی مرتبط است. ایده‌های الیاس پس از ۱۹۵۰ متوجه فرایندهای متمدن شدن درون هر دولت ملت خاص و حتی متمدن شدن معکوس است.

بیشتر نقدهای موجود بر الیاس از جانب انسان‌شناسان مطرح گردیده است. یکی از انتقادات مهم وارد شده بر الیاس، چشم‌پوشی وی از امکان وجود فرایندهای همزمان اما متناقض است. بندیکس نیز از عدم تمایز شخصیت عمومی یا اجتماعی هر دوره خاص تاریخی با ساختارهای اجتماعی افراد سازنده آن دوره تاریخی یا جامعه انتقاد می‌کند. همچنین ترنر نیز الیاس را به دلیل عدم توجه به نهاد دین در تفسیر خود، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ویکو در قرن هجدهم علم جدید تاریخ را بیش از هندسه هابز حاوی واقعیت می‌دانست، چرا که نهادهای مربوط به امور انسانی واقعی‌تر از نقاط، خطوط، سطوح و اشکال‌اند. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جریان‌هایی فکری شکل گرفتند که تاریخ و مطالعات تاریخی را کانون خود قرار دادند. جامعه‌شناسی تاریخی یکی از دستاوردهای جامعه‌شناسان کلاسیک است که هیچ نوع تمایز منطقی و روش‌شناختی بین علوم اجتماعی و تاریخ قائل نیست. با غلبه نگرش سیستمی پارسونز، جامعه‌شناسی در پی تحلیل غیرتاریخی ساختارها و کارکردهای اجتماعی برآمد. میلز نقطه عطفی در برابر این جریان پارسونزی بود. با گسترش بحث در مورد جامعه‌شناسی تاریخی باور به درک حقیقت تاریخی و دسترسی به انواع قطعی و تردیدناپذیر شناخت تاریخی اعتبار خود را از دست داد. اما درکل چند نکته را در رابطه با جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان بیان کرد. اول اینکه شاخه‌ای از جامعه‌شناسی توسعه پیدا می‌کند که تمرکز خود را معطوف به تاریخ می‌نماید. ثانیاً این شاخه بیشتر با مطالعه اسناد تاریخی سر و کار دارد. ثالثاً این اسناد تنوع و تکثر بسیار بالایی پیدا کرده‌اند. در نهایت باید اشاره کرد که سیر جامعه‌شناسی تاریخی به این صورت بوده که ابتدا جامعه‌شناسان تاریخی به دنبال رسیدن به فهم حقایق تاریخی و سپس به نوعی بازسازی تاریخ بوده‌اند که با ظهور مکتب آنال، نوعی کثرت‌گرایی در روایت تاریخ رواج یافت.

مکتب آنال و محققان این حلقه از پیشروان نوآوری در استفاده از منابع بودند. در رویکرد مکتب آنال این پرسش‌ها و مسائل تحقیق هستند که مدارک را تعیین می‌کنند. نوربرت الیاس اگرچه در مکتب آنال قرار

نمی‌گیرد اما شیوه کار او بسیار نزدیک به این مکتب است. در روش تاریخی، وی به بررسی تحولات اجزاء زندگی روزمره و بدیهی‌ترین رفتارها، همچون عملکردهای طبیعی بدن می‌پردازد که گمان نمی‌رود امری اجتماعی باشد. همچنین در روش کار خود نیز به سراغ نقاشی‌ها، عکس‌ها، کتاب‌های آداب و... می‌رود که پیش از این کمتر کسی به آنها به‌مثابه منابع تحلیل تاریخی توجه کرده بود. در روش او هیچ‌گاه نمی‌توان هیچ نقطه صفر و آغازینی برای مطالعه تاریخی یک پدیده قائل بود اما می‌توان برخی برهه‌های زمانی را به دلیل حجم رخدادها و وقایعی که در آن دوره اتفاق افتاده است مهم دانست. در واقع در این تحقیق نیز کشف حقیقتی تاریخی در میان نبوده است بلکه نگارنده رساله صرفاً بر آن است که در این مطالعه روایتی تاریخی را ارائه دهد و پاره‌ای از تاریخ را تفسیر کند. با توجه به اینکه موضوع تحقیق بررسی فرایند گسترش تمدن فرنگی در ایران است لذا آن برهه‌هایی از تاریخ ایران در این تحقیق اهمیت پیدا می‌کند که جامعه ایران از حالت بسته خود خارج شده و به انحاء مختلف با دنیای فرنگی ارتباط برقرار می‌کند. لذا محقق در تعریف اسناد و مدارک تاریخی نیز هر متنی را که به جا مانده از دوران مورد نظر باشد، سند تاریخی می‌نامد. در این مطالعه با توجه به موضوع تحقیق، بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی و شاید به تعبیر الیاس تمام قلمرو زندگی، ذیل مفهوم متمدن شدن قرار می‌گیرد. لذا با توجه به محدودیت زمانی، گریزی از گزینش و تعیین واحدهای تحلیل اجتماعی (آداب پوشش، آداب غذاخوردن، آداب روابط زن و مرد) نبوده است.

۱۱۱

۴۰
۳۰
۲۰
۱۰
۰
۱۰
۲۰
۳۰
۴۰
۵۰
۶۰
۷۰
۸۰
۹۰
۱۰۰

نگارنده رساله پس از بحث‌های مسوط در رابطه با سابقه تاریخی جامعه‌شناسی تاریخی و مفهوم فرهنگ و تمدن و نظرگاه روش‌شناسانه و فلسفی الیاس، به مطالعه تاریخی ورود تمدن فرنگی به ایران می‌پردازد. او در فصل بعدی رساله، فرآیند گسترش تمدن در ایران را تحلیل می‌کند. در قسمت اول این فصل به تحلیل تحولات در استانداردهای رفتاری ایرانیان می‌پردازد که شرحی است از تحولات در آداب ایرانیان در دوران اخیر. خواه آداب محلی، خواه آداب فرنگی. در قسمت دوم این فصل جامعه درباری ایران و کانون‌ها و ساختار قدرت در آن به تفصیل آمده است. در این بخش جایگاه و منش شاه، وزیر، اشراف، زنان حرم، علما و مناسبات حاکم میان آنان ذکر گردیده است. پس از ترسیم هرم قدرت و خرده‌قدرت‌های موجود در این هرم، سلسله مراتب حاکم بر آن و صورت‌بندی دولت در ایران از ملوک‌الطوایفی تا سلطنت مستقله تصویر شده است.

مهدی فرجی در یافته‌های خود از تحقیق به این موضوع اشاره دارد که اسلام به تعبیری، دینی حداکثری است که برای کلیه آداب اجتماعی فرهنگی احکامی خاص را در جزئی‌ترین مسائل زندگی روزمره ارائه می‌دهد؛ این امر در بسیاری از کتب فقهی و غیرفقهی وجود دارد این گستره وسیع آداب و تنظیم روابط میان افراد که گاهی حتی ریشه در آداب ایران باستان دارد، محقق را بر آن داشته تا از فرآیند متمدن شدن محلی نام ببرد. او مهم‌ترین ویژگی کتب آداب ایرانی را به طور عام، غیبت تحول‌یابندگی و پیش‌روندگی می‌داند. کتب آداب فرنگی بر مبنای عقل عرفی نوشته شده است؛ لذا تحولات در آداب، طبیعی می‌نماید اما بنیان کتب آداب ایرانی با اتکا به احادیث و روایات منقول از پیامبر و ائمه و شیوه زندگی آنان است و لذا ایستادگی و ثباتی را در این آداب می‌توان یافت که خاص است. فرجی در ادامه عنوان می‌کند که این آداب تثبیت‌شده تا حدود قرن دوازدهم در جریان زندگی روزمره ایرانیان ادامه دارد. از قرن سیزدهم به بعد

این آداب شیرازه خود را از دست می‌دهد و فرآیند متمدن شدن محلی، رقیبی را کنار خود می‌بیند؛ فرآیند متمدن شدن فرنگی. قرن سیزده دوره گذار آداب ایرانی - اسلامی است. در این دوره الگوهای رفتاری به تدریج تغییر می‌یابند که در این تغییر کنترل بر نفس و خویشتن اشکال جدیدی به خود می‌گیرد و برخی از اشکال پیشین را پس می‌زند، به‌طور مثال نگارنده اشاره می‌کند زمانی که مرد ایرانی می‌بایست کلاه شاپوی فرنگی بر سر بگذارد با توجه به این که عریانی سر در آن دوره تحقیر مردانگی بوده؛ ترجیح می‌داده نه دستار بر سر بگذارد نه کلاه فرنگی.

مهدی فرجی همچنین به نقش دربار در تغییر این الگوهای رفتاری به‌مثابه کانون و مرکز تقلید جامعه و ورود تکنولوژی‌های جدید نیز تأکید می‌ورزد. خاص‌بودگی جامعه درباری ایران به دلیل نداشتن انضباط اشرافی و استقلال از شخص شاه منجر به ذلت نفس درباریان می‌شد که آنها را به صفت بی‌شرف نزدیک می‌کند و این سبب می‌شود که برخلاف ممالک غرب، دربار ایران تأثیرگذاری چندانی بر جامعه نداشته باشد.

او همچنین بر نقش زنان درباری در دربار اروپا در ظرافت بخشی به رفتار مردان دربار ایران تأکید می‌کند و نحوه تعامل مردان و زنان را اینگونه توصیف می‌کند: در دربار ایران به دلیل پرده‌نشینی و تفکیک جنسیتی میان مردان و زنان چنین نقشی را نمی‌توان برای زنان درباری قائل شد. اما در بسیاری از مناسبات قدرت، سایه حضور زنان پرده‌نشین بلند است. زنی رفاصه، زن دائمی شاه ایران می‌شود. در یک نظام اشرافی وقوع چنین اتفاقی خیالی بیش نیست اما در نظام اشرافی ایران به واقعیتی اجتماعی بدل می‌شود.

فرجی همچنین به مقایسه مفهوم عقلانیت درباری الیاس و آنچه در دربار ایران می‌گذشت می‌پردازد. در عقلانیت درباری الیاس محاسبه سود و زیان و خسران‌های ناشی از تصمیم‌گیری، معطوف به پرستیژ و موقعیت افراد بوده است. در واقع پرستیژ به نحوی چشمگیر حامل اصلی قدرت در جامعه درباری است. اما در دربار ایران عقلانیت حاکم را می‌توان عقلانیت معطوف به فرادست یا عقلانیت معطوف به شاه نامید. همه مجیز شاه را می‌گویند تا بقا داشته باشند.

به بیان فرجی صورت‌بندی دولت در جوامع اروپایی نقشی بنیادین در پشت صحنه بردن خشونت در نظریه الیاس دارد. اما در ایران تنها با برآمدن شاه عباس شاهد آن هستیم که نیروی مرکز‌گرا بر نیروهای گریز از مرکز غلبه می‌یابد و به انحصار قدرت دست می‌یابد. اما غلبه غلزایی‌های افغان پایانی است بر این انحصار قدرت در دولت. و این شرایط تا روی کار آمدن رضاشاه پهلوی ادامه دارد. در این مرحله است که برای اولین بار، دوگانه انحصار نظامی و انحصار مالی مکمل هم می‌شوند و دولت رسماً با فشار از بالا مصمم می‌شود که الگوهای رفتاری را تغییر دهد.

در نهایت علاوه بر روش و دست‌آوردهای ارزشمند این رساله می‌توان به زبان و نحوه نگارش آن نیز اشاره کرد که با نثری روایی و با ادبیاتی درخور موضوع تاریخی رساله، نگاشته شده است. در ادامه برای آشنایی با نثر و شیوه استدلال مهدی فرجی، بخشی از متن پایان‌نامه خواهد آمد:

از زندگی خصوصی آنان بود ... از این رو مداخله زنان در مسائل جاری کشور، امری گریزناپذیر بود ... بیشتر مداخلات از سوی زنان سوگلی انجام می‌گرفت، زیرا زنان معمولی به علت محدودیت‌های فراوان در تماس با بیرون، و رجال سیاسی به خاطر کوتاهی مدت اقامت‌شان در دربار، توان و مجال چنین کارهایی را نمی‌یافتند» (دلریش ۱۳۷۵: ۲۱۶).

میزان دخالت زنان در دربار قاجار، در عهد ناصری به اوج خود می‌رسد. «تصور نمی‌رود هیچ زمانی در تاریخ ایران اندرون شاه چنان اثرات بزرگی در امور دولتی مانند دوران ناصرالدین شاه داشته باشد. حرمسرای ناصرالدین شاه متشکل از چندصد زن می‌شد که اکثراً از میان متنفذترین طبقات جامعه گرفته شده بود. نه فقط با اعیان و اشراف ایران که در رأس امور قرار گرفته و در خود تهران می‌زیستند، بلکه حتی با دورافتاده‌ترین گوشه و کنار کشور ایران نزدیک‌ترین وابستگی خویشاوندی داشتند. در زمان ناصرالدین شاه هیچ استان، هیچ شهرستان مهم، هیچ ایل و طایفه، هیچ ملاک بانفوذی نبود که شهره‌ترین زیبارویان آنها نماینده‌ای در تهران و در اجتماع زیباترین زیباییان نداشته باشد» (کاساکوفسکی ۱۳۳۵: ۱۶۱). البته مقوله دخالت زنان در سیاست تنها از آن روی عجیب به نظر می‌رسد که این زنان نفوذ خود را از پشت دیوارهای بلند حرمسرای قجری اعمال می‌کردند. و الا در سایر جوامع زنان نیز تا حدی اعمال نفوذ داشته‌اند که البته عادی می‌نموده است.

«در جامعه‌ای که برای زنان ارزش چندانی قائل نمی‌شدند، یکی از علل دخالت زنان در امور؛ دستیابی به قدرت، نفوذ، امنیت و ثروت بود و به همین جهت آنان چون مردان، به زد و بند و توطئه و اعمال نفوذ در امور سیاسی می‌پرداختند. جالب توجه است که ناصرالدین شاه جاسوسانی در میان زنان داشت که وی را از اخبار حرم آگاه می‌کردند. دسته‌بندی‌های درباریان حتی به درون حرم نیز نفوذ می‌کرد؛ چنان‌که اعتمادالسلطنه می‌نویسد: امینه اقدس مخلص الخاص صدراعظم بود که می‌خواست اغول بیگه را رئیس خلوت اندرون کند. سپس اضافه می‌کند که در معنی انیس الدوله و اغول بیگه و باغبان باشی ... در میان نیست، صدر اعظم است و نایب‌السلطنه ... [به علاوه] زنان در عزل و نصب حکام و اعطای لقب و مقام نیز گاه بی‌تأثیر نبودند. نقش امینه اقدس در عزل میرزا حسین خان مشیرالدوله را باید نمونه‌ای از این قبیل اثرگذاری‌ها دانست. رجالی که در تکاپوی منصب و مقام بودند و با مشکلاتی روبرو می‌شدند. با زنان پرنفوذ درباری تماس می‌گرفتند و احتمالاً هدایایی نیز در این بین رد و بدل می‌شد» (اتحادیه ۱۳۷۷: ۸۵: ۸۴).

به سبب همین تأثیرگذاری‌های زنان بود که سلاطین قاجار به شدت از حرمسرای خود محافظت می‌کردند.

«تمایل قاجاریه به اعمال نظارت دقیق بر زنان و محدود کردن تماس آنان با جهان خارج تنها منحصر به حفظ ناموس ملوکانه نمی‌شد، بلکه ناشی از آن نیز بود که در گوشه و کنار محوطه آرام حرم شاهی، اسرار رسواکننده شخصی و سیاسی فراوان نهفته بود که می‌توانست هر پادشاهی را بی‌آبرو کند و از پا درآورد. و لیکن نه دیوارهای بلند اندرون و نه غیرت خواجگان ... قادر نبود انزوای کامل بر همسران شاه تحمیل کند. زنان دربار از طریق افراد خانواده خود، خدمتکاران، پزشکان، دلال‌ها و گاه عشاق خود قدرت‌شان را بروز می‌دادند، صاحب املاک و مستغلات می‌شدند، آنها را اداره می‌کردند، عریضه دریافت می‌داشتند و منویات

خود را به شاه و وزیرانش القا می‌کردند» (امانت ۱۳۸۳: ۵۶۸).

به گواهی اسناد تاریخی ملک جهان، مادر ناصرالدین شاه و همسر محمدشاه، پر قدرت‌ترین زنی بود که در عصر قاجارها ظهور کرد.

«ملک جهان ... که نمره وصلتی میان سردار قوئلو، امیرقاسم‌خان و دختر دوم فتحعلی شاه بود، خود را صرفاً جزئی از دستگاه تولیدمثل حرمسرای شاهی قاجاریه نمی‌دانست. او به تبار قوئلوی خود سخت می‌بالید و پیوسته در برابر تلاش‌های خویشان دولوی همسرش که می‌خواستند او را متعلقه بی‌اهمیت شوهرش جلوه دهند، می‌ایستاد» (امانت ۱۳۸۳: ۷۱). وی که «زیرک‌اش را بسیار ستوده‌اند، مانند شماری زنان همتایش، در حرم خط و ربطی آموخت. سبک نگارش، دستخط و علاقه‌اش به شعر گواه ذوق و ظرافت طبع اوست (وی شاعره مداحی در اندرون شخصی خود در خدمت داشت). بلندپروازی‌هایش اما از خلوت اندرون شوهرش بس فراتر می‌رفت» (همان: ۷۲). «برای ملک جهان با یک چنین شخصیت قوی و اصل و نسب نیرومندی دشوار نبود که خود را هم‌تراز محمدمیرزا و پس از ۱۲۵۰ هـ ق شریک برحق بخت و اقبال بالنده وی ببیند» (همان: ۷۳). «پس از مرگ محمدشاه اوضاع در پایتخت دگرگون گشت. میرزا آقاسی ... از صحنه گریخت» (همان: ۱۵۲). «مجلس امرای جمهوری اندکی پس از درگذشت شاه تشکیل شد ... و طبعاً این مجلس حمایت ملک جهان، مهدعلیای جدید، را نیز کسب کرده بود» (همان: ۱۵۳). «نظارت ملک جهان بر دولت موقت در ماه‌های پس از مرگ محمدشاه در ۱۲۶۴ هـ ق استعداد سیاسی‌اش را نیز بروز داد» (همان: ۷۲).

یکی از موارد ابراز قدرت جدی مهدعلیا در مبارزه قدرتی بود که میان او و امیرکبیر در گرفت. «دو سیاست امیرکبیر، یکی کاهش مزایا و از آن غیرقابل قبول‌تر دور نگه داشتن شاه از خویشان و بستگانش، مورد ضدیت اشراف قاجاریه بود و مهدعلیا رهبری آنان را عهده‌دار بود» (همان ۲۰۳). «مهدعلیا همان آغاز امیرکبیر را خطری برای قدرت خود می‌شمرد و او را مزاحمی می‌دانست که پا به حریم سیاسی رام و مهار شده او نهاده است. تنش روزافزون میان امیرکبیر و مهدعلیا نه فقط ذهن شاه را مشوش می‌داشت، بلکه آرامش عاطفی‌اش را هم به هم می‌زد ... به همین دلیل برای آشتی دادن دیوان و حرم ... فرمان داد ملک‌زاده (بعدها عزت‌الدوله) سیزده ساله، تنها خواهر تنی‌اش، به ازدواج امیرکبیر پنجاه و چند ساله درآید» (همان ۱۶۷). اما مهدعلیا نسبت بدین امر هم نظر مساعدی نداشت و امیر را «... مسبب اصلی نفرت فزاینده ناصرالدین شاه از خود می‌انگاشت. مهدعلیا می‌دانست مادام که امیرکبیر شاه را در مشت خود دارد، وی نمی‌تواند از التفات پسرش برخوردار باشد، هیچ قصد بازنشستن در کنج خلوت اندرون را نداشت. کشمکش بین شاه و مادرش تا اندازه‌ای ناشی از شایعات حاکی از روابط آزاد جنسی مهدعلیا بود و ظاهراً همین رابطه‌ها بود که پیش از این موجب جدایی و طلاقش از محمدشاه شده بود» (همان ۲۰۳) ... مهدعلیا در تنگنای تهمت رسوایی، بقای سیاسی خود را در این کشاکش بی‌امان قدرت آن دید که به مقابله برخیزد، حتی اگر این رویارویی به بهای مرگ دامادش تمام شود» (همان ۲۰۶). همان‌طور که مهدعلیا پیش‌بینی و تمهید کرده بود، پایان این بازی بُرد او بود، یعنی استعفا و خانه‌نشینی کردن امیر و نهایتاً قتل وی. پس از امیر، مهدعلیا با میرزا آقاخان نوری نیز دست‌وپنجه نرم کرد. یکی از موارد دیگر دخالت مهدعلیا

در امور حکومتی، متهم ساختن میرزا آقاخان نوری در سوء قصد بایبه به جان شاه در سال ۱۲۶۸ هـ.ق بود. نوری برای دفع تهمت از خود، دست به سرکوب وسیع و قتل عام بایبان زد... پس از این سوء قصد شاه احساس خطر کرد و مهدعلیا با استعانت از این موضوع دشمنان قدیمی دیگری از جمله هووی سابقش خدیجه و فرزندش عباس میرزا را در ردیف متهمان سوء قصد به جان شاه قرار داد. بعدها همچنین این زن نقش‌های بزرگی در روابط خارجی ایران با انگلیس و روسیه ایفا کرد (امانت ۱۳۸۳: ۳۰۳ - ۲۸۴).

این همه را گفتیم تا نشان دهیم که مهدعلیا «زنی زبردست و سیاسی، با استعداد سیاسی، شخصیت بسیار قوی و غرور خانوادگی، و بهتر از هر کسی معرف جریان نهفته مادرسالاری در میان اشراف قاجار بود» (همان ۲۴۸).

یکی دیگر از زنانی که دوره‌ای کوتاه در کانون قدرت دربار قرار گرفت جیران تجریشی است. «جیران را ابتدا جهت فراگرفتن رقص و آواز به حرم شاهی آورده بودند و اولین بار ... در جمع ملازمان مهدعلیا نظر شاه را به خود ربود ... جیران به زودی پرنفوذترین زن اندرون شاهی شد ...» (امانت ۱۳۸۳: ۴۲۲).

او که «ناصرالدین را اسیر خود دید، می‌خواست معشوقیت خود را که مستلزم مطاعیت است به مردم جلوه دهد، در کارهای مشکل حاجت می‌شد و توسط او مردود نمی‌شد و چون از دونان و دهقان زادگان شمیران بود، در مهام عمده اظهار قدرت می‌کرد که به نظر مردم بزرگ دیده شود ... در این بین به طالع مسعود فروغ السلطنه لقب یافت و زوجات محترمت شاهنشاهی از شاهزادگان و نجبا همه در تحت الشعاع واقع شدند» (امین‌الدوله، ۱۱: ۲۵۳۵).

جیران تجریشی نشان اوج خیال پروراندن زنی از پشت دیوارهای اندرونی است. زنی آوازه‌خوان، بی‌هیچ اصل و نسب و تباری، در بازی «توازن قدرت» دربار ایران چنان پیش رفت که توانست ابتدا زن صیغه‌ای شاه و سپس زن عقدی شاه شود و پسر بزرگش امیرقاسم‌خان را ولیعهد قاجار نماید! امری که تصور و خیالش هم در کمتر نظام سلطنتی‌ای ممکن می‌نماید. اما قضای طبیعت مجال نداد تا این تصویر وضوح کامل یابد. ای بسا مرگ زود هنگام فرزند جیران و خودش اگر اتفاق نمی‌افتاد، اوج قدرت و خیال «کلاهداری مستوره‌ای» از طبقات فرودست را در قامت «ملکه مادر» شدن خودش و تاج و تخت «امیرقاسم‌شاه» به عنوان پنجمین شاه قاجار می‌دیدیم.

اگرچه مهدعلیا و جیران درگیر رقابتی شدند که هیچ زن دیگری در سراسر دوره قاجار نتوانست به نزدیکی آن هم راه یابد، اما هر یک از زنان دیگر شاه نیز در سطوح کوچک‌تر به شکلی ابراز وجود و اعمال قدرت می‌کردند. دو تن از این زنان امینه‌اقدس و انیس‌الدوله بودند. «امینه‌اقدس دستگاه جداگانه داشت و صندوقخانه کوچک سلطنتی در پیش او بود و او تقرب یافته بود به واسطه یک برادرزاده‌ای که داشت ... و این خدمتگزار بوده است در پیش جیران که در چندی پیش خیلی محترم و عزیزه در پیش حضرت سلطان بوده است. پس از مرگ جیران دده گریه می‌شود و پس از مرگ و مفقود شدن گریه، برادرزاده او که هم‌بازی گریه، ملقب به ببری‌خان بوده است، در پیش حضرت سلطان تقریبی یافته، کم‌کم به واسطه آن برادرزاده، این کنیز ترقی کرده به مقامات عالی‌تر بزرگ می‌رسد» (تاج‌السلطنه ۱۳۷۷: ۱۵).

امین الدوله نیز در تقرب جایگاه امینه اقدس می گوید:

«در حرم خانه شاه زبیده خانم گروسی ... رئیس قهوه خانه و متصدی خدمات شخصیه و مخصوصاً ناصرالدین شاه شد و چندان توجه شاه را به خود جلب کرد که با پستی رتبه و سمت کنیزی و با این که در عدد جواری و همخوابگان شاه نبود، با خوانین بزرگ و محترم حرم دم از برابری می زد، بلکه بر همه برتری می جست. در مکر و حيله و چاچول و دروغ جادویی و دستان و خدعه و چاپلوسی؛ نادره زمان و مادر شیطان بوده مذاق و مزاج شاه را به خوبی شناخت ... بالمثل چندی شاه به گربه هایی که زبیده زده کرده بود مشعوف و مشغول می شد ...» (امین الدوله ۲۵۳۵:۷۸).

مورد دیگر اعمال قدرت زنان در واقعه تحریم تنباکو روی می نماید. در این واقعه

«انیس الدوله علیرغم شاه و به پیروی از فتوای تحریم استعمال تنباکو توسط میرزا حسن شیرازی در سال ۱۳۰۹ هـ.ق علناً شرب قلیان را در محوطه حرم ممنوع ساخت. این عمل بی شک شاه را به لغو امتیاز رژی ترغیب کرد. موضع گیری انیس الدوله که خود را ملکه ایران می شمرد، در ضمن نشان داد که حرم شاهی می خواست جزء لازم الوجود بیکر سیاسی قاجاریه محسوب گردد» (امانت ۱۳۸۳:۵۶۸ - ۵۶۸). «در یکی از روزها ناصرالدین شاه به یکی از زنان اندرون دستور می دهد تا قلیانی را برایش آماده کند. زن با تعجب می گوید مگر نشنیده اید که کشیدن قلیان حرام است؟ شاه متغیر شده می گوید چه کسی قلیان را حرام کرده؟ این ها چه حرفی است؟ یکی از خانم ها عرض می کند همان کسی که ماها را به شما حلال کرده، همان کس قلیان را تا در اداره خارج مذهب است به ما حرام کرده است» (دلریش ۱۳۷۵:۱۶۰).

از دیگر زنان حادثه ساز حرم ناصری،

«دختر [دوم] باغبان باشی بوده ... ناگهان به طوری که در افواه شایع است این دختر با کسی رابطه پیدا کرد، آن هم با صدراعظم ... با استفاده از سنگینی خواب شاه در دفترچه یادداشت وی که روی میز بوده این یادداشت را خوانده بود: «پنج شش روز پس از جشن پنجاهمین سال صدراعظم خفه گردد». و همان فردای آن شب صدراعظم را از مخاطره آگاه کرده بوده است» (کاساکوفسکی ۲۵۳۵:۱۴۴).

اگرچه این روایت چندان معتبر نیست، اما تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه نیز آن را چنین روایت کرده است: صدراعظم

«در مواقع مذاکره چنان به استادی با این زن پدر بیچاره من صحبت می کرد که عاقل ترین زن ها البته فریب خورده، اسرار خود را بروز می دهند و در ضمن مأموریت مصلحانه خود، این صدراعظم تمام مطالب دولتی را از این خانم بیچاره کشف و این بیچاره زن غفلت از این داشت که این جواب سئوالات بالاخره پرده خون آلودی به او نشان خواهد داد. از آنجایی که این خانم طرف مهر و اعتماد فوق العاده پدر من بود، در مواقع خواندن و مطالعه کاغذجات مهم، این زن چراغ پشت سر پدر من نگاه می داشت. پدرم گمان نمی کرد او می تواند اقسام خطوط را بخواند. شب به طور محرمانه در اتاق پدرم مطالعه می کرد. فردا این صدراعظم در طی مذاکرات خود، از این خانم بیچاره استخراج می کرد» (تاج السلطنه ۱۳۶۲:۵۰:۴۹).

پس از مرگ ناصرالدین شاه، به جز زن های بچه دار وی، دیگران همه از حرم اخراج می شوند و شاه نو،

حرمی نو به همراه می‌آورد. اما اقتدار مظفرالدین شاه در این زمینه بسیار کم بوده است. «از مظفرالدین شاه هیچ کس واهمه ندارد. در اندرون مدام جار و جنجال و کشمکش برپاست و حال آن که تعداد زنان به مراتب کمتر از دوره ناصرالدین شاه است ... مظفرالدین شاه بیچاره جرأت جیک زدن جلوی زن خود، حضرت علیا، را ندارد» ... با این حال وی نیز مانند پدر خود با اعمال قدرت زنان حرم مواجه شده است. مثلاً

«خواهر دویم فرمانفرما یعنی خواهر حضرت علیا با این که سی سال بیشتر ندارد، سه بار شوهر کرده و شوهر سوم او وکیل‌الملک است که فعلاً منشی حضور مظفرالدین شاه می‌باشد. شاه سخت خاطرخواه او است و با وی به سر می‌برد. زنی است بی‌اندازه تسلط طلب. از این جهت هیچ تعجبی ندارد که شاه بی‌اراده و صددرصد زیر فرمان او قرار گرفته باشد. این است که در حال حاضر زن وکیل‌الملک دایرمدار کشور ایران است: کلیه دستخط‌ها، همه تقاضاها، تمام انتصابات و خلاصه هر چه بخواهد نکول در آن راه ندارد. به نشانه علاقه ملوکانه، شاه کلیه تیول املاک و دهاتی را که در زمان ناصرالدین شاه تعلق به عزیزالسلطان، عزیزکرده ناصرالدین شاه داشت، به این خانم واگذار نموده است» (کاساکوفسکی ۱۷۸:۲۵۳۵-۱۷۴).

بساط حرم در دوره رضاشاه برچیده می‌شود. او تنها چهار زن می‌گیرد. اما در بین زنان او نیز نظیر همان روابطی که میان زنان شاهان قاجار وجود دارد، دیده می‌شود. رضاشاه نیز محیطی زنانه برای زندگی زنانش فراهم می‌کند و پسرش را برای تربیت مردانه خارج از آن جای می‌دهد. دخترش می‌نویسد:

«من با مادرم، خواهرم و دایه‌ام در اندرونی کاخ که ویژه اقامت زنان بود و بیشتر زنان سوگلی شاه قاجار آن را در اختیار خود داشتند، زندگی می‌کردیم» (پهلوی ۱۳۷۷:۳۴).

در این فضای زنانه، تاج‌الملوک، همسر اول رضاشاه در امور سیاسی مداخله می‌کند و به بازی کردن نقش سوگلی‌های قاجاری ادامه می‌دهد. ثریا اسفندیاری، اولین همسر محمدرضا شاه بر آن است که «بی‌پرس و جو تاج‌الملوک، مادر شاه، در رأس سلطنت قرار داشت. ... گرچه از نظر عنوان و در مقام ملکه والاتر از او بودم، ولی همیشه به دیدن او می‌رفتم و خیلی هم به او احترام می‌گذاشتم، ... من به این نتیجه رسیده بودم که دربار ایران، اساساً دربار زنان است. گرچه از نظر قانونی هیچ نوع حقی نداشتند، لکن در عمل با به کار بردن هزاران نیرنگ و فریب و دودوزه‌بازی‌ها به هدف و مقصد خود می‌رسیدند. احساس می‌کردم من تحت سلطه درباری زندگی می‌کنم که ملکه مادر یا رئیسه خاندان در رأس آن قرار دارد» (اسفندیاری بختیاری بی‌تا: ۶۷-۶۶).

دخترش نیز شخصیت مقتدر مادر و توانایی او بر اثرگذاری بر تصمیمات رضاشاه را تأیید می‌کند. «مادرم تاج‌الملوک ... مانند پدرم شخصیتی مقتدر داشت ... حتی از بحث و گفتگو با پدرم یا مخالفت با تصمیم‌های او نمی‌هراسید ... هنگامی که من و برادرم هنوز خیلی بچه بودیم و مادرم، برادرم علیرضا را آبتن بود، پدرم با زن دیگری که بسیار جوان بود، ازدواج کرد ... مادرم از این کار پدرم خیلی عصبانی شد، چنان که مدت‌ها حاضر نمی‌شد پدرم را ببیند. شاه هم در مقابل این مخالفت غیرقابل‌تصور با قدرتش، هر وقت مادرم را از دور می‌دید خود را پنهان می‌ساخت» (پهلوی ۱۳۵۹:۱۲-۱۰).

به نظر می‌آید امور تفاوت‌چندانی نکرده و تنها از تعداد زنان در حرمسرای شاهی کاسته شده است. تغییرات فاحشی که رضاخان می‌کوشد در ظواهر امور پدید آورد، نمی‌تواند باطن مشابه آنها را پنهان کند.

اما باید بدین نکته توجه داشت که زنان تنها ساکنان حرمسرای شاهی نیستند. در کنار این زنان، مردانی نیز حضور دارند که مردانگی مطلق شاه مالک‌الرقاب، آنان را از مردانگی محروم کرده است تا مراقبات بی‌خطر حرمش باشند. به این مردان عقیم‌شده، خواجه گفته می‌شود.

«خواجه‌ها نسبت به تمام خدمه منزل سروری دارند و عنوان «خواجه» نیز که معنی سرور است مخصوص آنان است» (پولاک ۱۳۶۸:۱۷۸).

اساساً وجود پدیده‌ای به نام خواجه را می‌توان پیامد «تفکیک زن و مرد» در دربار دانست. زنان از سویی باید از دید موجودات ذکور پنهان می‌مانند و از سویی نیازمند زور بازوی موجودات ذکور بودند. لذا موجوداتی خلق شدند به نام خواجهگان که ذکور نبودند و زور بازو داشتند.

در دوره صفویان خواجه‌ها به اوج مقامی رسیدند که در تاریخ ایران برای آنان متصور بود.

«در هیأت دولت شاه، درباره امور مختلف مملکتی بسیار مذاکره و بحث می‌شود، ولی در هیچ‌کدام تصمیمی اتخاذ نمی‌گردد، ... ولی اجرای آن نظریات و تصمیمات به شورای خاص دیگری اختصاص دارد که از خواجهگان مهم و سرشناس حرمسرا تشکیل می‌گردد و در این شورای اختصاصی است که درباره مهم‌ترین امور مملکت تصمیم گرفته می‌شود. رئیس‌الوزرا و وزرا و سایر امرا و بزرگان کشور از آنچه در این شورا می‌گذرد هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. خواجهگان حرم مردمانی بسیار زیرک و خویش‌دار می‌باشند و شاه به وفاداری آنان اعتماد کامل دارد ... کسی که شاهزادگان را اداره می‌کند و او را به تخت سلطنت می‌نشانند و با همین خواجه حرامسراست که پس از مرگ شاه وسایلی برمی‌انگیزد تا آن شاهزاده را به‌عنوان شاه به دیگران می‌شناساند، اداره کلیه امور قصر شاه در دست خواجهگان حرمسراست ... در شورای امور مالی مملکت هیچ امری بدون شرکت خواجه‌ای که مستحفظ خزانه شاه است انجام نمی‌شود» (سانسون ۱۳۴۶:۱۷۷-۱۷۶).

گرچه در دوران قاجار از اهمیت خواجه‌ها تا حد زیادی کاسته شد، اما باز هم آنان در پاسبانی از حرم و انجام مداخلات سیاسی نقش مؤثری داشتند. «در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه بسیاری از خواجهگان به بالاترین مقام‌ها و مراتب دیوانی رسیدند» (پولاک ۱۳۶۸:۱۸۰). در سلسله مادرشاهی قاجارها، گاهی قدرت ملکه مادر با قدرت خواجهگان ترکیب و به نیروی مؤثری در اعمال نفوذ بر شاه بدل می‌گشت. «شاه با صلاح‌دید مادرش اغلب از رأی تعداد کثیری از خواجه‌سرایان معمر حتی در امور عمومی مملکتی استفاده می‌کند. گاه حتی اتفاق افتاده که تصمیماتی که در خارج از دیوان عالی اخذ شده در اثر اعمال نفوذ ملکه مادر و خواجهگان سیاه‌پوست لغو گردیده است» (کمپفر ۱۳۶۰:۲۲۸).

اگرچه غلامان اساساً راهی به حرم شاهی نداشتند و در مرتبت پایین‌تر از خواجهگان بودند، اما گاهی آنان نیز نقشی در سیاست برای خود می‌یافتند. مثلاً بشیرخان، غلام حبشی، نمونه‌اعلای غلامان است که حتی توانست پس از مرگ محمدشاه یکی از زیباترین همسران او را به زنی بگیرد (پولاک ۱۳۶۸:۱۷۸).

پی‌نوشت‌ها

1. Norbert Elias
2. Boswell

۳. این بخش، عیناً از پایان‌نامه دکتر فرجی نقل شده است. برای مراجعه به منابع ذکر شده در این بخش، باید به اصل پایان‌نامه رجوع شود.

۴ «این تنها یک شگرد ادبی نبود که وقایع‌نگاران عهد ناصری همیشه عنوان رسمی او، مهدعلیا، را با صفت اضافی ستر کبری قافیه می‌بستند، انگاری ولو به طعنه شایعات بی‌عفتی مادر ولی نعمت خود را تکذیب می‌کردند (امانت ۱۳۸۳: ۸۶).

معرفی مجله : Historical Sociology

ترجمه فائزه اسماعیلی - زینب نثار

مجله جستارهایی در جامعه‌شناسی تاریخی در نظر دارد در هر شماره، یکی از مجلات صاحب‌نام در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی را معرفی کند. هدف از این معرفی آشنا نمودن دانشجویان و علاقمندان به حوزه جامعه‌شناسی تاریخی، با گستره‌ی وسیعی از رویکردها و موضوعات این رشته است. این آشنایی از یک سو دریچه‌ای است به سوی دیدگاه‌های فعلی جامعه‌شناسی تاریخی در جهان و از سوی دیگر فرصتی است مغتنم برای طرح موضوعاتی نو در جامعه‌شناسی تاریخی ایران. برای نیل به این اهداف در هر شماره چکیده مقالات چند شماره از مجلات مورد نظر، ترجمه و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

۱۲۱

۴۰
۳۰
۲۰
۱۰
۰
۱۰
۲۰
۳۰
۴۰

مجله جامعه‌شناسی تاریخی Journal of Historical Sociology

مجله جامعه‌شناسی تاریخی در سال ۱۹۸۸ (انتشارات وایلی بلک ول) با این باور تأسیس شد که مطالعات تاریخی و اجتماعی در نهایت حول موضوعی مشترک شکل گرفته‌اند و تنها از طریق ایده‌ها و دیدگاه‌ها است که می‌توانند رشد یابند. ویراست این مجله توسط گروه برجسته‌ای از مورخان، مردم‌شناسان، جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان انجام می‌شود که رویکرد میان‌رشته‌ای و نوآوری در محتوا را برای آن فراهم می‌آورد. مقالات این مجله شامل مقالات مرجع و همچنین مقالات تفسیری و مرور متون با هدف ایجاد بحث و مناظره حول محور موضوعات مجله است. مدیران مسئول این مجله در حال حاضر درک سائر^۱ و یوک سام وونگ^۲ هستند.

سال بیست و چهارم، شماره اول، بهار ۲۰۱۱

این شماره ویژه‌نامه‌ای با رویکردی میان‌رشته‌ای است که سرمقاله آن با عنوان "ترجمه و چالش‌های پژوهش‌های بین رشته‌ای" نیز به این رویکرد اشاره دارد. در این سرمقاله اشاره می‌شود که مقالات ارائه شده در این شماره به چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مرتبط با تحقیقات میان‌رشته‌ای با زمینه‌ای بین‌المللی و بین فرهنگی می‌پردازند. سه مقاله اول تحت عنوان "مسائل روش‌شناختی ترجمه" گروه‌بندی شده‌اند. هر سه مقاله، به شیوه‌های متفاوت، به موضوعاتی اشاره می‌کنند که از ایده "ترجمه" به عنوان یک شیوه‌ی تفکر درباره پژوهش بین رشته‌ای و میان فرهنگی استفاده می‌کنند. در حالی که می‌توان این مقالات را تأملاتی در رابطه با مفهوم ترجمه دانست، چهار مقاله دیگر از ترجمه به عنوان یک تجربه برای کشف مشکلات پژوهش‌های بین رشته‌ای و میان فرهنگی استفاده می‌کنند.

*مسائل روشن‌شناختی ترجمه

شکست در ترجمه؟ یادگیری زبان دوم را امتحان کنید:
فهم تحرکات اندیشه‌ها و شیوه‌ها در زمان و مکان

ایبک دمیر^۳

چکیده

این مقاله با تمرکز بر «ترجمه» و «آموزش زبان دو» به‌عنوان ابزارهای شناختی، به بررسی تعامل، مذاکره و تبادل در سراسر مرزهای نظام‌های دانش شامل مقررات، چارچوب‌های اخلاقی و فرهنگ‌ها یا ایدئولوژی‌ها می‌پردازد. این امر در مرحله اول از طریق حذف تر تباین (عدم تقارن) که بر اندیشه عدم قابلیت ترجمه متمرکز می‌شود، انجام می‌پذیرد. سپس این مقاله، «معرفت‌شناسی تعامل» را با نام «تر آموزش زبان دوم»، به‌عنوان جایگزینی مناسب‌تر برای تحرک‌اندیشه‌ها و شیوه‌ها در مکان و زمان پیشنهاد می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند در حالی که ترجمه در درون مشکلات جاگذاری یک به یک لغات و نادیده‌انگاشته شدن نقش آن در تسهیل روابط قدرت قرار دارد، «تر یادگیری زبان دوم» سه هدف را دنبال می‌کند:

(۱) تصرف ماهیت ساختار اجتماعی مرزها، تعاملات، ستیزها، مبادلات (و حملات)، (۲) جلب توجه به انواع و لایه‌های مختلف یادگیری زبان دوم (از مکالمات دست‌وپاشکسته تا دوزبانگی‌ها) و (۳) وضعیت عربانی که در آن ماهیت نامتقارن تعاملات شامل سلطه معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی را آشکار می‌سازد. در این مسیر، این مقاله توجه را به سوی «استراتژی‌های محرومیت» و «استراتژی‌های شمول» در حفظ مرزهای فرهنگ‌ها و رشته‌ها جلب می‌کند، حتی اگر آن‌ها به صورت زمانی یا مکانی از یکدیگر جدا شده باشند.

ترجمه به‌عنوان ابهام‌زدا: اندیشه‌هایی درباره‌خسونت معرفت‌شناختی مدرنیته
رونالدو واز کوئز^۴

چکیده

این مقاله سوالی را مطرح می‌کند تا حرکت مرزهای مدرنیته را منعکس کند. به‌طور خاص، این مقاله بر موضوع ترجمه به‌عنوان ابهام‌زدا تمرکز می‌نماید، به معنای مکانیسمی که مدرنیته از طریق آن گسترش می‌یابد و قلمرو و مکان خود را مشخص می‌کند. این شیوه ترجمه همه چیزهای غیر قابل رؤیتی را که با «پارامترهای خوانایی» قلمرو شناختی مدرنیته متناسب نیست، باز می‌نمایاند. قلمرو شناختی مدرنیته عرصه‌های رشد گفتمان‌های مدرنیته و مرز وسیع فهم آنها را تعیین می‌کند. ترجمه، مرزهای معرفتی را به ارمغان می‌آورد که در آن سیاست رؤیت‌پذیری بین رؤیت‌پذیری و ابهام‌زدایی، و نادیده‌انگاشتن و به رسمیت شناختن در بازی است. برای فهم محتوای سیاسی قلمرو شناختی مدرنیته باید دریافت که موضوع نابرابری اجتماعی جهانی رانمی‌توان به سادگی به‌عنوان پیامد مدرنیته ناقص خطاب قرارداد. باید اذعان کرد که دانش، بخشی از سیستم‌های ظلم و سرکوب مدرن - استعماری شده است. شیوه‌های شناخت محیطی بدین صورت‌اند که هر آنچه خارج از

قلمرو آنها نادیدنی است از واقعیت خارج می‌شود، عار شمرده می‌شود و حتی نامش ذکر نمی‌شود. بخش پایانی این مقاله در جستجوی آنچه که از نهضت ترجمه به‌عنوان الحاقی بودن آن فرار می‌کند و به موضوع غیر قابل ترجمه بودن اشاره می‌کند، است. این پرسش به ما کمک می‌کند تا عناصری را که خارج از اندوخته مدرنیته است را آشکار نماییم. در پایان از ترجمه به‌عنوان یک مبارزه سخن می‌گوییم. تفکر بر اساس ترجمه شناختی با واژگان گذار از مرزها نه گذار از نظر تغییر ترتیب زمانی، به عبور از مرزهای قلمروی شناختی مدرنیته اشاره می‌کند. سلطه شناختی مدرنیته در یک سیاست حفظ مرزها، یعنی سیاست ترجمه شناختی باقی مانده است.

برخی چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در یک تجربه میان‌فرهنگی پائولا رستریو^۵

تجربه من در رابطه با سیستم بومی میان‌فرهنگی آموزش و تحقیق (SIIDAE) در چاپس منجر به گفتگویی در دو سطح متفاوت شد: بین‌فرهنگی و میان‌رشته‌ای. من این گفتگو را به‌عنوان مدل بسیار پیچیده ترجمه می‌پندارم که همزمان، با برداشتی یک‌جانبه از ترجمه، مبارزه می‌کند. این مقاله به گزارش چالش‌های استعمارزدایی می‌پردازد که در طول گفتگوی ما توسط (SIIDAE) مطرح شده بود و به این چالش‌ها با پیشنهاد یک بازتاب میان‌فرهنگی روی تجربه‌ای انسان‌شناختی و زمینه ژئوهیستوریک‌اش و همچنین با نشان دادن نیاز به تحول جامعه و خود انسان‌شناسی پاسخ می‌گوید.

جامعه‌شناسی تاریخی و ترجمه: ترجمه نژاد و کاست نیکو اسلات^۶

چکیده

در اواخر قرن نوزدهم مصلحین (اصلاح‌طلبان) اجتماعی هندی و آمریکاییان آفریقایی‌تبار شروع به مقایسه مبارزات انجام‌شده علیه سرکوب نژادی در ایالات متحده و جنبش‌های مخالف سرکوب کاستی در هند کردند. اکثریت این اصلاح‌طلبان، آنچه را که در ترجمه ویژگی‌های آشفته هویت، موقعیت و سلسله‌مراتب در رابطه با لغت‌های "نژاد" و "کاست" و سپس در ترجمه [مجدد] میان این لغات از دست رفته بود، نادیده گرفتند. این مقاله در عین حال که به بررسی محدودیت‌های چنین ترجمه دوگانه‌ای می‌پردازد، اینچنین استدلال می‌کند که شباهت‌های نژاد-کاست اغلب در مخالفت با برتری سفیدپوستان، سرکوب کاستی و سایر اشکال بی‌عدالتی به کار برده شده است.

کسکیدوی آروها: ترجمه در مرحله استعمار رابی شیلیام^۷

چکیده

در سال ۱۹۷۹ یک گروه تئاتر سیاه‌پوست در لندن به جزیره شمالی ایتروآ در زلاند نو سفر کردند. آنها از مراکز

محلی و مارائی (مکان‌های سنتی جلسه مائوری) بازدید کردند. نام این گروه برگرفته از یک پرنده کوچک گویانایی بود که به علت جهندگی‌اش مشهور است کسکیدوی و از بریتانیایی‌های سیاه‌پوست، کارائیبیان آفریقایی تبار، آمریکاییان آفریقایی تبار و برگزارکنندگان آفریقایی شامل گروهی از نوازندگان راستا، به‌عنوان فرستادگان راس تشکیل شده بود. سازمان‌دهنده زلاندنویی این تور مجموعه‌شان را کسکیدوی آروها نامید، آروها لغتی مائوری برای شفقت و همدلی است. این مقاله به بررسی مرحله استعماری می‌پردازد که بر مبنای آن کسکیدوی نواخته می‌شد و به ارزیابی نوع ترجمه‌های میان فرهنگی می‌پردازد. ترجمه‌هایی که زمانی مورد نیاز قرار می‌گیرند که سوژه‌های (فرا) استعمارشده به جای اشاره به استعمارگر، «یکدیگر» را خطاب قرار می‌دهند.

شهرهای کوچک در ترکیه: پانویشت‌هایی درباره تاریخ شخصی دیگر سزان اوزان زبیک^۸

چکیده

این مقاله مسیری‌هایی را دنبال می‌کند که طی آن مدرنیته و توسعه در ترکیه به‌عنوان ضدیتی بین شهر و روستا ایجاد شد. آرمان‌های مدرنیزاسیون - توسعه، و ایجاد مکان حقیقی گفتمان‌های ملیت‌گرا هر دو، هرچند در مسیری‌هایی مخالف، الهام‌بخش این مقاله بوده‌اند. در این میان شهرهای کوچک با جمعیت‌های در حال کاهش، انباشت سرمایه سطح پایین و شغل‌های محدود نادیده انگاشته شدند. آنها به‌عنوان مکان‌هایی نامربوط از ریشه‌های یکسان تصویر شده‌اند، که چیزی برای افزودن به داستان ندارند. بدین ترتیب، این مقاله تحلیلی است بر اینکه چگونه تاریخ جمهوری خواهی به‌عنوان روایتی از تضاد شرق و غرب، عقب‌ماندگی و پیشرفت و مدرن و غیرمدرن ساخته شده است. آنچه در ادامه می‌آید کاوشی است درباره این که چگونه مردم و مکان‌های شهرستانی که در سمت دیگر این دوگانه‌ها انباشته شده‌اند متروک، مسکوت یا به حاشیه رانده شده‌اند.

توکویل، بیومونت و ناگفته‌هایی در تاریخ ایالات متحده: تلاشی میان رشته‌ای بین ادبیات و تاریخ ویکتوریا مارگری^۹ و گورمیندر ک. بهامبرا^{۱۰}

چکیده

ما با توجه به نمونه حضور و غیاب متناوب روایت‌های برده‌داری، استعمار و نژاد در پیشینه متعارف ایالات متحده، بررسی می‌کنیم که چگونه تخمین جامعه‌شناختی توکویل از ظهور دموکراسی در آمریکا همراه با خواندن رمان ماری، نوشته دوست و همسفرش، بیومونت که به موضوعات برده‌داری و نژادپرستی آمریکایی اشاره می‌کند دگرگون می‌شود. پروژه میان رشته‌ای ما از طریق در نظر گرفتن نقش‌های ممکن جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل روایت‌های ادبی، و همچنین از طریق بررسی ترجمه «واقعیت‌های اجتماعی» به «تخیل» ادامه می‌یابد. ما چنین استدلال می‌کنیم که این ترجمه‌های میان رشته‌ای موضوع خاص

ناگفته‌های درون روایت‌های جریان اصلی در رابطه با دموکراسی آمریکایی را مشخص می‌سازد و ما را قادر می‌سازد تا ارزیابی مجددی از این ناگفته‌ها در تاریخ‌نگاری مدرنیته داشته باشیم. به طور خاص، نادیده گرفتن سهم بیومونت موجب برداشتی افراطی از کتاب دموکراسی در آمریکای توکویل می‌شود که باعث غفلت از دغدغه وی درباره پیامدهای ماندگار برده‌داری و نژادپرستی می‌شود.

سال بیست و چهارم، شماره دوم تابستان ۲۰۱۱

آن هنگام که پاییز به زمستان تبدیل می‌شود: در جستجوی آرشیوی بدون نام و نشان کیمبرلی می‌یر^{۱۱}

چکیده

این مقاله بر روی نارسایی‌های آرشیو سازمانی تأمل کرده و مشکلات مرتبط با پژوهش در اسناد غیرمتمنی را بررسی می‌کند. این نوشته با تعمقی بر امکانات خیابان شهری یا فضاهایی مثل آن به‌عنوان مکان‌های گردهم‌آمدن اجتماعی، قصد دارد فرآیند جانشین‌سازی الگوهای عمومی به‌خاطر سپاری را، در چیزهایی از قبیل آرشیو سازمانی، سنگ قبر و یا بناهای یادبود عمومی تحلیل کند و این استدلال را مطرح می‌کند که شکل‌های نهادی به‌خاطر سپاری می‌خواهند آثار چاپی، آواها و خط‌سیرهایی را که در فضای زندگی روزمره قرار داده شده‌اند، در دادوستدی هستی‌شناختی به‌قابلی محدود کنند که تحت تسلط سلسله‌مراتبی معنایی است و در آن تنها فضای اجتماعی تبیین‌گر است.

بوم‌شناسی فضایی قدرت: تجارت در مسافتهای دور و صورت‌بندی دولت در آفریقا فواد مکی^{۱۲}

چکیده

این مطالعه در پی بررسی الگوی درازمدت صورت‌بندی دولت در آفریقای شمالی به‌واسطه قرار دادن دینامیسم‌های معین دولت درون منظومه‌ای وسیع از روابط اجتماعی مالکیت و شبکه‌های مبادله بین منطقه‌ای است. با توجه به اینکه دینامیسم‌های اجتماعی موجود از نوع مناسبات خراج‌گزار بودند، افزایش‌ها در استخراج اضافی (extraction surplus) نوعاً منجر به شکل‌گیری توسعه منطقه‌ای گسترده و نه مازاد تولید شدند. و عرضه ابزارهای اجبار (سلاح‌ها) و (تشویق کالاهای تجملی) که برای شکل دادن اتحادها و جذب همراهانی به‌کار می‌رفت، عامل قاطعی در نوسان‌های مستمر بین حکمرانی متمرکز و خودمختاری‌های منطقه‌ای اعلام شده بودند. در نتیجه، دینامیسم‌های تلفیقی و متغیر روابط تولید و مبادله و نه تسلط ساده یکی بر دیگری بود که شکل فضایی پیوسته قدرت در منطقه را شکل داد. درون چارچوب فضایی زمانی به‌کار گرفته شده، این انباشتگی‌های تاریخی هستند که برای تحلیل انتقادی و تبیین اجتماعی به‌کار می‌روند و نه مجاورت‌هایی که به شیوه‌ای ایده‌آلی ساخته شده‌اند.

نشسته‌های جنایی: تجاوز در مستعمره، نیوزیلند در سال ۱۸۶۲

میشل اری^{۱۳}

چکیده:

در سال ۱۸۶۲ جناب قاضی جانستون دستورالعمل‌هایی را به هیئت ژوری دادگاه عالی نیوزیلند در رابطه با دو محاکمه مربوط به تجاوز صادر نمود؛ یکی از محاکمه‌ها برای تجاوز دو مرد مائوری به زنی اروپایی اقامه شده بود و دیگری مربوط به "اظهار عشقی به منظور تجاوز" به یک زن مائوری توسط مردی اروپایی بود. این مقاله به طرح این بحث می‌پردازد که این دستورالعمل‌ها باید درون نقدی تاریخ-نگارانه از توسعه مستعمراتی بریتانیا، صدور سرمایه‌داری و خشونت تفسیر شوند. با نگاهی به نظریات فمینیستی پسااستعماری این سوال مطرح می‌شود که «زمینه ایدئولوژیکی تاریخی که منجر به مقدر شدن امکان چاپ گزارش تجاوز احتمالی زنی مائوری در روزنامه شده، چه بوده است؟»

به نام خرد: لیبرالیسم مستعمراتی و حکومت کنتراتی^{۱۴} هند غربی

عمر وهاب^{۱۵}

چکیده

یک سال بعد از ورود نخستین کارگران کولی (coolie) از هند به ترینیداد در ۱۸۴۵، گزارش‌های متعددی از سوءاستفاده‌های جسمی، شغلی، و روحی ارائه شد که توسط مباحثان املاک و صاحبان مزارع علیه این کارگران کنتراتی (indentured) انجام می‌شدند. این نوشته ردپای تبارشناسانه‌ای از موجودیت آزرده و شکنجه شده این کارگران را باسازی می‌کند؛ کارگرانی که تحت یک سیستم شبه‌برده‌داری زندگی می‌کردند که در آن همزمان و به شیوه‌ای کاملاً متناقض، حکومت مستعمراتی بریتانیا قصد داشت خود را از طریق طرح کنتراتی بازسازی کند و در مقابل اومانیت‌ها به گونه‌ای خیراندیش و لازم‌الاجرا در پی بهبود وضعیت هندی‌ها بودند. سپس بر پایه شهادت‌های دادگاهی مربوط به بی‌رحمی صاحب مزرعه‌ای بر ضد یک کولی، مقاله به بررسی تجدید محاسبه و توزیع مجدد اجرایی قانونی از طریق نمادشناسی قدرت انضباطی می‌پردازد؛ قدرتی که در صدد منسجم کردن سلطه مستعمراتی خویش است.

کودکی و نظارت

رابی داسچینسکی^{۱۶}

چکیده

معصومیت دوران کودکی به عنوان چیزی که بر پدیده‌ای بی‌زمان و ذاتی دلالت می‌کند، ادراک می‌شود؛ حالت پاکدامنی طبیعی که پیش از تغییرات مربوط به بلوغ و دشواری‌های آن آغاز می‌شود. در نتیجه به نظر می‌رسد معصومیت دوران کودکی مستقل از علائق مقطعی باشد. با این حال پژوهشگران نشان داده‌اند که چنین ادراکی از بی‌زمانی و طبیعی بودن کودکی خط سیرهایی کاملاً تاریخی دارند و تداعی معانی همیشگی و جهانی درباره کودکی نبوده‌اند. (برای مثال در زلیزر ۱۹۸۵؛ کینکید ۱۹۹۲؛ هیگونت ۱۹۹۸) دو

پی‌نوشت‌ها

کتاب جدید که بر اساس پیوستگی تاریخ و نظریه اجتماعی کار کرده‌اند، بینش‌های تازه و مهمی در باب شناخت مسیرها (تحولات) و استعمال گفتمان‌ها ارائه کرده‌اند. "اهمیت معصوم بودن" اثر جوآن فالکنر (۲۰۱۰) و "نظریه پردازی در باب کودک جنسی" اثر دنیل اگان و گیل هاوکز (۲۰۱۰) این مسئله را بررسی می‌کنند که گفتمان‌های معصومیت معاصر چگونه شکل گرفته‌اند و پیامشان چه بوده است. من بیان خواهیم کرد که این دو متن در طرز تلقی ما از مسیری که این موضوع (معصومیت) در عمل کردن و مسدود کردن قدرت، از قرن نوزده تا کنون طی کرده، سهم به‌سزایی دارند. تلفیق استدلال این دو متن منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که نه یک ذات پایدار (معصومیت) در ارتباط با هر کودکی وجود دارد و نه یک تجلی نمادین از نظم اجتماعی پایدار در باب کودکی (معصومیت) وجود دارد، بلکه گفتمان‌های معصومیت به‌سهولت می‌توانند به‌عنوان گفتمان‌هایی استراتژیک مفهوم‌پردازی شوند. بنابراین معصومیت به لحاظ ذاتی مفهومی بکر و واحد نیست بلکه مفهومی است که در قالب گفتمان‌ها، دنیای اجتماعی آشفته ما را به اشکال قابل قبول و غیرقابل قبول فردیت تقسیم می‌کند.

۱۲۷

جامعه‌شناسی تاریخی

1. Derek Sayer, Lancaster University, UK
2. Yoke sum Vong, Lancaster University, UK

۳. مدرس، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه لستر.

۴. رونالدو واسکوئز، استادیار جامعه‌شناسی آکادمی روزولت در دانشگاه اوترخت است.

۵. پائولا رستریو استادیار دانشکده ارتباطات دانشگاه آنتیک در کلمبیا است.

۶. نیکو اسلات استادیار گروه تاریخ در دانشگاه کارنگی ملون است.

۷. رابی شیلیام مدرس ارشد روابط بین‌الملل در دانشگاه ویکتوریا در ولینگتون است.

۸. سوزان اوزون زیبک کاندیدای دکترای گروه جغرافی در دانشگاه این است.

۹. دکتر ویکتوریا مارگری مدرس ارشد علوم انسانی در دانشگاه برایتون است.

۱۰. دکتر گورمیندر ک. بهامیرا دانشیار جامعه‌شناسی و مدیر مرکز نظریه اجتماعی در دانشگاه اروویک است.

۱۱. کیمبرلی میر استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه لتسبریج کانادا است.

۱۲. فواد مکی دارای دکترای جامعه‌شناسی تاریخی از دانشگاه بینگام تون بوده و اکنون استاد جامعه‌شناسی توسعه در دانشگاه کورنل است.

۱۳. میشل اری دارای دکترای تاریخ شناخت (آگاهی) از دانشگاه کالیفرنیا بوده و پژوهشگر و فعال در حوزه زنان است.

۱۴. نوعی قرارداد کاری بعد از الغای برده‌داری از سوی بریتانیا مرسوم شد و در آن افراد برای مدت ۳ تا ۵ سال به مزارع مستعمراتی فرستاده می‌شدند و در ازای کارشان مسکن، پوشاک و خوراک و گاهی پول نقد در اختیارشان قرار داده می‌شد.

۱۵. عمر وهاب استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه نیپسینگ در کانادا است.

۱۶. رابی داسچینسکی مدرس ارشد علوم اجتماعی در دانشگاه نوری ارمیا در بریتانیا است.

◆ **Articles**

THE HEALTH CARE FOR WOMEN IN LATE 19TH AND EARLY 20TH CENTURY/ FATEMEH AZIZI 7

JONDI SHAPOOR A SYMBOL OF THE DEVELOPMENT OF A CIVILIZATION/ FARZIN GHAFFORI 12

THE ANALYSIS OF VAGHAIE' ETEFAGHIE NEWSPAPER/PEGAH POORGOLDOZ..... 30

◆ **Translations**

REVISITING GENERAL THEORY IN HISTORICAL SOCIOLOGY SOCIAL FORCES/ JAMES MAHONEY/TRANSLATED BY MOHAMMAD REZA JAVADI YEGANEH 49

ANALYZING PATH DEPENDENCE: LESSONS FROM THE SOCIAL SCIENCES/ JAMES MAHONEY/ TRANSLATED BY GHOLAM REZA GHAFARI 82

◆ **Book Review**

STATES AND SOCIAL REVOLUTIONS/ THEDA SKOCPOL/ REVIEWED BY REYHANEH JAVADI 95

◆ **Dissertation Review**

THE IRANIAN CIVILIZING PROCESS/ REVIEWED BY NAZANIN BAHRAMI 108

◆ **Report**

INTRODUCING THE HISTORICAL SOCIOLOGY JOURNAL / FAEZEH ESMAEILI, ZEINAB NESAR 121



Social Studies and research Institute
University of Tehran

ESSAYS IN HISTORICAL SOCIOLOGY

بزرگراه جلال آل احمد، جنب بیمارستان شریعتی
طبقه پنجم، تلفکس: ۸۱۰۰۲۲۷۱
کوچه شاهد، پلاک ۸
تلفکس: ۸۱۹۹۴۳۳۵-۷

<http://ist.ut.ac.ir>
isrjournal@gmail.com